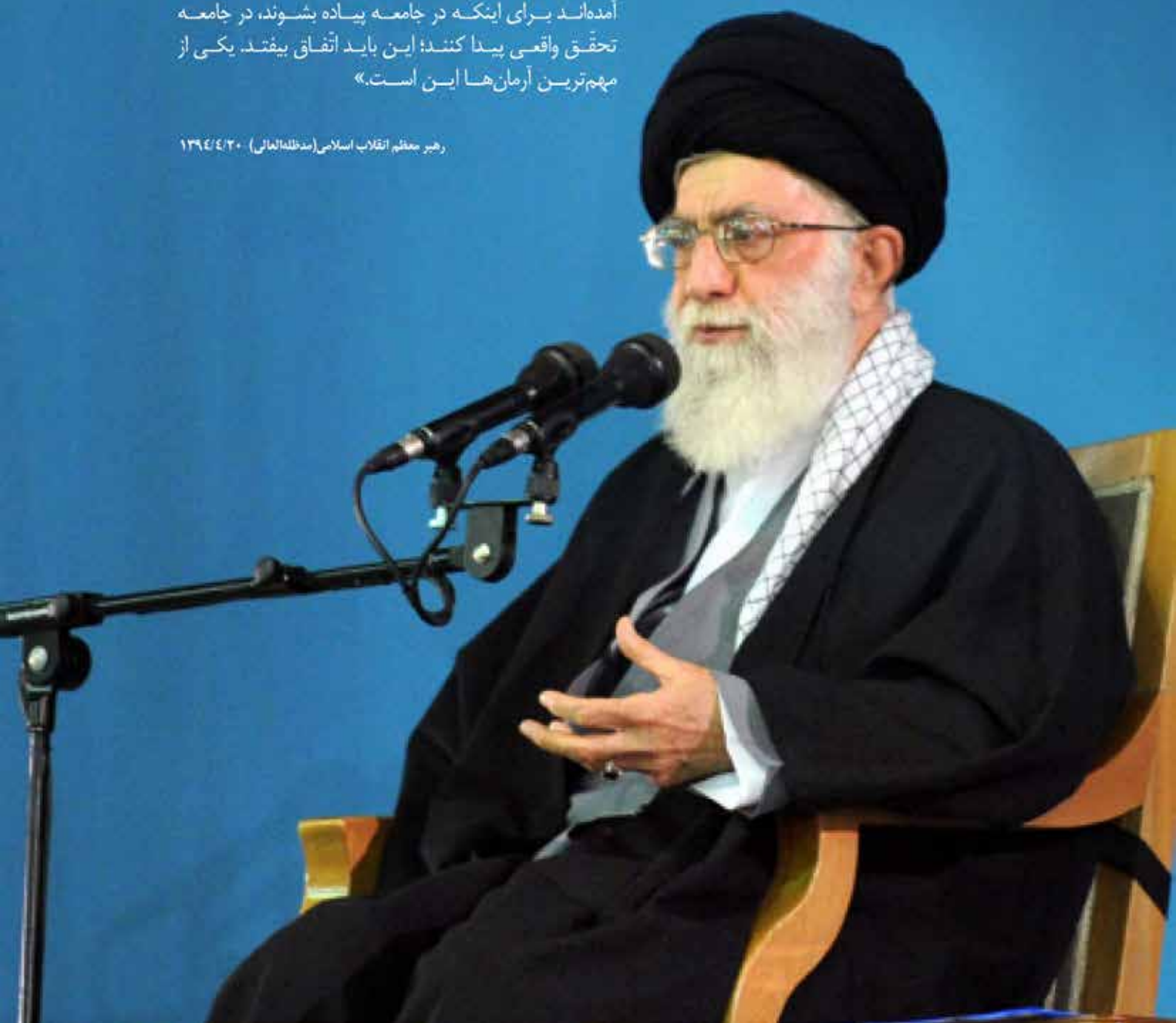




### «احیای تفکر اسلام سیاسی؛ یکی از مهم‌ترین آرمان‌ها»

«آرمان‌ها چه هستند؟... یکی مسئله ایجاد جامعه اسلامی و تمدن اسلامی است؛ یعنی احیای تفکر اسلام سیاسی؛ یک‌عده‌ای از قرن‌ها پیش، سعی کردند اسلام را از زندگی، از سیاست، از مدیریت جامعه هر چه می‌توانند دور کنند و منحصرش کنند به مسائل شخصی؛ مسائل شخصی را هم یواش یواش محدود کنند به مسائل قبرستان و قبر و مجلس عقد و از این حرف‌ها؛ نه، اسلام آمده است که «لَا يُطَاعُ بِإِذْنِ اللَّهِ»؛ فقط هم اسلام نیست؛ همه پیغمبران همین جورند. ادیان الهی آمده‌اند برای اینکه در جامعه پیاده بشوند، در جامعه تحقق واقعی پیدا کنند؛ این باید اتفاق بیفتد. یکی از مهم‌ترین آرمان‌ها این است.»

رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله‌العالی) ۱۳۹۴/۴/۲۰





# بسم الله الرحمن الرحيم

ویژه نامه آیات الاحکام

سال دهم • تیرماه ۹۵ • شماره ۱۲۲

مدیر مسئول: حمیدصابر فرزام

سر دبیر: حمیدرضا یونسی

دبیر تحریریه: حسین الهوردی

مدیر هنری: زهرا شیرخانزاده

مدیر اجرایی: محمد حاتمی

عکس: مهدیه کرمانی، طاهره بابایی، روح الله خانزاده

همکاران این شماره: علی فرج زاده، علی آتش زر، میثم قهوه چیان، محمود قره داغی، نرگس حقیقی فر، طاهره رفعتی، محدثه مهدوی و مصطفی عسگر

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان قدس، خیابان بزرگمهر، پلاک ۸۵،  
خبرگزاری بین المللی قرآن (ایکنا) تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۷۰۲۱۲-۹۸+  
پست الکترونیک نشریه: [rayehe@iqna.ir](mailto:rayehe@iqna.ir)



۷	<b>کلیات</b>
۸	نگرشی بر کتب آیات الاحکام
۱۱	فقه قرآن در میراث شیعی
۱۷	روش‌شناسی تفسیر فقهی



۲۷	<b>مؤلفان چهار کتاب اصلی فقه القرآن</b>
۲۸	قطب‌الدین راوندی
۲۹	فاضل مقداد
۳۰	مقدس اردبیلی
۳۹	فاضل جواد



۴۳	<b>محققین متاخر آیات الاحکام</b>
۴۴	امام خمینی (ره)
۴۷	آیت‌الله محمدباقر شریف‌زاده گلپایگانی
۶۲	آیت‌الله سیدمصطفی خمینی
۷۲	محمود شهابی
۷۶	آیت‌الله محمدهادی معرفت
۸۰	آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی
۹۱	آیت‌الله زین‌العابدین قربانی لاهیجی
۹۵	حجت‌الاسلام والمسلمین کاظم مدیر شانه‌چی
۹۸	آیت‌الله خلیل قبله‌ای خوبی
۱۰۲	حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالکریم بی‌آزار شیرازی



## سخن نخست

آیات الاحکام قرآن کریم به عنوان مبنای استخراج احکام فقهی، از صدر اسلام مورد توجه علمای اسلام و مفسران قرآن بوده است. هرچند بررسی معانی و دلالت‌های این دسته از آیات، در تفاسیر اولیه مورد توجه بوده، لیکن به جهت اهمیت عملی آن، موضوع تالیف آثار مستقل قرار گرفته است. احصای آیات الاحکام در قرآن و نحوه تفسیر و استنباط احکام عملی از آن مهم‌ترین سرفصل‌های این آثار به شمار می‌رود.

گرچه محدوده آیات الاحکام غالباً محصور به ۵۰۰ آیه شریفه قرآنی در نظر گرفته می‌شود، برخی از محققان ضمن طرح تلقی نو، به توسعه کمیت آیات الاحکام پرداخته‌اند.

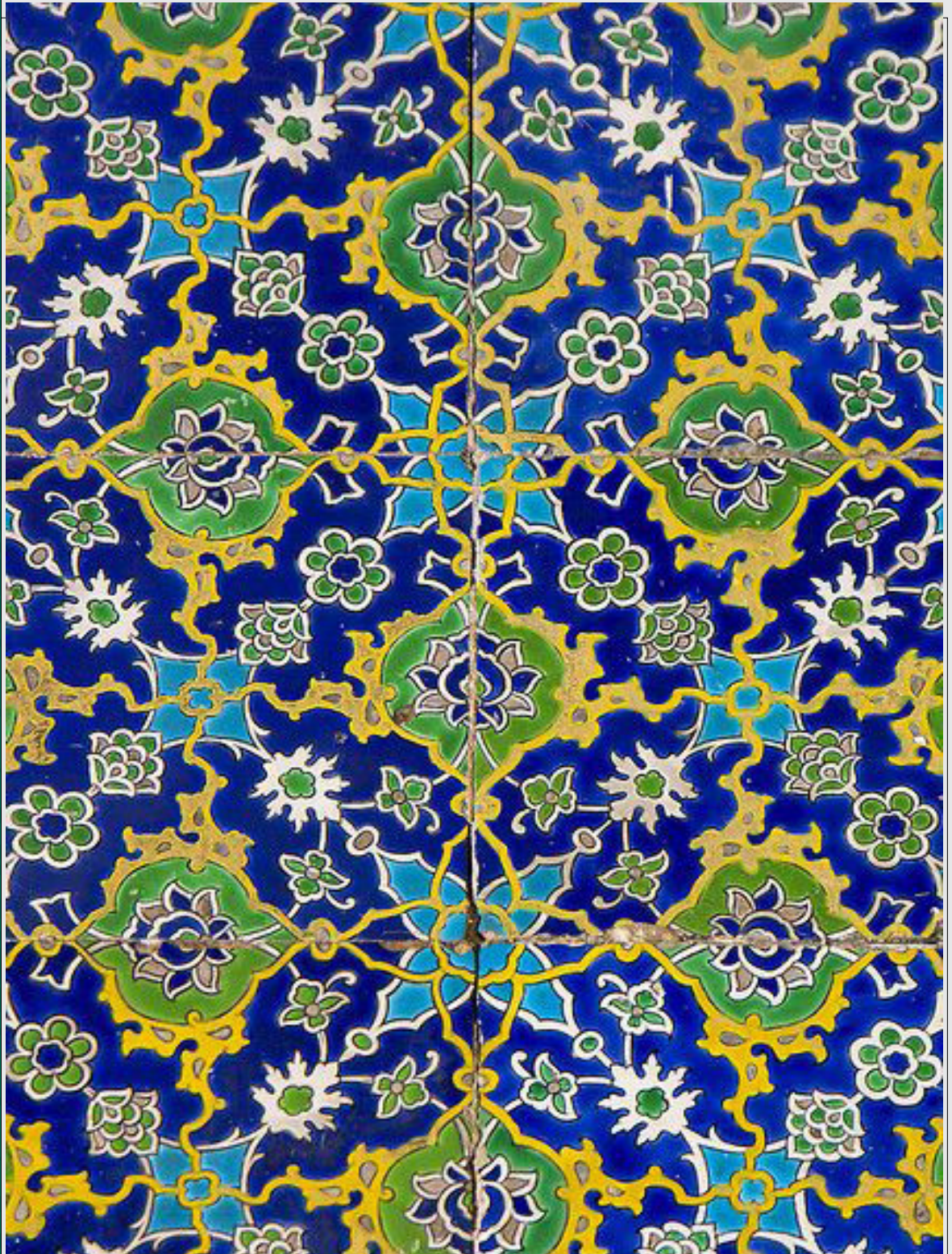
پژوهش در این زمینه پیشینه‌ای دیرین دارد که با پیدایش گرایش‌های مذهبی گونه‌گون، مسیرهای متفاوتی را پیموده است. در این میان، شیعه نخستین اثر مرتبط با فقه‌القرآن را به خود اختصاص داده است که بعدها، ۴ تن از علمای شیعه با آثار خود که به عنوان چهار کتاب اصلی تشیع در آیات الاحکام شناخته می‌شود، به تبیین مهم‌ترین مسائل آن پرداختند. قطب‌الدین راوندی، فاضل مقداد، مقدس اردبیلی و فاضل جواد کاظمینی دانشمندانی بوده‌اند که به این چهار اثر سترگ اهتمام نموده‌اند.

این موضوع در دوره معاصر نیز مورد توجه پژوهشگران قرآنی بوده و آثار متنوعی در این زمینه عرضه شده است. در این میان برخی از محققان نیز علاوه بر عرضه پژوهش‌های حائز اهمیت، در گمنامی به سر می‌برند. آیت‌الله شریف‌زاده گلپایگانی یکی از این محققان است که با نشر ۳ اثر در آیات الاحکام، دقایقی را مدنظر قرار داده که راهنمای محققین بعدی شده است.

اختصاص این شماره از ویژه‌نامه رایحه به موضوع آیات الاحکام با این هدف صورت گرفته است که ضمن تاکید بر اهمیت تمرکز پژوهش‌های جدید به این موضوع، قله‌های متقدم و متاخر در بررسی‌های فقه‌القرآن در یک مصنف معرفی شوند و به آنها ادای احترام شود. در این راستا ۴ مفسر متقدم و ۱۰ دانشمند متاخر مدنظر قرار گرفته‌اند با این امید که گامی در جهت معرفی سرچشمه‌های فقه‌القرآن به پیش رویم.

و الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات

حسین الهوردی



# نگرشی بر کتب اربعه آیات الاحکام

مجتب الاسلام والمسلمین سید رضا موسوی

## تاریخچه و روش نگار آيات الاحکام

مسلمانان نخستین به خاطر احترام خاصی که برای قرآن قائل بوده‌اند، با رو آوردن به این کتاب آسمانی به استخراج و استنباط احکام اعتقادی، اخلاقی و فقهی پرداختند و با تدبر و تفکر در آیات الاحکام با جدیت تمام اجتهاد نموده و آثار مکتوب گرانقدری از خود به یادگار گذاشتند. افزون بر تفاسیر متنوع عمومی قرآن که آمار آنها را بیش از سه هزار عنوان اعلام کرده‌اند، مؤلفان اینگونه تفاسیر در ضمن شرح و بیان آیات، به تفسیر فقهی و بیان احکام مستنبطه پرداخته‌اند.

نخستین نوشتار در این زمینه با عنوان «آیات الاحکام» به وسیله محمد بن سائب کلبی کوفی (متوفی ۱۴۶ ق)، از شاگردان امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) نگارش یافت که به گزارش ابن ندیم در «الفهرست» آن را از ابن عباس روایت کرده است.

کتاب «احکام القرآن» محمد بن ادریس، پیشوای شافعیان (متوفی ۲۰۴ ق) نخستین اثر غیر شیعی در این زمینه است که برای اولین بار به وسیله ابوبکر احمد بن حسین بیهقی صاحب «السنن الکبری» (متوفی ۴۵۸ ق) تنظیم و اخیراً در ۲ جلد به زیور طبع آراسته گردید.<sup>۱</sup>

افزون بر کتاب‌های یادشده، آثار فراوانی پیرامون تفسیر آیات خاص احکام به وسیله دانشمندان شیعه و سنی نگاشته شده که به فقه القرآن و آیات الاحکام معروفند. دانشمند معاصر محمد علی حائری خرم‌آبادی فهرست بیش از ۳۰ عنوان از این کتاب‌ها را در مجله «ترائنا» سال چهارم، شماره ۱۹-۱۵ آورده است. همچنین مرحوم آیت‌الله‌العظمی مرعشی (ره) در مقدمه «مسالك الافهام» فاضل جواد و «تفسیر شاهی» افزون بر ۶۰ اثر را معرفی کرده است. مصنفان بزرگوار این گونه آثار دو روش عمده را به شرح ذیل در تألیف و تنظیم تفاسیر یادشده در پیش گرفته‌اند:

الف) دست‌بندی آیات احکام به روش تفاسیر معمولی که به ترتیب سوره‌ها و آیات قرآن کریم از سوره فاتحه‌الکتاب آغاز و با سوره ناس پایان می‌پذیرد و مفسر تنها آیات احکام وارده را به بحث می‌کشد.

اغلب تفاسیر پیرامون آیات احکام برداران اهل سنت با این روش نگاشته شده که معروف‌ترین آنها عبارتند از: «احکام القرآن حصص» ابوبکر احمد بن علی رازی

حنفی (متوفی ۳۷۰ ق) در ۳ جلد و «احکام القرآن ابن عربی»، ابوالحسن محمد بن عبدالله اندلسی مالکی (متوفی ۵۴۲ ق) در ۴ جلد. در میان شیعیان، مرحوم آقا محمدحسین طباطبائی یزدی (متوفی ۱۳۸۶ ق) تفسیر تطبیقی آیات الاحکام خود را به ترتیب سوره نگاشته که جلد اول آن در نجف اشرف چاپ شده است.

ب) دست‌بندی آیات و مطالب به ترتیب ابواب و موضوعات فقهی که از زمان محقق حلی جعفر بن حسن (متوفی ۶۷۶ ق) به چهار بخش عمده عبادات که رابطه بنده را با رب‌العباد بیان کرده و شامل ۱۰ کتاب و مربوط به امور اخروی، و سه بخش دیگر مربوط به امور دنیوی عباد می‌باشد که در صورت نیاز آنها به لفظ و قرارداد دوطرفه عقود با ۱۵ کتاب و اگر وقوع آن نیاز به قرارداد یک‌طرفه داشته باشد، ایقاعات با ۱۱ کتاب و اگر در اجرای آنها نیاز به قرارداد و عقد لفظی نباشد، احکام و سیاسات نام می‌گیرد که دارای ۱۲ کتاب است.

در این کتاب‌ها آیات الاحکام وارده در بخش‌های متنوع (عبادات، معاملات و احکام) از طهارت تا دیات بدون در نظر گرفتن ترتیب سوره و آیات کلام‌الله مجید طبقه‌بندی شده و هر آیه متناسب با موضوعات احکام شرعی و در ضمن هر مسئله فقهی تفسیر و مورد بررسی قرار گرفته است که در اکثریت قریب به اتفاق تفاسیر آیات الاحکام دانشمندان شیعه این روش پسندیده موضوعی پی‌گیری شده است.

## کتاب اربعه در آیات الاحکام

چنانکه می‌دانیم در رشته‌های مختلف علمی کتاب‌های جامع و مفیدی وجود دارد که در طول قرون مورد مراجعه و مستند اهل علم و خبرگان هر فن قرار گرفته که سرآمد آثار پیشین و نقطه اوج پیشرفت آن رشته به حساب می‌آیند که در السنه علما از دیرباز چهار کتاب به عنوان پایه‌های اصلی شناخته شده و به عنوان کتب اربعه<sup>۲</sup> یا منابع چهارگانه در هر علم معروف است که در اغلب علوم به عنوان متون درسی و پژوهشی مورد استفاده قرار گرفته است که به عنوان نمونه به برخی از آنها اشاره می‌شود. به عقیده ابن خلدون کتاب «العمد» عبدالجبار معتزلی و شرح آن «المعتمد فی اصول الفقه»، تألیف ابو حسین بصری

(متوفی ۴۳۶ ق) و کتاب «البرهان» امام الحرمین و «المستصفی فی علم الاصول» ابوحامد محمد غزالی (متوفی ۵۰۵ ق) کتب اربعه اصولی اهل سنت به شمار می‌آیند.<sup>۳</sup> و علامه شهید محمدباقر صدر (ره) در کتاب «دروس فی علم الاصول» کتاب‌های معتبر «معالم‌الدین» شیخ حسن صاحب معالم (متوفی ۱۰۱۱ ق) و «القوانین المحکمه» محقق قمی (متوفی ۱۲۳۱ ق) معروف به صاحب قوانین و «رسائل» شیخ اعظم انصاری (متوفی ۱۲۸۱ ق) و «کفایة الاصول» ملا محمد کاظم آخوندی خراسانی (متوفی ۱۳۲۹ ق) را کتب اربعه اصولی شیعه معرفی می‌نماید.

همچنین، کتاب‌های «الکافی» محمد بن یعقوب کلینی (متوفی ۳۲۹ ق) و «من لایحضره الفقیه» شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه (متوفی ۳۸۱ ق) و دو کتاب «التهذیب» و «الاستبصار» شیخ طوسی، محمد بن حسن (متوفی ۴۶۰ ق) به کتب اربعه حدیث معروف هستند.

در میان کتب ادب عربی کتاب‌های «ادب الکاتب» ابن قتیبه دینوری و «الکامل» مبرد و «البیان و التبین» جاحظ و نیز «نوار» ابوعلی قالی کتب اربعه ادبی شناخته شده است.<sup>۴</sup>

مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) نیز کتاب «فهرست» معروف به رجال نجاشی تألیف احمد بن علی نجاشی (متوفی ۴۵۰ ق) را با سه اثر ارزنده شیخ طوسی به نام‌های «الرجال»، «الفهرست» و «اختیار الرجال» به عنوان کتب اربعه رجالی معرفی کرده‌اند.<sup>۵</sup> چنانکه بر محققان پوشیده نیست، رشته احکام قرآن همانند سایر علوم اسلامی در آغاز بسیط و ساده بود و به تدریج همراه با سایر دانش‌ها پیشرفت کرده و تألیفات فراوانی در این زمینه پدید آمد که از ترکیب تصحیح و تنقیح کتب و مصنفات پیشین در فقه القرآن چهار کتاب اصلی پدید آمد که پایه اصلی این علم را تشکیل می‌دهد و همواره مورد مراجعه و مطالعه فقهای عظام بوده و هست. این کتب اربعه تاکنون جایگاه والای علمی خود را به عنوان آثار مرجع در آیات الاحکام از دیدگاه شیعه در بین صاحب‌نظران حفظ کرده‌اند که ذیلاً به معرفی و ارزیابی اجمالی آنها می‌پردازیم:

۱- فقه القرآن فی آیات الاحکام: تألیف علامه متبحر و فقیه محدث و مفسر محقق شیخ قطب‌الدین ابو حسین سعید بن هب‌الله بن حسن راوندی کاشانی (متوفی ۵۷۳ ق) که مدفن این ثقه جلیل‌القدر در صحن بزرگ حضرت معصومه (س) در قم مزار شیفتگان اهل بیت عصمت و طهارت می‌باشد. قطب راوندی از دانشمندان نامی ایران در قرن ششم است که با نگارش بیش از ۶۰ اثر علمی خدمات بزرگی به جهان تشیع نمود. علامه دهخدا در لغتنامه خود عناوین ۳۰ کتاب این عالم عالی‌مقام را همراه با این شعر او در مدح پیشوایان شیعه آورده:

بنوا الزهراء آیة الینامی  
اذا ما خوطبوا قالوا سلاما

هم حجج الله علی البرایا  
فمن نواهم یلق ائاما  
فكان نهارهم ابداصیما  
ولیلهم کما تدری قیاما<sup>۱</sup>

این کتاب اخیراً در ۲ جلد از سوی کتابخانه آیت‌الله‌العظمی مرعشی در قم منتشر شد که به اظهار خود مصنف در مقدمه کتاب، نخستین اثر متون مستقل جامع در شرح و تفسیر آیات احکام قرآن در اسلام است که فقه‌القرآن خوانده می‌شود.

قطب‌الدین در این کتاب بیشتر تحت تأثیر دو کتاب تیبیان و استبصار شیخ طوسی بنیانگذار حوزه نجف و نیز کتاب «الاتصار فی انفرادات الامامیه» تألیف سید مرتضی (علی بن حسین موسوی) (متوفی ۴۳۶ ق) قرار داشته و در بسیاری از مسائل از نظریات این دو عالم شیعی پیروی کرده بلکه گاهی بدون دخل و تصرف عبارات آن دو بزرگوار را که مشایخ او بودند، نقل نموده است. البته این بدان معنا نیست که مؤلف آراء جدیدی از خود ارائه نداده است.

مؤلف در این کتاب که به ترتیب ابواب فقهی از طهارت تا دیات تدوین کرده، در عین اختصار نسبی همه گفتنی‌ها را در باب احکام قرآن همراه با استدلال و موشکافی آورده و تلاش نموده همه اختلاف نظرها را در مسائل اختلافی بیاورد و حتی امکان به جمع بین آراء پرداخته و در بسیاری از مسائل به اختلاف آراء پایان داده است.

او در این کتاب علاوه بر طرح مباحث اصولی، عقیدتی سیاسی و نیز تاریخی مسائل اختلافی میان شیعه و سنی را بازگو و به تفصیل به نقد نظر مخالفان همراه با استدلال و برهان پرداخته است.

در پایان هر باب بخشی تحت عنوان الزیادات آورده که در آن نکات جالب ادبی و روایی را در قالب مسائل متنوع مربوط به موضوعات فقهی آورده که قابل تأمل است و همین ویژگی‌ها است که مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی را واداشت که در معرفی این کتاب بنویسد:

«و هذا السفر الجلیل القلیل المثل من اهم الزبر و الاسفار المؤلفة فی هذا الشان فله دره و علیه اجره»<sup>۲</sup>  
مؤلف گرانمایه این کتاب را با بسمله و دعای قرآنی «زَبِّ زَدْنی عَلَماً» آغاز کرده و با این جمله به پایان می‌برد: «والحمد لله وحده و الصلوة علی خَبر خلقه محمد(ص) و اله من بعده».

۲- کنز‌العرفان فی فقه‌القرآن: تألیف شرف‌الدین ابوعبدالله مقداد بن عبدالله بن محمد حلی السیوری، مشهور به «فاضل مقداد» و فاضل سیوری منسوب به قریه سیور از قراء حله متوفی ۸۲۶ هجری قمری در نجف اشرف از فقها و متکلمان نامدار شیعه در قرن نهم و از شاگردان برجسته شهید اول محمد بن مکی (متوفی ۷۸۶ ق) که تألیفات زیادی در فقه، کلام، حدیث و علوم دیگر از خود به یادگار گذاشت. وی در اثر ارزنده خود به نام «الوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه» با احساس

مسئولیتی که نسبت به سرنوشت مسلمانان و مسائل اجتماعی و سیاسی آنان از استاد شهیدش به ارث برده بود، صریحاً تفکیک دین را از سیاست نشدنی و غیرممکن اعلام کرد و به این ترتیب افزون بر مقام علمی، جایگاه بلندی را در فقه حکومتی و سیاسی به خود اختصاص داد؛ آنجا که می‌نویسد: «دین و حکومت دو همزاد و همراهند که یکی را بدون دیگری فایده‌ای نخواهد بود، مقتضای حکمت آن است که این دو در یک تن فراهم آیند و گر نه اگر عالم و مجتهد از حضور و آگاهی بر زمان و حاکمیت و ارائه فکر و نظر برای هدایت اجتماع جدا شود، نقض غرض لازم می‌آید»<sup>۳</sup>

کنز‌العرفان فاضل مقداد گنجینه شناخت در فهم قرآن است که در میان شیعه و سنی همانند تفسیر مجمع‌البیان طبرسی و زبد‌البیان مقدس اردبیلی شهرت خاصی دارد که علاوه بر وجود بیش از ۲۳ نسخه خطی آن در کتابخانه‌ها مکرراً به زیور طبع آراسته گردید و کامل‌ترین آنها با تصحیح محمدباقر بهبودی و تعلیق محمدباقر شریف‌زاده در سال ۱۳۸۴ ق در ۲ جلد به وسیله مکتبه‌المرتضویه تهران منتشر شد.

مؤلف در این کتاب از مجمع‌البیان بسیار الهام گرفته و بر اساس طبقه موضوعی برای تقسیم‌بندی صاحب شرایع این اثر بدیع را با ۸ کتاب و یک مقدمه مرتب ساخت. وی در هر باب آیات احکام را به اعتقاد شیعه نقل و بررسی و با تدبیر عمیق و باریک‌بینی، فروع فقهی مربوط به هر مسأله فقهی را استنباط و به نقل و نقد اقوال و آراء فقهای مذاهب اسلامی دیگر پرداخته و با دقت نظر منحصره‌فرد خویش از آیات حداکثر فروع فقهی را استخراج کرده است؛ چنانکه تنها از آیه دین (بقره/۲۸۲) که شافعی از آن پنج حکم استخراج کرده بود، ۲۱ حکم شرعی فرعی را پیرامون وام دادن و وام گرفتن مستنداً استنباط کرد.

همین ویژگی‌ها بود که توجه عالمان گذشته را به این کتاب معطوف کرده بود و این کتاب را به عنوان یک اثر مختصر، جامع، منظم و مفید در آیات‌الاحکام در بین صاحب‌نظران جاودانه ساخت. به همین دلیل بود که به فرمان شاه تهماسب اول صفوی توسط امیر ابوالفتح سیدمحمد حسینی جرجانی معروف به تاج سعیدی (متوفی ۹۷۶ ق) به فارسی برگردانده و کتابی به نام تفسیر شاهی در ۲ جلد به صورت ترجمه آزاد نگاشته شد که اخیراً چاپ شده است.

بسیاری از کتاب‌هایی که در باب آیات‌الاحکام بعد از کنز‌العرفان تألیف شده، شرح و تعلیق و ترجمه این کتاب و یا زبد‌البیان محقق اردبیلی به شمار می‌آید. به نوشته آیت‌الله مرعشی(ره) این کتاب به اردو نیز ترجمه شده است آنجا که می‌گوید: «و عندی أنه مع و جازته من أحسن ما دون بین کتب الفریقین فی هذا الشان... و رأیت ترجمته بالفارسیة و الاردوئیة»<sup>۴</sup>

۲- زبد‌البیان فی تفسیر آیات‌الاحکام: تألیف عالم ربانی محقق اردبیلی احمد بن محمد که از کثرت تقوی و زهد به مقدس اردبیلی معروف است. وی از فقها و مصلحان بزرگ شیعه و از مفاخر دانشمندان معقول و منقول عهد صفوی در قرن دهم هجری است که به نوشته علامه مجلسی(ره) به افتخار ملاقات امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نائل آمد و در زهد و ورع، امانت و دیانت و ولایت اهل بیت ضرب‌المثل بود اما در عین حال به سیاست نیز بی‌توجه نبود و با شاه عباس اول مکاتباتی داشت.<sup>۱</sup>

مقدس اردبیلی علیرغم اینکه کتاب از سوی شاه عباس به ایران دعوت شده بود، حاضر نشد توفیق مجاورت ائمه اطهار(ع) را در عتبات عالیات از دست بدهد، و سرانجام در ماه صفر ۹۹۳ ق در نجف اشرف درگذشت و در ایوان طلای حضرت علی(ع) به خاک سپرده شد؛ چنانکه درباره او سروده‌اند:

والاردبیلی من الاعاظم  
منه استجاز صاحب المعالم  
مقدس ذوروع و عفة  
وفاته فی الالف الالسبعة<sup>۱۱</sup>

زبد‌البیان مشهورترین کتاب در آیات احکام در بین فریقین است که مؤلف گرانقدر در سال ۹۸۹ هجری قمری از تألیف و نگارش آن فراغت یافت. او در این کتاب علاوه بر استخراج فروع فقهی از آیات قرآن مجید، کوشید نکات ادبی و جنبه‌های بلاغی آیات الهی را مورد بحث و پژوهش قرار دهد و همین کار بر دشواری و پیچیدگی متن افزود و به همین جهت تعلیقه‌های فراوانی بر آن نگاشته شد که معروف‌ترین آنها از این قرار است:

۱- التعلیقه علی زبد‌البیان فی احکام‌القرآن، تألیف امیر فیض‌الله بن عبدالقاهر حسین تفرشی از شاگردان مقدس اردبیلی که در سال ۱۱۰۵ ق در گذشته است.

۲- التعلیقه علی زبد‌البیان فی آیات‌الاحکام، تألیف سید امیر فضل‌الله استرآبادی (قرن ۱۱).

۳- التعلیقه علی زبد‌البیان فی آیات‌الاحکام، تألیف ملامحسن فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (متوفی ۱۰۹۱ ق).

۴- التعلیقه علی زبد‌البیان فی آیات‌الاحکام، تألیف سید نعمت‌الله موسوی جزائری (متوفی ۱۱۱۲ ق).

۵- التعلیقه علی زبد‌البیان فی آیات‌الاحکام، تألیف مولی محمد بن عبدالفتاح تنکابنی مشهور به سراب (متوفی ۱۱۲۴ ق).

۶- التعلیقه علی زبد‌البیان فی آیات‌الاحکام، تألیف امیر بهاء‌الدین محمدباقر مختاری حسینی نائینی سبزواری متوفی اواسط قرن ۱۲ هجری.

۷- تحصیل‌الاطمینان فی شرح زبد‌البیان فی احکام‌القرآن، تألیف امیر محمدابراهیم حسینی تبریزی قزوینی (متوفی ۱۱۴۹ ق).

دانشمند معاصر دکتر سیدجعفر سجادی که ترجمه و تلخیص زبد‌البیان را انجام داده، به خاطر مشکل



بودن و عام نبودن عبارات مباحث ادبی کتاب، از آنها صرف نظر کرده است.

این کتاب گران‌سنگ به خاطر اقبال صاحب‌نظران مکرراً در ایران چاپ شد که چاپ نخستین آن در سال ۱۳۰۵ هجری قمری در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت.

محقق اردبیلی در این کتاب چنانکه از نامش پیداست، در عین گزیده بودن به نقل و نقد و بررسی آراء فقهی شیخ طبرسی در مجمع‌البیان و جارالله زمخشری در تفسیر کشاف و نظرات قاضی بیضاوی و گاهی نظرات امام فخر رازی پرداخته و با رعایت اصول علمی و عملی این اثر بی‌نظیر را در تفسیر آیات احکام پدید آورد که به برخی از ویژگی‌های آن ذیلاً اشاره می‌شود. الف- رعایت نظم و اختصار: مؤلف بزرگوار چنانکه خود در مقدمه کتاب آورده، اثر خود را تیناً و تبرکاً با تفسیر آیه بسمله و سوره حمد و بیان فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابی‌طالب (ع) امام نخستین شیعیان شروع و احکام تازه‌ای را از آن استنباط کرده است. سپس بحث فقهی خود را با نظم خاصی از طهارت و آیه وضو آغاز و به توبه پایان بخشیده و با طهارت ظاهر و باطن منحصر به فرد خویش کوشیده تا به نظرات دیگر فقها و دانشمندان مخصوصاً مذاهب اربعه توجه کند. وی در عین حال اصل اختصار و چکیده‌نویسی را در بیان مسائل مراعات کرده و در مواردی زیادی با تعبیراتی نظیر: «فالمسألة مشکل و تمام التفصیل فی الکتب الفقهیة» پژوهشگران را به کتاب‌های تخصصی فقهی برای مطالعه مشروح بحث ارجاع داده است.

ب- دقت و ژرف‌نگری: روش مؤلف در تدوین این کتاب علاوه بر تکیه بر روایات اهل بیت (ع) حتی در تعاریف و اصطلاحات فقهی، این بوده که با استفاده از هوش و عقل سرشار خدادادی به استنباط احکام از نصوص و ظواهر الفاظ و مفاهیم کلمات و سیاق آیات وارده با تأکید بر نکات ادبی زبان عربی و قواعد اصولی همت گماشته و در بیشتر صفحات با تعبیرات مکرر «فافهم و تأمل، فتأمل» ضمن پرهیز از خودبینی و غرور علمی و اظهار نظر قطعی، خوانندگان را به دقت و ژرف‌نگری در فعالیت‌های علمی فراخوانده است.

ج- دوری از تعصب نابه‌جا در مسائل علمی: همواره در نقل و نقد نظر مخالفان از جانب‌داری بی‌دلیل و جمود بر نظریه خویش خودداری و پس از استدلال و رد نظریه دیگران، جملاتی همچون «والله يعلم بحقیقة الحال و هو اعلم» را فراوان به کار برده که نشان می‌دهد تواضع علمی و رعایت اصل احتیاط را در بیان مسائل فقهی از یاد نبرده و از تعصب خشک و نابه‌جای برخی از دانشمندان نظیر فخر رازی شدیداً متأثر می‌شود؛ چنانکه در ص ۳۹۱ زبده‌البیان می‌نویسد: «ولعمری لیس مثل هذا الکلام الا التعصب و التزول عن الحق و ما نجدله باعنا الله یعلم» و نیز در ص ۴۲۳.

د- توجه به اصول اخلاقی: مصنف در این کتاب از جدال به باطل و طرح مسائل علمی با انگیزه تحقیر و کوبیدن طرف مقابل و مرء و اظهار فضل و بی‌احترامی به افکار دیگران به شدت پرهیز کرده و در بیشتر مواردی که نظریه شخص را قبول ندارد و در مقام رد آن برمی‌آمده، از ذکر نام شخص خودداری و به یادآوری نام کتاب نویسنده اکتفا کرده است. زنده‌ترین تعبیری که در این نوشتار به کار رفته «و هو اعرف بما قال» است که در ص ۳۵ در مورد صاحب مجمع‌البیان فرموده است.

ه- تأکید بر ارزش‌های انسانی: نویسنده متعهد و عالم عامل افزون بر استخراج مستحبات و مکروهات که ارتباط نزدیکی با اخلاق اسلامی دارد، در مناسبت‌های مختلف استطراداً به طرح موضوعات اخلاقی مانند: اخلاص، وفای به عهد، هجرت، توکل، تقوی، حسد، عفو، تذبذب، بخشش، انفاق، زهد، عدالت، صلح، امانت و بی‌ش از همه احترام به والدین و توبه پرداخته است؛ به تعبیر مولوی:

بس دراز است این حکایت تو ملول

زبده را گویم رها کردم فصول

او با این روش ابتکاری خود اصل «تقدم‌رتبی ارزش‌ها را بر دانش‌ها» به جهانیان اعلام کرد.

۴- مسالک‌الافهام الی آیات‌الاحکام: تألیف ابوعبدالله محمدالجواد بن سعید کاظمی معروف به «فاضل جواد» متولد کاظمین و متوفی ۱۰۶۵ ق و مدفون در اصفهان یا کاظمین، از دانشمندان نامی قرن یازدهم که همچون استادش شیخ بهائی (ره) در همه علوم معقول و منقول عصر خویش متبحر بود و ۱۹ اثر علمی از خود به یادگار گذاشت که بیشتر آنها در شرح و توضیح آثار استادش بود. اثر منظوم او با ۱۴۰۰۰ بیت در شرح زبده شیخ بهایی به نام «غایة المأمول» همانند مسالک‌الافهام معروف است و متأسفانه تاکنون چاپ نشده است. مصنف که از هوش و حافظه‌ای سرشار برخوردار بود همه اوقات عمر خود را صرف مطالعه و تحقیق در علوم مختلف کرد. او این کتاب را که جامع‌ترین کتاب در آیات‌الاحکام به حساب می‌آید، با الهام از سلف صالح خود از طهارت شروع و به توبه ختم نمود. به اعتراف بزرگانی نظیر شیخ حسن بلاغی و محدث قمی در تنقیح المقال و الکنی و الالقاب و علامه خوانساری در روضات و میرزا عبدالله افندی در ریاض العلماء و میرزا محمدعلی مدرس در ریحانة‌الادب و نیز آیت‌الله مرعشی نجفی (ره)، این اثر جاودانه او که اخیراً در ۴ جلد چاپ شده بهترین و کامل‌ترین کتابی است که در آیات‌الاحکام تاکنون نگاشته شده و در مقایسه با کتاب‌های مشابه از نظر محتوای فقهی و ادبی در نظم و نثر کم‌نظیر است؛ چنان که خود مؤلف در مقدمه آن می‌نویسد: «ولعمری ان من نظر فی کتابی هذا بعین الانصاف و جانب سبیل

الغی و الاعتساف علم انه عدیم التظنیر و انه من تائیدات العلی القدر»<sup>۳</sup> و تعبیر این بیت مولوی را به ذهن تداعی می‌کند که با توجه به معنای اصلی لغوی استنباط که بیرون کشیدن اولین آب از زیر خاک است، می‌گوید:

چون زجاهی می‌کنی هر روز خاک

لاجرم روزی رسی بر آب پاک

این نوشته را با آخرین جملات فوق حسن ختام می‌بخشیم که «اللهم قربنا من رحمتک و باعد بیننا و بین معصیتک و عاملنا فی افعالنا بالحسن و ضاعف ثوابنا فی الاخرة بما هو اجل و اسنی و اجعل ما اثبتنا فی هذه الاوراق حجة لنا یوم نلقاک و ذریعة فی الوصول الی تحصیل رضاک، آمین.

مشهدالرضا ۷۴/۱۱/۲۸

منبع: یادنامه کنگره علمی مقدس اردبیلی

پانویس:

۱. امین، محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ص ۱۲۷. و تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، مؤسسه‌العلمی بیروت، تألیف سیدحسن صدر، ص ۳۲۱.
۲. نظیر این تعبیر در موارد: عناصر اربعه، ائمه اربعه، مذاهب اربعه، اصول اربعه، اسفار اربعه و نواب اربعه و غیره به کار گرفته شده که احتمالاً متأثر از آیه شریفه «هنها اربعه حرم» سوره توبه آیه ۳۶ باشد
۳. الفنجوی، صدیق، ایجد العلوم، دمشق، دارالکتب العلمیه ۱۹۷۸، ج ۲، ص ۷۷.
۴. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۹، ص ۶۹۶
۵. خامنه‌ای، سید علی، چهار کتاب اصلی علم رجال، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶ ق ۱۴ ص.
۶. دехدا، علی اکبر، لغتنامه دехدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹، ماده قطب، ص ۳۴۹.
۷. قطب رواندی، سعید بن هبه‌الله، فقه‌القرآن، قم، مکتبه المرعشی ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۶.
۸. فاضل مقداد، اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه، تصحیح و تحقیق شهید قاضی طباطبایی، ص ۲۶۴.
۹. فاضل جواد، محمد کاظمی، مسالک‌الافهام الی آیات‌الاحکام، تهران، مکتبه‌المرتضویه ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۹، مقدمه آیه‌الله مرعشی
۱۰. ر. ک. وفیات العلماء (یا دانشمندان اسلامی) تألیف حسین جلالی شاهرودی، ص ۶۹.
۱۱. سجادی، سید جعفر، تلخیص و ترجمه زبده‌البیان فی احکام القرآن، تهران، مطبوعاتی عطایی، ۱۳۶۲، ص ۱۵.
۱۲. کاظمی، جواد، مسالک‌الافهام الی آیات‌الاحکام، تهران، مکتبه‌المرتضویه، ۱۳۶۵، ط ۲، ج ۱، ص ۳ با مقدمه آیه‌الله‌العظمی مرعشی‌نجفی (ره)

# فقه قرآن در میراث شیعی\*

محبت الاسلام والمسلمین محمد علی مائری فرج آبادی

ترجمه محبت الاسلام والمسلمین محمدرضا نوراللهیان

رسول گرامی اسلام به قرآن مجید، کتاب آسمانی اسلام، اهتمام وافری داشت و به تعلیم و تعلم و عمل که زمینه ساز سعادت و فلاح بشر است سفارش می فرمود:

قرآن، این معجزه ماندگار رسول اکرم (ص) نظام عمومی زندگی بشری را در قالب آیات متعدد بیان فرموده است و لذا قرآن احسن الحدیث، بهار دلها و شفاء سینهاها است.

مسلمین همواره به شئون قرآن اهتمام وافر داشتند و در جمع حفظ و کتابت و تعلیم و تعلم و تفسیر آن کوشیده اند.

و شیعیان با اقتدا به امامان معصومان (ع) همواره در این زمینه ها پیشگام بوده و رهرو گام جای گام ائمه خود در این زمینه بوده اند. بدین لحاظ است که:

۱. نخستین جامع و مفسر قرآن امام علی (ع) بود. یاران امام و نیز ائمه بعدی این راه را به زیبایی پیمودند.

۲. عبدالله بن عباس در تفسیر قرآن، کتاب نوشته است.

۳. جابرین عبدالله انصاری از طبقه اول مفسرین قرآن است.

۴. ابی بن کعب انصاری در فضیلت قرآن کتاب تصنیف کرده است.

۵. ابوالاسود دؤلی نخستین کسی است که حروف قرآن را نقطه دار کرد و از تحریف قرآن جلوگیری نمود.

۶. سعید بن جبیر شهید راه ولا و عشق امیرالمؤمنین و حسنین (ع) در علم تفسیر قرآن کتاب نوشت.

۷. ابان بن تغلب علم قرائت را تدوین و در معانی قرآن کتاب تألیف کرد.

۸. ابو حمزه ثمالی، صحابی امام سجاد (ع)، در تفسیر قرآن، کتابی تصنیف کرد.

۹. محمد بن سائب کلبی از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) صاحب تفسیر مشهور و کتاب احکام القرآن است.

۱۰. محمد بن الحسن الصیرفی از اصحاب امام ششم (ع) در زمینه تحریف و تبدیل قرآن کتاب نوشته است.

۱۱. علی بن حسن بن فضال از خواص اصحاب امام رضا (ع) در زمینه ناسخ و منسوخ کتاب نوشته است.

۱۲. شیخ فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی از

علمای عصر امام جواد (ع) صاحب تفسیر معروف فرات کوفی است که به زیور طبع آراسته نیز گشته است.

۱۳. فرآء یحیی بن زیاد صاحب اثر در زمینه مجاز قرآن است.

۱۴. عیاشی محمد بن مسعود بن محمد بن العیاشی سمرقندی صاحب تفسیر معروف چاپ شده عیاشی است.

۱۵. علی بن ابراهیم قمی، از مشایخ بزرگ شیعه، صاحب تفسیر معروف علی بن ابراهیم قمی است که به چاپ نیز رسیده است.

۱۶. نعمانی محمد بن ابراهیم بن جعفر ابو عبدالله الکاتب، صاحب تفسیر معروف نعمانی است.

۱۷. شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان، صاحب کتاب البیان فی انواع علوم القرآن است.

۱۸. شریف رضی، جامع نهج البلاغه در همه علوم قرآنی صاحب اثر است. حقائق التأویل فی متشابه التنزیل و کتاب تلخیص البیان عن مجازات القرآن از آثار ایشان است.

۱۹. شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی، صاحب تفسیر معروف التبیان الجامع لکل علوم القرآن است.

۲۰. ابن شهر آشوب رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مؤلف دو کتاب اسباب النزول فی القرآن و متشابه القرآن و مختلفه است.

۲۱. شیخ ابوالفتح الرازی، صاحب تفسیر روح الجنان فی تفسیر القرآن در بیست جلد است.

۲۲. امام المفسرین امین الاسلام ابوعلی طبرسی مجمع البیان را در ده جلد و جوامع الجامع در چهار جلد در تفسیر نوشته است.

۲۳. قطب الدین الراوندی، کتاب خلاصه التفاسیر را در ده جلد و فقه القرآن در دو جلد نگاشته است. این فهرست، ذکر اسامی تنها تعدادی از مفسرین شیعی از اصحاب ائمه (ع) و عالمان در عصر غیبت تا اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم قمری است.

از قرن ششم تا به امروز باید کتابها در فهرست آثار قرآنی شیعه نوشته شود که مرحوم علامه حاج شیخ آغابزرگ طهرانی در جلد چهارم الذریعه و علامه صدر در تأسیس شیعه الکلام لعلوم الاسلام تا حدودی به آن پرداخته اند و خود کتاب مفصلی را تشکیل می دهد.

## در زمینه آیات الاحکام

از آنجا که مهم ترین ادله فقهی اسلامی برای صدور احکام، قرآن است تمامی مذاهب اسلامی در فقه القرآن یا احکام فقهی قرآن و آیات الاحکام سعی بدیع و جهد مشکور داشته و تحقیق و تألیف

از خود بجای گذاشته‌اند.

از عالمان سنی مذهب

۱- محمدبن ادریس شافعی متوفای ۲۰۴ ق. کتاب احکام القرآن را نوشته است.

۲- ابوجعفر احمدبن محمد الطحاوی کتاب احکام القرآن نوشته است.

۳- ابوبکر احمدبن علی الرازی الحنفی الجصاص متوفای ۳۷۰ ق. کتابی چاپ شده به نام شرح احکام القرآن دارد.

۴- ابوالحسن علی بن محمد الطبرسی الشافعی معروف به کیهارسی متوفای ۵۰۴ ق. کتاب احکام القرآن نوشته که در چهار جلد چاپ شده است.

۵- ابن العربی القاضی ابوبکر مالکی اندلسی متوفای ۵۴۳ ق. کتاب احکام القرآن نوشته که در چهار جلد چاپ شده است.

و عالمان دیگری از اهل سنت

اما علمای شیعه به پیروی از اهل بیت (ع) نخستین مؤلفان در عرصه احکام قرآنی هستند و نه امام شافعی و یا قاسم بن اصبح بن محمد بن یوسف بیانی اندلسی.

آثار و تصنیفات شیعیان در زمینه آیات الاحکام یا فقه القرآن بسیار است. در این نوشته به آنچه در حال حاضر دسترسی به آنها پیدا شده می‌پردازیم امید است این عمل ناچیز موجب احیای یاد و ذکر علمای گذشته باشد.

و من الله التوفیق و... المستعان

### ۱- احکام القرآن

محمد بن سائب کلبی متوفای ۱۴۶ ق..

ایشان در عصر امام صادق (ع) و در سال ۱۴۶ق. وفات نمود. لذا کتاب احکام القرآن قبل از این تاریخ نوشته شده است.<sup>۱</sup> بدین لحاظ گفته جلال‌الدین سیوطی در کتاب الاوائل که مدعی است شافعی متوفای ۲۰۴ق. اولین مولف کتاب احکام قرآن است نمی‌تواند صحیح باشد و یا نخستین نحوی مولف احکام قرآن، قاسم بن اصبح بن محمد بن یوسف البیانی القرطبی الاندلسی اخباری لغوی و متوفای ۳۴۰ ق. نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا تاریخ فوت محمد بن سائب سال‌ها جلوتر است. مگر این که نظر سیوطی در این مورد نخستین مولفان از اهل سنت باشد.

### ۲- احکام القرآن

علامه عبّاد بن عباس بن عباد دیلمی قزوینی طالقانی پدر صاحبین عباد متوفای ۳۳۴ یا ۳۳۵ق. وزیر رکن‌الدوله بویه و صاحب علم، فضیلت، کمال، تدبیر و سیاست بود. سمعانی در الانساب ۳۰/۴ نقل می‌کند که از ابوالعلاء احمد بن فضل حافظ در اصفهان و ابوالفضل محمد بن

طاهر مقدسی حافظ شنیده است که در کتابخانه صاحبین عباد در ری کتاب احکام القرآن پدرش موجود بوده است.<sup>۲</sup>

### ۳- فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام

مولف این کتاب قطب راوندی کاشانی متوفای ۵۷۲ ق. از محققین فقهاء و بزرگان محدثین و متکلمین و مفسرین و شعراء متبحر شیعه و صاحب آثار بسیار در حدیث و فقه و تفسیر و کلام و فلسفه و تاریخ بود. او از امین الاسلام طبرسی و بسیاری تعلیم روایت گرفته است. ابن شهر آشوب و شیخ منتجب‌الدین ابن بابویه و بسیاری دیگر شاگرد او بوده‌اند.

و این کتاب فقه القرآن وی از مهم‌ترین تألیفات و قدیمی‌ترین تحقیقات در موضوع آیات الاحکام قرآن است که در ۵۶۳ق. تألیف کرده است.<sup>۳</sup> نویسنده، هفت نسخه خطی از این کتاب را در مکتبه‌های مهم شناسایی و معرفی کرده است.

### ۴- النهایه فی تفسیر خمساه آلیه

احمد بن عبدالله بن سعید المتوج البحرانی متوفای حدود ۸۰۰ ق. و معروف به ابن متوج مولف این کتاب است. وی عالمی وارسته و مفسری متبحر بود که از ادب و شعر نیز بهره‌مند داشت. وی شاگرد فرزند علامه حلی (فخرالمحققین) و معاصر فاضل مقداد متوفای ۸۲۶ هجری است. کتاب احکام قرآن او به نام النهایه فی خمساه آلیه اللتی علیها مدار الفقه معروف است.<sup>۴</sup>

### ۵- منهج الهدایه

این کتاب تألیف شیخ ابی‌الناصر جمال‌الدین احمد بن عبدالله بن محمد بن علی بن الحسن بن المتوج البحرانی است. نباید وی را با ابن‌المتوج بحرانی صاحب النهایه اشتباه گرفت. شیخ ابی‌الناصر متوفای ۸۲۰ هجری است و فرزند او ناصر کتاب دیگری در علوم قرآنی به نام الناسخ و المنسوخ از پدر یاد کرده و به خط خود نوشته است.<sup>۵</sup>

### ۶- آیات الاحکام

آیات الاحکام تألیف ناصر بن شیخ جمال‌الدین متوج بحرانیست. سیدحسن صدر این کتاب را در کتابخانه‌های نجف دیده است.<sup>۶</sup>

### ۷- کنز‌العرفان فی فقه القرآن

این کتاب تفسیر آیات الاحکام است و مولف آن امام شرف‌الدین ابی‌عبدالله مقداد بن عبدالله بن محمد بن الحسن بن محمد الحلّی الاسدی استوری متوفای ۸۲۶ ق. در نجف اشرف است. فاضل مقداد از شاگردان شهید اول، از او روایت می‌کند. فقیه، متکلم، اصولی، ادیب، منطق‌دان

و شخصیت جامعی است. کنز‌العرفان او یکی از چهار کتاب اصلی فقه القرآن و شناخته شده در بین علما است و وی این کتاب را به روش طبرسی صاحب مجمع‌البیان نوشته است. وی در نقل احادیث، اقوال و شأن نزول، متعرض آرای مذاهب اسلامی دیگر نیز شده است.<sup>۷</sup> نویسنده مقاله از نسخه‌ای به خط مقصود بن زین‌العابدین الحسینی مرعشی یاد می‌کند که دو ماه قبل از فوت مولف نوشته و بر محقق تستری خوانده شده و حاشیه‌هایی نیز از آن بزرگوار در کتاب وجود دارد. این نسخه در مجموعه خطی فخرالدین نصیری نگهداری می‌شده است. نویسنده سپس از ۲۲ نسخه خطی دیگر یاد می‌کند و به هنگام ذکر نسخه کتابخانه آستانه حضرت معصومه (س) در قم به خط قاضی چلبی (قاضی‌زاده) می‌نویسد که مکتبه مرتضویه تهران در سال ۱۳۸۴ این اثر را در دو جلد با حاشیه‌های شیخ محمدباقر شریف‌زاده رحمه‌اله علیه و زیر نظر محمدباقر بهبودی به چاپ رسانده است.

### ۸- کتاب معدن‌العرفان فی فقه مجمع‌البیان لعلوم القرآن

کتاب اثر محقق فقیه ابراهیم بن حسن الدراق‌الوراق از اوائل قرن دهم و از مشایخ اجازه شیخ ابراهیم بن سلیمان قطفی بحرانی است. نویسنده مقاله نام این کتاب را در فهرست الذریعه پیدا نکرده می‌گوید: در کتابخانه دانشگاه لس آنجلس آمریکا برای اولین بار خود دیدم که ضمن مجموعه ۱۰۶۱ m. به خط نستعلیق عطاءالله بن امیراسلام و با تاریخ دوشنبه ۱۷ جمادی‌الآخر سال ۹۶۸ ق. موجود است. مالک نسخه هم ملا علی نقی تویسرکانی در ماه ذی‌قعدة سنه ۱۱۶۰ هجری بوده است و در نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۱۱-۱۲/۷۰۸ صفحه اول و آخر این نسخه معرفی شده است.

### ۹- کتاب معارج‌السئول و مدارج‌المأمول فی تفسیر آیات الاحکام

این کتاب گاهی هم به تفسیر اللباب شناخته می‌شود. مؤلف این کتاب، مفسر بزرگ کمال‌الدین حسن بن المولی شمس‌الدین محمد بن حسن الاسترآبادی متوفای اواخر قرن نهم و شارح فصول نصیری است.

صاحب ریاض‌العلماء در جلد اول صفحه ۱۴۳ در معرفی این اثر استرآبادی می‌گوید: این کتاب در شرح بانصد آیه از قرآن در آیات الاحکام است و کسی توهم نکند که تفسیر اللباب غیر از این تفسیر بلکه همین کتاب است.

این کتاب در دو جلد بزرگ در اصفهان نزد فاضلی هندی و یک جلد آن در شهر هرات بود. مرحوم استرآبادی شیوه فاضل مقداد را در کنز

العرفان دنبال کرده ولی این کتاب از کنزالعرفان گسترده‌تر و پرفایده‌تر است.

سبط شیخ علی کرکی در رساله اللغه فی امر صلاه لجمعه از این کتاب نقل کرده است. این کتاب به ترتیب کتب فقهیه است و در مقدمه آن مباحث اصولی آمده است. کتاب دو جزء دارد. کمال الدین قبل از این کتاب، عیون التفاسیر را نوشته بود که این کتاب منبع تحقیق معارج السؤل است. مرحوم استرآبادی می‌نویسد: اتمام هذه النعمه عصر يوم السبت ۱۸ جمادی الثانیه سال ۸۹۱ هجری قمری بدست فقیر حسن بن محمد بن الحسن النجفی (استرآبادی). مرحوم محدث نوری این تفسیر آیات الاحکام را اینگونه تعریف می‌کند:

کتاب معارج السؤل و مدارج المأمول از عالم محقق جامع کمال الدین حسن بن محمد بن حسن استرآبادی نجفی مشتهر به اللباب از بهترین کتبی است که در آیات الاحکام نوشته شده است. نویسنده مقاله در ادامه هشت نسخه خطی از این کتاب را معرفی می‌کند.<sup>۸</sup>

#### ۱۰- کتاب تفسیر آیات الاحکام

تألیف مولی شرف الدین علی شهبینگی یا شیفتگی متوفای ۹۰۷ ق. وی به گفته صاحب ریاض: از علماء بزرگ عصر شاه اسماعیل مافی صفوی (در اوایل دولت شاه عباس اول) و ظاهراً وی شاگرد مولی محبی‌الدین و مولی قوام الدین کباری بوده و غیر از کتاب تفسیر آیات الاحکام دو کتاب نشر شرح‌المحور و شرح الارشاد هم دارد.<sup>۹</sup>

#### ۱۱- کتاب تفسیر شاهی

تألیف علامه محقق و متکلم فقیه سید امیر ابوالفتح فرزند میرزا مخدوم حسینی عربشاهی جرجانی متوفای سال ۹۷۶ ق. از نوادگان سید میرشریف جرجانی است. صاحب ریاض می‌گوید: وی نزد شاه طهماسب صفوی جایگاه رفیع داشت و کتاب شرح آیات الاحکام او فارسی است و کتاب معروفی است که به سفارش و توصیه شاه نوشته شده است.<sup>۱۰</sup>

این تفسیر کامل‌ترین و بهترین و جامع‌ترین کتاب تفسیر آیاتی است که به فارسی نوشته شده است. در بیوگرافی این مؤلف بزرگ آمده که پدر ایشان میرزا مخدوم حسینی، سنی بوده و موجب تغییر مذهب شاه اسماعیل دوم از تشیع به تسنن می‌شود. وی بعدها خودش هم به بلد روم ترکیه فرار می‌کند و قصه مشهوری دارد. کتاب نواقض الروافض هم نوشته اوست ولی محققین اثبات کردند میرزا مخدوم پدر صاحب تفسیر شاهی غیر میرزا مخدوم صاحب قضیه گمراه‌سازی شاه عباس است؛ زیرا صاحب تفسیر شاهی در حالی که پسر میرزا مخدوم معاصر شاه

طهماسب متوفای ۹۸۴ ق. است و در آن تاریخ اصلاً زنده نبوده است. این تشابه اسمی است که میرزا مخدوم تصور شده همین میرزا مخدوم پدر و صاحب ریاض العلماء مدعی است آن اغواگر شاه عباس دوم معلم او ملا زین العابدین بوده که خودش با قلندرهای سنی رفاقت کرده بود و تصریح دارد که صاحب تفسیر شاهی با امیر ابی الفتح الشرقه معاصر بوده است.

نویسنده مقاله ۱۷ نسخه خطی در کتابخانه‌های دنیا را معرفی می‌کند و می‌گوید که برای اولین بار در تبریز در سال ۱۳۸۰ هجری در کتابخانه سروش در دو جلد با تعلیقات میرزا ولی‌الله اشراقی سربابی و تقریظی از مرحوم سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی به نام رساله فتحیه دیده است. این اثر سپس در کتابخانه نوید طهران در ۱۳۶۲ هجری شمسی افست می‌شود.<sup>۱۱</sup>

#### ۱۲- کتاب آیات الاحکام

سید امیر ابوالفتح شرقه متوفای ۹۷۶ ق. و معاصر شاه طهماسب حسینی صفوی است. وی از سادات شرقه است و از شاگردان عصام الدین اسفراینی که شاگردی جامی را داشتند. وی جامع فنون و علوم بوده است.<sup>۱۲</sup>

#### ۱۳- کتاب آیات الاحکام

این کتاب تألیف مولی‌محمد بن الحسن الطبسی است. مقدس اردبیلی در زبده البیان این کتاب را به او نسبت می‌دهد. نسخه‌ای از آن در خزانه آستان قدس رضوی موجود است.<sup>۱۳</sup>

#### ۱۴- کتاب زبده البیان فی تفسیر آیات الاحکام القرآن

این کتاب تألیف محقق بزرگ و مرجع بی‌نظیر عصر احمد بن محمد مقدس اردبیلی متوفای ۹۹۳ ق. است. او را بزرگتر از این دانسته‌اند که به تعریف بگنجد. عالم کلامی عظیم‌الشان. عابد و بسیار والامقام بود. وی کتاب‌های بسیاری در زمینه‌های مختلف دارد و از جمله آنها کتاب آیات الاحکام اوست با عنوان زبده البیان فی تفسیر آیات احکام القرآن.

این بزرگوار شاگردی برخی از شاگردان شهید ثانی را کرده است. هم‌مباحثه‌های بزرگی مانند صاحب مدارک. صاحب معالم و سید اعلام داشته است. کتاب زبده البیان مقدس اردبیلی از بهترین تألیفات است که در تفسیر آیات الاحکام نوشته شده است و به ترتیب کتب فقهی است. در سال ۹۸۹ ق. نوشتن آن به اتمام رسیده است و این کتاب مورد عنایت فقها، مفسرین و محققین بود از آغاز و شرح و تعلیق‌ها بر آن نوشته شده است. سپس مرحوم حائری نویسنده این مقاله به ۱۸ نسخه خطی این کتاب که تعدادی در زمان حیات

مؤلف کتابت شده اشاره می‌کنند و از یک ترجمه فارسی نیز تحت نام ترجمه آیات الاحکام یاد می‌کند که نسخه او در کتابخانه علامه سیدحسن صدر در شهر کاظمین بود و صاحب الذریعه از آن یاد می‌کند<sup>۱۴</sup> و با تحقیق علامه محمدباقر بهبودی در ۷۰۱ صفحه در مکتبه مرتضویه تهران چاپ شده است. این اثر به صورت چاپ سنگی هم قبل از این در ۱۳۰۵ ق. در ۳۹۹ صفحه چاپ شده بود.<sup>۱۵</sup>

#### ۱۵- التعلیقہ علی زبده البیان فی احکام القرآن

این کتاب تألیف امیرفیض‌الله بن عبدالقاهر حسینی تفرشی نجفی متوفای ۱۰۲۵ ق. است. وی شاگرد مرحوم مقدس اردبیلی و اهل تفرش بود و در نجف اشرف به سال ۱۰۲۵ ق. فوت کرد.

#### ۱۶- کتاب شرح آیات الاحکام فی تفسیر کلام الله الملك العلام

علامه فقیه محقق و رجالی میرزا محمد بن علی بن ابراهیم استرآبادی متوفای ۱۰۲۸ ق. مؤلف این اثر است. وی را عالم معاصر او تفرشی در نقد الرجال فقیه متکلم و از مؤثقین طائفه شیعه و از عباد و زهاد امامیه می‌داند و می‌گوید به اعلی درجه در حدیث و رجال و تفسیر قرآن کار و تحقیق داشته است. وی ساکن نجف بود اما بعدها به مکه رفت و مجاور بیت‌الله و جلاله شد و در سیزدهم ذیقعد الحرام ۱۰۲۸ ق. در مکه از دنیا رفت. آثاری از جمله آیات الاحکام و رساله‌های مفیدی از او به یادگار مانده است. شیخ روایت او ابراهیم بن علی بن عبدالعالی عاملی میسی و مرحوم مقدس اردبیلی رحمه الله علیه بوده اند و مولی محمدامین استرآبادی اخباری متوفای ۱۰۳۳ ق. و شیخ محمد بن الحسن بن زین الدین (شهید ثانی) و دیگران مانند سیدامیر شرف‌الدین علی بن حجه الله اشولستانی شاگرد او بوده‌اند. کتاب شرح آیات الاحکام او تألیف گران‌سنگی است در دو جلد که به سبک کتب فقهی نوشته شده است.<sup>۱۶</sup> سه نسخه خطی از آن در کتابخانه‌های مرعشی، سپهسالار و کتابخانه ملی معرفی شده است.

#### ۱۷- مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین

تألیف شیخ بهایی بهاء‌الدین محمد بن الحسن بن عبدالصمد متوفای ۱۰۳۰ ق. است. سیدعلیخان مدنی صاحب سلافة العصر، از او به علامه بشر و مجدد دین در قرن یازدهم یاد می‌کند که زعامت ملت به او منتهی شد...<sup>۱۷</sup> پدر شیخ بهائی علامه حسین بن عبدالصمد، شیخ عبدالعالی کرکی، مولی عبدالله یزدی و شیخ محمد بن محمد بن ابی الطیف المقدسی الشافعی استادان شیخ بهائی بودند.

مشرق‌الشمسین فی آیات الاحکام کتاب طهارت را ندارد. نویسنده مقاله سپس هجده نسخه خطی از این کتاب را معرفی می‌کند.

**۱۸- کتاب تفسیر قطب‌شاهی یا آیات الاحکام**  
این کتاب اثر مولی‌محمد یزدی معروف به شاه قاضی یزدی، از اکابر علمای امامیه در اوایل قرن یازدهم هجری است. وی کتاب را به نام سلطان محمد قطب‌شاه که در هندوستان به سالهای ۱۰۲۰-۱۰۳۵ سلطنت می‌کند و در تفسیر آیات الاحکام در اصول دین و عبادات و معاملات و احکام نوشت.

**۱۹- کتاب تعلیقه بر زبده‌البیان در آیات الاحکام**  
این کتاب تألیف سیدامیرفضل‌الله استرآبادی از اعلام علمای قرن یازدهم هجری قمری است. صاحب ریاض استرآبادی را فاضل، عالم، متکلم و از برجستگان شاگردان مقدس اردبیلی می‌داند و برای وی غیر از این تعلیقات بر کتاب استادش، تعلیقه بر الهیات شرح تجرید هم یاد می‌کند. مؤلف نقل می‌کند: به هنگام وفات مرحوم مقدس اردبیلی وقتی از این مرجع سؤال کردند بعد از شما به که رجوع کنیم فرمود در مباحث عقلی از امیرفضل‌الله استرآبادی و در شریعات از امیر علام.<sup>۱۸</sup>

**۲۰- اماطه الثام عن الآيات الواردة في الصيام**  
این کتاب فقط در مورد آیات نازل در روزه رمضان است. مؤلف کتاب از بزرگان قرن یازدهم هجری است. کتاب به عربی است و بتاریخ حدود ۱۰۳۸ به شاه صفی صفوی هدیه شده است. این اثر به فارسی هم با نام رفع اللثام ترجمه شده و در آستان قدس رضوی موجود است. در مؤلف این کتاب اختلاف است. محتمل است شیخ حسن ابن ابراهیم بن علی بن عبدالعالی العیسی‌العاملی باشد؛ گرچه صاحب الذریعه نمی‌پذیرند و بعید می‌دانند که وی مؤلف اماطه اللثام باشد. یک نسخه از این کتاب در مدرسه سپهسالار جزء مجموعه کتابهای کتابخانه شاه سلطان حسین صفوی موجود است.

**۲۱- آیات الاحکام الفقیهیه**  
این اثر تألیف مولی‌ملک علی التولی از بزرگان قرن یازدهم هجری و به فارسی است. نسخه آن در آستان قدس موجود است. مرحوم صاحب الذریعه در الکواکب المنتشرة از آن ذکر کرده است.<sup>۱۹</sup>

**۲۲- کتاب مسالک الافهام الی آیات الاحکام**  
این کتاب اثر علامه فها مفاضل جواد کاظمی از علمای قرن یازدهم ق. است. مرحوم علامه امین

سال وفات او را ۱۰۶۵ ق. در بغداد ذکر کرده است. صاحب روضات الجنات وی را بسیار ستوده و وی را صاحب‌نظر در فقه، اصول، معقول، منقول، ریاضی و تفسیر می‌داند. در تنقیح‌المقال بلاغی، وی دارای ادراک قوی و حافظه سرشار و دائماً در حال تحقیق ذکر شده است. وی متولد کاظمین است اما در همان اوایل زندگی به اصفهان مهاجرت کرده و غالب درسپایش را نزد استادش شیخ بهایی رحمه‌الله علیه خوانده و از خواص شاگردان وی بود و به امر او، کتاب غایه‌المأمول فی شرح زبده‌الاصول را نوشت.

وی، کتاب خلاصه‌الحساب شیخ بهائی را هم در سه جلد شرح کرده است. شیخ بهایی شیخ اجازه او و شیخ قرائت او بود. نویسنده مقاله ۱۰ نسخه خطی از این کتاب مسالک را در کتابخانه‌های مهم ایران را برمی‌شمارد. علامه شریف‌زاده این کتاب را به اهتمام مکتبه رضویه لاحیاء آثار الجعفریة با تقریظ آیت الله العظمی مرعشی نجفی به چاپ رساند.

**۲۳- مفاتیح الاحکام فی شرح آیات الاحکام**  
این کتاب تألیف محمد سعیدبن سراج الدین قاسم بن امیر محمد طباطبائی قهبانی متوفای ۱۰۹۲ ق. است. صاحب جامع الرواه در جلد ۲ صفحه ۱۱۸ وی را جلیل‌القدر صاحب منزلت و عالم و فاضل و با ورع می‌داند و برای او، آثار دیگری در احکام اموات، حاشیه بر حاشیه فاضل ملا عبدالله بر تهذیب‌المنطق و شرح کتاب زبده‌البیان فی احکام القرآن مقدس اردبیلی<sup>۲۰</sup> ذکر کرده است.

**۲۴- التعلیقه علی زبده‌البیان فی احکام القرآن**  
التعلیقه تألیف فیض کاشانی از بزرگان شیعه در قرن یازدهم است. وی فیلسوف، محدث، مفسر، حکیم متأله، ادیب و شاعر توانایی بود. صاحب الذریعه این شرح را به او نسبت داده است. چند نسخه آن از جمله نسخه شماره ۲۳۲ در فهرست مخطوطات مسجد گوهرشاد موجود است.<sup>۲۱</sup>

**۲۵- کتاب التعلیقه علی زبده‌البیان فی احکام القرآن**  
این کتاب تألیف سید نعمه الله جزائری متوفای سنه ۱۱۱۲ ق. است. وی محقق و ادیب و محدث بزرگی است و او را بزرگان بسیار تمجید نموده‌اند. حاشیه بر کتاب مقدس اردبیلی هم اهمیت کار این بزرگوار را نشان می‌دهد.

**۲۶- کتاب التعلیقه علی مشرق‌الشمسین**  
شیخ سلیمان بن عبدالله بن علی البحرانی‌الماحوزی معروف به محقق بحرانی متوفای ۱۱۲۱ ق. مؤلف

این کتاب است. وی از مرحوم علامه مجلسی و تعدادی از بزرگان و عالمان بحرین روایت می‌کند و دارای تألیفات فراوانی است که تعداد آنرا ۶۴ تألیف گفته‌اند و زعامت شیعه در بحرین را بر عهده داشت. ایشان را اعجوبه‌ای در حفظ و دقت و سرعت انتقال در مناظرات دانسته‌اند و بسیار مورد وثوق و جلیل‌القدر بود و در رجال و تاریخ و حدیث سرآمد بود.<sup>۲۲</sup>

**۲۷- کتاب التعلیقه علی زبده‌البیان فی احکام القرآن**  
تألیف مولی‌عبدالفتاح تنکابنی مشهور به سراب متوفای ۱۲۴ ق. است. کتاب وی حاشیه بر تفسیر آیات الاحکام مقدس اردبیلی است و تألیفات ذیقیمت دیگری نیز دارد مانند سفینه النجاه و ضیاءالقلوب به فارسی، حواشی بر سه کتاب شرح لمعه، ذخیره‌المعاد سبزواری، و کتاب مدارک الفقه. از این اثر چهار نسخه خطی در مکتبه‌ها موجود است.<sup>۲۳</sup>

**۲۸- کتاب التعلیقه علی مسالک الافهام فی آیات الاحکام**

این کتاب تألیف صاحب ریاض‌العلماء مرحوم میرزاعبدالله بن عیسی‌التبریزی اصفهانی مشهور به افندی متوفای حدود ۱۱۳۰ ق. است. وی از بزرگان شیعه امامیه قرن دوازدهم هجری و شاگرد علامه مجلسی و محقق سبزواری و محقق خوانساری است. در زمان علامه مجلسی هم از علمای زمان بود و در محضر علامه همواره از خواص به حساب می‌آمد. این شخصیت رجالی به حالات و کتب و آثار و تأثیر علمای ماضی و عصر خودش بسیار خبیر بود. وی در کنار آثار علمی ماندگارش، شرحی بر کتاب مسالک‌الافهام فاضل جواد کاظمی نیز نوشته است که در تاریخ ۱۰۹۸ هجری در روز نوروز به پایان رسیده است.<sup>۲۴</sup>

**۲۹- کتاب ایناس سلطان المؤمنین با اقتباس علام‌الدین من النبراس المعزالمبین**  
مؤلف این کتاب سیدمحمدبن علی‌بن حیدر بن نجم‌الدین الموسوی‌العاملی‌الکرکی معروف به (العاملی‌المکی) متوفای ۱۱۳۹ ق. است

صاحب کتاب لؤلؤه البحرین می‌نویسند: علامه عاملی مکی کتابی در زمینه آیات قرآن مجید نوشته است که نشانگر اطلاعات عمیق و اشراف بر فتوهای عامه و خاصه است. او در این کتاب روش عجیبی را پی گرفته است و از علوم مرتبط در جهت اثبات مدعا بهره گرفته و با علمای اهل سنت در این زمینه بحث و مناظره علمی می‌کند. کتاب مذکور در یک جلد به چاپ رسیده‌است. صاحب لؤلؤه البحرین می‌گوید: نمی‌دانم مجلدات دیگر هم به چاپ سپرده شده است یا خیر؟ مصنف کتاب، خود می‌گوید آیات الاحکام عاملی

مکی بسیار جامع و در عرصه‌های غیر از احکام فقهی مانند مباحث اعتقادی - فلسفی و غیره هم وارد شده و بحث و تحقیق کرده است.<sup>۲۵</sup>

### ۳۰- کتاب تحصیل الاطمینان فی شرح

**زیده‌البیان فی احکام القرآن**  
این کتاب تألیف امیرمحمدابراهیم بن الامیر معصوم ابن الامیر فصیح ابن الامیر اولیاءالحسینی التبریزی القزوینی، متوفای سنه ۱۱۴۹ق. است. این بزرگوار علامه دهر و فهامه عصر بود و رویگردان از زخارف دنیوی و دارای چنان فضائلی بود که قابل احصاء نیست. شرح زیده البیان فی احکام القرآن از مقدس اردبیلی را به بهترین وجه انجام داده است ولی یک جلد آن که تا اواسط کتاب الصلاه است بیشتر منتشر نشده است. استاد ابن بزروگار حاج آقا جمال خوانساری بر نسخه اصلی آن تقریظ لطیفی نوشته‌اند و نسخه در قزوین به شهادت صاحب الذریعه نزد نوادگان امیرمحمدابراهیم حسینی قزوینی است.<sup>۲۶</sup>

### ۳۱- کتاب التعلیقه علی زیده‌البیان فی احکام القرآن

اثر امیربهاءالدین محمدبن امیرمحمدباقر مختاری حسینی نائینی سبزواری متوفای اواسط قرن دوازدهم هجری است. وی دانشمند برجسته و صاحب تألیفاتی و از جمله حاشیه بر کتاب مقدس اردبیلی است.<sup>۲۷</sup>

### ۳۲- قلائد الدرر فی بیان آیات الاحکام بالاثر

این کتاب تألیف شیخ احمدبن اسماعیل بن عبدالنبی جزائری متوفای ۱۱۵۱ق. است. او را در مستدرک خاتمه‌المجتهدین و استادالفاضل نامیده‌اند. وی آثار بسیاری در فقه و حدیث و تفسیر تألیف کرد. اما در آیات الاحکام، کتاب قلائد الدرر او کتاب ذیقیمی است. نسخه‌ای از این کتاب در نجف نزد نوادگان ایشان است.<sup>۲۸</sup>

### ۳۳- التعلیقه علی مشرق الشمسین

اثر مولی اسماعیل بن محمدحسین بن محمدرضابن علاءالدین محمدالمازندرانی مشهور به خاجوئی متوفای سنه ۱۱۷۳ یا ۱۱۷۷ق. است. حاج آقا حسین خوانساری صاحب روضات الجناب، این شخصیت را چنان ستوده است که انسان را به تحیر وامی‌دارد. او می‌نویسد: این شخصیت جلیل القدر مستجاب الدعوه بود. هیچ ادعایی هم نداشت. در نظر همه، حتی سلاطین بسیار با ابهت و بزرگ بود؛ حتی نادرشاه که جبروتی هم داشت در برابر این بزرگ زمانش کوچک بود. از بس این بزرگوار بی اعتنا بود به مقام و قدرت و پول دنیا. و به روزی کمی و پوشش مختصر و ضروری اکتفا

می‌کرد (قل الله ثم ذرهم). و لذا اعظمی از شیعه عصر او شاگردی او را با افتخار بجان خریدند مانند مرحوم نراقی بزرگ شیخ مهدی. او در فقه و حدیث و تفسیر و فلسفه و عقاید تألیفاتی نفیس از خود بجای گذاشت و از جمله آن حاشیه بر کتاب مشرق الشمسین شیخ بهائی است که بخاطر اهمیت این تألیف، نوشته شیخ بهائی در فهم آیات الاحکام قرآن، مرحوم علامه اسماعیل مازندرانی مشهور به خاجوئی آن را شرح و بسط داده<sup>۲۹</sup> است.

### ۳۴- کتاب التعلیقه علی زیده البیان فی احکام القرآن

علامه مولی اسماعیل مازندرانی خاجوئی همانگونه که بر کتاب شیخ بهائی در آیات الاحکام (شرق الشمسین) حاشیه‌ای نفیس دارد، بر کتاب ملا احمد مقدس اردبیلی (زیده‌البیان) هم حاشیه‌ای دارند که صاحب الذریعه در جلد شش صفحه ۱۰۳ و صاحب روضات الجنان در جلد ۱ ص ۱۱۸ و دیگران از این تحقیق نام آورده‌اند. و حقیقتی آشکار می‌شود که چطور پیشینیان ما که در اوج معنویت و دانش قرار گرفته‌اند در زمینه این دانش قرآنی دست به کارهای بزرگ می‌زنند و انظار و افکار علم‌های هدایت مانند شیخ بهائی و مقدس اردبیلی را نقد و حاشیه می‌زنند تا این علم تکامل پیدا کند و آیات حکم‌الله قرآن دقیق‌تر شناخته شود.

### ۳۵- کتاب تقریب الافهام فی تفسیر آیات الاحکام

مؤلف عالیقدر این کتاب پدر میرحامدحسین صاحب عقبات سیدمحمدقلی نیشابوری کنتوری است. وی متوفای سال ۱۲۶۰ق. و از شاگردان سیددلدار علی بود. این دانشمند خراسانی متوطن در هند آثار و تألیفاتی در زمینه‌های عقیدتی و کلام شیعی دارد و کتابخانه بسیار معتبر با نسخ خطی نادر در لکهنوی هند داشت که به مکتبه ناصریه شناخته می‌شد و گرمی‌ترین اثر او تقریب الافهام فی تفسیر آیات الاحکام است.<sup>۳۰</sup>

### ۳۶- دلائل المرام فی تفسیر آیات الاحکام

مؤلف این اثر محمد جعفر بن سیف الدین استرآبادی مشهور به شریعتمدار متوفای ۱۲۶۳ ق. است. وی در نجف شاگرد سیدعلی صاحب ریاض بود و به دعوت فتحعلی شاه قاجار به ایران آمد. او نویسندگانی توانا در ریاضیات، هیئت، نجوم، رجال، حدیث، تفسیر، ادب و اخلاق بود. کتاب ناتمام دلائل المرام در تفسیر آیات الاحکام از اوست.<sup>۳۱</sup>

### ۳۷- کتاب نثر الدرر الایتام فی تفصیل

### تفسیر آیات الاحکام

تألیف فرزند همین علامه محمدجعفر استرآبادی (شریعتمدار) و متوفای ۱۳۱۵ ق. به نام شیخ علی است. این مرحوم شاگرد صاحب جواهر بود و در محضر شیخ اعظم شیخ انصاری و همچنان مرحوم شریعتمدار پدرش تعلیم دیده و بمانند پدر اعجوبه زمان بود و در زمینه های مختلف صاحب نظر. وی دارای آثاری و از جمله کتاب نثر الدرر الایتام فی تفصیل تفسیر آیات الاحکام در موضوع آیات الاحکام بود.<sup>۳۲</sup>

### ۳۸- کتاب دررالایتام فی انموذج تفسیر آیات الاحکام

مؤلف این کتاب، همان مؤلف قبل می‌باشد و این کتاب خلاصه نثر الدرر الایتام اوست که آیات احکام را به ترتیب آیات کتاب مجید تفسیر کرده است.

### ۳۹- کتاب آیات الاحکام

تألیف شیخ محمدباقر بیرجندی متوفای ۱۳۵۲ق. از شاگردان میرزای شیرازی در سامراء و دارای اجازه از فاضل ایروانی و محدث نوری و دیگران بود. او در ۲۲ سالگی به مرتبه اجتهاد رسید و تألیفات مشهوری دارد. مانند فاکه الذاکرین، کبریت احمر و اکفاء المکاید. از جمله آثار او آیات الاحکام اوست که آیات را از طهارت تا دیات تفسیر کرده است. نسخه‌ای به خط خود مؤلف در مکتبه آیه الله مرعشی نجفی موجود است.<sup>۳۳</sup>

### ۴۰- لب اللباب فی تفسیر احکام الکتاب

مؤلف سعید ایی تراب خوانساری متوفای سنه ۱۳۴۶ق. است. مرحوم مدرس خیابانی در ریحانه‌الادب او را بسیار تکریم و از اصحاب سیدحسین کوه کمرهای شمرده است. کتاب تفسیر احکام الکتاب او به نام لب اللباب مورد تمجید کورهای قرار گرفته است.<sup>۳۴</sup>

### ۴۱- کتاب آیات الاحکام

تالیف شیخ اسمعیل بن علینقی ارومی تبریزی از علمای قرن چهاردهم ق. است. وی در نجف از شیخ الشریعه و شیخ محمد طه نجف و مولی محمد علی خوانساری استفاده‌های علمی وافر برده و سپس به تبریز برگشت و چند کتاب از جمله آیات الاحکام نوشت.<sup>۳۵</sup>

### ۴۲- تفسیر آیات الاحکام

سیدمحمدحسین بن محمود طباطبائی یزدی متوفای ۱۳۸۶ق. مؤلف این کتاب است. این کتاب تفسیر تطبیقی و فقه المقارن است که مؤلف مد نظر داشت در پنج جلد منتشر کند ولی اجل مهلت نداد و تا کنون جلد اول آن به طبع رسیده است.<sup>۳۶</sup>

#### ۴۳- احکام قرآن

دکتر محمد خزائلی استاد دانشگاه تهران مؤلف این کتاب است که در تهران به فارسی به چاپ رسیده است. کتاب مرحوم خزائلی به این صورت دسته بندی شده است: آیات احوال شخصی، آیات مربوط به معاملات، آیات مربوط به عبادات و آیات اجتماعی قرآن.

۴۴- کتاب الجمان الحسان فی احکام القرآن الجمان تألیف سید محمود موسوی دهرسخی اصفهانی است. آیات قرآن از طهارت تا دیات در این کتاب تفسیر شده است. وی از دو کتاب مقدس اردبیلی و شیخ احمد جزائری اقتباس کرده است.

#### ۴۵- کتاب بدایع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام

این اثر تألیف حاج شیخ محمد باقر فرزند عبدالعظیم ملکی میانجی است. این کتاب، تقریرات بحث های فقهی آن عالم پرهیزگار بود و تا آخر کتاب الصلوات آن در بیروت سال ۱۴۰۰ هجری قمری به چاپ رسید.

#### ۴۶- کتاب آیات الاحکام

این کتاب تألیف سید احمد میرخانی است. کتاب به فارسی است و در تهران در پنج جزء در ۱۳۷۰ شمسی به چاپ رسیده است.

#### ۴۷- کتاب اقصی البیان فی آیات الاحکام

اقصی تألیف مسعودین حیدر گرمودی آذربایجانی متوفای ۱۴۱۵ ق. است. جلد اول این اثر که تا آخر امر به معروف و نهی از منکر است به چاپ رسیده است.

#### ۴۸- کتاب فقه القرآن

فقه القرآن تألیف علامه آیت الله شیخ محمدبن علی یزدی اصفهانی است. دکتر عباس ترجمان در آغاز کتاب فقه القرآن شخصیت علمی این مؤلف را توصیف کرده و معتقد است در رودبار سال ۱۳۹۵ ق. یعنی چهل و دو سال قبل که در تبعید به سر می برد این کتاب را نوشته است. کتاب به روش تفسیر قرآن به قرآن است. وی در تبعیدگاه، مصادر و منابع زیادی در اختیار نداشته است و در چهار بخش به شرح زیر کتاب را تنظیم کرده است:

بخش عبادات، بخش حکومتی، بخش عقود و ایقاعات و بخش چهارم اجتماعیات قرآن.

انتشارات اسماعیلیان قم این اثر را به چاپ رسانده است.

این بود آنچه تا الآن برای من از کتب تفسیر فقهی علمای شیعه در دسترس بوده و معرفی شد.

#### پانوشت:

۱. الفهرست للقدیم - ۴۱ - تاریخ الكبير ۱۰۱/۱، طبقات ابن سعد ۸/۶، اسناب السمعالی ۸۶/۵ تهذیب الکمال ۴۶/۲۵، تیر اعلام النبلاء ۲۴۸/۶، اعیان الشیعه ۱۲۷/۱ الذریعه ۴۰/۱ و ۳۰۰ تاریخ التراث العربی ۸۰/۱، ریحانه العرب ۷۴/۵
۲. طبقات المحدثین باصهبان ۳۶۶/۴ معجم البلدان ۸/۴
۳. امل الامل ۱۲۵/۲ ریاض العلماء ۱۹/۲
۴. ریاض العلماء ۴۳/۱-۴۴
۵. اعیان الشیعه ۱۳/۳
۶. الذریقه ۴۳/۱ رقم ۲۲۰
۷. امل الامل ۳۲۵/۲
۸. ریاض العلماء ۱۴۳/۱ و ۳۱۹ مرآه المکتب ۵/۲
۹. ریاض العلماء ۱۰۸/۴
۱۰. تفسیر شاهی ۱۳/۱ - ریاض العلماء ۴۸۶/۵ صاحب تفسیر شاهی است.
۱۱. احسن التواریخ ۵۷۱/۱
۱۲. ریاض العلماء ۴۹۲/۵
۱۳. الذریعه ۴۳/۱ رقم ۲۱۸ و اعیان الشیعه ۱۵۹/۹
۱۴. نقد الرجال ۲۹/۲ امل الامل ۲۳/۲
۱۵. ریاض العلماء ۵۶/۱...
۱۶. سلافه العصر ۴۹۱ امل الامل ۲۸۱/۲
۱۷. سلافه العصر: ۲۸۹
۱۸. ریاض العلماء ۳۶۲/۴
۱۹. الذریعه ۴۴/۱
۲۰. کشف الحجب والاستار ۱۲۶ رقم ۶۰۵
۲۱. متن پاورقی نوشته نشده است.
۲۲. لؤلؤه البحرین ص ۷ الذریعه ۲۰/۱۶
۲۳. روضات الجناب ۱۰۶/۷ و ۱۰۷
۲۴. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء ۲۳۰/۳ - ریحانه الادب ۱۶۱/۱
۲۵. لؤلؤه البحرین ۱۰۴ - مرآه الکتب ۴/۲
۲۶. تتمیم امل الامل ۵۲/۲ روضات الجنات ۳۶۶/۲
۲۷. الذریعه ج ۹/۶
۲۸. نجوم السماء ۲۳۵
۲۹. در ضمن مجموعه ای نسخه ای خطی که از روی خط مؤلف است در کتابخانه مرحوم آیت الله مرعشی موجود می باشد.
۳۰. الذریعه ۳۶۶/۴
۳۱. الذریعه ۳۶۶/۴
۳۲. الذریعه ۱/۴ و ۸
۳۳. نقیاء البشر ۲۰۴/۱
۳۴. ریحانه الادب ۱۸۸/۲
۳۵. الذریعه ۴۲/۱
۳۶. معجم التحفیعه

# روش‌شناسی

## تفسیر فقهی

محبت‌الاسلام محمد مهدی کریمی‌نیا



(ذهبی، التفسیر والمفسرون، ۴۳۳). در این میان، روایت‌های پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) راهگشای فقهای صحابه و تابعین شد و در حقیقت، روایات فقه، نوعی تفسیر موضوعی قرآن شد که بعدها علم «فقه» و «فقه القرآن» در دامان آن رشد کرد.

فقه القرآن یا آیات‌الأحكام در حقیقت، نوعی تفسیر موضوعی قرآن است که به صورت یک گرایش تفسیری از قرن‌های اولیه اسلام تاکنون ادامه داشته و ده‌ها کتاب در این زمینه نگارش یافته است، اما با پیدایش مذاهب فقهی از قرن دوم به بعد، شیعه و پیروان مذاهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی به تفسیر آیات‌الأحكام و تألیف در این زمینه پرداختند.

احکام تشریحی قرآن، گرچه شامل احکام اعتقادی، اخلاقی و فقهی می‌گردد، اما آنچه به صورت اصطلاح آیات احکام در زبان فقیهان و مفسران به کار رفته یا در کتاب‌های حقوقی متداول شده، احکام عملی است که در زمینه عبادات، معاملات، تصرفات و عقوبات مطرح شده است. به همین دلیل، دستوراتی که به عقیده انسان نسبت به خدا، مبدأ، معاد، ایمان به رسل، ملائکه و عالم غیب مربوط می‌شود یا آنچه به قلب و سیر و سلوک، آراستگی به فضائل و دوری از رذایل مربوط می‌باشد و خلاصه، آنچه از مقوله بایدها و نبایدهای ذهنی و جانچی (قلبی) است، از مصادیق احکام تشریحی به شمار نیامده و آیات مربوط به آن جزو احکام قرآن شمارش نگردیده است. از این رو، عمده مفسران تفسیرهای فقهی از طرح این دسته از آیات به عنوان تشریحات قرآن خودداری نموده‌اند.

حال، در پی پاسخ این پرسش هستیم که آیا این تلقی از احکام قرآن درست است؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان آیات احکام را در محدوده احکام عملی قرار داد؟

### ۱. مفهوم شناسی

مقصود از روش تفسیری، مستند یا مستنداتی است که مفسران در فهم و تفسیر آیات قرآن از آن بهره گرفته‌اند که از آن می‌توان به «منهج تفسیری» نیز تعبیر کرد. در بعضی از اصطلاحات، گرایش‌های تفسیری، منابع تفسیری یا اتجاه تفسیری با تعاریف گوناگون به جای روش تفسیری آمده است (ر.ک: رضایی، منطق تفسیر قرآن، ۲۴ - ۳۴).

### ۲. ویژگی‌های تفسیر فقهی

مفسر در تفسیر فقهی به عناصر زیر توجه بیشتری می‌کند:

الف) به تفسیر آیاتی می‌پردازد که احکام فقهی در مورد زندگی بشر دارد و تکلیف انسان را به صورت

### مقدمه

قرآن کریم دارای آیات متعددی در مورد احکام تکلیفی انسان است که از پانصد تا دو هزار آیه گفته شده است (فاضل مقداد، کنز العرفان، ۵/۱؛ ابن عربی، آیات‌الأحكام، ۲۰۸/۴ - ۲۰۹). در زمان پیامبر اکرم(ص) به این آیات عمل می‌شد و موارد ابهام از ایشان پرسیده می‌شد. در عصر صحابه نیز از این آیات استنباط می‌شد و بدان‌ها عمل می‌شد و گاهی صحابه در مورد آیات‌الأحكام اختلاف می‌کردند که اختلاف امام علی(ع) و عمر در مورد «اقل مدت حمل» و استناد امام علی(ع) به آیات قرآن ((حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ))؛ بقره/ ۲۳۳؛ (وَحَمْلُهُ وَفَصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا))؛ احقاف/ ۱۵ و تعیین مدت شش ماه به عنوان اقل مدت حمل مشهور است

### چکیده

یکی از انواع تفسیر قرآن کریم، «تفسیر فقهی» است که فقها و مفسران شیعه و سنی برای فهم احکام شرعی از قرآن کریم، از قرن‌های اولیه اسلام تاکنون، از این روش استفاده کرده‌اند. در این نوشتار، بعد از مباحث مقدماتی، به ویژگی‌های تفسیر فقهی، انواع روش‌های تفسیری، مبانی و ادله اشاره شده است و به دلیل اهمیت این نوع تفسیر، مهم‌ترین کتاب‌های مربوط از قرن دوم تاکنون آورده شده و در وسع این نوشتار، برخی آسیب‌های تفسیر فقهی بیان شده است.

کلید واژگان: قرآن، آیات‌الأحكام، تفسیر فقهی، تفسیر موضوعی، فقه القرآن.



واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح در ابواب عبادات و معاملات و... بیان می‌کند.  
(ب) همت مفسر به استنباط احکام شرعی فرعی عملی از آیات قرآن است.  
(ج) معمولاً مفسر آیات الاحکام، شخصی مجتهد در فقه است. معمولاً مفسر در این گرایش با روش فقهی، مسایل را تجزیه و تحلیل می‌کند و در این راه از کتاب، سنت، عقل و اجماع بهره می‌برد.

### ۳. انواع روش‌های تفسیری

(الف) تفسیر ادبی: گروهی از مفسران با گرایش به مباحث ادبی و نحوی به تفسیر اجتهادی قرآن می‌پردازند. در چنین تفسیرهایی به واژگان، لغات، زبان عرب، صرف و نحو و... اهمیت زیادی داده می‌شود. تفسیر ادبی خود دو گونه است:

یک. **تفسیر بلاغی و بیانی:** مفسران در تفسیرهای بلاغی و بیانی، به جنبه بلاغی عبارات و کلمات قرآن، اهتمام بیشتری دارند و به اجتهاد در تفسیر مرکبات قرآن با کمک علم معانی و بیان می‌پردازند؛ مانند: تفسیر الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل اثر جار الله محمود بن عمر زمخشری و تفسیر جوامع الجامع اثر فضل بن حسن طبرسی.

دو. **تفسیر لغوی:** اهتمام غالب مفسران در تفسیرهای لغوی بر شناخت و اجتهاد در لغات، ریشه و اشتقاق و شکل و تغییرات آن‌هاست؛ مانند: تفسیر مفردات الفاظ قرآن اثر راغب اصفهانی.

(ب) تفسیر فقهی: در تفسیرهای فقهی، همت و اجتهاد بیشتر مفسران، بر شناخت و دریافت احکام فقهی الهی و احکام فرعی از آیات قرآن است که حدود پانصد آیه در قرآن جزء آیات الاحکام شمرده شده است؛ مانند «تفسیر کنزالعرفان فی فقه قرآن اثر فاضل مقداد».

مهم‌ترین تفسیرهای فقهی از این قرار است:

۱. احکام القرآن جصاص (م ۳۷۰)؛
  ۲. احکام القرآن منسوب به شافعی (م ۲۰۴)؛
  ۳. فقه القرآن راوندی (م ۵۷۳)؛
  ۴. کنزالعرفان فی فقه القرآن، سیوری (م ۷۲۶)؛
  ۵. زبدةالبیان فی احکام القرآن، مقدس اردبیلی (م ۹۹۳)؛
  ۶. مسائل الافهام الی آیات الاحکام، جواد کاظمی (قرن یازدهم)؛
  ۷. قلاند الدرر فی بیان آیات الاحکام بالاثر، احمد بن اسماعیل جزایری (م ۱۱۵۱).
- (ج) تفسیر کلامی: مفسر با سبک و گرایش کلامی به تفسیر آیات پرداخته و بیشتر آیه‌ای که بیانگر عقاید مسلمنان، اعم از توحید، عدل، نبوت، امامت، معاد و... است با اعتقادات خاص خودشان

تفسیر نمودند؛ مانند تفسیر الفرقان، شیخ محمد صادق تهرانی.

(د) تفسیر فلسفی: از اصول و قواعد فلسفی برای درک مفاهیم قرآن، کمک گرفته می‌شود؛ مانند تفسیر القرآن الکریم اثر صدر المتألهین.

(هـ) تفسیر عرفانی: مفسر با سبک و گرایش عرفانی، باطنی، رمزی و اشاره‌ای به تفسیر قرآن می‌پردازند؛ مانند تفسیر شاه نعمت‌الله اثر نعمت‌الله کرمانی.

(و) تفسیر اجتماعی: مفسر اهتمام خود را برای حل مشکلات اجتماعی را در پرداختن به آیات می‌داند؛ مانند تفسیر نمونه.

(ز) تفسیر علمی و تجربی: از نگاه عده‌ای، قرآن متعرض نکات علمی و تجربی شده است و با گذشت زمان و رشد تکنولوژی نمود آن‌ها بیشتر مشخص می‌شود؛ مانند: تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن اثر شیخ طنطاوی.

(ح) تفسیر جامع: شامل تفسیرهایی است که مفسر از دو روش روایی و اجتهادی در تفسیر خود استفاده کرده است و به تمام ابعاد اعم از ادبی، کلامی، فلسفی و فقهی و... پرداخته‌اند؛ مانند میزان فی تفسیر القرآن، اثر علامه طباطبایی (ر.ک: مؤدب، روش‌های تفسیر قرآن؛ بابایی، عزیزی کیا و روحانی‌راد، روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ امید زنجانی، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن).

### ۴. کتاب‌شناسی احکام القرآن

در این‌جا به مهم‌ترین کتاب‌های احکام القرآن به ترتیب قرن‌ها از قرن دوم به بعد اشاره می‌شود.

#### الف) قرن دوم

۱. احکام القرآن یا تفسیر آیات الاحکام، محمد بن سائب (م ۱۴۶) شیعه. وی از اصحاب امام باقر(ع) و امام صادق(ع) است. ابن ندیم در کتاب الفهرست هنگام یادکرد کتاب‌های نوشته شده در موضوع احکام قرآن می‌نویسد: «احکام القرآن للکلبی رواه عن ابن عباس». این اثر غیر از تفسیر کامل قرآن است که محمد بن سائب نوشته و در کتابخانه استانبول به صورت خطی موجود است. وی یکی از مفسران مهم شیعه در قرن دوم بوده و سیوطی در الاتقان می‌نویسد: «وی صاحب بزرگ‌ترین تفسیر قرآن بوده است.» در کتب رجالی بر شیعه بودن وی تصریح شده است (مامقانی، رجال، ۱۱۹/۳؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۳، ۵۵۶).

۲. تفسیر خمسماًه آیه فی الاحکام، مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰) شیعه. وی از آغازگران فرقه بتریه است (ر.ک: ابن ندیم، الفهرست، ۲۲۷). این کتاب بین اصحاب حدیث تداول داشت و احمد بن حنبل ضمن ستایش از مضامین این کتاب، تألیف آن را به مقاتل بن حیان نسبت می‌داد.

#### ب) قرن سوم

۳. احکام القرآن، حیی بن آدم بن سلیمان (م: ۲۰۳) از فقیهان بتریه.

۴. تفسیر آیات الاحکام، هشام بن محمد بن السائب (م ۶ - ۲۰۴) شیعه و از اصحاب صادقین ۸.

۵. احکام القرآن، محمد بن ادریس (۱۵۰-۲۰۴) سنی شافعی، بنیانگذار مذهب شافعی و دارای دو اثر در موضوع احکام القرآن:

اول. گردآوری شده از نوشته‌های وی توسط بیهقی صاحب سنن (م ۴۵۸). دوم. اثر خود مؤلف که زرکشی در البرهان (۱۲۸/۲) بدان اشاره کرده و نیز ابن ندیم (مقدمه، ۴۶۴) از آن یاد کرده است.

۶. احکام القرآن، جیب بن غالب.

۷. احکام القرآن، احمد بن معذل (معدل)، (م حدود ۲۴۰) مالکی.

۸. احکام القرآن، ابراهیم بن خالد معروف به ابو ثور کلبی (م ۲۴۰) از فقیهان اهل حدیث با روشی نزدیک به شافعی.

۹. ایجاب (ایجاد) التمسک باحکام القرآن، یحیی بن انکم (م ۲۴۲) از فقیهان منفرد بصره.

۱۰. احکام القرآن، ابوعبدالله محمد بن ابراهیم (م ۲۴۵) سنی.

۱۱. احکام القرآن، علی بن حجر السعدی (۱۵۴-۲۴۶) حنفی.

۱۲. احکام القرآن، حفص بن عمر بن عبدالعزیز (م ۲۴۶) از فقیهان اصحاب حدیث.

۱۳. احکام القرآن، خصاف احمد عمر (م ۲۶۱) سنی.

۱۴. تفسیر خمسماًه آیه، ابوالمؤثر بهلاوی، عالم اباضی عمان در سده ۳ ق.

۱۵. احکام القرآن، محمد بن عبدالله (ابن الحکم) (۱۸۲-۲۶۸) مالکی.

۱۶. احکام القرآن، داود بن علی الظاهری (۲۰۱-۲۷۰ یا ۲۷۳) ظاهری.

۱۷. احکام القرآن، اسماعیل بن اسحاق الازدی (۱۹۹ یا ۲۰۰-۲۸۲) مالکی.

#### ج) قرن چهارم

۱۸. احکام القرآن، قاسم بن اصبح (۲۴۷-۳۰۴) مالکی.

۱۹. احکام القرآن، علی بن موسی بن یزید (م ۳۰۵) حنفی.

۲۰. احکام القرآن، محمد بن احمد بکیر (م ۳۰۵) مالکی. به عقیده ابن عبدالبر، این کتاب در عرض سنن ترمذی و مختصر ابن عبدالحکم در موضوع خود بهترین اثر به شمار می‌رفته است.

۲۱. احکام القرآن، ابوالاسود موسی قطان (۲۳۲-۳۰۹ یا ۳۰۶) مالکی.

۲۲. احکام القرآن، احمد بن محمد الفارسی (م ۳۱۸) مالکی.

۲۳. احکام القرآن، ابوجعفر احمد القیروانی (م

۳۱۹) سنی.

۲۴. احکام القرآن، احمد بن محمد بن سلامه (۲۲۹ - ۳۱۹ یا ۳۲۱) حنفی.

۲۵. احکام القرآن، عبدالله بن احمد ابن المغلس (م ۳۲۴) ظاهری.

۲۶. احکام القرآن، بکر بن محمد بن العلاء (۲۶۴ - ۳۴۴) مالکی.

۲۷. احکام القرآن، ابو محمد قاسم القرطبی ( ۲۷۳ - ۳۴۰ یا ۳۵۵) مالکی.

۲۸. احکام القرآن، محمد بن قاسم بن شعبان (م ۳۵۵) مالکی.

۲۹. الانباه علی استنباط الاحکام من کتاب الله، منذر بن سعید (۲۷۳-۳۵۵) مالکی.

۳۰. احکام القرآن، ۵ جلد، احمد جصاص رازی (۳۰۵-۳۷۰) کتاب مشهور حنفی‌ها.

۳۱. احکام القرآن، محمد بن الحسین ابویعلی (۳۸۰-۴۵۸).

۳۲. آیات الاحکام، عیاد بن عباس (۳۸۵) سنی. در الذریعه به عنوان شیعه و متوفی ۳۳۵ ذکر شده است.

۳۳. شرح آیات الاحکام، صاحب اسماعیل بن عیاد (م ۳۸۵) شیعه.

**د) قرن پنجم**

۳۴. احکام القرآن، احمد بن علی الربعی الباغانی (۲۴۵-۴۰۱) مالکی.

۳۵ - ۳۶. الف) مختصر احکام القرآن؛ ب) المأثور عن مالک فی احکام القرآن وتفسیره، مکی بن ابیطالب القیسی (م ۴۳۸).

۳۷. احکام القرآن، ابی حزم (۳۸۴-۴۵۶) ظاهری.

۳۸. احکام القرآن، حافظ ابوبکر احمد البیهقی (م ۴۵۸) شافعی. وی تمامی گفتارهای پراکنده شافعی را در زمینه احکام القرآن از لابه لای آثار بازمانده او گردآوری کرده و در قالب کتابی تدوین کرده که در واقع، جایگزین کتاب مفقود شافعی گردیده است.

۳۹. آیات الاحکام، محمد بن الحسین بن محمد بن الفراء (۳۸۰ - ۴۵۸) حنبلی.

**هـ) قرن ششم**

۴۰. احکام القرآن، علی بن محمد الطبری، معروف به الکیاهراسی (م ۵۰۴) شافعی.

۴۱. احکام القرآن، محمد بن عبدالله اندلسی اشبیلی (۴۶۸-۵۴۳) مالکی. حاجی خلیفه (کشف الظنون، ۲۰/۱) گوید: این کتاب تفسیر پانصد آیه متعلق به احکام مکلفین است، لکن با تحقیقی که شده، در این کتاب مهم مالکی‌ها، حدود هزار آیه قرآن تفسیر شده است.

۴۲-۴۳. فقه القرآن، قطب الدین راوندی (م ۵۷۳) شیعه. مرحوم آغابزرگ تهرانی (الذریعه، ۴۲/۱) می‌نویسد: شرح آیات الاحکام غیر از فقه القرآن

است؛ همچنان که در امل الآمل بدان تصریح شده، لکن صاحب ریاض گوید: همان فقه القرآن است.

۴۴. تفسیر آیات الاحکام، ابوالحسن محمد بیهقی نیشابوری (م حدود ۵۷۶) شیعه.

۴۵. مختصر احکام القرآن، عبدالمنعم الانصاری الاندلسی (۵۲۴-۵۹۹ یا ۵۹۷) مالکی.

۴۶. تفسیر سورتی آل عمران و النساء من کتاب احکام القرآن، عبد المنعم الانصاری الفرناطی (۵۲۴ - ۵۹۷ یا ۵۹۹) مالکی.

**ز) قرن هفتم**

۴۷. کتاب فی احکام القرآن، محمد یحیی الشلوبین الاشبیلی (م ۶۴۰) مالکی.

۴۸. آیات الاحکام (جامع احکام القرآن)، ابوبکر صائین الدین (م ۶۷۰) مالکی.

۴۹. الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)، محمد بن احمد الانصاری القرطبی (۵۷۸ - ۶۷۱) مالکی.

**ح) قرن هشتم**

۵۰. التبیان فی احکام القرآن، علی بن حسین بن عبدالعزیز (م ۷۰۰) مالکی.

۵۱. شرح آیات الاحکام، السید یحیی بن حمزه (م ۷۴۹) زیدی.

۵۲. انوار المصیئنه علی آیات الاحکام، سید محمد بن هادی بن تاج الدین، زیدی.

۵۳. تفسیر آیات الاحکام، ابن قیم الجوزیه (م ۷۵۱) حنبلی.

۵۴. احکام القرآن (القول الوجیز فی احکام الکتاب العزیز)، احمد بن یوسف بن عبدالدایم سمین (م ۷۵۶) شافعی.

۵۵. تلخیص (تهذیب) احکام القرآن، محمد سراج قونوی (م ۷۷۷ یا ۷۷۰) حنفی

۵۶. النهایه فی تفسیر الخمسمائه آیه فی احکام القرآن، احمد بن عبدالله المتوج البحرانی (م حدود ۷۷۱) شیعه.

۵۷. احکام الراي من احکام الآی، شمس الدین محمد صائغ (م ۷۷۶) حنبلی.

**ط) قرن نهم**

۵۸. تیسیر البیان فی احکام القرآن، الخطیب نورالدین الموزعی (م ۸۲۵) سنی.

۵۹. کنز العرفان فی فقه القرآن، فاضل مقداد سیوری (م ۸۲۶) شیعه.

۶۰. الثمرات الیائعه والاحکام الواضحه القاطعه، یوسف الثلاثی الیمانی (م ۸۳۲) سنی.

۶۱. آیات الاحکام، ابن متوج البحرانی، شیعه.

۶۲. آیات الاحکام، احمد المهدي لدين الله الصناعی (م ۸۴۰) زیدی.

۶۳. حصر آیات الاحکام الشرعیه، محمد بن ابراهیم بن علی (۷۷۵-۸۴۰) زیدی.

۶۴. احکام القرآن، ابن حجر عسقلانی (۷۷۳-۸۵۲) شافعی.

۶۵. آیات الاحکام، ناصر بن جمال الدین (م حدود ۸۶۰) شیعه.

۶۶. شافی العلیل فی شرح الخمسمائه آیه من التنزیل، عبدالله النجری الیمانی (۸۲۵-۸۷۷) زیدی.

۶۷. معارج السؤول و مدارج المأمول فی تفسیر آیات الاحکام، کمال الدین استرآبادی (م حدود ۹۰۰)، شیعه.

**ی) قرن دهم**

۶۸. آیات الاحکام، شرف الدین شهفتیکی (م ۹۰۷) شیعه.

۶۹. الاکلیل فی استنباط التنزیل، جلال الدین السیوطی (۸۴۹-۹۱۱) شافعی.

۷۰. معدن العرفان فی فقه مجمع البیان لعلوم القرآن، ابراهیم بن حسن الدراق (اوائل قرن ۱۰) شیعه.

۷۱. شرح آیات الاحکام، محمد بن یحیی صدی (م ۹۵۷) زیدی.

۷۲. تفسیر شاهی او آیات الاحکام، سید امیر ابوالفتح شریف جرجانی (م ۹۷۶ یا ۹۸۶)، شیعه.

۷۳. آیات الاحکام، محمد بن حسن طبسی، شیعه.

۷۴. زبده البیان فی شرح آیات الاحکام، مقدس اردبیلی (م ۹۹۳) شیعه.

**ک) قرن یازدهم**

۷۵. آیات الاحکام، محمد بن علی حسینی المرعشی (م ۹۰۰ به بعد) شیعه.

۷۶. انوار القرآن فی احکام القرآن، محمد کافی اقحصاری (م ۱۰۲۵) حنفی.

۷۷. مسالک الافهام الی آیات الاحکام، فاضل جواد کاظمی (م قرن ۱۱) شیعه.

۷۸. (تفسیر) آیات الاحکام، محمد بن علی بن ابراهیم استرآبادی (م ۱۰۲۶ یا ۱۰۲۸)، شیعه.

۷۹. (تفسیر) آیات الاحکام، رفیع الدین محمد حسینی مرعشی (م ۱۰۳۴) شیعه.

۸۰. تفسیر قطب شاهی فی شرح آیات الاحکام، محمد یزدی (م ۱۰۴۰) شیعه.

۸۱. تفسیر شاهی، عبد المحمد بن سلطان بدخشی، تألیف در ۱۰۵۷.

۸۲. منتهی المرام فی شرح آیات الاحکام، محمد القاسم الحسنی (م ۱۰۶۷) سنی.

۸۳. فتح ابواب الجنان فی تفسیر آیات الاحکام، محمد بن حسین عاملی (م حدود ۱۰۸۰) شیعه.

۸۴. آیات الاحکام الفقهیه (فارسی)، مولی ملک علی تونی.

۸۵. مفاتیح الاحکام فی شرح آیات الاحکام القرآنیه، محمد سعید قهپائی (م ۱۰۹۲) شیعه. (شرح زبده البیان)

**ل) قرن دوازدهم**

۸۶. احکام القرآن، آقاسین خوانساری (م ۱۱۰۰) شیعه.

۸۷. انوار القرآن فی احکام (آیات) القرآن، شمس الدین بخاری (م ۱۱۰۹) حنفی.

۸۸. حواشی زبدة‌البیان، سید نعمت الله جزائری (۱۱۱۲-۱۰۵۰) شیعه.

۸۹. احکام القرآن، شیخ جعفر القاضی (م ۱۱۱۵)، شیعه.

۹۰. احکام القرآن، سلیمان بن عبدالله البحرانی (م ۱۱۲۲) شیعه.

۹۱. حاشیه علی زبدة‌البیان فی تفسیر احکام القرآن، میرزا محمد تنکابنی (۱۱۲۴-۱۰۴۰) شیعه.

۹۲. احکام القرآن، اسماعیل حقی بروسوی (م ۱۱۲۷) حنفی، صاحب تفسیر روح البیان.

۹۳. التفسیرات الاحمدیه فی بیان الاحکام الشرعیة، احمد جونفوری (۱۱۳۰-۱۰۴۷) شیعه.

۹۴. احکام القرآن، میرمحمد صالح خاتون آبادی (م ۱۱۳۰) شیعه.

۹۵. اساس سلطان المؤمنین باقتباس علوم الدین عن التبراس المعجز المبین فی تفسیر الآیات، سید محمد حیدر موسوی العاملی (م ۱۱۳۹) شیعه.

۹۶. تحصیل الاطمینان فی شرح زبدة‌البیان، محمدابراهیم القزوینی (۱۱۴۹-۱۰۶۹) شیعه.

۹۷. قلائد الدرر فی بیان آیات الاحکام بالآثر، احمدبن اسماعیل الجزائری (م ۱۱۵۰) شیعه.

۹۸. آیات الاحکام، سیدحسین ابراهیم قزوینی (احتمالاً قرن ۱۲) شیعه.

۹۹. آیات الاحکام، شمس الدین محمدالحسینی المرعشی (م ۱۱۸۱) شیعه.

۱۰۰. مدارک الاحکام، عبدالله بلخی (م ۱۱۸۹) حنفی.

۱۰۱. آیات الاحکام، مولی محمد کاظم طبرسی (م ۱۱۹۰) شیعه.

(م قرن سیزدهم)

۱۰۲. نمط الدرر، محمدبن الحسن الخراسانی (م ۱۲۰۰) شیعه.

۱۰۳. آیات الاحکام، سید محمد ابراهیم الحسینی المرعشی (م ۱۲۴۰) شیعه.

۱۰۴. تقریب الأفهام فی تفسیر آیات الاحکام، محمد علی موسوی نیشابوری (م ۱۲۶۰) شیعه.

۱۰۵. دلائل المرام فی تفسیر آیات الاحکام، محمد بن جعفر بن سیف الدین (شریعتمدار)، (م ۱۲۶۳) شیعه.

۱۰۶. آی احکام القرآن، عبدالله ابومحمد الحسینی الهندی (م ۱۲۷۰) حنفی.

۱۰۷. الوجیز فی تفسیر آیات الاحکام، عبدالحسن المخزومی (م ۱۲۷۹) شیعه.

(ن قرن چهاردهم و پس از آن)

۱۰۸. منار الاسلام فی شرح آیات الاحکام، احمد

زینی دحلان (م ۱۳۰۴) شافعی.

۱۰۹. نیل المرام فی شرح آیات الاحکام، محمد صدیق (۱۳۰۷-۱۲۴۸) حنفی.

۱۱۱-۱۱۲. نثر الدرر الأیتام فی شرح آیات الاحکام (بسیط) - الدرر الأیتام فی تفسیر آیات الاحکام (وجیز)، (مولی محمد) علی بن جعفر الاسترآبادی شریعتمداری (م ۱۳۱۵) شیعه.

۱۱۴. احکام القرآن، سیدشرف الدین مرعشی (م ۱۳۱۶) شیعه.

۱۱۵. الفتوحات الربانیة فی تفسیر ما ورد فی القرآن من الأوامر والنواهی الالهیه، محمد بن عبد العزیز (م پس از ۱۳۲۴) سنی.

۱۱۶. لب الالباب فی تفسیر احکام الكتاب، عبد علی موسوی خوانساری (م ۱۳۳۶) شیعه.

۱۱۷. آیات الاحکام فشندی، شیخ حمزه علی (۱۳۳۸ - ۱۲۶۷) شیعه.

۱۱۸. مقلاد الرشاد فی شرح آیات الاحکام، محمد بن فضل الله (م ۱۳۴۲) شیعه.

۱۱۹. مواضع الاحکام فی شرح آیات الاحکام. محمد مهدی بنای (م حدود ۱۳۴۵ یا ۱۳۴۵) شیعه.

۱۲۰. آیات الاحکام، اسماعیل بن نقی التبریزی (م ۱۲۹۵) شیعه.

۱۲۱. آیات الاحکام، محمد باقر قاینی بیرجندی (۱۳۵۲-۱۲۷۶) شیعه، صاحب کتاب بغیة الطالب وکبریة الأحمر و....

۱۲۲. تفسیر آیات الاحکام من سورة النساء، محمد بن محمد الخانجی (م ۱۳۶۳).

۱۲۳. شرح آیات الاحکام، یحیی بن محمد الحسنی (م ۱۳۶۷) زیدی.

۱۲۴. آیات الاحکام، سید محمد ابراهیم الحسینی الاصفهانی (م ۱۳۷۷) شیعه.

۱۲۵. تفسیر آیات الاحکام، محمدعبد الله دراز (م ۱۳۷۷) سنی.

۱۲۶. آیات الاحکام، طرز دادرسی و مسئولیت کیفری در حقوق اسلام، ابراهیم خجسته، در ۱۳۲۸ در رشت در انتشارات سایبان منتشر شده است.

۱۲۷. آیات الاحکام، شیخ خلف آل عصفور (م اواخر قرن ۱۴) شیعه.

۱۲۸. الجمال الحسان فی احکام القرآن، سید محمود موسوی (متولد ۱۳۴۵) شیعه.

۱۲۹. آیات الاحکام، علامه قاضی حسین یمانی صنعانی (م حدود ۱۳۸۰) زیدی.

۱۳۰. الفتاوی، محمود شلتوت (۱۳۱۰ - ۱۳۸۳) سنی.

۱۳۱. تفسیر آیات الاحکام وفق المذهب الجعفری والمذاهب الأربعة، سید محمد حسین طباطبائی یزدی (۱۳۳۲-۱۳۸۶) شیعه.

۱۳۲. آیات الاحکام، سید یحیی یزدی (م ۱۳۸۸) شیعه.

۱۳۳. مسائل معارف القرآن، محمد شفیع

دیوبندی، سنی. گردآورنده: محمد اقبال قریشی، اردو.

۱۳۴. دفع ابهام الاضطراب عن آیات الاحکام، محمد امین جکنی (۱۳۰۵-۱۳۹۳) سنی.

۱۳۵. بدایع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام، محمد باقر ملکی (تألیف سنه ۱۳۹۸) شیعه.

۱۳۶. ادوار فقه اسلامی در المیزان، سید محمد حسین طباطبائی (۱۳۲۱-۱۴۰۲) شیعه.

۱۳۷. آیات الاحکام، احمد میرخانی (م ۱۴۱۴) شیعه.

۱۳۸. احکام القرآن، محمد خزائلی (تولد ۱۲۹۲ش) شیعه.

۱۳۹. احکام القرآن، سید ابوالفضل برقی، شیعه. در این اثر ۲۶۶۴ مسئله فقهی به آیات قرآن استناد شده است.

۱۴۰. تبصرة الفقهاء بین الكتاب والسنة، محمد صادقی تهرانی (تولد ۱۳۰۷) شیعه.

۱۴۱. أقصى البیان فی آیات الاحکام و فقه القرآن، مسعود سلطانی، شیعه.

۱۴۲. تفسیر آیات الاحکام، مناع قطان (تألیف ۱۳۸۴) سنی.

۱۴۳. تفسیر آیات الاحکام من سورتي الانعام والاعراف، فريد مصطفى، سنی.

۱۴۴. الدين والقرآن، زين العابدين التونسي، سنی. مطبوعه أبی العلاء ۱۳۹۶.

۱۴۵. روائع البیان - تفسیر آیات الاحکام من القرآن، محمد علی الصابونی، سنی.

۱۴۶. احکام من القرآن، عبد الجبار الراوی، سنی.

۱۴۷. تفسیر آیات الاحکام، محمد علی السابیس، سنی.

۱۴۸. البرهان لعلوم القرآن شیخ موسی السودانی، شیعه.

۱۴۹. تفسیر آیات الاحکام، احمد محمد الحصری (تألیف ۱۴۰۹) سنی.

۱۵۰. مع القرآن فی آیات الاحکام، محمودعبدالله، سنی.

۱۵۱. احکام القرآن (ارث، ربا)، محمد باقر بهبودی، شیعه.

۱۵۲. ادوار فقه، محمود شهبای، (م ۱۳۶۵)، شیعه.

۱۵۳. مذکره فی تفسیر آیات الاحکام، سلطان حسینی و دیگران.

۱۵۴. مذکره فی تفسیر آیات الاحکام، عبد السلام العسکری.

۱۵۵. ترجمه و تلخیص زبدة‌البیان، مقدس اردبیلی. سید جعفر سجادی.

۱۵۶. قیس من التفسیر الفقهی، الشافعی عبد الرحمن، سنی.

۱۵۷. دراسات فی تفسیر بعض آیات الاحکام، کمال جوده، سنی.

۱۵۸. احکام قرآن یا قانون اسلام، غلامرضا امیری(گروسی)، شیعه.

۱۵۹. فقه القرآن وخصائصه، فرج توفیق الولید، سنی.

۱۶۰. احکام القرآن، محمدبن احمد عبدالله خويز، مالکی.

۱۶۱. احکام القرآن علی مذهب المالک، مؤلف نامشخص.

۱۶۲. الايضاح عن احکام القرآن، مؤلف نامشخص.

۱۶۳. الامام فی بیان ادله الاحکام، عزالدین عبدالسلام السلمي (۵۷۷ - ۶۶۰) سنی.

۱۶۴. اهل بیت و آیات الاحکام، قاضی زاهدی و بخشایشی (جمع آوری بخشی از سخنان اهل بیت: درباره آیات احکام از کتاب‌های روایی).

۱۶۵. آیات الاحکام، هاشم هاشم زاده هریسی.

۱۶۶. تاریخ الاحکام والتشريع فی الاسلام، محمود فرحات، شیعه.

۱۶۷. فقه القرآن، محمد یزدی، شیعه.

۱۶۸. تفسیر جامع آیات الاحکام، زین العابدین قربانی لاهیجی، شیعه.

۱۶۹. بررسی سیر تدوین و تطور تفسیرهای فقهی و رجال شناسی مؤلفین آن‌ها، نعمت الله سلیمانی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس تهران، سال ۱۳۷۲ به راهنمایی ابوالفضل شکوری در بخشی از آن به بررسی سیر تاریخی تفسیرهای فقهی واحکام قرآن پرداخته شده است.

۱۷۰. آیات الاحکام جزایی، به قلم محمد مهدی کریمی‌نیا. این کتاب به صورت درسنامه و در قالب پانزده درس و حدود ۲۴۰ صفحه تدوین، و در سال ۱۳۸۹ ش. توسط نشر المصطفی به زیور طبع آراسته شده است.

#### ۵. مبانی بحث

فقه، علم به احکام شرعی است، اما آیا احکام همان تکالیف عملی جوارحی است یا احکام و وظایف جوارحی و جوانحی را نیز شامل می‌شود؟ اگر میان حکم و فقه چنین ارتباطی است و فقه منظورشان از حکم تنها اعتبارات و وظایف مربوط به اعضای انسان باشد، باید اعضای که به قلب و دل انسان ارتباط پیدا می‌کند نیز شامل بشود در حالی که در اصطلاح، فقه علم به احکام فرعی عملی دانسته شده است و منظور فقها از حکم عملی، حکم بیرونی خارجی قابل توصیف است؛ لذا دستورات غیر عملی اعتقادی و اخلاقی با این تعریف خارج می‌گردد.

به عبارت دیگر، در دین توصیفاتی از جهان داریم که رنگ اعتقادی و دینی دارد؛ اینکه جهان دارای مدبر و پروردگاری است و باید او را پرستید؛ این - که آفریننده این جهان دارای صفاتی، چون علم، قدرت و حیات است که باید بدان اعتقاد داشت، یا اینکه خداوند برای راهنمایی مردم، پیامبرانی ارسال کرده که باید به آن‌ها ایمان داشت یا

زندگی فرجامی دارد و این فرجام در روزی است که به کارهای انسان رسیدگی می‌شود و هر کسی پاداش اعمال خویش را می‌بیند و ده‌ها مسئله اعتقادی دیگر که در آغاز، شکل توصیف جهان را به دست می‌دهد و در محدوده شریعت، دستورات و احکام عملی به معنای عام جای نمی‌گیرد، اما نتیجه‌های دارد و الزام دینی را در پی می‌آورد که شکل تکلیف و حکم را نشان می‌دهد.

گاه مسئله در حوزه اعتقادات قرار دارد، اما به پایدها و نیایدها پیوند می‌خورد؛ مثلاً قرآن در آیات زیادی تقلید از اجداد و پدران را نکوهش می‌کند؛ مانند آیه (وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ) [۱] یا در زمینه مسائل کلی اعتقادی و جهان‌بینی دستور به تفکر و تأمل می‌دهد [۲]؛ یا از تکذیب آیات الهی برحذر می‌دارد؛ یا الزام می‌کند که انسان باید به خدا، ملائکه و پیامبران پیشین ایمان پیدا کند یا نسبت به عالم غیب در برابر عالم شهادت، ایمان بیاورد [۳]؛ و ده‌ها مسئله دیگر که در آن تکلیف قلبی مطرح است.

این مسئله در زمینه آراستگی به فضائل، سیر، سلوک و تهذیب نفس که در محدوده فقه عملی قرار نمی‌گیرد نیز مطرح است؛ مثلاً آنجا که خداوند اخلاص در عمل را می‌خواهد و پرستش خود را خالصاً مخلصاً درخواست می‌کند یا در باب حرمت یأس را با شدت فراوان یاد میکند یا محبت به کفار را نهی می‌کند یا در کارها و زندگی اجتماعی دستور به عفو و بخشش می‌دهد. در این گونه موارد، گرچه در محدوده قلب انسان است، اما آیا در محدوده احکام قرآن قرار می‌گیرد چنان که برخی از مفسران آیات احکام ذکر کرده‌اند یا در این محدوده قرار ندارد؛ چنان که فقیهان در کتاب‌های فقهی متعرض این دسته از دستورات اعتقادی و اخلاقی نشده‌اند؟

#### ۶. دیدگاه‌ها

به طور کلی در این باره دو دیدگاه کلی وجود دارد:

**الف) مفهوم خاص فقه:** این دیدگاه مربوط به اصولیان و فقیهان است. آنان به هنگام تعریف فقه و علم اصول فقه، احکام را به احکام عملی خاصی محدود کرده‌اند و در تعریف، با قید «احکام فرعی عملی» خواسته‌اند احکام اصولی، اعتقادی و اخلاقی را از بحث خارج کنند.

**ب) مفهوم عام فقه:** بر اساس این دیدگاه، احکام شرعی اختصاص به آن موارد فقه ندارد و احکام شرعی به سه بخش تقسیم می‌شود:

قسم اول: احکام اعتقادی یعنی احکامی که واجب است مکلف به آن‌ها اعتقاد داشته باشد؛ مانند اعتقاد به اسماء و صفات خداوند، ملائکه، کتب انبیاء و روز قیامت.

قسم دوم: احکام اخلاقی یعنی احکامی که بر اساس آن‌ها مکلف باید خود را به فضائل اخلاقی آراسته کند و از رذایل دور سازد.

قسم سوم: احکام عملی یعنی اعمالی که از مکلف صادر می‌شود و شامل اقوال، افعال، عقود و تصرفات می‌گردد و بر دو قسم است:

**الف) احکام عبادی** که رابطه میان انسان و پروردگار را برقرار می‌سازند.

**ب) احکام معاملات، نظیر عقود، تصرفات، جزئیات و غیره** که در آن‌ها رابطه میان مکلفان در شکل فردی، اجتماعی و سیاسی تنظیم شده است.

#### ۷. ادله دیدگاه دوم

در اینجا به چند دلیل در ذیل دیدگاه دوم اشاره می‌شود.

**دلیل اول:** دکتر محمد دسوقی در این زمینه معتقد است احکام شرعی اختصاص به آن موارد فقه ندارد و اطلاق کلمه فقه، گرچه در موضوعات خاصی اصطلاح شده، اما فقه در آیه شریفه (فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ) به معنای اعم از این اصطلاح است. تفقه هم اختصاص به آداب و احکام فرعی ندارد. این اصطلاح پس از عصر بعثت و صدر اسلام رواج یافت و با دوران پیدایی مذاهب به صورت مجموعه‌هایی خاص شکل گرفته است (ایازی، فقه‌پژوهی قرآنی، ۱۱۵ - ۱۱۶).

**دلیل دوم:** آنجا که مسأله اعتقاد است، امر اختیاری نیست تا تکلیف باشد؛ زیرا اعتقاد و عقیده از عقد می‌آید و عقده، گره و علقه‌ای است درونی و در قلب که نسبت به چیزی ایجاد شده است؛ لذا می‌توان نسبت به مقدمات ایجاد اعتقادی، همچون پی‌جویی یا زوال دلیل اقدام کرد و عمل و اراده شخص را نسبت به مقدمات حصول اعتقاد دخیل دانست. اما نفس اعتقاد اختیاری نیست و در دایره اراده و تکلیف انسان قرار نمی‌گیرد.

این مسئله در مورد آراستگی نفس به فضایل (مانند شرح صدر، ایثار و شجاعت) و آلودگی به رذایل (مانند حسد، بخل، حرص) مطرح است؛ یعنی انسان می‌تواند کاری کند که قدرت تحمل عقاید دیگران را پیدا کند یا در نفس خود حالتی به وجود آورد که در برابر مشکلات و سختی‌ها مقاومت کند و یا روحیه ترس را زایل نماید، ولی باید توجه داشت که اتصاف نفس به این حالت، صفت است نه اعتبار و اراده. بنابراین، در آنجا که اعتقاد به اراده انسان تعلق بگیرد و جای امر و نهی در آن مطرح شود، چه انجام آن در بیرون باشد یا در درون و ذهن انسان؛ یعنی همین اندازه که بتواند متعلق اراده و حکم قرار گیرد، مشمول اوامر و نواهی حکمی قرار می‌گیرد. پس، ملاک تعلق حکم فعلی، کسبی است، اگر این فعل به ذهن یا اعضا تعلق گرفت، تعلق حکم صدق می‌کند. طبق تعریف جرجانی، منظور از کسبی آن کارهایی

است که از اختیار مکلف صادر می‌گردد و منتهی به جلب نفع یا دفع ضرر می‌شود (جرجانی، التعریفات، ۹۷؛ شاطبی، الموافقات، ۱۰۸/۲). به همین دلیل، اگر در جایی حکم به فعل جبلی و فطری انسان تعلق گرفت، در حقیقت، به آثار و مقدمات آن تعلق می‌گیرد (عزالدین بن عبدالسلام، الامام فی بیان ادله الاحکام، ۷۸)؛ مثلاً اینکه خداوند فرموده است: «وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (نور/۲)؛ «و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، نسبت به آن دو، در (کار) دین خدا هیچ دلسوزی شما را گرفتار نکند» یعنی آن شفقت غیر اختیاری را با اراده مانع شوید و از نظر اثر بیرونی دل سوزی نکنی. حال اگر امر و نهی به مقدمات اعتقادی تعلق گرفت یا به مقدمات اخلاقی مربوط شد، می‌تواند در دایره حکم واقع شود. اگر آیه‌ای نسبت به موضوعی از موضوعات اعتقادی و اخلاقی امر و نهی داشت (که در حقیقت به مقدمات و آثار تعلق می‌گیرد) جزو آیات احکام محسوب می‌شود، گرچه فقیهان آن را جزو احکام شرعی ندانند؛ زیرا پیام‌های قرآن در صورتی که جنبه عملی پیدا کند، صورت تکلیف و الزام پیدا می‌کند و تفکیک میان احکام عملی خارجی و احکام عملی ذهنی (قلبی) بی‌وجه است.

به همین سبب، شریعت قرآن از سه جهت، حکم دارد: احکامی که در ارتباط انسان با خداست؛ احکامی که در ارتباط انسان با خودش است و احکامی که در ارتباط انسان با جامعه و هموعان، بلکه جهان خارج است؛ مانند رفتار با حیوانات یا جمادات، استفاده از آب، نوع برخورد با کتاب‌های مقدس مثل اینکه در باره قرآن آمده که قرآن را نباید مهجور کرد (فرقان/ ۳۰) یا تماس با آن با وضو باشد (واقعه/ ۷۹).

بنابراین، اگر قرآن دستور می‌دهد که مؤمنان به کتاب «بما أنزل الله» ایمان بیاورند یا به ملائکه و کتاب‌های پیشین الهی و پیامبرانش ایمان آورند یا دستور می‌دهد که پیامبر(ص) را الگوی خود قرار دهند (احزاب/ ۳۱)، در حقیقت دستور می‌دهد و تکلیف می‌خواهد؛ منتها نسبت به مسائل اعتقادی، پس از شناخت و کسب معرفت و القای در نفس و تصدیق عملی مربوط به قلب می‌شود. برای مثال، خدا به مؤمنان دستور می‌دهد که این باور را کمال ببخشید و ایمانی که دارید و مؤمن هستید افزون کنید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولُهُ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء/ ۱۳۶)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و فرستاده او، و کتابی که بر فرستاده‌اش فرود آورد، و کتاب الهی [که قبلاً فرو فرستاد، ایمان (واقعی) آورید؛ و هر کس به خدا و فرشتگان او و کتاب‌هایش و

فرستادگان او و روز واپسین کفر ورزد، پس بقیین به گمراهی دوری، گمراه شده است.» این دستورها گاه ویژگی‌های خاصی پیدا می‌کنند و از شکل اعمال و رفتار جوارحی مشهود، خارج می‌گردند، مانند آیه: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ» (نساء/ ۱۷۱)؛ «ای اهل کتاب! در دینتان، غلو نکنید؛ و در باره خدا، جز حق مگویید». در این آیه گرچه بحث، نهی از قول است، اما مسلماً با توجه به سیاق و صدر و ذیل آیه، سخن از شرک و قبول تثلیث است؛ لذا تعبیر می‌کند که غلو در دین نکنید و نسبت به خدا جز حق نگویید. همه اینها، گرچه به ظاهر در قالب تعریف‌های فقهی نمی‌گنجد، ولی دستوراتی است که جزو احکام به شمار می‌آید. این دستورها را می‌توان «احکام الایمان و العقاید» به حساب آورد و نکاتی مقدماتی اما فقهی در باب لزوم معرفت، دقت در منابع شناخت، بر طرف کردن موانع شناخت، پرهیز از غلو و تعصب و دهها مسئله دیگر مربوط به کسب عقاید صحیح و تقویت آن دانست.

#### ۸. شیوه‌های دسته‌بندی و ارائه تفسیر آیات الاحکام

روش بحث در آیات الاحکام باید منطبق بر مبنایی صحیح، معتبر و قابل اعتماد در تفسیر قرآن باشد. می‌توان گفت که روش مؤلفان در بحث آیات الاحکام می‌تواند به یکی از طرق زیر باشد. الف) برخی از آنان مانند احمد بن علی رازی معروف به جصاص در احکام القرآن و محمد علی صابونی در رواع البیان، آیات الاحکام را به ترتیب سوره‌های قرآنی مورد بحث قرار داده‌اند و در هر سوره فقط آیات فقهی را تفسیر نموده‌اند و در عین حال در هر سوره‌ای ترتیب موضوعی فقهی را رعایت کرده‌اند.

ب) برخی مانند ابن عربی در احکام القرآن به ترتیب سوره‌ها و سپس به ترتیب آیات هر سوره مباحث فقهی مربوط به هر آیه را مطرح و مورد بحث قرار داده‌اند.

ج) جمعی دیگر نیز آیات الاحکام را به ترتیب ابواب و موضوعات فقهی تقسیم‌بندی نموده و ترتیب سوره‌ها و آیات را رعایت نموده‌اند. اکثر مفسران شیعی آیات الاحکام، همچون فاضل مقداد در کنز‌العرفان و مقدس اردبیلی در زبدةالبیان و استرآبادی در آیات الاحکام این شیوه را به کار برده‌اند.

د) تقسیم‌بندی آیات الاحکام به لحاظ مشخص بودن شأن نزول و مناسبات زمانی و مکانی (ر.ک: شهابی، ادوار فقه، ۴/۲) گرچه نوعی تقسیم‌بندی واقعی است، ولی از شارحان آیات الاحکام کسی به این روش نگرویده است.

ه) تقسیم آیات الاحکام بر مبنای سؤال و جواب، گرچه تعدادی از آیات فقهی در پاسخ سؤال مذکور یا مقدر نازل گردیده، ولی این نوع تفاوت،

تأثیری عملی در تقسیم‌بندی آیات نمی‌تواند داشته باشد.

و) تقسیم آیات الاحکام به دو دسته آیاتی که احکام آن‌ها به صورت امر و نهی و انشایی است مانند نساء/۲؛ و آیاتی که به طریق خبری بیان شده است، مانند نساء/ ۱۱؛ این نوع تقسیم‌بندی نیز در برابر سه روش اول نمی‌تواند منطقی و مفید فایده باشد.

ز) جدا کردن آیات فقهی که به طور صریح بیان شده، مانند آیه (لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ) (نساء/ ۱۴۴)؛ از آیاتی که به طور ضمنی و در قالب ذم یا تهدید ارائه شده است، مانند آیه (بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا الَّذِي يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا) (نساء/ ۱۳۸ - ۱۳۹).

ح) دسته‌بندی آیات الاحکام طبق معیار کلی و عام بودن یا جزئی و خاص بودن (ر.ک: شهابی، ادوار فقه، ۶)، مانند: حج/ ۷۷؛ از آیات جزئی و خاص، مانند: آیات مربوط به وضو، نماز و روزه (ر.ک: عمید زنجانی، آیات الاحکام، ۲۸ - ۳۰).

#### ۹. معیار صحیح در تفسیر آیات الاحکام

به نظر می‌رسد مفسر در تفسیر و تبیین آیات الاحکام باید روشی معتبر را در پیش گیرد و از خصوصیات زیر برخوردار باشد:

الف) ایمان به رسالت و تماس عقیدتی با قرآن داشته باشد تا مصداق آیه (هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ) باشد و طهارت نفسانیتش با (لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) وفق دهد.

ب) برای فهم خطاب زبان با علوم، قواعد و لغت زبان عرب آشنا باشد نیز با علوم فصاحت و بلاغت نیز آشنا باشد.

ج) تنزیل و اسباب نزول آیات را بداند تا از قراین و اشارات آیات استفاده کند، گرچه شأن نزول آیه، دلالت آن را محدود به موارد خاص نمی‌کند.

د) با مقدمات مربوط به علوم قرآن را از قبیل ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید، عام و خاص، محکم و متشابه و... که در علوم قرآنی به تفصیل ذکر شده است، آشنا باشد تا بتواند موارد این عناوین را تشخیص دهد.

ه) دلالت لفظی و قواعد تفسیر را رعایت نماید تا به دام تأویل، تطبیق و تفسیر به رأی نیفتد.

و) با خصوصیات صنعتی اختصاصی قرآن که از آن به اسالیب القرآن نیز تعبیر می‌شود، آشنا باشد. ز) توانایی علمی کافی برای تشخیص انواع دلالت‌ها مانند، حقیقت، مجاز، نص، ظاهر، اشاره، اقتضاء، کنایه، تعریض، دلالات مفهوم و استعاره، را داشته باشد.

ح) آشنایی با قرائات و تفاوت‌های دلالتی آن‌ها به گونه‌ای که بتواند قرائات معتبر را تشخیص بدهد. ط) توانایی علمی برای مراجعه به احادیث تفسیری و تشخیص احادیث صحیح و معتبر داشته باشد.

ی) در تفسیر آیات الأحکام لازم است با اصول فقه آشنا باشد.

ک) از تقوای باطنی و سلامت نفس و طهارت فکر و روح برخوردار باشد؛ زیرا این امور از شرایط اصلی توانایی بر تفسیر صحیح قرآن می‌باشد: (وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ) (بقره/ ۲۸۲). حدیث نبوی ۹ هم بر این امر گواه است که می‌فرماید: «من عمل بما يعلم ورثه الله علم ما لا يعلم». این شرط در حقیقت زمینه‌ساز نوری است که در این حدیث شریف به آن اشاره شده است: «العلم نور یقذف الله فی قلب من یشاء» و گاه به آن «علم الموهبه» نیز گفته می‌شود (ر.ک: عمید زنجانی، آیات الأحکام، ۲۷ - ۲۸).

#### ۱۰. قلمرو و قواعد تفسیر فقهی

##### الف) عام و کلی بودن آیات الأحکام

شیوه بیان احکام در قرآن معمولاً به گونه‌ای فشرده و در حد اشاره و اجمال انجام گرفته است و از وارد شدن در خصوصیات و جزئیات احکام به ویژه در امور عبادی پرهیز نموده است. اگر بارها درباره نماز سخن گفته، چگونگی تقسیم نماز در پنج وقت را به طور صریح و گویا بیان نکرده است و نیز تعداد رکعات، آغاز، انجام، شرایط، ارکان و توصیف افعال نماز در آن نیاورده است. خصوصیات رکوع، سجود، تشهد، قیام و حتی اوقات نماز به طور صریح و به شکل مدون بیان ننموده است. روزه، زکات، حج و خمس نیز چنین وضعیتی دارند و فقط به اصل حکم و برخی از احکام کلی آن‌ها اشاره کرده است. این مسئله در مورد معاملات، بسیار عجیب‌تر می‌نماید؛ چون تنها به قاعده‌های بسیار عام و اجمالی و حتی عقلایی از قبیل (أَوْفُوا بِالْعُقُود) (مائده/ ۱) و (تَجَرَّةٌ عَنْ تَرَاضٍ) (نساء/ ۲۹) اکتفا کرده و می‌توان از آن به «بیان خطوط اساسی» توصیف کرد و معتقد شد قرآن در بیان ترسیم کلیات در همه زمینه‌هاست. در زمینه احکام نیز قرآن خطوط اساسی و نقشه کلی را در زمینه‌های مختلف و با شیوه‌ها و روش‌های مستقیم و غیر مستقیم بیان کرده است؛ این نکته که قرآن در تمام زمینه‌ها تقریباً به این شیوه تکیه کرده، ظاهراً مورد قبول بسیاری از قرآن پژوهان و دانشمندان اسلامی قرار گرفته است (ر.ک: عزة دروزه، عصر النبى و بیئته، ۱۱ - ۱۲؛ محمد شریف، نظریه تفسیر النصوص المدنیة، ۲۵؛ احمد خطیب، فقه الاسلام، ۵۷؛ محمد بابکر، الاعجاز التشریعی فی القرآن الکریم، ۴۲. به نقل از: ابازی، فقه پژوهی قرآنی، ۲۸ - ۳۰).

##### ب) پراکندگی بیان

ویژگی دیگر قرآن در بیان احکام، بیان پاره پاره احکام فقهی است؛ مثلاً احکام نماز در یک سوره و در بخشی خاص از قرآن نیامده، بلکه در سوره‌ها

و بخش‌های مختلف به صورت پراکنده بیان شده است. درباره لزوم تحفظ بر اوقات نماز، به ویژه نماز وسطی، در سوره بقره آیه ۲۳۸ تأکید شده است. در سوره بقره آیه ۱۴۲ و از شرط طهارت و چگونگی انجام آن در سوره مائده آیه ۶ سخن گفته شده است. این ویژگی در مسائل دیگر نماز نیز مشاهده می‌گردد و هر موضوع در جایی از قرآن بیان شده است. احکام ارث در سوره نساء اشاره شده است، اما قسمتی از آن در آیه ۷، قسمتی دیگر در آیه ۱۱ و ۱۲ و قسمتی نیز در آیه ۱۹ و ۳۳ آمده است.

##### ج) وابستگی فهم کامل قرآن به سایر ادله

در کنار آیات قرآن باید سایر ادله اجتهادی نیز مورد بررسی قرار گیرد، لکن می‌توان تفسیر صحیح این آیات را نخستین و مهم‌ترین گام در استنباط احکام به شمار آورد. چنان که در کتب معتبر و استدلالی فقهی همواره فقیهان در آغاز بخش‌های اجتهادی از دلالت آیات سخن به میان می‌آورند و وجود و دلالت آیات مربوط به مسئله مورد بحث را بسیار مهم تلقی می‌کنند. (ر.ک: عمید زنجانی، آیات الأحکام، ۱۲ - ۱۳).

##### د) شباهت آیات الأحکام با فقه

شباهت مباحث آیات الاحکام با فقه آن است که در آیات الأحکام مباحث فقهی بر اساس دلالت یکی از ادله فقه، یعنی آیات قرآن، مورد بررسی قرار می‌گیرد، ولی اصول حاکم بر استنباط از دلالت آیات بر مطالب فقهی همان اصول و مبانی تفسیری است که در تفسیر همه آیات قرآن باید رعایت گردد. محقق کسی است که بتواند فروع بسیاری را از مفاد آیات الأحکام استنباط و استنتاج کند و در عین حال، اصول و ضوابط تفسیری را نیز دقیقاً رعایت و به آن استناد نماید. نسبت دادن هر نوع مطلب به هر آیه‌ای از قرآن بدون ذکر مأخذ و وجه دلالتی آن از حوزه تفسیر آیات الأحکام، نوعی تطبیق و در برخی از موارد تفسیر به رأی به شمار می‌رود، ولی رعایت این نکته اصولی منافات با آن ندارد که به فواید دیگر و غیر فقهی آیه مورد بحث اشاره گردد و فواید تفسیری آیات الأحکام عمومیت یابد، آن چنان که فاضل مقداد در «کنز العرفان» انجام داده است. (همان، ۳۱).

##### ۱۱. آسیب شناسی تفسیر فقهی

##### الف) توجه افراط‌گرایانه به روایات اسباب نزول

در فهم مقاصد عالیة قرآن کریم، و استفاده احکام شرع، روایات اسباب نزول چه مقدار می‌تواند نقش داشته باشد؟ آیا می‌توان با توجه به این گونه روایات، از ظاهر آیه دست کشید؟ بسیاری از مفسران، برداشت خود از آیات فقهی را متکی و وابسته به این دسته از روایات نموده‌اند. لازمه

این نگاه آن است که فهم مراد آیات، وابسته به قرائنی گردد که در هزار و اندی سال پیش عینیت داشته‌اند و گزارش آن قرائن هم اکنون به گونه‌ای معتبر و قطعی در دست ما قرار ندارند.

تأثیر دادن سبب نزول در فهم آیات الأحکام، همانند آن است که در فهم قانون اساسی یک کشور، به شرایط جلسه قانون‌گذاری و اوضاع و احوال حاکم بر مذاکرات آن استناد کنیم. این طریقه تفسیری، هر چند ممکن است مجاز تلقی شود، اما قانون‌گذار حکیم، قانون را به گونه‌ای انشا می‌کند که بر معنای مورد نظر دلالت کند و فهم آن وابسته به دانستن شرایط حاکم بر جلسه پیدایش آن نشود. بنابر این، اوضاع و احوال حاضران را به غایبان تعمیم نمی‌دهد و متن قانون را مبهم و ناروا نمی‌سازد (نجفی، درآمدی بر آسیب‌شناسی تفسیر فقهی، ۲۴ - ۲۳).

به عقیده علامه طباطبایی، در فهم مقاصد عالیة قرآن مجید، نیازی قابل توجه یا به روایات اسباب نزول هیچ نیازی نیست (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۱۰۶).

به عقیده آیت الله جعفر سبحانی آیات قرآن، به حکم اینکه مایه هدایت، بینه و فرقان هستند، بدون مراجعه به شأن نزول‌ها مفهوم خواهند بود، ولی توجه به شأن نزول‌ها سبب می‌شود که معنی آیه روشن‌تر جلوه کند (سبحانی، تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، ۳۰۶ - ۳۰۵).

به عقیده صالحی نجف آبادی نیز آیات زیادی در قرآن وجود دارد که شأن نزول‌های ساختگی و غیر واقعی، تفسیر آن‌ها را از مسیر اصلی خود دور کرده و مفسران نیز تسلیم این شأن نزول‌های نامقبول شده و آیات را بر خلاف مفاهیم واقعی آن‌ها تفسیر کرده‌اند (صالحی نجف‌آبادی، حدیث‌های خیالی در تفسیر مجمع‌البیان به همراه چهار مقاله تفسیری، ۱۹).

محمد عبده نیز بر این باور است که آیات قرآن باید فی نفسه مفهوم باشند و اگر سببی در آیه مذکور و یا مورد اشاره نباشد، صحیح نیست که قرینه‌ای برای تعیین مراد الهی از الفاظ آیه قرار گیرد (رشید رضا، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، ۲۲۹/۲).

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که برخی از شأن نزول‌ها متواتر و از این جهت قابل اعتنا است، اما موارد بسیاری از این‌گونه روایات، از روایات آحاد است که اینها نیز بر دو قسم است: قسم اول، روایات آحادی که دارای سند بوده و با توجه به سلسله سند آن، صحیح و معتبر است. بنابراین، از این جهت قابل اعتنا است و قسم دوم، روایات آحادی که صحیح یا معتبر نمی‌باشد. این‌گونه روایات که زیاد هم هست، قابل اعتنا نبوده و نمی‌تواند بیانگر حکم شرعی باشد.

**ب) رویکرد افراطی و تفریطی به سنت**

بی‌تردید، میزان اعتبار و ارزشی که یک مفسر برای سنت قابل است. در تفسیر فقهی وی تأثیری مستقیم و مشهود دارد. میزان اعتبار سنت منقول از رسول اکرم (ص) مسئله‌ای است که از همان سده‌های نخستین هجری تاکنون همواره معرکه آراء و محل نزاع بوده است.

برخی معتقدند قرآن در دلالت بر مفاهیم، مستقل است و در تفسیر به احادیث نیاز ندارد؛ به عبارت دیگر، عقل ما برای فهم آن کافی است. ظاهر کلام علامه طباطبائی در ذیل آیه ۷ سوره آل عمران آن است که تفسیر استقلالی آیات قرآن، صحیح نیست؛ زیرا تفسیر به رأی است و تفسیر قرآن به وسیله سنت نیز صحیح نیست؛ زیرا با قرآن و خود سنت منافات دارد (ر.ک: طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۸۹/۳). به عقیده وی، هر کس که به لغت عرب آشنایی داشته باشد، از آیات کریمه قرآن، معنی آن‌ها را آشکارا می‌فهمد؛ هم‌چنان که از هر کلام عربی دیگر معنی آن را می‌فهمد (طباطبائی، قرآن در اسلام، ۱۸). علامه، این مبنا را که در فهم مراد قرآن صرفاً باید به بیان پیامبر یا اهل بیت: رجوع نمود، غیر قابل قبول می‌داند (همان، ۱۹) و تفسیر واقعی قرآن را تفسیری می‌شناسد که برای فهم معنی یک آیه از مجموع آیات مربوط به آن استمداد می‌جوید (همان، ۵۳). به عقیده علامه، اگر بنا شود که خبر، محصل مدلول یک آیه را تشخیص دهد، برای عرض اخبار به قرآن معنی صحیحی متصور نخواهد بود (همان، ۵۵)، بنابراین، علامه دقیقاً در نقطه مقابل اخباریون شیعه، حجیت آیات قرآن را با قطع نظر از روایات و به گونه‌ای مستقل به رسمیت می‌شناسد (همان، ۵۷).

هرچند ظاهر کلام علامه طباطبائی بر بی‌نیازی تفسیر قرآن از روایات و حتی عدم جواز تفسیر قرآن با روایات دلالت دارد، اما وقتی سخن ایشان را در ذیل آیه ۴۴ سوره نحل ملاحظه می‌کنیم، در می‌یابیم که ایشان، بیان پیامبر و اهل بیت: را در تفسیر قرآن حجت می‌داند (ر.ک: رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن، ۹۹/۲).

در نقطه مقابل، اخباری‌ها معتقدند تفسیر قرآن جز با روایت جایز نیست (دربارۀ ادله اخباری‌ها و پاسخ به آن‌ها ر.ک: همان، ۶۴/۲ - ۶۱). و اگر در ذیل یک آیه، خبری نباشد، آن آیه به صورت متشابه باقی می‌ماند و نمی‌توان از آن به عنوان مدرکی شرعی استفاده نمود (صدر حاج سید جوادی و دیگران، دایره المعارف تشیع، ۱۰/۲ - ۹). به نظر می‌رسد هم دیدگاه «استقلال قرآن از احادیث» و هم دیدگاه افراطی «عدم جواز تفسیر قرآن جز با روایات» باطل است. اما بر اساس دیدگاه اعتدالی معتقدیم احادیث پیامبر (ص) و اهل بیت: همانند قرائن عقلی و خود آیات

قرآن، قرینه‌ای برای تفسیر آیات است. بر اساس آیه ذیل، سنت پیامبر اکرم (ص) در تفسیر قرآن حجت است: (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ) (نحل / ۴۴)؛ «و آگاه‌کننده (قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکر کنند». بر اساس این آیه، قرآن بر پیامبر (ص) فرو فرستاده شد تا آن را برای مردم بیان کند. و اگر بیان پیامبر (ص) برای مردم، معتبر، حجت و لازم‌الاتباع نبود، این دستور لغو می‌شد و خلاف حکمت خدا می‌بود، حال آنکه خدای حکیم، خلاف حکمت نمی‌گوید. (رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن، ۱۰۴). این مطلبی است که مورد تصریح مفسران بزرگ ذیل آیه مذکور قرار گرفته است (ر.ک: طباطبائی، المیزان، ۲۶۱/۱۲).

روایت‌های تفسیری اهل بیت: همچون روایت‌های تفسیری پیامبر (ص) نیز حجت است و با شرایط خاص خود در تفسیر معتبر است؛ یعنی بیان آنان به بیان پیامبر (ص) در آیه ۴۴ سوره نحل ملحق می‌شود. دلیل این امر حدیث متواتر ثقلین (ترمذی، صحیح الترمذی، ۳۰۸/۲؛ فضائل الخمسه، ۵۲-۶۰/۲) و نیز احادیث متعدد از اهل بیت: است که فرموده‌اند: «هرچه ما می‌گوییم کلام پیامبر (ص) است.» (طباطبائی، المیزان، ۳۳/۱۹؛ خوئی، معجم رجال الحدیث، ۲۷۶/۱۸).

حال آیا می‌توان روایات آحاد را بر ظواهر قرآن ترجیح داد؟ منظور از روایات آحاد، روایاتی است که به حد تواتر نرسیده باشد. به طور عمده سه دیدگاه در این زمینه وجود دارد.

**دیدگاه اول:**

مفاد روایات آحاد اساساً تشریعی عمومی نیست. به عقیده صاحب تفسیر المنار هرچند بر فردی که به سند و دلالت یک روایت واحد اطمینان و وثوق دارد، لازم است که مطابق آن روایت عمل نماید (رشید رضا، تفسیر المنار، ۱۳۸/۱). رشید رضا تنها احکامی را الزام‌آور می‌داند که با نص قطعی صریح ثابت شده باشند (همان، ۱۱۸). البته وی گاه از نص قطعی صریح سخن می‌گوید و گاه از نص صحیح صریح، (همان، ۱۱۸ / ۱؛ ۲۰۰/۷) در حالی که روایت صحیح می‌تواند روایتی واحد و غیر قطعی باشد.

به عقیده رشید رضا سنت سلف صالح در برخورد با روایات غیر متواتر این گونه بوده است که در فرض ثبوت حدیث - با توجه به طریق آن - به مفاد آن عمل می‌نمودند، ولی هرگز برای همگان و حتی برای کسانی که خود را صرفاً مشغول تحصیل علم کرده بودند، الزامی نساخته بودند که جمع روایات آحاد را جستجو کنند و مطابق آن‌ها عمل نمایند (همان، ۸۵ / ۲ - ۸۴).

شیخ طوسی با آنکه بر اصل حجیت خبر واحد ادعای اجماع کرده است، ولی حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن کریم را مورد مناقشه قرار داده است. از نظر وی مفسر باید به دلیل عقلی یا شرعی (مثل اجماع یا خبر متواتر) مراجعه کند و در مورد تفسیر، خبر واحد قبول نمی‌شود، به ویژه هنگامی که از چیزهایی باشد (مانند اصول عقاید) که طریق آن علم است.

**دیدگاه دوم:**

موافقان حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن است. از نظر ایشان، «خبر واحد»، فردی از افراد علم است، ولی فردی تبعیدی، نه وجدانی؛ بنابراین، همه آثار قطع بر آن مترتب می‌شود. پس صحیح است که طبق آن خبر داده شود (خوئی، البیان، ص ۳۰۸). آیت الله معرفت نیز همین دیدگاه را دارد و می‌گوید: «حجیت خبر واحد (ثقه) مستند به سیره عقلا (بنای عقلا) است و عقلا خبر واحد ثقه را اطمینان بخش و دلیل علمی (یقین‌آور) می‌دانند و در تمامی موارد به آن ترتیب اثر می‌دهند، مگر آنکه خللی در آن خبر آشکار باشد؛ از این رو، تمامی احکام و سنن شریعت را که تفصیل مجملات قرآن است و تفسیر این آیات به شمار می‌آید و با خبر واحد جامع شرایط به دست رسیده است، می‌پذیریم و معتبر می‌دانیم» (معرفت، التفسیر والمفسرون، ۳۱۱/۲).

یکی از قرآن‌پژوهان در تأیید مطلب فوق می‌گوید: «شکی نیست که بخشی از تفسیر، مربوط به آیات الاحکام است و روایاتی که از پیامبر اکرم ۹ و اهل بیت: در مورد تفسیر آیات الاحکام وارد شده است، عمدتاً به صورت اخبار آحاد است؛ بنابراین، می‌توان گفت: اخبار آحاد معتبر در آیات الاحکام حجت است؛ چرا که سیره عقلا بر قبول خبر واحد و مترتب کردن آثار بر آن بوده و هست» (رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن، ۱۲۵/۲).

**دیدگاه سوم:**

تفصیل در حجیت خبر واحد در تفسیر است. آیت‌الله جوادی آملی معتقد است باید بین اخبار در مورد احکام عملی، معارف اعتقادی اصول دین و مسایل علمی خلقت، تفاوت قائل شد و در قسم اول، حجت و در قسم دوم و سوم حجت نیست (همان).

**ج) تلاش برای تطبیق دادن آیات قرآن کریم با مذاهب فقهی**

بعد از رحلت پیامبر اسلام ۹ کم‌کم مذاهب‌های مختلفی همچون شیعه و اهل سنت و در اهل سنت نیز مذاهب فقهی حنفی، حنبلی، مالکی و شافعی پدید آمدند و از طرف دیگر، مکاتب کلامی مشهور همچون معتزله و اشعری و نیز برخی نحله

های دیگر همچون متصوفه پیدا شدند.

این اختلافات به حوزه تفسیر قرآن کشانده شد و برخی مذاهب و مکاتب و نحله‌ها تلاش کردند آیات قرآن را طوری تفسیر کنند که عقاید و باورهای آنان را اثبات کند و آیات مخالف عقایدشان را تأویل کردند و به وسیله آیات، عقاید طرف مقابل را نفی می‌نمودند. علامه طباطبائی این گونه روش تفسیری را «تطبیق» می‌نامد (طباطبائی، المیزان، ۵/۱ - ۶).

در دوره پیدایش مذاهب فقهی، ائمه این مذاهب نظیر مالک، شافعی و... به قرآن به عنوان یکی از ادله فقه می‌نگریستند، اما در دوره‌های بعد که روند تقلید و منع اجتهاد گسترش یافت، در نگاه بسیاری از علما، فتاوی این ائمه در گذشته معیار و مبنای مسلم فرض شد که نصوص قرآن و سنت باید با آن‌ها سنجیده شوند؛ به بیان دیگر، این علمای مقلد، پیش از ورود به قرآن، به پیش‌فرض‌ها و فتاوی معین ملتزم شده بودند و آگاه یا ناخودآگاه، در صدد حمل آیات وحی بر آن فتاوی پیش ساخته بر می‌آمدند. صاحب تفسیر المنار قرن چهارم را قرن مستقر شدن تقلید در جامعه اسلامی می‌داند و شواهدی از سیره و اقوال ائمه اربعه نقل می‌کند که نشان می‌دهد ایشان از اخذ اقوالشان، بدون فهم مستند و دلیل آن اقوال نهی نموده‌اند (رشید رضا، تفسیر المنار، ۲/ ۸۵ - ۸۴).

به عقیده دکتر ابوالقاسم گرچی، فراگیری و شدت اختلاف و پراکندگی و تفرقه شدید در صفوف مسلمانان و حاکم شدن تعصب مذهبی بر فضای علمی حوزه‌ها و نهادهای آموزشی و حمایت بی دریغ و یک جانبه هر یک از صاحب منصبان و فرمان‌روایان از مذهب مورد اعتقاد خود را باید از مؤثرترین عوامل گرایش افراطی به تقلید و تن دادن دانشمندان و مصلحان اجتماعی آن روزگار، به بنای باب انسداد اجتهاد دانست. وی انسداد باب اجتهاد را امری آبی نمی‌داند، بلکه از دهه سوم قمری طلیعه‌های گرایش به تقلید از بعضی مذاهب عمده پدیدار شده بود. به گفته وی، در محافل و حوزه‌های فقهی اهل سنت، ابتدا اجتهاد مطلق، به معنای اجتهاد مستقل از آرای پیشوایان مذاهب چهارگانه ممنوع شد و تا مدت‌ها پس از وفات ائمه اربعه، مجتهدان منتسب یا مجتهدان در مذهب وجود داشتند تا اینکه به تدریج این نوع اجتهاد نیز ممنوع شد و فقهای هر یک از مذاهب اربعه به ترجیح آرای مذاهب یا نقل فتاوی پرداختند. (ر.ک: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۶/ ۲۰۶-۲۰۶؛ به نقل از روح الله نجفی، درآمدی بر آسیب‌شناسی فقهی، ۳۳ - ۳۲).

برای مثال، واژه «ارجلکم» [۴] که به بیان حکم وضو می‌پردازد، هم با نصب و هم با جر قرائت شده است. پیامد روشن قرائت جر، عطف شدن

«ارجلکم» به «روؤسکم» و در نتیجه، واجب شدن مسح پاها می‌باشد. زمخشری که مطابق مذهب فقهی‌اش ملتزم به شستن پاها در وضو می‌باشد، در توجیه قرائت جر می‌گوید: یا، در میان سه عضوی که در وضو شسته می‌شوند، این ویژگی را دارد که شستشوی آن با ریختن آب بر روی آن می‌باشد. بنابراین، در شستن آن احتمال رخ دادن زیاده‌روی مذموم و نهی شده وجود دارد. به همین سبب، پاها به عضوی که مسح می‌شود، یعنی سر، عطف شده‌اند تا مخاطبان به لزوم میانه روی در ریختن آب بر روی پاها آگاه شوند، نه برای آنکه پاها مسح شوند (زمخشری، الکشاف عن حقایق التنزیل، ۶/۱۱).

در نقد آن می‌توان گفت: در وضو، صورت و دست‌ها نیز با ریختن آب بر روی آن‌ها شسته می‌شوند و اساساً به مقتضای اطلاق آیه، می‌توان آب را بر روی پاها نریخت، بلکه آن‌ها را در آب فرو برد؛ بنابر این، خصوصیتی که زمخشری برای پاها در میان اعضای سه‌گانه مغسول در وضو بر شمرده است، خصوصیتی بی وجه به نظر می‌رسد و قطعاً اگر وی متعهد به مطابقت دادن آیه شریفه با مذهب فقهی خود نبود، به بیان چنین توجیه بی‌پایه‌ای روی نمی‌آورد. (ر.ک: نجفی، درآمدی بر آسیب‌شناسی فقهی، ۳۴)

#### د) نادیده گرفتن سیاق آیات

منظور از سیاق، ساختار کلی یک کلام است؛ در کلام یک گوینده حکیم، کلمات و جملات با یکدیگر ارتباط و تناسب منطقی دارند و از این ارتباط و تناسب، ساختاری پدید می‌آید که در فهم سخن گوینده اثرگذار است. در تفسیر آیات فقهی، توجه به ما قبل و ما بعد یک عبارت، اهمیتی ویژه دارد. متأسفانه مفسران، کم و بیش از توجه به این اصل غفلت ورزیده‌اند. اینک به چند نمونه از این موارد اشاره می‌کنیم:

مورد اول: طبق آیه ۲۳۵ سوره بقره، طرح پیشنهاد ازدواج به زنانی که در عده وفات به سر می‌برند، به شکل تعریض و کنایه مجاز می‌باشد. فقهای اهل سنت در جواز چنین امری برای زنانی که در عده طلاق بائن به سر می‌برند، اختلاف نموده‌اند. اکثر آن‌ها طلاق بائن را در این مسئله همانند وفات دانسته‌اند. دلیل این گروه، در جواز خواستگاری کنایه‌آمیز از زنان در حال عده طلاق بائن، عمومیت آیه ۲۳۵ سوره بقره می‌باشد (مصطفی حسن، اثر الاختلاف فی القواعد الاصولیه فی اختلاف الفقهاء، ۵/۱).

در نقد کلام فوق می‌توان گفت: هرچند واژه «النساء» در آیه عام می‌باشد، اما ساختار متن و سیاق کلام نشان می‌دهد که این واژه، ناظر به زنانی است که در عده وفات به سر می‌برند. محتوای آیه ۲۳۴ و ارتباط آن با آیه بعد، به

روشنی بر این نکته گواهی می‌دهد: (وَالَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ... (نساء/ ۲۳۴-۲۳۵)؛ «و کسانی از شما که می‌میرند و همسرانی بر جای می‌گذارند، [همسران آن‌ها] چهار ماه و ده روز انتظار می‌برند. پس هرگاه عده خود را به پایان رساندند، در آنچه درباره خود به نیکی انجام دهند، بر شما گناهی نیست و خداوند به آن چه انجام می‌دهید، آگاه است و درباره آنچه تلویحاً از زنان خواستگاری می‌کنید، بر شما گناهی نیست.»

لزوم کنایه‌آمیز و تلویحی بودن خواستگاری هم نشان می‌دهد که واژه «النساء» در اینجا شامل همه زنان نمی‌شود، بلکه ناظر به زنان معینی است. برای تعیین این عده راهی جز مراجعه به سیاق کلام وجود ندارد. به علاوه، واو عاطفه در آغاز آیه ۲۳۵ نیز مؤید ارتباط وثیق این آیه با آیه پیش از خود می‌باشد.

مورد دوم: (نِسَاءُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ)؛ (بقره/ ۲۲۳) «زنانان کشتزار شما هستند، پس به کشتزارتان هرگونه که می‌خواهید درآید.» «أَنَّى» در لغت به معنی «کیف»، «من این» و «متی» آمده است. (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱/ ۳۱۵-۳۱۴) برخی مفسران همانند صاحب تفسیر شاهی، «أَنَّى» را در این آیه به معنی «من این» گرفته و این آیه را دلیل بر جواز نزدیکی با زوجه از راه دبر دانسته‌اند. (جرجانی، تفسیر شاهی، ۱/ ۳۷۵) نقل شده که مالک نیز «أَنَّى شِئْتُمْ» را مفید این معنی شمرده است. (راوندی، فقه القرآن، ۱۴/۲)

بی‌تردید، این برداشت از بی‌توجهی به سیاق آیه ناشی شده است؛ چون اگر پیام این آیه، جواز آمیزش با زن از راهی باشد که در آن تولید نسل متصور نیست، به هیچ وجه مناسبت ندارد که بیان این مطلب در سیاقی واقع شود که دو بار، آن هم در عبارتی کوتاه، از زنان با عنوان «حُرث» یاد شده است؛ چرا که این عنوان، به نیروی زاینده‌گی و قدرت تولید نسل در زنان اشاره دارد (ر.ک: نجفی، درآمدی بر آسیب‌شناسی فقهی، ۳۵ به بعد).

(و) حمل ناصواب اوامر و نواهی بر استحباب و کراهت فعل امر در ادبیات قرآن، کاربردهای گوناگونی دارد. وجوب، استحباب، اباحه، تهدید، تعجیز و دعا از جمله این کاربردها به شمار می‌روند. در میان اصولیان اهل سنت و شیعه، قول مشهور آن است که فعل امر حقیقت در وجوب است؛ بنابر این، حمل بی قرینة فعل امر به معنایی غیر از وجوب جایز نیست.

به همین شیوه، مشهور اصولیان، فعل نهی را



حقیقت در تحریم دانسته‌اند. برخی مفسران الزامی بودن بسیاری از اوامر و نواهی قرآن را امری غریب و نامأنوس یافته‌اند؛ بنابر این، بدون اتکا به دلیلی استوار این گونه الزامات را به استحباب و کراهت حمل کرده‌اند. اینک به دو مورد اشاره می‌شود.

مورد اول: آیه ۲ سورة طلاق با تعبیر (وَأَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ) بر لزوم شهادت در هنگام رجوع یا در هنگام جدایی کامل زوجین پس از سپری شدن عده فرمان می‌دهد. برخی از اهل تفسیر، این شهادت را مربوط به طلاق دانسته‌اند (راوندی، فقه‌القرآن، ۱۶۶/۲؛ مدیر شانه چی، آیات‌الاحکام، ۲۶۶).

با توجه به دلالت فعل امر «اشهدوا» تردیدی نیست که این شهادت را باید الزامی تلقی نمود، خواه آن را مربوط به رجوع و فراق بدانیم و خواه مربوط به طلاق. با این وجود، برخی از مفسران نظیر شوکانی این امر را بر استحباب حمل کرده‌اند. وی برای توجیه این حمل، آن را همانند تعبیر (وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ) (بقره/۲۸۲) معرفی نموده است.

مورد دوم: آیه ۲۵ سورة نساء ازدواج با کنیزان مؤمن را برای مردان مؤمن با دو شرط عدم توانایی مالی برای ازدواج با زنان آزاد مؤمن و ترس از مشقت و گناه مباح می‌سازد. مفهوم مخالف شرایط مذکور در این آیه را باید معتبر تلقی نموده؛ این معنا که در صورت وجود توانایی و نیز عدم ترس از مشقت و گناه، دلیلی برای ازدواج با کنیزان وجود ندارد. با این وجود، به عقیده فاضل مقداد، به فرض حجیت داشتن مفهوم مخالف این شروط، دلالت آن‌ها بر تحریم اولی از دلالتشان بر کراهت نیست (فاضل مقداد، کنز‌العرفان، ۱۷۴/۲).

در مقام نقد باید گفت: اگر شارع، در فرض تحقق این شرایط به جواز نکاح با کنیزان حکم داده باشد، مفهوم مخالف آن، عدم جواز در فرض فقدان آن شرایط است؛ بنابراین، مساوی دانستن احتمال تحریم و کراهت وجهی ندارد (ر.ک: روش‌شناسی تفسیر فقهی، ۱۰۷).

#### نتیجه

احکام تشریحی قرآن، گر چه شامل احکام اعتقادی، اخلاقی و فقهی می‌گردد، اما آنچه به صورت اصطلاح آیات احکام در زبان فقیهان و مفسران به کار رفته یا در کتاب‌های حقوقی متداول شده، احکام عملی است که در زمینه عبادات، معاملات، تصرفات و عقوبات مطرح شده است. به همین دلیل، دستوراتی که به عقیده انسان نسبت به خدا، مبدأ، معاد، ایمان به رسل، ملائکه و عالم غیب مربوط می‌شود یا آنچه به قلب و سیر و سلوک، آراستگی به فضایل و دوری از رذایل مربوط می‌باشد و خلاصه، آنچه از مقوله

بایدها و نبایدهای ذهنی و جانچی (قلبی) است، از مصادیق احکام تشریحی محسوب نشده و آیات مربوط به آن جزو احکام قرآن، شمارش نگردیده است. به همین دلیل، عمده تفسیرهای فقهی از طرح این دسته از آیات به عنوان تشریحات قرآن خودداری نموده و آن را از حدود فقه قرآن خارج کرده‌اند. چنانچه احکام تشریحی قرآن را به معنای اعم در نظر بگیریم، در این صورت، آیات‌الاحکام منحصر به ۵۰۰ آیه نخواهد بود. اگرچه کتب زیادی در تفسیر فقهی نگاشته شده است، ولی با توجه به معنای وسیعی که از احکام تشریحی ارایه شد، لازم است تلاش‌های جدیدی در این باره صورت گیرد و علاوه بر بیان احکام فقهی قرآن، احکام اعتقادی و اخلاقی نیز تبیین گردد.

منبع: مجله قرآن و علم، شماره ۱۱

#### پانویس

[۱] بقره/ ۱۷۰؛ آیات دیگری به همین مضمون آمده است؛ مانند مائده/ ۱۰۴؛ اعراف/ ۲۸؛ شعرا/ ۷۴.

[۲] مانند بقره/ ۲۸۵: (كُلُّ أَمْنٍ بِاللَّهِ وَمَلَأَكُنْتَهُ وَكُتِبَ وَرُسُلُهُ) و نساء/ ۱۳۶: (وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَأَكُنْتَهُ وَكُتِبَ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا).

[۳] دسوقی، الفقه فی عصر البعثه، مجله کلیه الدعوة الاسلامیه، العدد الخامس، ۱۴- ۱۵؛ به نقل از: ایازی، فقه پژوهی قرآنی، ۱۱۴ - ۱۱۵.

[۴] مائده/ ۶: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...).

#### فهرست منابع

ایازی، سید محمد علی، فقه پژوهی قرآنی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۶۹.  
جرجانی، سید امیر ابوالفتح، تفسیر شاهی، نشر نوید، شیراز، ۱۳۶۳.  
جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۸۰.

حسن، مصطفی، اثر الاختلاف فی القواعد الاصولیة فی اختلاف الفقهاء، بیروت، ۲۰۰۳م.  
خوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، ۱۳۹۴ ق.

راوندی، قطب‌الدین، فقه القرآن، قم، ۱۴۰۵ق.  
رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الکریم (تفسیر المنار)، بیروت، بی تا.

رضایی اصفهانی، محمد علی، منطق تفسیر قرآن، قم، جامعه المصطفی العالمیه، چاپ سوم، ۱۳۸۷.  
زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقایق التنزیل، بیروت، ۱۹۹۰م.

۱۰. سبحانی، جعفر، تفسیر صحیح آیات مشکلة قرآن، قم، ۱۳۶۴.

۱۱. سیوطی، جلال‌الدین، الاتقان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

۱۲. صالحی نجف آبادی، نعمت‌الله، حدیث‌های خیالی در تفسیر مجمع البیان به همراه چهار مقاله تفسیری؛ تهران، ۱۳۸۲.

۱۳. صدر حاج سید جوادی، احمد، و بهاء‌الدین خرمشاهی و کامران فانی، دائرة المعارف تشیع.

۱۴. صرامی، صیف‌الله، جایگاه قرآن در استنباط احکام، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۸.

۱۵. طباطبائی، محمد حسین، قرآن در اسلام، قم، ۱۳۶۲.

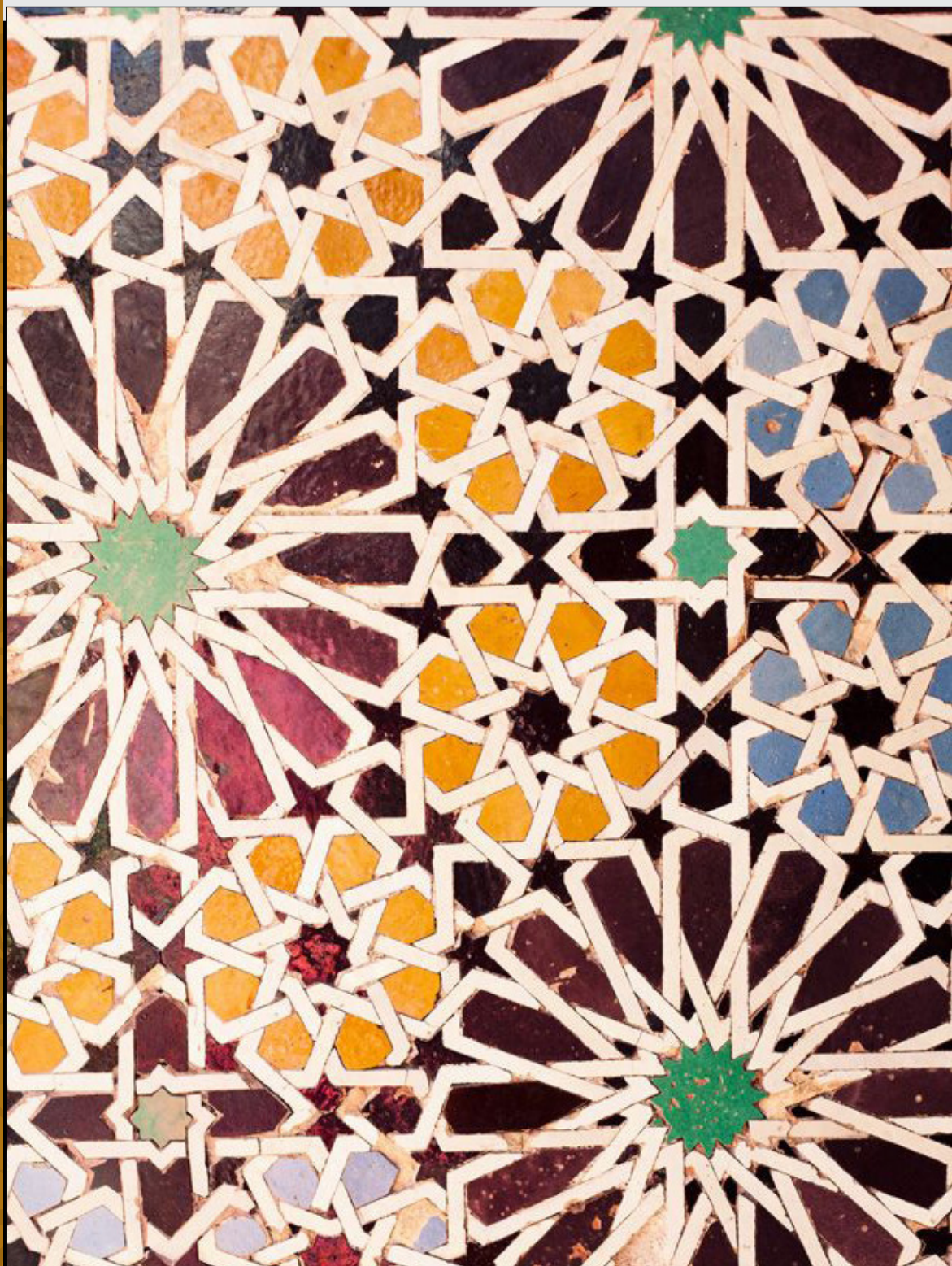
۱۶. عمید زنجان، عباسعلی، آیات‌الاحکام، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی، ۱۳۸۲.

۱۷. کریمی نیا، محمد مهدی؛ درسنامه آیات‌الاحکام جزایی، قم، جامعه المصطفی العالمیه، بی تا.

۱۸. مدیر شانه چی، کاظم، آیات‌الاحکام، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۷۸، تهران.

۱۹. نجفی، روح‌الله، درآمدی بر آسیب‌شناسی تفسیر فقهی در باب خانواده، قم، عقل سرخ، ۱۳۸۵.

مؤلفان  
چهار کتاب اصلی  
فقه القرآن



# قطب‌الدین راوندی

قطب‌الدین سعید بن عبدالله راوندی (وفات ۵۷۳ق)، از بزرگترین علما و فقهای شیعه در قرن ششم هجری قمری است. زادگاه او «راوند»، در آن زمان روستایی در نزدیکی کاشان بود و زادگاه عالمان بسیاری شناخته می‌شد. به گونه‌ای که آقا بزرگ تهرانی بیش از ده نفر از بزرگان راوند را منحصر قرن ششم یاد می‌کند. قطب راوندی فرزند «هبه الله بن حسین بن هبه الله بن حسن راوندی» بود. گرچه اطلاعات کافی از همه نیاکان او بدست نیامده، همین اندازه معلوم است که پدر و جد قطب‌الدین، از عالمان و برجستگان آن دیار بوده‌اند. از دوران کودکی او نیز چیزی در دست نیست.

## تحصیلات

راوندی علاوه بر پدر، از محضر بزرگان دیگری استفاده کرده است. بنابر آن چه در ریاض العلماء آمده است، قطب‌الدین روایاتی از بزرگان حدیث در شهرهای اصفهان، خراسان و همدان شنیده و نقل کرده است. برخی از استادان او عبارت‌اند از ابوجعفر محمد بن علی بن محسن حلبی، ابوالحسن محمد بن علی بن عبدالصمد تمیمی نیشابوری (از شاگردان فرزند شیخ طوسی)، سید ابوالبرکات محمد بن اسماعیل مشهدی (از شاگردان شیخ طوسی)، صفی‌الدین مرتضی بن داعی بن قاسم (از شاگردان شیخ طوسی و مؤلف کتاب تبصره العوام)، شیخ‌الساده مجتبی بن داعی بن قاسم (از محدثان بزرگ که قطب‌الدین از او روایت نقل کرده)، ابوجعفر محمد بن مرزبان (از شاگردان شیخ مفید).

## شخصیت علمی قطب راوندی

قطب راوندی شاگرد ممتاز شیخ طبرسی بوده است و این امتیاز و شایستگی شاگرد، به حدی رسیده که قطب را با او و او را با قطب می‌شناسند. قطب راوندی خود به قرآن عشق می‌ورزید و در راه نشر معارف آن پرتلاش بود، اما تأثیر نفس قدسی استادش طبرسی بزرگ، در اندیشه و آثار گران سنگ او نقش بسزایی داشت و از این رو، آثار و تألیفات قطب راوندی، رنگ

خدایی و بوی وحی به خود گرفت.

## دانش و آثار

قطب‌الدین راوندی آثار بسیاری دارد و در بیشتر رشته‌های علوم اسلامی تألیف نموده است که از جمله آثار وی عبارت است از:

۱. «ام القرآن».
۲. «تفسیر القرآن» در دو جلد.
۳. «خلاصه التفسیر» در ده جلد.
۴. «شرح آیات المشکله فی التنزیه».
۵. «اللباب فی فضل آیه الکرسی».
۶. «لناسخ و المنسوخ من القرآن».
۷. «الخراجه و الجرایح». این کتاب که معروفترین آثار قطب بشمار می‌آید در بیان مسائل کلامی و عقاید بوده و در برگزیده هفت کتاب پیرامون مسأله معجزه و شیوه زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله است.
۸. «ام المعجزات». نام کتابی است که راوندی پس از چندی به عنوان «تتمه الخراجه» به نگارش درآورد.
۹. «الاختلافات». این کتاب در برگزیده اختلاف‌های کلامی بین شیخ مفید و سید مرتضی (علم الهدی) بوده و ۹۵ مسأله اختلافی در آن بررسی شده است.
۱۰. «تهافت الفلاسفه». این کتاب که نشان دهنده دانش فلسفی قطب است در موضوع حکمت و فلسفه نگارش شده و به تناقض گویی فلاسفه پرداخته است.
۱۱. «جواهر الکلام فی شرح مقدمه الکلام». شرحی بر کتاب «مقدمه الکلام» شیخ طوسی در علم کلام است.
۱۲. «آیات الاحکام». این کتاب آیاتی از قرآن کریم را که مربوط به مسائل فقهی و احکام دینی است مورد بحث و بررسی قرار داده است.
۱۳. «احکام الاحکام».
۱۴. «الایجاز». شرحی است بر کتاب «الایجاز فی الفرائض» شیخ طوسی.
۱۵. «حل المعقود فی الجمل و العقود».
۱۶. «الشافیة فی الغسله الثانیة».
۱۷. «الخمس».
۱۸. «من حضره الاداء و علیه القضاء».
۱۹. «رساله الفقهاء».
۲۰. «مشکلات النهایه».
۲۱. «المنتهی فی شرح النهایه». این کتاب به شرح نهایه شیخ طوسی پرداخته و در ده جلد به چاپ رسیده است.
۲۲. «الرائع فی الشرایع».
۲۳. «لنیات فی جمیع العبادات».
۲۴. «تهیه النهایه».
۲۵. «فقه القرآن». این کتاب گرانسنگ با تلاش و کوششی ستودنی به دست توانمند قطب راوندی نوشته شده است. او در کتاب فوق تمام آیات قرآنی را که به احکام فقهی مربوط بوده است به ترتیب ابواب فقه دست‌بندی کرده و در دو جلد به یادگار نهاده است.
۲۶. «تحفه العلیل». در موضوع دعا و آداب آن و احادیث مربوط به امراض و بلاها.
۲۷. «رساله فی صحه احادیث اصحابنا». موضوع آن بیان صحت احادیثی است که علمای شیعه نقل کرده‌اند.
۲۸. «شرح الکلمات المائه». شامل شرح صد کلمه از سخنان حضرت امام علی علیه السلام.
۲۹. «ضیاء الشهاب». شرحی بر کتاب شهاب الاخبار قاضی سلامه مصری.
۳۰. «لباب الاخبار».
۳۱. «لب اللباب». اخبار و احادیثی در موضوع اخلاق.
۳۲. «مزار». کتابی بزرگ در موضوع زیارتنامه‌ها.
۳۳. «لمجالس فی الحدیث».
۳۴. «دعوات» معروف به سلوه الحزین. موضوع این کتاب ارزشمند مربوط به آداب دعاها و تأثیر آن‌ها است که در چهار باب تدوین گشته است.
۳۵. «جنی الجنین». در تاریخ اولاد امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام.
۳۶. «قصص الانبیاء». در این کتاب تاریخ و شرح زندگی پیامبران از زبان روایات بیان شده است.
۳۷. «المستقصی». نام کتابی از راوندی در علم اصول فقه است. این کتاب شرحی بر «الدریعه» سید مرتضی در علم اصول است.
۳۸. «لتغریب فی التعریب».
۳۹. «لاغراب فی الاعراب».
۴۰. «شرح العوامل المائه». شامل صد عامل در علم نحو.
۴۱. «غریب النهایه». در شرح لغت‌های مشکل فقهی کتاب نهایه شیخ طوسی.
۴۲. «تفته المصدور». این کتاب دیوان اشعار قطب راوندی است.

## وفات

قطب راوندی در چهاردهم شوال ۵۷۳ ق وفات نمود و در جوار مرقد مطهر حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد. آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی رحمه الله به پاس خدمات او، سنگ قبری بلند و به یادماندنی را بر فرازش به یادگار نهاد.



# فاضل مقداد

فاضل مقداد دانشمندی محقق، پژوهشگری ژرفاندیش، صاحب‌نظری توانا در دانش‌های کلام، فقه، اصول، معانی، بیان، قرآن، حدیث و منطق و دارای تألیفات ارزشمندی است که نزد دانشمندان شیعه و سنی شهرتی فراوان دارد. نکته مهم و قابل توجه در مورد این دانشمند آن است که وی با این که نزد دانشمندان اسلامی، شهرتی خاص دارد و او را به علم، فضل و عظمت شأن می‌ستایند، کتاب‌های متنوعش را در اقصی نقاط کشورهای اسلامی شناسانده‌اند. سیره‌نویسان به القاب «سیوری»، «اسدی»، «غروی» از او اشاره کرده و گفته‌اند که وی شاگرد شهید اول بوده است.

## خاندان

فاضل مقداد یا فاضل سیوری از فقیهان بزرگ قرن نهم هجری است. پدرش، عبدالله بن محمد، جدش، محمد فرزند حسین، جد اعلای او، حسین فرزند محمد و کنیه‌اش، ابوعبدالله است. جد مادری فاضل مقداد، رکن الدین محمد فرزند علی استرآبادی جرجانی، مترجم «فصول نصیریه» خواجه نصیر، از فارسی به عربی است. فاضل مقداد، در کتاب‌های «ارشاد الطالبین» و «الانوار الجلالیه» خود، با لفظ «جدی» و «الجد الحمید»، به این مسئله تصریح می‌کند. رکن الدین محمد استرآبادی از متکلمان بزرگ و شاگرد علامه حلی بود. وی دارای آثار فراوانی است، از جمله: روضه المحققین، الاشارات فی علم البلاغه (المعانی و البیان و البدیع)؛ اشراق اللاهوت فی شرح الباقوت فی علم الکلام و المباحث العربیه فی شرح الکافیة الحاجیه. خاندان مقداد از دانشمندان عرب نجف اشرف هستند که نسب آنها به قبیله بنی اسد می‌رسد. اهالی بنی اسد که شیعه بودند، نزدیک رود فرات عراق می‌زیستند.

از میان این طایفه، دانشمندان، ادیبان و امیران فراوانی برخاسته‌اند. بسیاری از دانشمندان حله نیز این طایفه هستند. بسیاری از خانواده‌های مقیم نجف اشرف از جمله خانواده مقدادی منتسب به این طایفه هستند. از این رو فاضل مقداد را «فاضل مقداد اسدی» نیز گفته‌اند.

## لقبها

وی به اعتبار محل تولدش به «سیوری» مشهور است. سیور قریه‌ای است واقع در نزدیکی شهر حله عراق. از آنجا که «سیور» از توابع حله است، او به حلی هم منتسب شده است. به وی «مشهدی» و «غروی» نیز گفته می‌شود. چون حضرت علی - علیه السلام - در نجف به شهادت رسید و «مشهد» در زبان عربی به معنای محل شهادت است. نجف اشرف در بین مردم عراق، به «مشهد» مشهور است. از آن جا که فاضل مقداد در نجف اشرف سکونت داشت و در همان جا

وفات کرد، به «مشهدی» و «غروی» شهرت پیدا کرد. فقیهان و دانشمندان اسلامی لقب‌های فراوانی به مقداد سیوری داده‌اند. آنان به اعتبار فضل، علم، و نقش مؤثر وی در احیاء و پاسداری از فرهنگ دین، او را «فاضل»، «شرف الدین»، «علامه»، «محقق»، «مدقق» و ... نامیده‌اند.

## تحصیلات

فاضل مقداد تحصیلات مقدماتی علوم اسلامی را در شهرهای حله و بغداد به پایان رساند و برای ادامه تحصیل، به شهر مقدس نجف اشرف رفت و تحصیلات عالی فقه و اصول و کلام را در آن حوزه دنبال کرد. وی از دانش و معارف فقیهان و دانشمندان بزرگ آن دیار مقدس، بهره‌های فراوان برد. فاضل مقداد با کوشش فراوان در راه تحقیق، پژوهش و طی مراحل اعلای دانش و فضل، جامع علوم عقلی و نقلی شد و به درجه عالی اجتهاد رسید و متصدی مقام مرجعیت تقلید شد.

## استادان و مشایخ

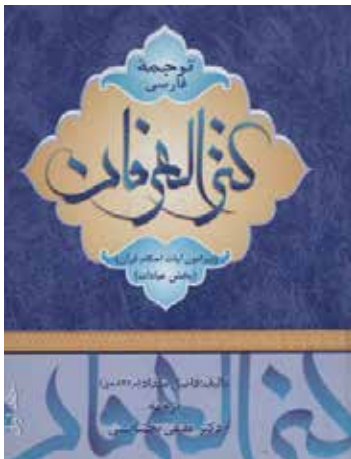
در کتاب‌های معتبر علم تراجم، غیر از شهید اول (محمد بن جمال الدین مکی)، شیخ و استادی برای فاضل مقداد ذکر نکرده‌اند. بعضی از شرح حال نویسان معاصر در کتابهای خود، یادآور شده‌اند که فخرالمحققین (محمد بن حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی)، سید ضیاء الدین عبدالله الاعرجی و سید عمیدالدین از استادان و مشایخ فاضل مقداد بوده‌اند. فاضل مقداد از مشهورترین شاگردان و تربیت یافتگان مکتب فقهی شهید اول است که از او حدیث نقل کرده است وی بسیاری از آثار خود را در شرح و تکمیل و آراء و نظرات فقهی شهید اول، به رشته تحریر درآورده است، مثل: کتاب «قواعد الفقهیه» که آن را به نحو خوبی ترتیب و دسته بندی کرده و اسم آن را «نضد القواعد» گذاشته است. او مجموعه پرسشهای خود را از شهید اول در «المسائل المقدادیه» گردآوری کرد.

## تألیفات

فاضل مقداد در سایه نبوغ و علوم سرشار خود، کتاب‌های فراوانی را به رشته تحریر درآورد که جزء ذخیره‌های علمی جهان اسلام به شمار می‌رود. او در تألیفات خود، از آخرین دستاوردهای تحقیقاتی و پژوهش خود که شامل روش‌های نوین علمی، به ویژه در رشته‌های فقه و تفسیر است، استفاده کرده است. آثار ارزشمند او جزء منابع معتبر و مهم فقهی، قرآنی، ادبی و روایی است و مورد استفاده عالمان و فقیهان است.

## آثار فقهی فاضل مقداد

بسیاری از آثار وی هنوز چاپ نشده و به صورت نسخه‌های خطی در کتابخانه‌های معتبر بزرگ موجودند.



عناوین آثار فقی فاضل مقداد به شرح ذیل است:

۱. رساله آداب الحج.
۲. نضد القواعد.
۳. جامع الفوائد فی تلخیص القواعد.
۴. کنز العرفان فی فقه القرآن.
۵. التنتیج الرائع من المختصر النافع.

نویسنده روضات الجنات بر این باور است که کتاب فقهی «التنتیج الرائع» یکی از متقن‌ترین کتاب‌های فقه استدلالی است. مهم‌ترین نکته در مورد این فقیه بزرگ، آن است که وی قرآن را به عنوان یکی از منابع مهم فقه استدلالی و احکام شرعی قرار داد. از این رو، کتاب ارزشمند «کنز العرفان فی فقه القرآن» را که موضوع آن «آیات الاحکام» است، نگارش کرد. این کتاب از مشهورترین کتابهای فقهی و قرآنی در طول چهار قرن اخیر است. فقیهان اسلام در موضوع آیات الاحکام، کتاب‌های زیادی نوشته‌اند. از آن جهت شهرت، اشتیاق فقیهان و قرآن‌شناسان به آن به اندازه کتاب «کنز العرفان» فاضل مقداد، مورد توجه قرار نگرفته است.

آیت‌الله مرعشی نجفی (ره) در مقدمه کتاب «مسالك الافهام»، کتاب «کنز العرفان» او را در میان دهها کتاب نوشته شده در موضوع آیات الاحکام، از بهترین کتابهای نوشته شده در بین شیعه و سنی می‌داند. این کتاب ارزشمند مانند سایر کتابهای فقهی فاضل مقداد، از جمله منابع فقهی و روایی و تفسیری کتاب‌های فقه استدلالی مثل «ریاض المسائل» سیدعلی طباطبایی و کتاب‌های روایی، مثل «بحار الانوار» علامه مجلسی است.

کنز العرفان همانند تفسیر مجمع البیان طبرسی، نزد فقیهان و مفسران شیعه، جایگاه و منزلت خاصی دارد و نزد فقیهان و مفسران سنی، دارای شهرت بسیاری است. نویسنده «التفسیر و المفسرون» از دانشمندان اهل سنت، کتاب کنز العرفان را در ردیف کتابهایی که در موضوع آیات الاحکام توسط بزرگان اهل سنت نوشته شده است آورده و آن را معرفی کرده است. وی بعد از ذکر کتاب‌های احکام القرآن آبی عبدالله قرطبی، ابن عربی اندلسی مالکی، جرجان صفی و کیه‌هراسی شافعی، به معرفی و نقد این کتاب می‌پردازد.



## مقدس اردبیلی

احمد بن محمد اردبیلی نجفی، معروف به «مقدس» یا «مقدس اردبیلی» و «محقق اردبیلی» در عصر صفویه و در شهر اردبیل دیده به جهان گشود. پس از رشد و نما و کسب تحصیلات ابتدایی، به قصد تحصیلات عالی به نجف اشرف مهاجرت کرد و با بهره‌گیری از فضای علمی و معنوی نجف اشرف مجاورت آن خاک اقدس را پذیرفت و علی‌رغم دعوت‌های مکرری که از سوی امرا و حکام صفوی از او به عمل آمد، نپذیرفت و تدریس و تدرّس را بر استفاده از مزایای اجتماعی و سیاسی ایران ترجیح داد. وی پس از شهید ثانی مرجعیت و ریاست تامه شیعه را در نجف بر عهده داشت.

با وجود شهرتی که مقدس اردبیلی در میان توده‌های مردم داشت، ولی با کمال تأسف منابع شناخت این فقیه عالی‌قدر در میان کتاب‌ها و منابع تراجم و رجال بسیار محدود است؛ احمد بن محمد اردبیلی معروف به مقدس اردبیلی، ضرب‌المثل زهد و تقوا است و در عین حال از محققان فقه‌های شیعه است. محقق اردبیلی در نجف سکنی گزید، معاصر صفویه است، گویند شاه عباس اصرار داشت که به اصفهان بیاید، او حاضر نشد. شاه عباس خیلی مایل بود که مقدس اردبیلی خدمتی به او ارجاع دهد تا اینکه اتفاق افتاد که شخصی به علت تقصیری از ایران فرار کرد و در نجف از مقدس اردبیلی خواست که نزد شاه عباس شفاعت کند، مقدس نامه‌ای به او نوشت به این مضمون: «بانی ملک عاریت

بداند اگرچه این مرد اول ظالم بود، اکنون مظلوم می‌نماید، چنانچه از تقصیر او بگذری شاید حق سبحانه از پاره‌ای از تقصیرات تو بگذرد».

شاه عباس نوشت: «به عرض می‌رساند عباس خدماتی را که فرموده بودید، به جان منت داشت، به تقدیم رسانید. امید که این محب را از دعای خیر فراموش ننمایید».

امتناع مقدس اردبیلی از آمدن به ایران، سبب شد که حوزه نجف به عنوان مرکزی دیگر در مقابل حوزه اصفهان احیا شود، همچنانکه امتناع شهید ثانی و پسرش شیخ حسن صاحب معلم و دخترزاده‌اش سید محمد صاحب مدارک از مهاجرت از جبل عامل به ایران سبب شد که حوزه شام و جبل عامل همچنان ادامه یابد و منقرض نگردد. صاحب معلم و مدارک برای اینکه دچار محظور و رودربایستی برای توقف در ایران نشوند، از زیارت حضرت رضاع (ع) که فوق‌العاده مشتاق آن بودند صرف نظر کردند.

درباره این عالم جلیل‌القدر همین قدر می‌دانیم که فقه را نزد شاگردان شهید ثانی تحصیل کرده است. پسر شهید ثانی و نواده دختری‌اش صاحب مدارک در نجف شاگرد او بوده‌اند.

### گفتار دانشمندان

علامه شیخ حر عاملی درباره او گوید: مولی بزرگوار، احمد بن محمد اردبیلی، عالم فاضل، مدقق، عابد زاهد، ثقه، پرهیزگار، جلیل‌القدر و عظیم‌الشأن است. صاحب جامع‌الرواه که خود اردبیلی است در حق همشهری خویش می‌گوید: احمد بن محمد اردبیلی (ره) در جلالت قدر و اعتبار و موثق بودن مشهورتر از آن است که ذکر گردد. او فقیه، متکلم، جلیل‌القدر و عابدترین و پرهیزکارترین مردم عصر خویش بوده است.

### اساتید

او با شیخ بهایی و میرزا محمد استرآبادی صاحب رجال معروف، معاصر بود و از بعضی از تلامذه شهید ثانی تلمذ نموده است. صاحب اعیان‌الشیعه اساتید او را جمال‌الدین محمود، شاگرد جلال‌الدین دونانی، ملا عبدالله یزدی (صاحب حاشیه تهذیب‌المنطق) و مولی میرزا جان باغندی ذکر نموده است.

### شاگردان

صاحب معلم و صاحب مدارک، ملا عبدالله شوشتری از شاگردان او می‌باشند. از دیگر شاگردان او امیر غلام و امیر فضل الله بودند. هنگام فوت از او پرسیدند: به چه کسی می‌توانیم رجوع کنیم؟ گفت: در شرعیات به امیر غلام، و در عقلیات به امیر فضل‌الله تفرشی.

### تألیفات و آثار

۱- زبدةالبیان فی آیات احکام القرآن، که در ایران بارها چاپ شده است.

۲- مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الازهان علامه حلی، و آن کتابی است که چاپ سنگی گردیده بود و اخیراً از سوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در ۱۲ جلد آغاز چاپ شده است. شروع تألیف آن در ماه رمضان ۹۷۷ در کربلا صورت گرفته، و انجام آن در سال ۹۸۵ بوده است.

۳- شرح الهیات تجرید قوشچی

۴- اثبات واجب تعالی

۵- اثبات امامت

۶- تعلیقه‌ای بر شرح مختصرالاصول عضدی

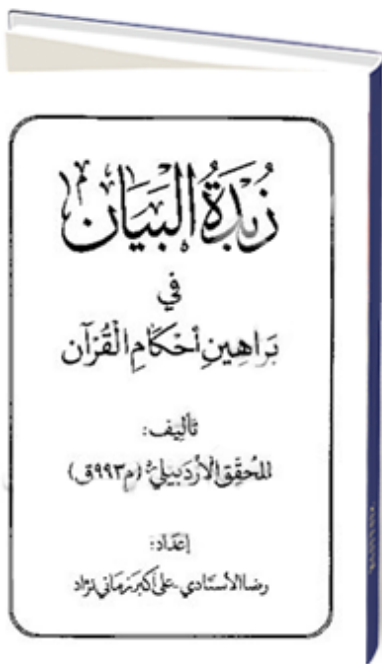
۷- تعلیقه‌ای بر خراجیه محقق ثانی؛ این کتاب در مورد مسئله خراج و مالیات نوشته شده و هر دو در سال ۱۳۱۸ ه ق در حاشیه کفایة الاصول آخوند خراسانی چاپ شده است.

۸- استیناس‌المعنویة (به عربی) در علم کلام

۹- اصول‌الدین، که یک نسخه از آن در کتابخانه رضویه موجود است

### وفات

وی پس از عمری تلاش و کوشش در راه اسلام و معنویت سرانجام در ماه صفر سال ۹۹۳ ه. ق در نجف اشرف به رحمت ایزدی پیوست و در جوار قبر محبوب و معشوق خویش، سرور متقیان مولی علی (ع) در ایوان طلا مدفون شد.



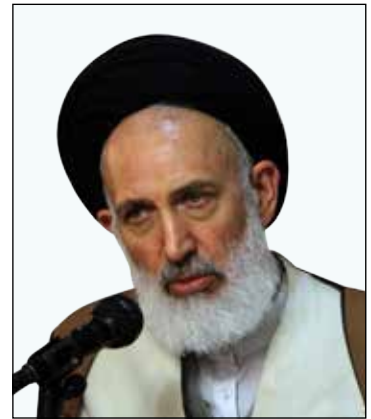
ویژه‌نامه

آیات الاحکام

# مقایسه زبدة البیان

## بابرخی تفاسیر فقهی اهل سنت

محبت الاسلام و المسلمین سید مہمعلی ایازی



### مقدمه

تفسیرهای فقهی قدیمی‌ترین تفاسیر موضوعی هستند که آیات احکام هر موضوعی در آن گردآوری و از خلال آنها حکم هر موضوعی استخراج و تفریع فروع شده است. گرچه حکم دینی و فقهی شامل احکام اعتقادی و اخلاقی نیز می‌گردند، اما آنچه اصطلاحاً در زبان مفسران این دسته از کتابها به کار رفته و یا در کتابهای فقهی متداول شده، احکام عملی است در زمینه عبادات و معاملات و تصرفات و عقوبات که به قصد تنظیم رابطه مکلفین با خدای خود و با بندگان به کار رفته است، اما آنچه از دستوراتی که به عقیده انسان نسبت به خدا، مبدأ و معاد مربوط می‌شود، یا آنچه مربوط به دستورات سیر و سلوکی و آراستگی به فضایل و دوری از رذایل و خلاصه اخلاقیات است، معمولاً در این کتابها مورد بحث و بررسی قرار نمی‌گیرد و اصطلاحاً جزء آیات الاحکام شمرده نمی‌شود.

از سوی دیگر، معمولاً کتابهای احکام القرآن بیش از آنکه بیان احکام و توضیح و ترتیب منطقی مباحث فقهی باشند، تفسیر و تشریح احکام از منظر قرآن هستند، و حتی از جهتی تبیین‌کننده و توجیه‌گر احکام موجود در کتب فقهی هستند؛ به عبارتی دیگر، می‌توان چنین گفت: مفسران آیات الاحکام پیش از تفسیر، دستورات فقهی در زمینه نماز، روزه، زکوة، حج، امر به معروف و نهی از منکر را مدون کرده‌اند و

طرح مدون تنوری منظم آن را ریخته‌اند، آنگاه آنها را با آیاتی که در قرآن آمده است تطبیق می‌دهند، زیرا اصولاً پیش از آنکه چنین تفسیرهایی نگاشته شود، احکام فقهی هر کتابی مشخص و چه بسا تألیف یافته و به وسیله سنت مستدل شده است. بنابراین، تفسیر آیه فقهی در حقیقت دفاع از آن حکم و نحوه استنباط از آن است.

جهت دیگر که نباید فراموش کرد، ویژگی طرح مباحث تشریحی در قرآن است. معمولاً روش قرآن در بیان احکام به گونه فشرده و در حد اشاره است. قرآن در بیان احکام به طور اجمالی مسائل را بیان می‌کند و از وارد شدن در خصوصیات و جزئیات احکام پرهیز می‌کند. اگر بارها و بارها درباره نماز سخن گفته است، اما چگونگی تقسیم نماز در پنج وقت را به طور صریح و گویا بیان نکرده است. مسئله چگونگی انجام نماز، مانند تعداد رکعات، آغاز، انجام و دیگر خصوصیات مانند رکوع و سجده به شکل مدون شده کنونی نیامده است. در مورد روزه و زکات، حج و خمس و ازدواج و طلاق، ارث و قضا و شهادت نیز چنین وضعیتی دارند. این مسئله در مورد معاملات به‌ویژه در احکام خرید و فروش، اجاره، رهن و دهها عنوان مبادله دیگر میان انسانها عجیب‌تر می‌نماید، که تنها به قواعد بسیار عام و اجمالی چون «وفوا بالعقود» و «تجارة عن تراض» بسنده کرده و از توضیح و تفصیل آنها سر باز زده است.

ویژگی دیگر روش قرآن در بیان احکام، بیان پاره پاره و جسته جسته احکام فقهی است. روش قرآن در بیان احکام به این دلیل اینگونه است که قرآن در طی سالها و در سوره‌های مختلف و جدا جدا آمده است. مثلاً مسائل نماز در یکجا نیامده، درباره لزوم تحفظ بر اوقات نماز به ویژه در نماز وسطی در سوره بقره (۲۳۸) تأکید شده، مسئله داشتن خشوع در نماز در سوره مؤمنون (۱) و استقبال بر قبله در سوره بقره (۱۴۲) و طهارت و چگونگی وضو در سوره مائده (۶) و همین‌طور مسائل دیگر این موضوع هر کدام در جایی قرار گرفته است. جالب اینجاست که گاه احکام یک موضوع عمدتاً در یک سوره آمده اما همه آنها در کنار یکدیگر قرار نگرفته است؛ مثلاً احکام

ارث در سوره نساء اشاره شده است، اما قسمتی از آن در آیه ۷ و قسمتی دیگر در آیه ۱۱ و ۱۲ و در قسمت دیگر در آیه ۱۹ و قسمتی دیگر در آیه ۳۳ آمده است. درست است که برخی از سوره‌های قرآن به نام یک عمل عبادی چون حج نام‌گذاری شده است، اما اصل حکم و وجوب حج در سوره آل عمران آیه ۹۶ آمده است: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا». درست است که مسائلی از احکام طلاق در سوره‌ای به همین نام آمده است و طبعاً اقتضا می‌کرده که تمام مسائل آن در همین سوره مطرح شود، اما بسیاری از احکام آن در سوره‌های بقره (۲۲۸-۲۳۸) و احزاب (۴۹) آمده است.

اینکه این روش قرآن در عرصه احکام چه فلسفه‌ای دارد و قرآن چه هدفی از این پراکندگی تعقیب می‌کند، مسئله‌ای است خارج از بحث ما، ولی برای کسانی که می‌خواستند در باب احکام فقهی قرآن سخن بگویند مشکل ایجاد کرده است و آنان را به تکاپو وامی‌داشته تا آیات هر موضوعی را در کنار هم قرار دهند و از مجموع آنها حکم و فروع مسئله را استنباط کنند.

ویژگی سوم روش قرآن در بیان احکام این است که قرآن عموماً احکام را به طور قاطع و غیرقابل تردید بیان نکرده است. همواره در برابر استنباط یک حکم احتمالات و سؤالات بی‌شماری مطرح شده است. مثلاً در ذیل: «اقم الصلوة طرفی النهار» (هود/۱۱۵) ببینید که در کتابهای تفسیری و آیات الاحکام چه اختلافی مطرح است و طرفی النهار را چه معنا کرده‌اند.

برخی آن را وقت نماز فجر و مغرب دانسته‌اند، و برخی صبح و عشا گرفته‌اند، و برخی صبح و عصر، و برخی صبح و ظهر. آنچه مهم است این است که احکام قرآن در این زمینه عمدتاً روشن و گویا بیان نشده و میدان برای بحثها و اختلاف آرا فراهم شده است. این معنا در باب روزه در آیه ۱۸۷ بقره در وقت ابتدا و انتهای روزه و آیه ۱۹۶ بقره در احکام حج در «و اتموا الحج و العمرة لله» مطرح است.

اینجاست که کار مفسر و فقیه دشوار می‌شود و لازم است با دقت و رعایت قواعد، خصوصیات مسئله را مورد بحث و بررسی قرار دهد؛ به‌ویژه آنکه بسیاری از این احکام با تعبیرهای امر و کلمه واجب نیامده است تا حکم مسئله به طور قطع روشن شود. در زمینه محرمات نیز همین‌طور است که صراحتاً یا کلمه نهی و تحریم نیامده است. گاهی با تعبیر «کَتَبَ» بقره ۱۸۳/ و گاهی با تعبیر «کتابا» (نساء/۱۰۳) و «فرضنا» (احزاب/۵۰) و «خَیَّرَ» (بقره/۲۲۰) و مانند این تعبیرات آمده است. نمونه دیگر از این تعبیرها، در جمله‌های تشویق‌آمیز و تهدیدآور ملاحظه می‌شود که مسلماً از قالب امر و نهی خارج است و مجتهد باید براساس قواعد آنها را استخراج کند و تمایز آنها را از دیگر جمله‌های مشابه معین کند. مثلاً این آیات را ملاحظه کنید: «قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلاتهم خاشعون» (مؤمنون/۱ و ۲)، «ان الصلوة کانت

مؤلفان چهار  
کتاب اصلی  
فقه القرآن

علی المؤمنین کتاباً موقوتاً» (نساء/۱۰۳) «والذین یکنزون الذهب والفضة و لا یتفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعباد الیم» (توبه/۳۴) «لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً» (نساء/۱۴۱) «لا تقاتلون قوماً نکتوا ایمانهم» (توبه/۱۳) که به صورت تشویقی و اندازی، خبری و پرسشی مطرح شده است و هم آنها دلالت بر امر و نهی دارد.

پس از این مقدمه به سراغ موضوع اصلی یعنی مقایسه میان تفسیر زبده البیان با تفاسیر فقهی اهل سنت می‌رویم. پیش از وارد شدن در بحث، اشاره‌ای خواهیم داشت به سیر تطور و نگارش آیات الاحکام و نگرشی اجمالی به زبده البیان.

زبده البیان اثر دانشمند بزرگ و فرزانه ملاحمد بن محمد مشهور به مقدس اردبیلی (م ۹۹۳) است که بیش از ۴۰۰ آیه را تفسیر کرده است. ظاهراً ایشان پس از تألیف مهم فقهی خود یعنی مجمع البرهان، این کتاب را به نگارش درآورد است.<sup>۲</sup> چون تألیف «مجمع» در تاریخ ۹۷۷ قمری بوده و «زبده» در اواخر حیات مؤلف نگارش یافته است.

کتاب‌هایی که درباره آیات الاحکام نگاشته شده بسیار است.<sup>۳</sup> شاید نخستین تفسیری که در این زمینه نوشته شده از آن محمد بن سائب کلبی (م ۱۴۶) باشد که جزء اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) است.<sup>۴</sup> پس از وی مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰) در همین زمینه کتابی نگاشته است. پس از این دو نگارش احکام القرآن‌ها در میان همه مذاهب اسلامی امری متداول می‌گردد و هر یک از مذاهب و فرقه‌های اسلامی کتابی مطابق مذهب و عقیده خود در زمینه مسائل تفسیری فقهی تألیف می‌کند.

مثلاً بیهقی صاحب سنن (م ۴۵۸) مجموع تفسیرهای فقهی شافعی (م ۲۰۴) را به نام احکام القرآن شافعی گردآوری می‌کند.

داود بن علی ظاهری (م ۲۷۰) در فقه ظاهری، احمد بن علی جصاص (م ۳۷۶) در فقه حنفی، علی بن محمد طبری معروف به کیا هراسی (م ۵۰۴) در فقه شافعی، محی‌الدین بن العربی (م ۵۴۳) در فقه مالکی، و قطب‌الدین سعید راوندی (م ۵۷۳) در فقه امامیه، از معروف‌ترین کتاب‌های پیشینیان در تفسیر آیات الاحکام است، و الا در زمینه فقه القرآن کتاب‌های فراوانی نوشته شده است.

#### نگاهی کلی به زبده البیان

۱- زبده به مانند دیگر تفاسیر آیات الاحکام شیعه به شکل موضوعی آیات قرآن را مورد بحث و بررسی قرار داده است، زیرا در شیعه عموماً احکام القرآن‌ها به ترتیب ابواب فقهی پیش رفته‌اند و از کتاب طهارت شروع و به قضا و شهادت ختم یافته‌اند، برخلاف اکثر تفاسیر آیات الاحکام در اهل سنت که به ترتیب مصحف تنظیم یافته و هر آیه‌ای که جنبه فقهی داشته مورد تفسیر قرار داده‌اند.

البته مرحوم اردبیلی تنها در آغاز از باب تبرک و

تیمن سوره حمد را تفسیر می‌نماید و مباحث فقهی چون استحباب تسمیه در آغاز کارها، اهمیت ایمان و توضیح معنای ایمان را می‌آورد، و آنگاه به بحث طهارت وارد می‌شود و آیات مربوط به هر موضوعی را به ترتیب منطقی آیه به آیه تفسیر می‌کند.

۲- نگرش تفسیر مقدس اردبیلی جنبه حکمی دارد، به این معنا که با جهت‌گیری فقهی به سراغ تفسیر آیات می‌رود، گرچه مباحث استطرادی در آن کم نیست، اما فضای کلی کتاب را مباحث فقهی اشغال کرده است.

۳- جنبه تطبیقی و مقایسه‌ای زبده البیان در نقل آرای مذاهب از دیگر ویژگی‌های این تفسیر است. با نگاهی به منابع اردبیلی در این کتاب این حقیقت روشن می‌شود که به جز تفاسیر معروف شیعه چون مجمع البیان طبری از تفاسیری چون کشف زمخشری (م ۵۳۸) مفتاح الغیب فخر رازی (م ۶۰۳) و انوار التنزیل قاضی بیضاوی (م ۶۸۵ یا ۶۹۱) بسیار سود می‌جوید و در جای جای تفسیر از این کتاب‌ها نقل و احیاناً نقد و بررسی می‌کند. همچنین اقوال صاحبان مذاهب چون حنفیه و شافعیه را در مقایسه با دیدگاه شیعه نقل و تأیید یا رد می‌کند و خلاصه در طرح مباحث منحصر به دیدگاه شیعه نمی‌شود.<sup>۵</sup>

۴- بهره‌گیری‌های کلامی، اخلاقی، و تاریخی از تفسیر آیات الاحکام یکی دیگر از جهات کلی این کتاب است. اینکه مرحوم اردبیلی همواره کوشش می‌کند در سایه مباحث فقهی مربوط به آیات بحث‌های جنبی را اشاره کند و هر کجا که مناسب شد به آنها بپردازد، نشان می‌دهد که وی تنها وامدار طرح مباحث تشریحی نیست و به جنبه‌های دیگر مسائل اسلامی چون مباحث اعتقادی و اخلاقی پرداخته است.<sup>۶</sup>

۵- نگرش اردبیلی در استنباط فروع و خصوصیات احکام با جزم و احتیاط است و از تشقیق شقوق و استخراج فروع و آوردن احکام و مسائل فرعی ابا دارد. او برخلاف دیگران که می‌خواهند همه احکام را از قرآن استخراج کنند و چگونگی هر حکمی را به گونه‌ای به آیه منتسب نمایند، با تأملی خاص این انتساب را رد می‌کند و به جز در احکام کلی و برخی مسائل تصریح شده از استنباط‌ها و استخراج‌ها سر باز می‌زند. مثلاً در بحث کیفیت وضو و اینکه آیا ترتیب وضو را می‌توان از آیه ۶ سوره مائده استفاده کرد، تردید می‌کند و می‌نویسد: «الثانی: غسل الیدین و الترتیب مستفاد من الاجماع والخبر و یمکن فهمه من الآیه ایضاً بتکلف، بان یقال یفهم تقدیم الوجه لوجود الغاء التعقیبیه... فتأمل فیه، فانها تدل علی فعل المجموع بعد التیام الی الصلوة، فکأنه قال: اذا قمت الی الصلوة فتوضأ و لاتدل علی الموالاة ایضاً»<sup>۷</sup> همچنین ایشان در ذیل تفسیر «و ما اروا الیعبود الله مخلصین له الدین»<sup>۸</sup> که خواسته‌اند از این آیه لزوم نیت و قصد قربت را، حتی در وضو و تیمم و غسل استفاده کنند، تردید می‌کند و می‌نویسد: «و استدلال بها علی وجوب النیة فی العبادات کلهما حتی الطهارات مائیه و

تربیة، فی الدلالة تأمل ظاهر... نعم یمکن الاستدلال بها علی ابقاع ما ثبت کونها عبادة شرعیة علی وجه الاخلاص لا غیر، و اما النیة علی الوجه الذی ذکرها الاصحاب، فلا»<sup>۹</sup> و همین طور در جاهای دیگر از جزم و احتیاط دیده می‌شود و شمول‌نگری در تفسیر آیه را قبول نمی‌کند و خصوصیات احکام را به منابع دیگر فقه ارجاع می‌دهد؛ به همین دلیل زبده البیان جزء کتاب‌های موجز آیات الاحکام شمرده می‌شود.

۶- از ویژگی‌های دیگر اردبیلی در زبده، اعتماد به نفس در استنباط و استخراج احکام و زیر و رو کردن حرف‌ها و احتمالات کلام با پشتیبانی از قوت فقهی و احاطه بر مسائل است. این نکته را نباید از یاد برد که اردبیلی از فقه‌های بنام قرن دهم و مجمع البرهان وی از استوارترین تألیفات فقهی شیعه است و همان‌طور که در آغاز اشاره کردیم، زبده البیان از آخرین تألیفات این عالم جلیل‌القدر و پس از تألیف مجمع البرهان است. اگر این سه خصوصیت را در نظر بگیریم، در خواهیم یافت که چگونه ایشان با اعتمادی مخصوص به تفسیر آیات می‌پردازد و به سراغ نکات فقهی در آیه می‌رود. احتمالی را می‌پذیرد و احتمالی را رد می‌کند، مثلاً در بحث کتابت وصیت اینکه مشهور نظر داده‌اند کتابت وصیت واجب نیست و در ذیل آیه شریفه «ولیکتب بینکم کتاب بالعدل ولا یأب کاتب ان یکتب»<sup>۱۰</sup> گفته‌اند این آیه شریفه تنها برای یادآوری و امر ارشادی است. پس از بحث مفصل درباره خصوصیات و احکام کتابت دین و وصیت، معتقد می‌شود که کتابت امر واجبی است و اگر در این زمینه اجماع و اخباری بر عدم وجوب آمده محل تأمل است.<sup>۱۱</sup>

۷- اردبیلی کمتر به جنبه‌های لفظی و توضیح ادبی در تفسیر آیات عنایت دارد، بلکه با بیان معنای اجمالی به توضیح حکم و شیوه استفاده از آیه می‌پردازد. در آغاز نحوه بیان مطلب و اینکه چگونه حکمی از آیه استفاده می‌شود، توضیح می‌دهد و در این جهت از اقوال مفسرین کمک می‌گیرد. به عنوان نمونه در ذیل آیه «و لیس علیکم جناح ان یتبتغوا فضلاً من ربکم»<sup>۱۲</sup> چنین توضیح می‌دهد: «لیس علیکم ذنب و حرج و اثم فی ان تطلبوا، فحذف حرف الجر عن «ن» قیاساً فهو مع ما بعده منصوب بنزع الخافض، و «فضلاً» مفعول، یتبتغوا ای عطاء و شأن نزول آن می‌شود که عده‌ای گمان می‌کرده‌اند حج با فعالیت‌های اقتصادی منافات دارد. در اینجا خداوند توضیح می‌دهد که خیر چنین نیست.

البته گاه ایشان از این روای اندکی فراتر می‌رود و به تجزیه و ترکیب و توضیحات در شکل گسترده ادبی می‌پردازد که موارد آن نادر است.

۸- مؤلف همان‌طور که در آغاز مقدمه اشاره می‌کند، فردی تدبر‌گرا است و کتاب وی در تقسیم‌بندی تفسیر پژوهان جزء تفاسیر اجتهادی به حساب می‌آید. او تأکید می‌کند که نمی‌توان با حدیث تنها آیات را تفسیر کرد، بلکه باید روش تفسیر اجتهادی باشد و کسانی که تفسیر به رأی را به این معنا گرفته‌اند که



به جز از راه حدیث راهی برای تفسیر آیه نیست، در اشتباه می‌داند؛ به همین دلیل در آغاز کتاب حدیث «من فسر القرآن برأیه» را توضیح می‌دهد و می‌گوید منظور از تفسیر ممنوع آنجایی است که کلام ظاهر نباشد و انسان نسبت قطعی به قرآن دهد، بدون آنکه دلیلی از بیرون بر مطلب باشد و در پایان نتیجه می‌گیرد:

«و بالجملة المراد من التفسير الممنوع برأیه و بغیر نص هو القطع بالمراد من اللفظ الذی غیر ظاهر فیه من غیر دلیل، بل بمجرد رأیه و میله و استحسان عقله من غیر شاهد معتبر شرعاً، کما بوجود فی کلام المبدعین و هو ظاهر لمن تتبع کلامهم و المنع منه ظاهر عقلاً والنقل کاشف عنه، و هذا المعنی غیر بعيد عن الاخبار المذكورة بل ظاهرها ذلک»<sup>۱۶</sup>

#### تفاوت‌ها در آیات الاحکام

اگر بخواهیم درباره تفاوت‌های موجود در آیات الاحکام در شیعه و اهل سنت سخن بگوییم، باید آنها را در دو بخش صوری و معنوی تقسیم کنیم. اینکه عموم آیات الاحکام‌های شیعه بر اساس دسته‌بندی موضوعی و به ترتیب ابواب فقهی تنظیم یافته‌اند، از تفاوت‌های صوری این دو دسته از نگارش‌ها است، اما این نوع تفاوت چندان مهم نیستند و تأثیری در تفسیر و استنباط حکم ندارند، بگذریم از این جهت که برخی از آیات الاحکام‌ها در دو طرف، روش مخالف عموم را طی کرده‌اند، مثلاً احکام‌القرآن شافعی که بیهقی آن را گردآوری کرده، بر اساس ترتیب موضوعی تنظیم شده و برعکس آیات الاحکام سید محمد حسین طباطبایی یزدی (م ۱۳۸۶) بر اساس ترتیب مصحف می‌باشد، لذا در این نوع تفاوت‌ها سخنی نخواهیم داشت. آنچه مورد بحث و بررسی اصل این مقال است، تفاوت در منابع استنباط و شیوه تفسیر و پذیرفتن برخی اصول موضوعه است. طبیعی است اشاره به این نوع تفاوت‌ها، نفی مشترکات و داشتن اصول مورد قبول طرفین نیست، بلکه شناخت بیشتر این دو دسته از تفاسیر فقهی است.

یکی از نقاط مهم و قابل توجه در تفسیر آیات الاحکام و عرضه فروع فقهی در قرآن بهره‌گیری از مناهج متفاوت شیعه و سنی در استنباط احکام است. شیعه به مسائلی معتقد نیست، و در برابر از منابعی استفاده می‌کند که اهل سنت آنها را نمی‌پذیرد. در اهل سنت نیز اصول و منابعی را در علم اصول فقه می‌پذیرد که در فقه آنان بسیار چشمگیر و قابل توجه است. به همین دلیل هر یک از این دو دسته از فقهای اسلام تفاوت‌هایی در تفسیر آیات الاحکام دارند که موجب اختلاف در فقه و فتوا شده‌اند. آنچه در این و جیزه به آن اشاره خواهد شد، مواردی است از این دوگانگی که به مناسبت تفسیر آیات فقهی مطرح شده‌اند و نه دوگانگی در روش در کلیه ابواب فقهی و در متون آن.

#### قیاس

یکی از موارد اختلاف، مسئله بهره‌گیری از قیاس است. بدون شک یکی از منابع گروهی از اهل سنت مانند حنفیه، مالکیه و شافعیه، بلکه حنبلیه قیاس است. در اهل سنت به جز ظاهریه و معتزله همگی قیاس را به عنوان یکی از منابع اجتهاد پذیرفته‌اند<sup>۱۷</sup> و آن را یکی از اصول تشریح برای ثابت شدن حکمی از حکم دیگر دانسته‌اند. البته در صورتی که خود آن موضوع نصی نداشته باشد و علت هر دو حکم مشترک باشد. در این زمینه آنان میان قیاس منطقی یا قیاس اصولی فرق گذاشته‌اند، یعنی قیاس اصولی را همان تمثیل منطقی گرفته‌اند و در تعریف آن باقلانی (م ۴۰۳) یکی از دانشمندان بنام اشعری گفته است: «القیاس حمل معلوم علی معلوم فی اثبات حکم لها و نفيه عنهما بامر جامع بینهما من اثبات او صفة لهما او نفيها عنهما»<sup>۱۸</sup> در اهمیت قیاس محی‌الدین بن‌العربی در احکام‌القرآن می‌نویسد: «فان قيل هذا قیاس، قلنا نعم هو قیاس و نحن انما نتكلم مع اصحاب محمد الذين يرونه دليلاً، فانه وجدنا مبتدعاً پنکره، اخذنا معه غیر المسلسل كما رأيتونا مراراً نفعله فنخصمهم و نهتهم»<sup>۱۹</sup> و جصاص نیز در احکام‌القرآن ذیل آیه «هو الذی اخرج الذین کفروا من اهل الکتاب من ديار هم لاول الحشر»، در ذیل تفسیر این جمله که «فاعتبروا یا اولی الابصار»، که جزء ادله حجیت قیاس در قرآن است، می‌نویسد: «فيه امر بالاعتبار و التیاس فی احکام الحوادث»<sup>۲۰</sup> البته جصاص و دیگرانی که به این آیه استناد کرده‌اند، اعتبار را از ماده عبور گرفته‌اند و نه از وعظ و عبرت، و لذا به معنای عبور از حکم اصلی به حکم فرعی و مسئله قیاس تفسیر کرده‌اند.

در این زمینه شیعه قیاس منصوص‌العله، قیاس اولویت، و قیاسی که از طریق قطعی حاصل شود و

مجتهد به علت بودن آن علم پیدا کند، حجت می‌داند و آن را در محدوده تعاریف قیاس نمی‌شمرد، و لذا هر جا سخن از ابطال قیاس می‌کند، منظور از آن این سه مورد نیست، حتی تنقیح مناط و الغای خصوصیت را در این محدوده نمی‌گیرد.<sup>۲۱</sup>

بنابراین، منظور از جدایی بین دو روش شیعه و تفاسیر آیات الاحکام اهل سنت در قیاس منصوص‌العله، مقطوع‌العله، یا قیاسی که علت آن مستفاد از دلیل لفظی باشد نیست، زیرا این موارد در نظر اصولیین شیعه جایز و مورد استفاده در ابواب فقهی است. البته فقهای متقدم شیعه مانند سید مرتضی و شیخ طوسی در کتاب‌های اصولی خود بحث قیاس را به طور مستقل عنوان می‌کرده‌اند و موارد حجت و غیرحجت آن را معین می‌کرده‌اند، اما تدریجاً عنوان بحث قیاس از کتاب‌های اصول فقه حذف شد. در هر صورت محل اختلاف آنجایی است که بخواهیم حکم فرعی را از اصلی مسلم بگیریم به خاطر آنکه احتمال می‌دهیم علت آن دو یکی است، علتی که شارع به علت بودن آن تصریح نکرده است. فرهنگ شیعه مالمال از نهی از قیاس است و روایات رسیده اهل بیت (ع) در این باره سخن‌های بسیار دارد. امام صادق (ع) در خطاب ابوحنیفه می‌گوید: تقوای خدا را داشته باش و در دین با رأی خودت قیاس نکن، چون اولین کسی که قیاس کرد ابلیس بود، زیرا وی گمان می‌کرد چون از آتش آفریده شده، نسبت به کسی که از خاک آفریده شده برتری دارد. سپس حضرت، ابوحنیفه را مخاطب قرار می‌دهد و می‌پرسد، آیا قتل نفس عظیم‌تر است یا زنا؟ اول پاسخ می‌دهد، قتل نفس، حضرت می‌پرسد: پس چرا خداوند اثبات قتل نفس را با دو شاهد کافی گرفته ولی در زنا کمتر از چهار شاهد را ناکافی دانسته؟



همچنین حضرت می‌پرسد: آیا نماز مهمتر است یا روزه؟ او پاسخ می‌دهد نماز حضرت می‌پرسد: پس چرا در زن حیاض که نماز را ترک می‌کند قضا ندارد ولی در روزه باید قضا کند.<sup>۲۲</sup>

حضرت در این روایت در مقام بیان این نکته است که کشف علت مسئله‌ای حساس است و نمی‌توان آن را به سادگی کشف کرد، و کسانی که قیاس می‌کنند، ناخواسته در راه بس خطرناکی قدم می‌گذارند و با احتمال و ظن نمی‌توان احکام الهی را جابه‌جا کرد و نقطه تفاوت اساسی میان این دو دسته از تفسیرهای فقهی، به کار گرفتن قیاس و نگرفتن آنها در آیات الاحکام و استنباط فروع فقهی است.

اکنون به سراغ مثال‌ها در این دو دسته از کتاب‌ها می‌رویم و تفاوت در استفاده از قیاس و غیرقیاس را نشان می‌دهیم:

۱- خداوند درباره محرمات نکاح و از آن جمله مادر و خواهر رضاعی که ازدواج با آنها حرام است، فرموده: «وامهاتکم الاتی ارضعنکم و اخواتکم من الرضاعة»<sup>۲۳</sup> در اینجا، این سخن عنوان شده که شیر دادن به چه اندازه و چگونه صدق می‌کند. در این زمینه روایات

مختلفی رسیده است که توضیح می‌دهد یک شبانه روز کامل شیر بدهند، یا ۱۰ و یا ۱۵ روز پراکنده. در برخی از روایات تعبیر به رشد استخوان و روییدن گوشت در بچه ملاک صدق شیر دادن شده است (انشازالعظم، انبات اللحم)<sup>۲۴</sup>

در این زمینه شافعی و حنیفه و مالکیه و احمد گفته‌اند با توجه به حکم آیه و ملاک در روایات می‌توانیم به دست آوریم که شیر خوردن از پستان خصوصی نیست، بلکه اگر به حلق او هم بریزند و یا به گونه‌ای شیر به بدن کودک برسد، ملاک شیر دادن صدق کرده است و با این تعبیر که باید حکم پستان دادن را به غیر پستان دادن قیاس کرد، خواسته‌اند چگونگی شیر دادن در آیه را تعیین کنند.<sup>۲۵</sup>

در این زمینه مقدس اردبیلی نسبت به اینکه چنین حکمی را بتوان قیاس کرد و ملاک در هر دو مورد یکسان باشد، تردید کرده است و فرموده: «ولکن التحريم مشروط: کون الرضاع فی مدة الحولین لرضاع المرضع، و کون شرب بالمص من الثدي و المقدار المعین، و فی اکثر الاخبار انه ما أنبت اللحم و شدّ العظیم، و لکن العلم به مشکل»<sup>۲۶</sup>

بنابراین از راه قیاس نمی‌توان مشکل را حل کرد و باید تابع دلیل باشیم و مقدر آن را از شرع بپرسیم. البته از این نکته نباید غافل باشیم که ممکن است در همین حکم هر دو گروه قابل به حصول تحریم و تحقیق خواهر و برادر رضاعی با شیر دادن غیرمستقیم بشوند، اما نکته فرقی، استفاده کردن و نکردن از قیاس و طریق استنباط حکم است، لذا آنچه مورد نظر است اختلاف و تفاوت در روش استفاده از منابع احکام اسلامی است که در آیات الاحکام دیده می‌شود، و لذا اگر به عنوان قیاس متمسک نشود و بگوید، گر چه اغلب شیر دادن به طور مستقیم انجام می‌گیرد، اما این اقلیت نقشی در حکم ندارد حرفی است، اما از آن طرف «شدّ العظم» هم همراه با صدق ارتضاع لازم است، و در جایی که به طور غیرمستقیم شیر می‌دهد، در عرف شیر دادن صدق نمی‌کند.<sup>۲۷</sup>

۲- نمونه دیگر از عمل به قیاس در استنباط احکام در ذیل آیه شریفه: «ان الذین توفاهم الملائکه ظالمی انفسهم، قالوا فیم کنتم، قالوا کنا مستضعفین فی الارض، قالوا ألم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها»<sup>۲۸</sup> درباره وجود هجرت از بلاد کفر است در جایی که امکان انجام تکلیف نباشد و دین انسان در خطر باشد. در این زمینه زمخشری در کشاف گفته است: «و هذا دلیل علی ان الرجل اذا کان فی بلد لا یتممکن فیه من اقامة دینه کما یحب، لبعض الاسباب و العوائق عن اقامة الدین لانتحصر، او علم أنه فی غیر بلده اقوم بحق الله و ادوم علی العبادة حقت علیه المهاجرة»<sup>۲۹</sup> و قرطبی نیز از بلاد کفر به بلاد فسق و فجور سرایت داده و می‌نویسد: «و فی هذه الایة دلیل علی هجران الارض التي يعمل فیها بالمعاصی»<sup>۳۰</sup> آلوسی هم در این زمینه حکم را توسعه می‌دهد و از قول برخی نقل می‌کند که هجرت محدود به بلاد کفر نمی‌شود و از قول برخی نقل می‌کند هجرت در این شرایط گرچه از بلاد کفر نباشد، واجب است و این را طبق مذهب مالک می‌داند و از قول ابن‌العربی نیز این حکم را نقل می‌کند. البته از کتاب ناسخ و منسوخ او نقل می‌کند که این مسئله در صدر اسلام واجب بود، منتهای بعداً نسخ شد و تنها استحباب آن باقی ماند.<sup>۳۱</sup>

ولی مرحوم اردبیلی این حکم را قیاس می‌داند و معتقد است نمی‌توان از این آیه به هر جایی تعمیم داد: «و بالجمله غایبه ما یفهم منها وجوب المهاجرة فی مادة خاصة بسبب خاص، و لم یعلم منه ان کل هجرة واجبة و کل تارک لها ظالم، الا ان یقاس باستخراج العلة و اثباتها فی الفرع و انی له ذلک... و لکن البیضای صرح بالوجوب و کانه نظر الی القیاس، فالدلالة علی تقدیر امکان استخراج القیاس، و صحته لایتم عند اصحابنا حیث لا یقولون به»<sup>۳۲</sup>

البته مقدس اردبیلی تنها به موارد یاد شده در زمینه نفي قیاس عکس‌العمل نشان نداده، بلکه در مسائل بسیاری این حقیقت را بیان می‌کند که دین خدا را با قیاس نمی‌توان به دست آورد.<sup>۳۳</sup>



## استحسان

یکی دیگر از موارد اختلاف در کتب آیات الاحکام، اعتماد گروهی از مفسران بر استحسان در زمینه مسائل فقهی است. اینکه منظور از استحسان چه باشد، مورد اختلاف بسیار است. برخی گفته‌اند: «استحسان ترک القیاس و الأخذ بما هو اوفق الناس»<sup>۳۴</sup>، برخی گفته‌اند: «الدلیل الذی یعارض القیاس الجلی، او استثناء مسأله جزئیة من اصل عام لدلیل خاص، سواء كان نصاً او اجماعاً، او ضرورة او عرفاً او مصلحة او غيرها»<sup>۳۵</sup>

اگر ترجیح دلیلی بر دلیل دیگر، از باب نص یا اجماع یا ضرورت باشد، محل بحث و تردید نیست و فقهایی شیعه نیز آن را قبول دارند، همچنین آنجا که استحسان بازگشتش به ترجیح میان دو دلیل لفظی باشد، از باب تزاحم یا تعارف، کتاب‌های اصول فقه و احکام شیعه مملو از ذکر و استناد به آنها است و مسلماً در آنجا که دو حکم باشد یکی مضیق و یکی موسع، حکم مضیق مقدم بر موسع است، یا اگر یکی بدل داشته باشد و یکی بدل نداشته باشد، آنکه بدل ندارد مثل نجات نفس محترمه، مقدم بر نماز است. همینطور اگر یکی معین باشد و یکی مخیر، معین بر مخیر مقدم است، اگر یکی اهم باشد و یک مهم، اهم مقدم است و دیگر مواردی که در باب تزاحم گفته شده است. این قصه نیز در باب تعارض نصوص هم مطرح است که در آنجا با معیارهایی که در ترجیح یکی از دو دلیل متعارض وجود دارد، مقدم داشته می‌شود و هیچکدام از باب استحسان شمرده نمی‌شود، گرچه مدرسه فقهی اهل سنت این موارد را هم جزء استحسان شمرده‌اند.<sup>۳۶</sup> سخن در استحسان در آن جایی است که عرف به نظرش مسئله مستحسن می‌رسد، یا قیاس ظنی بر قیاس ظنی دیگر نیکوتر می‌نماید، اینجا است که محل اختلاف است. بنابر دیدگاه حنفیان، استحسان رادر مفهوم قیاس پنهانی در برابر قیاس اشکار به کار می‌برند و چنین می‌گویند: استحسان دلیلی است که در ضمیر مجتهد روشنائی می‌بخشد و از مساعدت عبارت و لفظ برخوردار نیست.<sup>۳۷</sup>

در این زمینه شافعی از پذیرفتن این نوع مصلحت سر باز زده و گفته است: «من استحسن فقد شرع» هر کس استحسان کند، در حقیقت تشریح و قانونگذاری کرده است. پیروان مذهب مالک نیز مانند حنفیان از عمل استحسان در مفهوم التفات و توجه به مصلحت پیروی کرده‌اند.<sup>۳۸</sup>

شیعه نیز استحسان را به این معنا نمی‌پذیرد و اگر مستند به فهم عرف باشد، عرف به تنهایی را حجت نمی‌داند؛ مگر بنای عقلاً مستظهر به امضای شارع باشد و در این جهت همین اندازه که از ناحیه شارع ردعی نرسیده باشد برای امضا کافی است. بنابراین در شیعه استحسان مصدر مستقلاً برای استنباط حکم تلقی نشده است. اکنون به سراغ مثالی در این زمینه می‌رویم.

۱- ابن‌العربی در احکام القرآن در ذیل این آیه شریفه:

«والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین... و ان اردتم ان تسترضعوا اولادکم فلا جناح علیکم اذ سلمتم ما آیتتم بالمعروف»<sup>۳۹</sup>

می‌نویسد: مالک گفته است هر مادری را باید الزام کرد فرزندش را شیر بدهد، البته وی تنها یک مورد استثنا کرده و آن حسیبه(خانواده‌های اشراف) است که در میان آنها مرسوم چنین بوده که فرزندانشان را دایه شیر بدهد و این استثنا از باب مصلحت بوده و در جاهلیت این رسم وجود داشته و تاکنون هم ادامه دارد و ما هم همین روش عرفی را تأیید می‌کنیم.<sup>۴۰</sup>

مناقشه کبروی نسبت به مسئله ندرایم که اولاً چنین الزامی در آیه مستفاد نیست و زن اصلاً اول می‌تواند شیر دادن را نپذیرد، ثانیاً اختصاص به طبقه اشراف ندارد، ثالثاً اگر سیره عقلاً بر این روش بوده و شارع هم آن را رد نکرده، در حقیقت امضا کرده است. اما آنچه مورد توجه است، نوع استدلال و طریقه استنباط حکم است که مالک و پیرو او ابن‌العربی، مسئله مصلحت و استحسان بودن حکم را مطرح می‌کند. به همین دلیل مرحوم مقدس اردبیلی در این باره می‌نویسد: «فان ارضعن لکم فأتوهن اجورهن»، «إشارة الی عدم وجوب الارضاع علی الأم، کما هو مذهب الاصحاب و الشافعی، و منع الحنفی عن لاجاره حال الزوجیه- نقله فی الکشاف- بل یجب الاجرة لها علی الاب و ظاهرها کونها بعد انقطاع عقدة النکاح بالطلاق... و یمنکن فهم عدم جواز الارضاع لغيرها مع عدم معاشرتها و رضاه، کما قال الفقهاء»<sup>۴۱</sup>

بنابراین مسئله ارتباطی به استحسان ندارد و از طریقی دیگر قابل حل است.

۲- نمونه‌ای دیگر از این نوع استحسان‌ها که در تفسیرهای فقهی مطرح شده، بحث «قتل الجماعة بالواحد» است قرطبی در ذیل آیه «یا ایها آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الحر بالحر و العبد بالعبد»<sup>۴۲</sup> بحثی دراز‌آهنگ مطرح می‌کند که احمد بن حنبل گفته است: در جایی که جماعتی فردی را بکشند، قصاص نمی‌شود و لاقتل الجماعة بالواحد، و استدلال به این آیه است که «الحر بالحر» و خداوند در برابر یک فرد، یک فرد را قرار داده است. چنانکه همین معنا را در آیه دیگر فرموده است: «وکتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس»<sup>۴۳</sup>. لذا نمی‌توان به خاطر یک نفر عده‌ای را قصاص کرد، اما قرطبی این فتوا را نمی‌پذیرد و به این استدلال اعتراض دارد و می‌نویسد: فلسفه نزول آیه برای پیشگیری از قتل و جنایت است و شأن نزول آیه به مناسبت فرهنگ منحنط جاهلیت است که هر گاه فردی در قبیله‌ای کشته می‌شد، اگر قبیله قدرتمند بود حمله می‌کرد و در برابر یک فرد، دهها نفر را می‌کشت، گرچه آن فرد برده بود، و این نوع عمل را هم نوعی قدرت‌نمایی و افتخار می‌دانست. در این باره آیه نازل شد که در برابر یک فرد یک فرد را باید کشت و اگر برده است، تنها می‌توانید در برابرش برده‌ای را بکشید، «الحر بالحر العبد بالعبد» سپس قرطبی چنین استدلال می‌کند - و نکته حساس

مسئله هم همین جا است - اگر این حرف را قبول کنیم که اگر قاتلین یک شخص چندین نفر باشند، قصاص نمی‌شوند، توطئه‌های گروهی برای قتل زیاد می‌شود. افراد برابر فرار از قصاص دست به قتل گروهی می‌زنند و ما نباید به ظاهر لفظ آیه اعتنا کنیم و مراعات قواعد اولی و فلسفه قصاص ضروری است.<sup>۴۴</sup> می‌بینیم که باز نوع استدلال به استحسان و استثنای مسئله‌ای جزئی از اصل عام و کلی برمی‌گردد. البته در فقه شیعه این حکم مسلم است که می‌توان همه قاتلین یک فرد را کشت، البته ولی قتل، اختیار دارد که همه را قصاص کند و دیه مابه‌التفاوت را پرداخت کند و یا یک نفر را بکشد و نسبت به سهم آن فرد دیه او را بپردازد و از دیگران بگیرد. و این مسئله در فقه شیعه اجماعی و صاحب‌جواهر نیز مانند قرطبی استدلال می‌کند: «فلو لم یجب عند الاشرک لأتخذ ذریعة الی سفکها والی صدق کون المجموع قاتلاً فیندرج فی قوله تعالی: و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً»<sup>۴۵</sup>

اما عمده دلیل در نظر ایشان و فقهایی شیعه روایات بسیاری است که در این زمینه رسیده است. مثلاً در صحیحه حلبی از امام صادق آمده است: «فی عشرة اشترکوا فی قتل رجل، قال: یخیر اهل المقتول فایهم شأوا و قتلو و یرجع اولیایه علی الباقین بتسعة أعشار الذیة»<sup>۴۶</sup>

اما در اهل سنت چون مراجعه و تمسک به اهل بیت(ع) نبوده و به قیاس و استحسان و مصالح و سذ ذرایع و مانند آن تمسک کرده‌اند، به همین دلیل این رشد، عمده دلیل در مسئله یاده شده را مصلحت دانسته است، و می‌نویسد: «فعمدة من قتل بالواحد الجماعة النظر الی المصلحة، فانه مفهوم ان القتل آتما شرع لنفی القتل، کما نبه علیه الکتاب فی قوله: «ولکم فی القصاص حیة یا اولی‌الباب» و اذا کان كذلك، فلولم یقتل الجماعة بالواحد لتذرع الناس الی القتل بان یتعمدوا قتل الواحد بالجماعة»<sup>۴۷</sup>

## مصلح مرسله

یکی دیگر از عناوین مورد اختلاف در علم اصول فقه و فقه شیعه و اهل سنت مصلح مرسله است که در تخریح مسائل فرعی آیات الاحکام تأثیر گذاشته و تفاوت این دو دسته از آیات الاحکام‌ها را آشکار ساخته است. غزالی مصلح را عبارت از اصل در جلب منفعت و دفع مضرّت دانسته است.<sup>۴۸</sup> و منظور از مرسله، مصلحی است که دلیلی از شرع برای اثبات و اعتبار آن نرسیده است، از آن طرف نفی هم نشده است، و مرسله به این جهت گفته‌اند چون شارع آن را رها کرده و سخنی در اثبات و نفی آن نگفته با آنکه در آن مصلحتی و دفع ضرری از جامعه و فرد در مسائل دینی، جانی و مالی نهفته است.<sup>۴۹</sup>

برخی از متأخرین مصلح مرسله را اموری دانسته‌اند که گرچه در شرع مطلبی نرسیده، اما منطبق با اصل کلی از شریعت است: «لاستصلاح فی حقیقته هو

نوع من الحکم بالرأی علی مصلحه و ذلک فی کل مسئله لم یرد فی الشریعة نص علیها، و لم یکن له فی الشریعة امثال تقاس بها، و انما بنی الحکم فیها علی ما فی الشریعة من قواعد عامه برهنت علی ان کل مسأله خرجت عن المصلحه لیست من الشریعة بشیء رتبت القواعد هی، مثل قوله تعالی، ان الله یامر بالعدل و الاحسان»<sup>۵۰</sup>

مصلح مرسله را همه علمای اهل نپذیرفته‌اند، بلکه تنها مالکیه به مصلح مرسله متمسک شده‌اند و بقیه گفته‌اند چون مصلحی است که از ناحیه شارع نرسیده حجت نیست، اما با جست‌وجو در مواردی که عنوان مصلح مرسله به خود گرفته درمی‌یابیم که در زبان اهل سنت مصلح مرسله نوعی قیاس است که در موارد بسیاری از آن استفاده شده است<sup>۵۱</sup> و چنین استدلال شده است که چون قیاس در مفهوم کلی آن مطلق اجتهاد بر طبق شریعت و مقاصد آن است و مصلح مرسله متخذ از مقاصد شریعت است، حجت است، و لذا امام الحرمین در کتاب برهان از مواردی از شافعی یاد می‌کند که اعتماد بر مصلح مرسله کرده است و می‌نویسد: «و من تتبع کلام الشافعی لم یره متعلقاً بالأصل، و لکنه ینوط بالاحکام بالمعانی المرسله، فان عدمها التفت الی الاصول مشبها کدأه اذ قال: طهارتان فکیف یفتقران»<sup>۵۲</sup>

اما در نظر شیعه این عنوان جایگاهی ندارد و بازگشت مصلح مرسله به دلیل عقل برمی‌گردد. اگر دلیل عقل علم‌آور باشد، حجت خواهد بود، اما در آنجا که ظنی است - چنانکه عموماً این عنوان در مواردش به کار می‌رود - و چون شرع آن را معتبر نشموده، به آن اعتنائی کند.<sup>۵۳</sup>

تعبیر به مصلح مرسله با تعبیر استحسان و یا برعکس هم شده است و مواردی که در تفسیر آیات فقهی شده گاهی با تعبیر استحسان و گاهی تعبیر به مصلحت شده است، لذا ما از آوردن مثال‌ها خودداری می‌کنیم.<sup>۵۴</sup>

#### اختلاف در قرائت

یکی دیگر از موارد تفاوت زبده البیان و کلاً آیات الاحکام شیعه با مصادر تفسیری فقهی اهل سنت بها دادن گروه اخیر الذکر به اختلاف قرائت است. اختلاف در قرائتی که علمای بسیاری از آنان قائل به تواتر در نقل آنها شده و برخی دست کم قائل به تواتر قرائت‌های هفتگانه شده‌اند. بنابر این مینا، هر قرائتی را حجت دانسته‌اند و اختلاف برداشت در حکم را مستند به یکی از قرائت‌ها دانسته‌اند و به این معنا استناد کرده‌اند،<sup>۵۵</sup> در حالی که انتساب آن به معصوم ثابت نیست و تواتری هم ندارند و بر فرض که نقل آنها متواتر باشد، تواتر در میان قراء است نه منسوب به پیامبر، و نباید این حقیقت را از یاد ببریم که مسئله اختلاف قرائت در دورانی شکل گرفته که شکل نگارش قرائت تثبیت نشده بود و مشکلات برای ضبط و خواندن قرآن (کتابت

حروف و نقطه) وجود داشت و طبعاً اقتضای این نوع اختلاف‌ها را داشت.<sup>۵۶</sup> به همین دلیل زرقانی در این باره می‌نویسد: علمای صدر اسلام کراهت داشتند از اینکه حروف و نقطه‌گذاری مصاحف را اصلاح کنند مبادا از اینکه در محافظت و صیانت رسم الخط قرآن آسیب ببینند و دچار دگرگونی شود، اما زمان دگرگون شد و مسلمانان ناچار شدند که چنین کاری را انجام دهند، بگذریم از اینکه وثاقت راویان هر قرائتی ثابت نشده است،<sup>۵۷</sup> لذا شامل ادله حجتیت خبر تفته نمی‌شود.

اما در هر حال این اختلاف قرائت‌ها در فرهنگ تفسیری آیات فقهی اهل سنت جایگاه بس بلند و حساس دارد و کمتر مفسری است که به آن نپرداخته و در عظمت و اهمیت و اثبات تواتر آن سخن نگفته باشد و برای این اختلاف قرائت فوایدی ذکر نکرده باشد. ابن جزری (م ۸۳۳) در کتاب النشر فی قراءات العشر درباره این فواید به طور مبسوط سخن گفته است.<sup>۵۸</sup> «ومنها اعظام اجور هذه الامه من حیث انهم یفرغون جهدهم لیبلغوا قصدهم فی تتبع معانی ذلک و استنباط الحکم و الاحکام من دلالة کل لفظ و استخراج کمین اسراره و خفی اشاراته و امعانهم الکشف عن التوجیه و التعلیل و الترجیح و التفصیل بقدر ما تبلغ غایه علمهم و یبمیل الیه نهایه فهمهم»<sup>۵۹</sup>

به همین دلیل در جای جای تفسیر این دسته از آیات سعی بلیغی شده است که آنها را نقل کنند و پی‌آمد معنای آن را مورد توجه قرار دهند، در حالی که گاه اختلاف قرائت موجب چندگونگی معنای کلمه یا آیه می‌شود و معنا ندارد خداوند در بیان حکم دو معنای متفاوت را قصد و تشریح کرده باشد.

آیت‌الله خوبی در تفسیر البیان بحث مبسوطی در این زمینه نموده است که اولاً لازمه تواتر قرآن تواتر قرائت‌های آن نیست. قرآن و قرائت دو حقیقت متغایرنند. اصل قرآن وحی منزل و معجزه الهی است، در صورتی که قرائت‌ها اختلاف الفاظ وحی در حروف و کیفیت آن می‌باشد و منافاتی ندارد که یکی متواتر باشد و یکی نباشد، چنانکه بسیار از حوادث در تاریخ وجود دارند که اصل آن تواتر دارند، مثل داستان معراج پیامبر، اما خصوصیات آن متواتر نیست، و لازمه تواتر در یک قسمت، تواتر در فروع و جزئیات آن نیست. بگذریم از این جهت که علمایی از سلف با برخی از این قرائت‌ها نقل شده مخالفت کرده‌اند که اگر انتساب آن به پیامبر مسلم بود یا متواتر بودند، نمی‌بایست مخالفت می‌کردند. خود قرائت‌ها مستند به نقل اخبار احاد است. بنابراین، در میان علمای شیعه این اعتقاد وجود ندارد که این قرائت‌های گوناگون مستند به رأی معصوم است و آن را حاکمی از اجتهاد قاریان می‌دانند.<sup>۶۰</sup> ایشان در پایان این بحث می‌نویسند:

«ولکن الحق عدم حجیه هذه القراءات، فلا یستدل بها علی الحکم الشرعی، و الدلیل علی ذلک ان کل واحد

من هؤلاء القراء یحمل فیها الغلط والاشتباه، و لم یرد دلیل من العقل و الشرع علی وجوب اتباع القاری منهم بالخصوص، و قد استقل العقل، و حکم الشرع بالمنع عن اتباع غیر العلم»<sup>۶۱</sup>

بگذریم از این جهت که نظریه پذیرفتن تواتر قرائت صحت قرائت قرآن با هر یک از این قرائت‌های هفتگانه یا دهگانه در نماز و غیر نماز است، در حالی که آنچه مقبول فقهای امامیه و مستند به روایات معصومین است، عمل به قرائت‌هایی است که در زمان ائمه (ع) رایج بوده است.<sup>۶۲</sup>

بنابراین، آنچه در میان مسلمانان شایع و رایج است، همان قرائت حفص از عاصم است. عاصم بن ابی النجود اسدی (م ۱۲۸) قاری کوفه، از اصحاب نامی و مقرب امام صادق (ع)<sup>۶۳</sup> و کسی است که قرائت را از استادش ابوعبدالرحمان سلمی از امیرمؤمنان (ع) نقل می‌کند و مطابق با قرائت مشهور از اصحاب و مورد پذیرش عموم مسلمین است و حفص (م ۱۸۰) و شعبه (م ۱۹۳) دو شاگرد و راوی این قرائت می‌باشند، و عمده قرآن‌های موجود (به جز قرآنی که در لیبی چاپ شده) براساس همین قرائت چاپ شده است، و لذا مفسران شیعه در تفسیر آیات فقهی عموماً به این قرائت توجه می‌کنند و قرائت‌های دیگر را عنایتی ندارند.<sup>۶۴</sup>

اکنون برای روشن شدن بحث به نمونه‌هایی از این نزاعها و تفاوت این دو دسته از تفاسیر اشاره می‌کنیم: ۱- یکی از آیاتی که در فقه و تفسیر بسیار مورد بحث و جنجال واقع شده تا جایی که رنگ کلامی فقهی پیدا کرده است، آیه وضو است: «یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلوة فاعسلوا ووجهکم وایدیکم الی المرافق وامسحوا برؤسکم وارجلکم الی الکعبین»<sup>۶۵</sup>

درباره این آیه از چند جهت مورد گفت‌وگو است که یکی از آنها درباره شستن یا مسح پا است. ظاهراً منشأ این اختلاف، دو نقل متفاوت در قرائت «وارجلکم الی الکعبین» است که آیا «ارجلکم» عطف به رؤس است یا عطف به «واغسلوا» و یا وجوه است؟ در اینجا دو قرائت نقل شده، یکی نصب ارجل و یکی جر ارجل مشهور در میان اهل سنت آن است که باید پاها را شست. گرچه کسانی مانند طبری در میان انبوه روایات، دلیل مسح پا را ترجیح می‌دهد<sup>۶۶</sup> در حالی که در شیعه اتفاق نظر بر این است که «ارجلکم» عطف به رؤس، و مسح واجب است. آن کسی که می‌گوید پاها را باید شست، می‌گوید دست‌ها و صورت و پایتان را بشویید و سرتان را مسح کنید، و اگر قرائت جر باشد باز نوعی دیگر توجیه می‌کند و می‌گوید پایتان را مسح کنید، ولی مسح به معنای شستن است<sup>۶۸</sup> و آنکه می‌گوید پاها را باید مسح کرد، می‌گوید: اگر قرائت نصب را برگزینیم، «ارجلکم» نصب بر محل مجرور است و قهراً عطف به رؤس است. شیخ طوسی در این باره می‌نویسد: «وارجلکم الی الکعبین، عطف علی الرؤوس فمن قرأ بالجر ذهب الی انه یجب مسحهما



كما وجب مسح الرأس، و من نصبهما ذهب الى انه معطوف على موضع الرؤوس، لان موضعها نصب لوقوع المسح عليها ... فالقراءتان جميعاً تفيدان المسح على ما نذهب اليه»<sup>٦٩</sup>

حقیقت آن است که تفسیر آیه بیش از آنکه نزاع قرائتی داشته باشد، نزاع تاریخی و آموزه‌های مذهبی دارد زیرا هر دو گروه، بنابر هر دو قرائت دیدگاه فقهی مورد نظر خود را دنبال می‌کنند، دلیل بر مطلب توجیحات خنده‌آوری است که از معنای شستن پا و دفاع از عطف به وجوه شده است.<sup>٧٠</sup> بنابراین، آنچه قابل توجه است این است که بحث اختلاف در قرائت آنچنان مهم نیست که گروهی به آن بسیار بها داده‌اند، اما در هر صورت تفاوت در نوع نگرش را نشان می‌دهد.

٢- «ویسئلونک عن المحیض قل هوادی فاعزلوا النساء فی المحیض ولا تقربوهن حتی یتطهرن»<sup>٧١</sup> محل اختلاف قرائت در این آیه در یتطهرن است که دو گونه نقل شده با تشدید و تخفیف، و طبعاً در حکم فقهی دو فتوای مختلف صادر شده است.

(جواز مقاربت پس از پاک شدن زن از حیض و یا پس از پاک شدن و غسل کردن) از کسانی که در این جهت در تفسیر آیه بحث کرده، جصاص رازی در احکام القرآن<sup>٧٢</sup> و زمخشری در کشاف<sup>٧٣</sup> و ابن العربی در احکام القرآن است. ابن العربی در این باره پس از اینکه سه احتمال در معنای آیه از ابوحنیفه و زهری و مالک نقل می‌کند و در نهایت نظریه لزوم غسل پس از پاک شدن از حیض برای جواز نزدیکی، تقویت می‌کند، بر برگرداندن هر دو قرائت به یک معنا چنین می‌نویسد:

«والتخفیف و ان كان ظاهراً فی استعمال الماء، فان التشدید فیهِ اظهر کقولہ تعالیٰ: و ان کنتم جنباً فاطهروا، ففعل ذلك شرطاً فی الاباحه و غایه التحریم...»<sup>٧٤</sup>

از آن طرفی جصاص که حنفی است و عقیده ابوحنیفه آن است که نفس پاک شدن برای جواز نزدیکی کافی است، سعی دارد هر دو قرائت را به این معنا بازگرداند و می‌نویسد: «حتی یتطهرن، اذا قرأ بالتخفیف، فانما هو انقطاع الدم لا الاغتسال، لانها لو اغتسکت و هی حائض لم تطهر، فلا یحتمل قوله حتی یتطهرن الا معنی واحداً و هو انقطاع الدم الذی به یكون الخروج من الحیض، و اذا قرأ بالتشدید، احتمال الامرین، من انقطاع الدم و من الغسل، لما وصفنا أنفا، فصارت قراءة التخفیف محکمة و قراءة التشدید متشابهة، و حکم المتشابه ان یحمل علی المحکم...»<sup>٧٥</sup>

این وضعیت کم و بیش در دیگر آیات الاحکام‌ها و تفسیرهای فقهی وجود دارد. در این زمینه مقدس اردبیلی، که گفتیم مسئله در نظر ایشان بیان احکام با توجه به روایات و قراین کلام است و نه تأکید بر قرائت‌ها، گرچه ایشان هم، گاه با زبان قوم سخن می‌گوید و اختلاف قرائت‌ها را به آن معنای از پیش پذیرفته برمی‌گرداند. ایشان در این زمینه می‌نویسد:

«ولا تقربوهن تأکید للاعتزال و بیان لغایت، و هو مؤید للمعنی الاوّل اذ الظاهر من مقاربه النساء هو ذلك، و اما الغایة فقراءة التخفیف یدل علی انه انقطاع الدم، كما هو مذهب اکثر الاصحاب و یدل علیه بعض الروایات و الجمع بین الروایات و القرائات، اذ تحمل قراءة التشدید و بعض الروایات الأخر علی عدم الرجحان المطلق الی حین الغسل: التحریم قبل الانقطاع و الکراهیه بعد الی حین الغسل»<sup>٧٦</sup>

به همین دلیل آیت الله خوبی به مناسبت بحث قرائت و آوردن مثالی به این آیه استشهد می‌کند و می‌نویسد: «ولکن الحق عدم حجیه هذه القراءات، فلا یستدل بها علی الحکم الشرعی»<sup>٧٧</sup>

٣- «وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا»<sup>٧٨</sup>

شاهد مثال «لامستم النساء» است که قرائت دیگری برای آن نقل شده: لامستم النساء. این قرائت از حمزه و کسایی نقل شده است. گفته‌اند: اگر با الف باشد لمس به معنای جماع است و اگر با الف نباشد، به معنای تماس با دست است. در این زمینه قرطبی بحث مبسوطی را بنابر دو قرائت مطرح کرده است.<sup>٧٩</sup>

شیخ طوسی نیز در تفسیر تبیان پس از نقل هر دو نظریه، قرائت مشهور یعنی عاصم و نافع را ترجیح می‌دهد و می‌گوید: لمس به معنای جماع است.<sup>٨٠</sup> در این آیه مقدس اردبیلی پیش از آنکه بخواهد به قرائت توجه کند با اشاره‌ای مختصر به ادله و روایات مؤید معنا توجه می‌کند و می‌نویسد: «و لامستم النساء، کنایة عن الجماع الموجب للغسل، و قد فسر به فی الروایات و هو مذهب الاصحاب و ابی حنیفة کالمباشرة فی الصوم و الاعتکاف»<sup>٨١</sup>

همچنین آیات دیگری باز وجود دارد که در تفاسیر فقهی اهل سنت مسئله اختلاف در قرائت در آنها مطرح شده است و نویسندگان در این زمینه جد و جهد بسیار نشان داده‌اند، که از آن قبیل است آیه ١٩٧ سورة بقره (الحج اشهر معلومات)<sup>٨٢</sup>

که به دلیل اطاله کلام در این زمینه از ذکر آن خودداری می‌شود و شما را به کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده ارجاع می‌دهم.<sup>٨٣</sup> در این زمینه کافی است به کتاب‌هایی که درباره قرائت‌ها نوشته شده است مراجعه کنید، مانند النشر فی قرائات العشر، جزری و تفاسیری مانند احکام القرآن قرطبی که به مسئله قرائت بسیار اهتمام دارند. و مهمترین نکته آن است که بپذیریم دو نوع جهت‌گیری و اهتمام در میان تفاسیر شیعه و اهل سنت نسبت به اختلاف قرائت وجود دارد و به ویژه در باب آیات الاحکام به ویژه در آنجا که اختلاف قرائت مربوط به قرائت مشهور و قرائت شاذ باشد. قرائت شاذ در اصطلاح علوم قرآن، به قرائت‌هایی اطلاق می‌شود که رکنی از ارکان قرائت صحیح را نداشته باشد و با قواعد ادبی سازگار نباشد.<sup>٨٤</sup> در اینجا اختلاف بسیار آشکارتر است، زیرا می‌بینیم که عموم آیات الاحکام‌ها به آنها بها ندادند و برعکس تفاسیر اهل سنت؛ در این جهت کافی است در زمینه مسائل فقهی تتابع در صیام کفار، و جب نفقه بر قرابت، قضای رمضان متابعاً، به کتاب‌های تفسیر و در ذیل آیات آنها مراجعه کنید و ببیند که چگونه این بحث‌ها قرائت داغ و جدی است.<sup>٨٥</sup>

تصمیم داشتیم که مباحث دیگری در زمینه تفاوت‌ها بیاورم که به خاطر طولانی شدن مقاله از ادامه آن منصرف شدم و تفصیل بحث را به فرصت دیگری موکول می‌کنم، انشاء الله. منبع: یادنامه کنگره علمی مقدس اردبیلی

پلنوشت:

۱. المائدة/ ۱

۲. النساء/ ۹

۳. خاتون آبادی، وقایع السنین والاعوام/ ۴۹۴، تهران، چاپ اسلامی.

۴. جهت آشنایی به نمونه‌ای از این دسته کتاب‌ها مراجعه کنید: هاشم‌زاده، محمدعلی، پژوهش‌های قرآنی (مجله مرکز فرهنگ و معارف قرآن) شماره ۱۶۵/۳.

۵. صدر، سید حسن، تأسیس الشیعه/ ۳۲۱، انتشارات اعلمی.

۶. به عنوان نمونه ایشان در ص ۲۲ بحثی درباره فرزندان آدم دارد که هیچ جنبه حکمی ندارد و همچنان در صفحات

۴۷ (بحث عصمت)، ۱۰۹، (ولایت)، ۱۳۹، (اهمیت اصول دین و تفکر در آفرینش)، ۱۹۱ (احباط و تکفیر)، ۲۲۵ (سخت‌و) و مباحث دیگر استطرادی.

۷. به عنوان نمونه نگاه کنید: زبده، صص ۱۶، ۳۴، ۳۵، ۸۶، ۲۸۶، ۳۴۰، ۳۷۷

۸. به عنوان نمونه نگاه کنید: زبده، صص ۱۰، ۲۴، ۳۰، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۳۴، ۳۹۰

۹. زبده‌البیان/ ۱۶، المكتبة‌المرتضویة لاحیاء الآثار الجغرفیة.

۱۰. البینة/ ۵

۱۱. زبده/ ۲۸

۱۲. البقره/ ۲۸۲

۱۳. زبده‌البیان/ ۴۴۵

۱۴. البقره/ ۱۹۸

۱۵. زبده‌البیان/ ۲۶۸

۱۶. همان/ ۳

۱۷. السعدی، عبدالکریم عبدالرحمن، مباحث العلة فی القیاس/ ۴۳، بیروت، دارالبناش، ۱۴۰۶ ق؛ و الزلمی، مصطفی ابراهیم، اسباب اختلاف الفقهاء فی الاحکام الشرعیة، ۴۲۸، بغداد دارالعربیة للطباعة، ۱۳۹۶ ق.

۱۸. العمری، نادیه محمد شریف، القیاس فی التشریع الاسلامی، ریاض، هجر للطباعة والنشر و التوزیع

۱۹. ابن‌العربی، احکام‌القرآن، ج ۱/ ۳۴۱، بیروت، دارالفکر،

۲۰. جصاص، احکام‌القرآن، ج ۳/ ۱۷۵، بیروت دار احیاء التراث العربی.

۲۱. حکیم، محمدتقی، الاصول العامة للفقهاء المقارن/ ۳۲۶-۳۳۱، قم، مؤسسه آل‌البتیت، ۱۹۷۹ م.

۲۲. حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۲۹/ ۱۸، حدیث ۲۹، چاپ اسلامی.

۲۳. النساء/ ۲۳.

۲۴. ابن مسعود از پیامبر نقل می‌کند: لارضاع الا ما شد (شز) العظم و أنت اللحم، سنن ابی داوود، کتاب النکاح، باب

۸، حدیث ۲۰۵۹، ج ۲/ ۱۶۲، همچنان وسائل‌الشیعه، ج ۲۸۹/ ۱۴، چاپ اسلامی.

۲۵. قرطبی، الجامع لاحکام‌القرآن، ج ۱۱۰/ ۵، بیروت، دار احیاء‌الکتاب العربی. همچنین سعید‌الخن، مصطفی، اثرالاختلاف فی القواعد الاصولیة فی اختلاف الفقهاء/ ۴۸۷، مؤسسه‌الرسالة.

۲۶. زبده‌البیان/ ۵۲۵

۲۷. التجفی محمد حسن، جواهر‌الکلام، ج ۲۹۴/ ۲۹

۲۸. النساء/ ۹۷

۲۹. زمخشری، الکشاف، ج ۵۵۵/ ۱، قم: نشر ادب‌الحوزه

۳۰. قرطبی، الجامع لاحکام‌القرآن، ج ۳۴۶/ ۵

۳۱. آلوسی، روح‌المعانی، ج ۱۸۵/ ۴، چاپ جدید دارالفکر بیروت.

۳۲. زبده‌البیان/ ۳۱۵

۳۳. از آن جمله می‌توانید به زبده/ ۸۷، ۴۳۳ (بحث ربا) مراجعه کنید.

۳۴. حکیم، محمدتقی، الاصول العامة للفقهاء المقارن/ ۳۶۱

۳۵. الزلمی، مصطفی ابراهیم، اسباب اختلاف الفقهاء فی الاحکام الشرعیة/ ۳۸۹

۳۶. حکیم، الاصول العامة/ ۳۶۵

۳۷. محمصانی، صبحی، فلسفه قانونگذاری در اسلام، ترجمه اسماعیل گلستانی، تهران انتشارات امیرکبیر/ ۱۵۸.

۳۸. همان مدرک به نقل از المستصفی، ج ۱۳۷/ ۱

۳۹. البقره/ ۲۳۳

۴۰. ابن‌العربی، احکام‌القرآن، ج ۲۰۶/ ۱

۴۱. زبده‌البیان/ ۵۴۰

۴۲. البقره/ ۱۷۸

۴۳. المائدة/ ۴۵

۴۴. قرطبی، الجامع لاحکام‌القرآن، ج ۲۵۱/ ۲.

۴۵. الاسراء/ ۳۳.

۴۶. نجفی، محمدحسن، جواهر‌الکلام، ج ۴۲/ ۶۶.

۴۷. حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۲۹/ ۱۹، حدیث ۳، چاپ اسلامیة/ ۴۷. ابن رشد القرطبی، محمد بن احمد، بدایة

المجتهد، ج ۳۰/ ۲، بیروت دارالفکر.

۴۸. غزالی، المستصفی، ج ۱۴۰/ ۱

۴۹. سعید‌الخن، مصطفی، اثرالاختلاف فی القواعد الاصولیة فی اختلاف الفقهاء، ۵۵۴، بیروت مؤسسه‌الرسالة.

۵۰. حکیم، محمد تقی، الاصول العامة للفقهاء المقارن/ ۳۸۲.

۵۱. سعید‌الخن، اثرالاختلاف فی القواعد الاصولیة/ ۵۵۶

۵۲. همان مدرک

۵۳. حکیم، الاصول العامة للفقهاء المقارن/ ۴۰۴.

۵۴. در این باره می‌توانید به کتاب اسباب اختلاف الفقهاء فی الاحکام الشرعی، زلمی/ ۴۶۴ و ۴۵۸ و اثر الاختلاف فی القواعد الاصولیة فی اختلاف الفقهاء، سید‌الخن: ۴۸۳ و ۵۵۹ مراجعه کنید.

۵۵. عمر، احمد مختار، مکرم، عبدالعادل سالم، معجم القراءات القرآنیة، ج ۷/ ۱

۵۶. خوبی، ابوالقاسم، البیان/ ۱۶۴-۱۶۵، بیروت، دارالزهر.

۵۷. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل‌العرفان، ج ۴۰۷/ ۱، بیروت دارالکتب‌العلمیة، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹ ق.

۵۸. ابن جزری، محمد بن محمد، النشر فی القراءات العشر، ج ۵۲/ ۱، بیروت، دارالکتب‌العلمیة

۵۹. عمر، احمد مختار، مکرم، عبدالعادل، معجم القراءات القرآنیة، ج ۱۲۴/ ۱

۶۰. خوبی، البیان/ ۱۲۴.

۶۱. خوبی، البیان/ ۱۶۴

۶۲. همان مدرک/ ۱۶۷، و معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم‌القرآن، ج ۷۶/ ۲، قم، مؤسسه‌النشر الاسلامی؛ و بلاغی، آلاء‌الرحمان، ج ۱/ ۲۰۹، بیروت، داراحیاء‌التراث العربی.

۶۳. صدر، سید حسن، تأسیس‌الشیعه ۳۴۶

۶۴. در زمینه بحث قرائت در تفاسیر شیعه و نگرش آنان نگاه کنید: الاوسی، علی، الطباطبایی و منهجه فی تفسیر

المیزان/ ۲۲۸، تهران منظمة‌الاعلام الاسلامی؛ ایرانی قمی،

اکبر، روش شیخ طوسی در تفسیر تبیان/ ۶۶، تهران سازمان تبلیغات اسلامی؛ عبدالزهره، کاظم منهج‌الطبرسی فی

تفسیره مجمع‌البیان/ ۱۶۰، جامعة‌الکوفه؛ آل یاسین، شیخ محمد حسن، منهج‌الطوسی فی تفسیر‌القرآن/ ۳۷۲، (بحث

مقدم للمؤتمر‌الافتی للشیخ‌الطوسی)

۶۵. المائدة/ ۶

۶۶. طبرسی، جامع‌البیان، ۱۷۷/ ۴، چاپ جدید دارالفکره اول، ۱۴۱۳ ق

۶۷. قرطبی، الجامع لاحکام‌القرآن، ج ۹۲/ ۶، نیشابوری،

غرائب‌القرآن، ج ۵۷/ ۲، بیروت، دارالکتب‌العلمیة، چاپ اول

۶۸. طوسی، التبیان، ج ۴۵۲/ ۳، دار احیاء‌التراث العربی، در این باره نیز مراجعه کنید: المیزان ج ۲۲۲/ ۵، بیروت، مؤسسه

الاعلمیة للمطبوعات، زبده‌البیان/ ۱۸.

۶۹. المسلمین الحلبي، الدرالمصون فی علوم‌الکتاب

المکتون، ج ۴۹۳/ ۲، بیروت، دارالکتب‌العلمیة؛ قرطبی

الجامع لاحکام‌القرآن، ج ۹۲/ ۶

۷۰. البقره/ ۲۲۲

۷۱. جصاص، احکام‌القرآن، ج ۳۷/ ۲

۷۲. زمخشری، الکشاف، ج ۲۶۵/ ۱

۷۳. ابن‌العربی، احکام‌القرآن، ج ۱۶۵/ ۱

۷۴. جصاص، احکام‌القرآن، ج ۳۶/ ۲

۷۵. زبده‌البیان/ ۳۴.

۷۶. خوبی، البیان/ ۱۶۴

۷۷. النساء/ ۴۳.

۷۸. قرطبی، الجامع لاحکام‌القرآن، ج ۲۲۳/ ۵

۷۹. التبیان، ج ۲۰/ ۳

۸۰. زبده‌البیان/ ۲۵

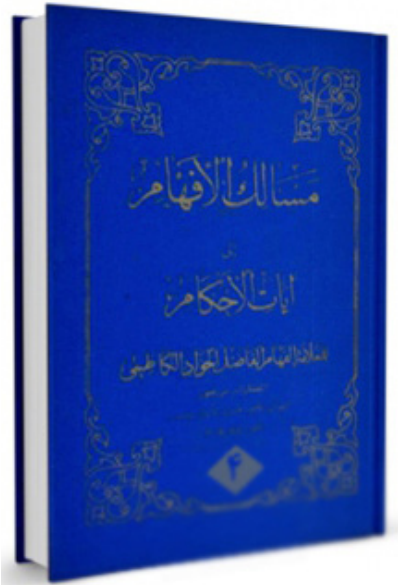
۸۱. نگاه کنید: زبده/ ۲۶۶، طبرسی، مجمع‌البیان، ج

۵۲۲/ ۲، قرطبی، الجامع لاحکام‌القرآن ج ۴۰۸/ ۲

۸۲. در این زمینه کافی است به کتاب‌هایی که درباره قرائت‌ها نوشته شده است مراجعه کنید، مانند النشر فی قرائت‌العشر، جزری و تفاسیری مانند احکام‌القرآن قرطبی که به مسئله قرائت بسیار اهتمام دارند.

۸۳. عمر، احمد مختار و مکرم، عبدالعادل سالم، معجم القرائات القرآنیة، ج ۱۱۱/ ۱

۸۴. در این زمینه ملاحظه کنید: سعید‌الخن، اثرالاختلاف فی القواعد الاصولیة/ ۳۹۰، ققطان، مناع، مباحث فی علوم‌القرآن/ ۱۸۱



## فاضل جواد

محمدجواد، ملقب به شمس‌الدین کاظمی و مکناً به «ابوعبدالله» و مشهور به «فاضل جواد»، در اواخر قرن دهم هجری در کاظمین در خانواده‌ای از اهل علم و تقوا، دیده به جهان خاکی گذاشت. پدرش علامه شیخ‌سعیدالله کاظمی از عالمان شهر کاظمین بود. او به تدریس علوم حوزوی و تربیت مبلغان اسلامی اشتغال داشت. برادرش شیخ محمدالهادی از عالمان کاظمین بود. جدش علامه شیخ محمدجواد، فرزند حاج علی اسدی کوفی، از شاعران بنام در عصر خویش بوده است.

### تحصیلات

محمدجواد کاظمی در اوان جوانی برای کسب علوم دینی و معارف اسلامی، وارد حوزه علمیه کاظمین شد. رشد و تعالی حوزه علمیه اصفهان در زمان صفویه، به حد مطلوبی رسیده بود. فاضل جواد نیز که آوازه حوزه علمیه اصفهان به گوش او نیز رسیده بود، راهی آن دیار شد و به تحصیلات عالی علوم دینی و انسانی پرداخت.

فاضل جواد پس از ورود به اصفهان، جویای حوزه علمیه شد تا جان تشنه خود را با آب علم و اخلاق سیراب سازد و ره‌توشه‌ای برای دیار خود بردارد. گرچه عالمان و فقیهان بسیاری به تدریس علوم و دانش های گوناگون اشتغال داشتند، ولی از آن جا که انگیزه او کسب معارف و دانش های گوناگون در کم‌ترین مدت بود، از این رو در پی بهترین استاد و کامل‌ترین عالم شهر در علوم عقلی و نقلی به جست

وجو پرداخت و از میان همه آنان، تنها نزد شیخ بهایی کسب علم و کمال کرد.

### شاگردان و راویان

دانشمند والامقام، فاضل جواد، شاگردان و راویان چندانی نداشته است و یادست کم نام بیشتر آنان، جز عده‌ای کم، در تاریخ ثبت نشده است. آنان عبارت‌اند از: امیرشمس‌الدین محمود حسینی کاظمی، محمد کاشانی عاملی، علی کاظمی و شیخ شاهین.

### آثار ارزشمند

شیخ فاضل جواد از دانشمندانی است که آثار ارزشمند را در موضوعات گوناگون اصولی و ادبی و عرفانی و ریاضی و تفسیر نوشته است. برخی از آنها از منابع مهم پژوهشی به شمار می‌آید: شرح الافیه، غایة المأمول فی شرح زبدة الأصول، شرح خلاصه الحساب، شرح کتاب الدروس، الفوائد العلیة فی شرح رسالة الجعفریة، الموسعة و المضایقة، شرح الصحیفة الأضرلابیة، شرح تشریح الأفلاک شیخ بهایی، شرح رسالة فی نسبة تضاریس الأرض، شرح رسالة طهارة أهل الكتاب شیخ بهایی، شرح رسالة الصمدیة فی النحو شیخ بهایی، توضیحات لمشکلات کتاب الکشکول شیخ بهایی، شرح بعض المعتمیات والأغوار، شرح کتاب (سرخاب) فی علم الرمل، شرح الضوابط الرجالیة از شیخ بهایی، شرح مشیخة الفقیه از شیخ صدوق متوفای ۲۸۱ هجری قمری، تعلیقه علی خلاصه الرجال از علامه حلی متوفای ۷۲۶ هجری قمری، تعلیقه علی اصول الکافی و فروع از محمد بن یعقوب کلبینی متوفای ۳۲۹ هجری قمری، تعلیقه علی من لایحضره الفقیه از صدوق، تعلیقه علی شرح الفصوص فی العرفان، کشف اصول الدین، رسالة فی اصول الدین، کتاب مسالک الأفهام فی شرح آیات الأحکام.

### کتاب مسالک الأفهام فی شرح آیات الأحکام

از صدر اسلام در کنار سبک‌های گوناگون فقهی، مثل فقه رساله‌ای و خلاقی و استدلالی، سبک دیگری پدید آمد که در آن، تفسیر آیات فقهی قرآن کریم بر اساس ابواب فقهی آمده است. نام این سبک را «آیات‌الاحکام» گذاشتند. این سبک تفسیر آیات فقهی، در همه مذاهب اسلامی دیده می‌شود.

اولین کتابی که در میان فقیهان امامیه به این سبک نوشته شده است، کتاب آیات‌الاحکام محمد بن سائب کلبی متوفای ۱۴۶ هجری قمری از اصحاب امام باقر، علیه السلام است. پس از آن، کتاب‌های آیات‌الاحکام دیگری نوشته شده که از مهم‌ترین آن‌ها، فقه القرآن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه.ق) و النهایة فی تفسیر الخمس مائة آیه از احمد بن حسن بن متوج بحرانی (متوفای ۸۳۶ ه.ق)، زبدة البیان مقدس اردبیلی (متوفای ۹۹۳ ه.ق)، تفسیرشاهی امیرابوالفتح حسینی (متوفای ۹۸۶ ه.ق) و فلائذ الدرر علامه شیخ

احمد بن عبدالنبی جزائری (متوفای ۱۱۵۰ ه.ق) است.

در میان این آثار، کتاب ارزشمند مسالک الافهام الی آیات‌الاحکام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و از زمان نگارش آن، فقیهان بزرگ امامیه به آن توجه داشته‌اند و در موسوعه‌های فقهی، مثل «مفتاح الکرامة» سید محمدجواد عاملی، «جواهرالکلام» شیخ محمدحسن نجفی، «کتاب الصلاة» و «رسائل فقهی» شیخ اعظم انصاری، «مصباح الفقیه» آقا رضا همدانی، «بلغة الفقیه» سیدمحمد بحرالعلوم، «مستمسک العروة الوثقی»، آیت‌الله سیدمحمدحسن حکیم، «کتاب القضاء» آیت‌الله سیدمحمدرضا گلپایگانی و ... به آن استناد کرده‌اند و آن مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند.

آیت‌الله‌العظمی نجفی مرعشی (متوفای ۱۴۱۱ ه.ق) در رساله «منهج الرشاد فی ترجمة الفاضل الجواد» به معرفی و تاریخچه کتاب‌های آیات‌الاحکام در مذاهب اسلامی و زندگینامه عالمانه و محققانه مؤلف و آثار وی پرداخته است.

درباره تاریخ نگارش و اتمام آن در الذریعة و اعیان الشیعه آمده است که تاریخ پایان تألیف آن، هشتم محرم الحرام سال ۱۰۴۳ قمری است.

صاحب الذریعة، مکان نسخه‌های خطی این کتاب را چنین گزارش کرده است: نسخه‌ای نزد حاج میرزا محمد حسین شهرستانی در کتابخانه شیخ عبدالحسین آل یاسین در کاظمین است، نسخه‌ای نزد سیدعلی ایروانی در تبریز است، نسخه‌ای نزد شیخ محمدرضا مظفر به خط ناصر فضل‌لله مربوط به ۱۰۴۴ قمری است.

شرح‌حال نویسان این اثر را با بیان‌های گوناگون ستوده‌اند. سخن همه عالمان و مفسران قرآنی در این باره، نوشتار را به تطویل می‌کشاند. از این رو به نقل گفتار چند نفر از آنان بسنده می‌شود.

آیت‌الله مرعشی درباره این تفسیر شریف می‌گوید: از میان کتاب‌هایی که من دیده‌ام، این، بهترین کتابی است که در این علم نوشته شده است؛ زیرا، در بردارنده پژوهش‌های دقیق و نکته‌های علمی درباره آیه‌های قرآن کریم، و شرح معضلات و حل مشکلات با عبارت‌های کوتاه و دور از تطویل است.

مباحث کتاب در دو مجلد و چهار قسمت مطرح شده است: قسمت اول از جلد اول، شامل کتاب‌های طهارت و صلاة و صوم است. قسمت دوم از جلد اول، در بردارنده کتاب‌های زکات، خمس، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر است.

قسمت اول از جلد دوم کتاب‌های المکاسب، البیع، دین و توابع آن، بعضی از عقود مثل شرکت، عاریه، غصب، مضاربه، و نظائر آن، و در آخر، کتاب النکاح را در بردارد. قسمت دوم از جلد دوم کتاب‌های طلاق، مطامع و مشارب، موارث، حدود، جنایات، قضاء و شهادت را شامل می‌شود.

برگرفته از مقاله «فقیه قرآنی» به قلم علی کرجی

# مقایسه آیات الاحکام فاضل جواد بازبده البیان مقدس اردبیلی (ره)

آیت‌الله زین‌العابدین قربانی لاهیجی



به خود جداً در این میدان تلاش فوق العاده انجام داده‌اند<sup>۱</sup> «فَشَكَرَ اللَّهُ مَسَاعِيَهُمُ الْجَمِيلَةَ وَجَعَلْنَا اللَّهُ مِنَ الْمُسْتَفِدِّ مِنْ آثَارِهِمُ وَالْمُقْتَفِينَ لِآثَرِهِمْ»

**مقدس اردبیلی و ویژگی‌های آیات الاحکام او**  
مرحوم مقدس اردبیلی یکی از بزرگان شیعه است که کتاب «زبده البیان» را در زمینه آیات الاحکام نوشته است. معظم‌له با آنکه از لحاظ تقوی و تقدس جزء معدود از علماء و مجتهدین شیعه است که تالی‌تو معصومین (ع) به شمار می‌رود و طبعاً باید در مسائل فقهی و تفسیری احتیاط فراوان داشته باشد، ولی خوشبختانه در مسائل یاد شده کمتر احتیاط می‌کند و بیشتر با قاطعیت ابراز نظر می‌فرماید. کسی که به کتاب «مجمع الفائدة البرهان فی شرح ارشاد الاذهان» در فقه و «زبده البیان» در تفسیر آیات الاحکام مراجعه کند، این حقیقت را به خوبی می‌یابد، چرا که قرآن مجید فرموده است: «یا ایها الذین آمنوا ان تتقوا الله یجعل لکم فرقاناً» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر تقوا پیشه کنید، خداوند برای شما وسیله‌ای برای جدائی حق از باطل قرار می‌دهد)<sup>۲</sup>

و نیز در سوره بقره آمد است: «تَقُوا اللَّهَ وَیَعْلَمِکُمُ اللَّهُ» (تقوی پیشه کنید و خداوند به شما می‌آموزد)<sup>۳</sup> و در حدیث معروف نیز آمده است: «لِلْمُؤْمِنِ یَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ» علیهذا با سرمایه عظیم تقوی که مرحوم اردبیلی داشته، خداوند چنان واقع‌بینی به او مرحمت فرمود که در استنباط احکام و به دست آوردن منظور پروردگار، بدون دغدغه خاطر اظهار نظر می‌فرماید و لذا مرحوم مجلسی از او تعبیر به «محقق اردبیلی» می‌کند، نه «مقدس اردبیلی»<sup>۴</sup>

از دیگر امتیازات محقق اردبیلی آگاهی عمیق او به کتب تفسیر و فقه عامه است، او در هر مورد از «زبده البیان» که مطلبی با نحوه استنباط عامه از آیه مطرح می‌شود، نظرات آنان را نقل و دلیل نادرستی استنباط آنان متذکر می‌گردد؛ چنانکه در ذیل آیه «وَإِذَا حُیِّیْتُمْ بِتَحِیَّةٍ فَحَبُّوْا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رُدُّوْهَا»<sup>۵</sup> می‌نویسد: فقد ظهر فی اللغۃ و تفسیری مجمع البیان و القاضی بل الکشاف ایضاً ان المراد بالتحیة هنا هی التحیة الغالبۃ المتعارفة بین المسلمین بعد رفع ما کان

متعارفا فی الجاهلیة و هی السلام المتعارف بینهم فالحمل علیہ اولی من الحمل علی العطیة فیجب عوضها اوردها کما قاله الشافعی فی القدم لانه خلاف المتبادر، واصل عدم وجوب عوض العطیة و وجوب ردها، بل ردها مذموم شرعاً جدا فلا یمکن الایجاب بمثل هذا الاحتمال»<sup>۶</sup> روی همین امتیاز، «زبده البیان» قرن‌ها مورد توجه بزرگان از فقها و متجهدین بوده است، شخصیت‌هایی مانند فیض کاشانی، محدث جزایری، علامه خواجه‌بوی، استرآبادی و تنکابنی، قزوینی، تفرشی و ... بر آن حاشیه زده و یا شرح کرده و یا آن را به فارسی ترجمه نموده‌اند.<sup>۷</sup>

## «مسائل الافهام» فاضل جواد

فاضل جواد متوفی نیمه قرن یازدهم، حدود دویست سال بعد از فاضل مقداد (متوفی ۸۲۶ ق) صاحب کنز‌العرفان و حدود پنجاه سال بعد از محقق اردبیلی (متوفی ۹۹۳ ق) صاحب زبده البیان، کتاب «مسائل الافهام الی آیات الاحکام» را نوشته است.

طبعاً هر متأخری در صورتی اقدام به تألیف کتاب جدیدی در مورد آنچه قبلاً تألیف شده می‌نماید که کتب گذشتگان را وافی و کافی نداند و گرنه کار عبثی خواهد بود. از این رو اقدام فاضل جواد به تألیف کتاب «مسائل الافهام» بدین جهت بود که کتاب‌های گذشتگان به ویژه «زبده البیان» و «کنز‌العرفان» را در تبیین حقائق آیات الاحکام کافی نمی‌دانسته است؛ اگر چه هر کدام در جای خود از مزیت ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند و لذا می‌بینیم که او در مقدمه کتابش چنین می‌نویسد: «ثم ان اصحابنا و ان بینوا جهة الدلالة فی تضعیف کتبهم لانه لم یتفق منهم بیان جمیع ذلک فی کتاب مفرد بالتدوین لیکون مشتملاً علی وجوه الدلالة فی الایات المتعلقة باحکام الدین، فحد انی ذلک علی ان اجمع کتاباً مشتملاً علی جمیع ما یتعلق بكل آیه بنا فیہ وجوه الدلالة و لعمری ان من نظر فی کتابی هذا بعین الانصاف، و جانب سبیل النقی و الاعتساف علم انه قدیم النظیر و انه من تأییدات العلی القدر»<sup>۸</sup>

و حقا هم کتاب معظم‌له کتاب کم‌نظیر و یا بی‌نظیری است، چرا که از یک‌سو مطالبی را که لازم به بحث و

از آنجا که آیات مربوط به احکام قرآن، رابطه مستقیم‌تری با زندگی روزمره مسلمین داشته، از این رو همواره بیشتر از دیگر ابعاد قرآن مورد توجه آنان بوده است و کتاب‌های ارزشمندی در این رابطه نوشته‌اند.

خوشبختانه نخستین کسی که در این زمینه کتاب مستقلی نوشته، «محمد بن سائب کلبی کوفی» (متوفی ۱۴۶ ق) از اصحاب امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) است.

علامه سید حسن صدر در کتاب نفیس «تأسیس الشیعه» بعد از نقل مطلب فوق می‌افزاید: بنابراین جلال‌الدین سیوطی اشتباه کرده است که در کتاب «الاولال» نخستین مؤلف «احکام القرآن» را «امام شافعی» ذکر کرده و کتاب «طبقات النحاة» نیز نخستین نویسنده احکام القرآن را «قاسم بن اصبح قرطبی» می‌داند؛ زیرا امام شافعی در سال ۲۰۴ در سن پنجاه و چهار سالگی و قاسم بن اصبح، در سال ۳۰۴ وفات یافته، در صورتی که محمد بن سائب کلبی تا سال ۱۴۶ یعنی قبل از تولد آنها اقدام به نوشتن چنین کتابی کرده است<sup>۹</sup>

ولی هر دو گروه شیعه و سنی با شیوه‌های مخصوص

ویرانه

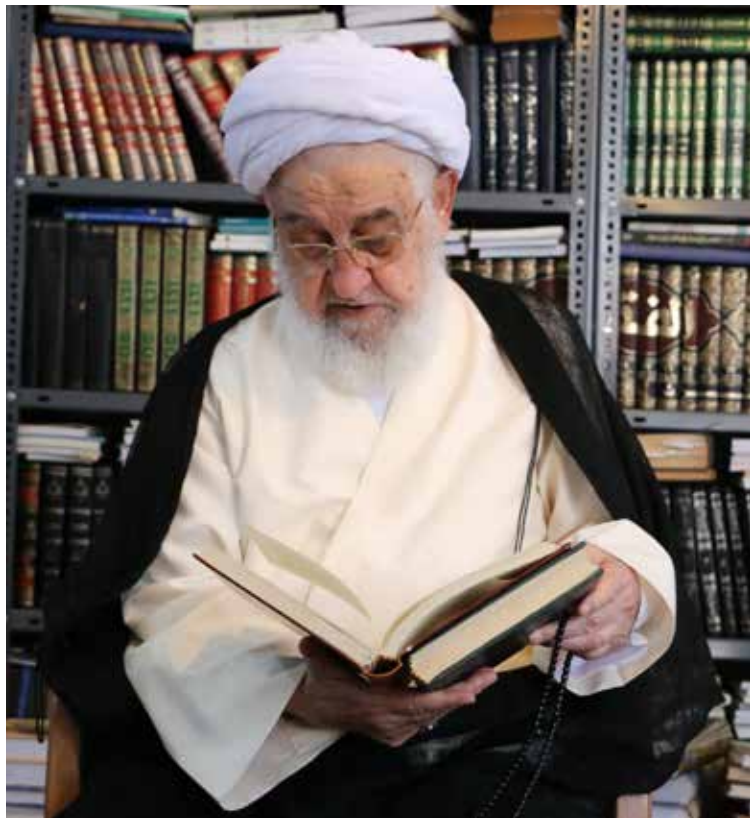
ویژه‌نامه

آیات الاحکام

بررسی بود و در کتاب‌های گذشته مورد توجه درست و صحیح قرار نگرفته بود، در این کتاب آمده و از سوی دیگر مطالبی که قابل نقد و ایراد بوده در این کتاب نیامده است. از همه اینها گذشته، با توجه به اینکه «علامه جواد» از خصیصین شاگردان نابغه روزگار مرحوم شیخ بهائی بوده و از عمق اندیشه او در ابواب مختلف علوم و از آن جمله تفسیر و احکام، آگاهی داشته، لذا بسیاری از کتب او را شرح کرده و مشکلات آنها را توضیح داده است. این ویژگی نیز ایجاب می‌کند که آگاهی‌های تازه و معلومات نویش را به شکل کتاب مزبور، در اختیار اهل تحقیق قرار دهد.<sup>۱۰</sup> و همین امور باعث کم‌نظیر و یایی نظیر بودن کتابش گردیده است. آنچه بیش از همه این کتاب را «عظیم‌النظیر» ساخته، این است که اولاً تلاش مؤلف بر این است که حکم را از ظاهر آیه به دست آورد، نه تأویل آن؛ ثانیاً می‌کوشد از روایات عامه و خاصه آن را تأیید کند؛ و ثالثاً با نقل اقوال عامه و خاصه میان آنها مقارنه‌ای به عمل آورد و برتری قول شیعه را به نمایش گذارد. شما خواننده محترم می‌توانید چگونگی استنباط معظم له را به عنوان نمونه در آیه ۶ از سوره مائده در مورد اینکه در وضو «مسح بعض سر» لازم است، نه غسل و یا مسح تمام آن ببینید.

معظم له چنین می‌فرماید: «وامسحوا برؤوسکم» المسح ان یبل المحل بالماء من غیر آن سبیل، والباء للتبعیض و مجیئها له فی اللغة مما اعترف به محققو النجاة و المفسرین، و صرح الاصمعی بانها فی قوله تعالی: «عینا

یشرف بها عبادالله للتبعیض و وافقه فی ذلك جماعة و من انکر مجیئها اشهاداً علی الثبوت و مما یدل علی کونها للتبعیض هنا صحیحة زرارة عن الباقر(ع) حیث قال فیها: «ان المسح ببعض الرأس لمکان الباء» الحدیث و قبل انها فریده و المراد و امسحوا رؤوسکم، و الرأس حقیقة فی الجمیع فتناوله حکم المعلق علیه، و بهذا اخذ مالک فاوجب الاستیعاب، و فیه نظر للفرق بین قولک: مسحت برأس الیتیم و مسحت رأسه حیث ان الاول فی تقدیر الصقوا المسح برؤوسکم و هو لا یقتضی استیعاباً بخلاف الثاني اذ هو بمثابة اغسلوا و جوهکم و قد اختلف العلما فی البعض الذی یجب مسحه، فالذی یدهب الیه اصحابنا ما یصدق علیه الاسم قليلا کان او کثیرا و الیه یدهب الشافعی ایضا غیر ان اصحابنا یخصونه بمسح البعض بمقدم الرأس لروایات وارده عن ائمه الهدی علیهم السلام دالة علی ذلك، و اوجب الحنفیة مسح ربع الرأس لما روی عنه علیهم السلام دالة علی ذلك، و اوجب الحنفیة مسح ربع الرأس لما روی عنه صلی الله علیه و آله: انه مسح علی ناصیة و هو قریب من الربع و الروایة غیر معلومة الصحة و لو سلم لا مکن ان یکون ذلك لکونه احد افراد الواجب لا لتعینته. و کیف کان فمقتضى الامر بالمسح و جوب ایصال البیدالی الی البشرة نفسها فلو مسح علی العمامة لم یجزه عند اکثر العلماء و اجاز بعض العامة المسح علیها لما روی عنه صلی الله علیه و آله انه مسح علی العمامة و اجیب بانه لعله مسح الفرض علی الرأس و البقیة علی العمامة...»<sup>۱۱</sup>

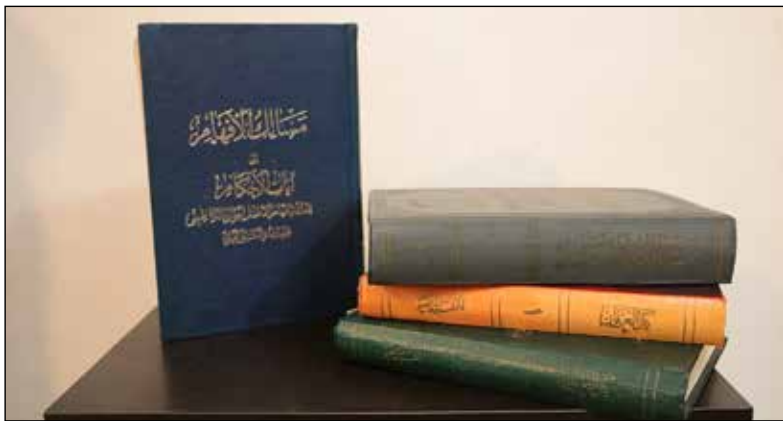


#### مقدار تأثر او از فاضل مقداد

چنانکه از مطالعه کتاب نفیس «کنز العرفان» به دست می‌آید، سبک تحقیق و نگارش این کتاب بدین گونه است که جملات آیه را با توجه به منابع عامه و خاصه تفسیر می‌کند و در صورت لزوم، دلایل امتیاز خاصه را ارائه می‌دهد و آنگاه احکامی که به گونه‌ای با محتوای آیه ارتباط دارد، تحت عناوین «فروع»، «فی الایة احکام»، «هنا مسائل» و نظائر اینها مطرح می‌فرماید. از باب نمونه مؤلف بزرگوار «فاضل مقداد» ذیل آیه ۴۲ از سوره نساء بعد از تفسیر جمله‌های آن می‌افزاید: و فی الایة احکام کثیرة

- ۱- تحریم السكر لکونه منافیا للواجب
  - ۲- نقضه الوضوء
  - ۳- ابطاله الصلوة
  - ۴- وجوب قضاء صلوة وقعت حالة السكر
  - ۵- کون عدم التعقل مبطلا للطهارة فیدخل فیه النوم و الاغماء و الجنون
  - ۶- کون ذلك مبطلا للصلوة
  - ۷- کون الجنایة ناقضة للوضوء
  - ۸- کونها مبطله للصلوة
  - ۹- کونها موجبة للغسل
  - ۱۰- کون التیمم لا یرفع حدث الجنابة بل یبیح معها الصلوة
  - ۱۱- احترام المساجد
  - ۱۲- منع السكران و شبهه من دخولها
  - ۱۳- منع الجنب من الاستقرار فیها
  - ۱۴- تسویغ الجواز فیها
  - ۱۵- کون الغسل رافعا لحکم الجنابة
  - ۱۶- عدم افتقار الغسل الی الوضوء لقوله تعالی: «حتى تغتسلوا» و الامکان بعض الغایة غایة و هو باطل
  - ۱۷- تسویغ التیمم
  - ۱۸- کونه بحیث یقع بدلا من کل واحد من الوضوء و الغسل
  - ۱۹- اباحت حال المرض المتضرر باستعمال الماء
  - ۲۰- کونه مباحا اما للعجز عن الماء بالضرر من استعماله او لعدمه
  - ۲۱- کون وجود الماء ناقضا للتیمم
  - ۲۲- کون الغائط ناقضا للوضوء، موجبا له
  - ۲۳- کون الجنابة تقع بمجرد الوطی من غیر انزال
  - ۲۴- وجوب کون التیمم بالتراب
  - ۲۵- جوازہ بالحجر الصلب بصدق اسم الصعيد علیه
  - ۲۶- وجوب کون الصعيد طاهرا
  - ۲۷- وجوب کونه مباحا
  - ۲۸- وجوب مسح الوجه و الیدین
  - ۲۹- کون الوجه یراد به بعضه لمکان الباء عند القائل بذالك و کذا البید لعطفها علی الوجه
  - ۳۰- وجوب الابتداء بمسح الوجه لفاء التعقیب
  - ۳۱- وجوب المولات ان قلنا: الامر للفقور.<sup>۱۲</sup>
- گرچه «مسالك الافهام» نقطه‌های قوت «کنز العرفان» را دارد ولی مؤلف تلاش می‌کند از ظواهر جملات آیه بهره بگیرد و هم نظر عامه و خاصه را با





توجه به متون و منابع آنها ارائه دهد و هم در صورت مقارنه وجه نیاز مکتب شیعه را مشخص سازد اما از برخی از معایب آن به دور است.

هر کس «مسالك الافهام» را مطالعه کند و مطالب آن را با «کنز العرفان» مقایسه نماید، می‌فهمد که فاضل جواد کاملاً به مطالب کنز العرفان توجه داشته و نکات برجسته آن را ضمن بحث‌های خود آورده است؛ لیکن از برخی از تأویلات و همچنین استدلال‌های سست آن احتراز جسته است.

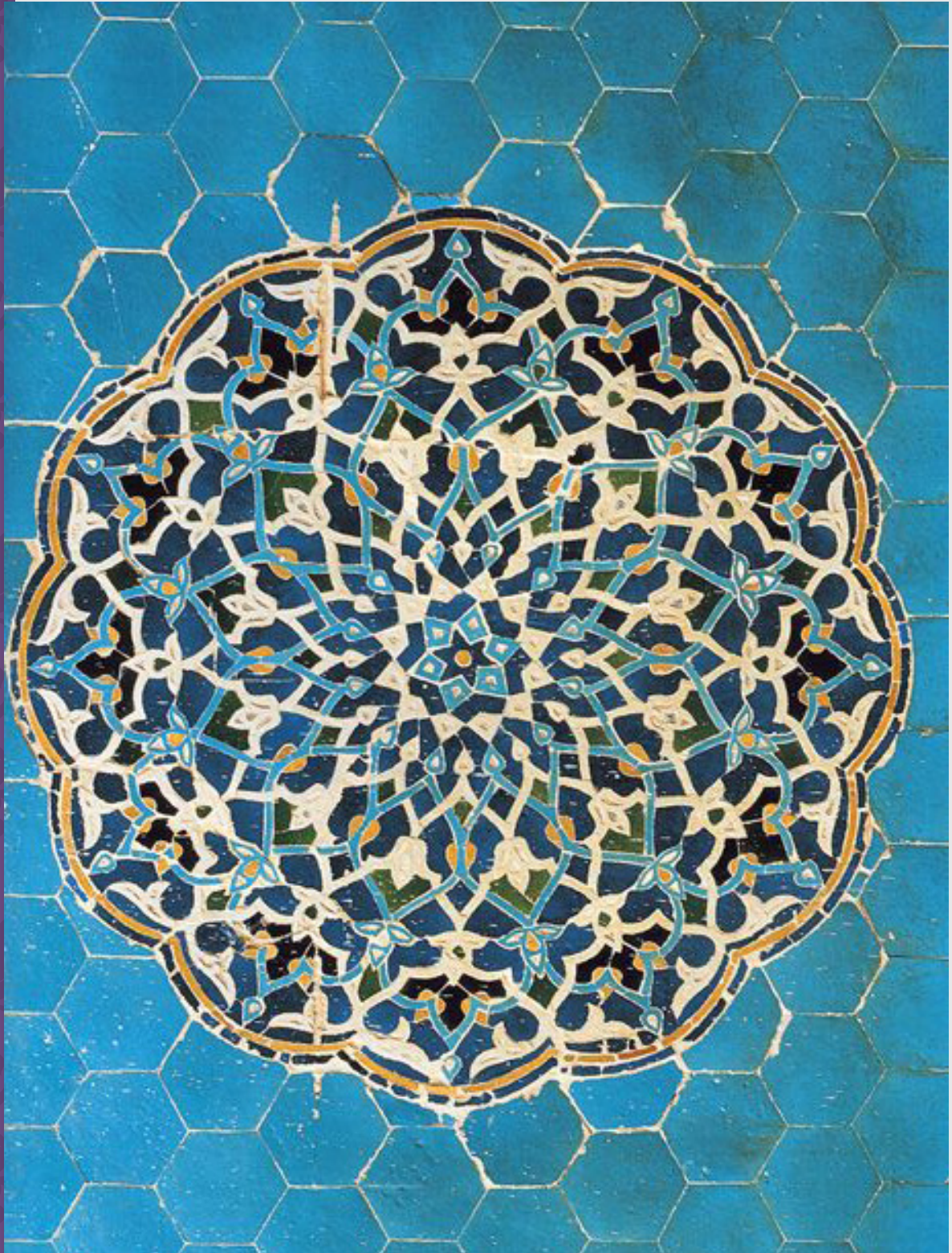
برای مثال، فاضل مقدار ذیل آیه «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»<sup>۱۳</sup> می‌گوید: دلت علی وجوب النبیة فی کل عبادة فیدخل؟؟؟ الثلاث المتقدمة و معنی الاخلاص هو المراد بالقریة التي یذکرها محابنا فی نیاتهم و هو ایقاع خالصة لله وحده. فعی هذا لا یجوز فی ضم الریاء و لا ضم التبرد او التسخن بالماء او ازله الکسل او الوسخ لان الایة يدل علی ان الامر منحصر فی العبادة المخلصة<sup>۱۴</sup>

ولی فاضل جواد بعد از نقل استدلال یاد شد اضافه می‌کند: «و لا ینهب ان للارزم من ذلك وجوب العبادة علی وجه الاخلاص اما وجوب النبیة؟؟؟ الوجه الذی ذکره فغیر واضح منها ... و الآیات الدالة علی اعتبار الاخلاص العبادة کثیرة و لیس فیها علی اعتبار النبیة علی الوجه الذی قاله و ...»<sup>۱۵</sup>

#### تأثر فاضل جواد از مقدس اردبیلی

چنانکه متذکر شدیم مرحوم محقق اردبیلی در صدد این نبود که هر آیه را با أدنی مناسبتی جزء آیات الاحکام به شمار آورد و در استنباط احکام از آیات به تأویلات بعید متمسک شود؛ لذا می‌بینیم که برخی از آیاتی که در کتاب «کنز العرفان» به عنوان آیات الاحکام به حساب آمده در «زبدة البیان» ذکر نشده است؛ مانند آیات ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۳۸، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۴۱، ۱۴۴۲، ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۴۶، ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۴۹، ۱۴۵۰، ۱۴۵۱، ۱۴۵۲، ۱۴۵۳، ۱۴۵۴، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۵۷، ۱۴۵۸، ۱۴۵۹، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱، ۱۴۶۲، ۱۴۶۳، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۶۶، ۱۴۶۷، ۱۴۶۸، ۱۴۶۹، ۱۴۷۰، ۱۴۷۱، ۱۴۷۲، ۱۴۷۳

محققین متاخر  
آیات الاحکام



# طرح خطابات قانونی

## اول بار توسط امام خمینی (ره)

مجت‌الاسلام والمسلمین حسن پویا معتقد است که امام خمینی (ره) برای اولین بار از خطابات قانونی در قرآن سخن گفته است و نوع نگاه به آیات الاحکام، ایشان را در این زمینه از سایر علمای فقه‌القرآن متمایز می‌کند.



پویا

ویژه‌نامه  
آیات الاحکام

وی تصریح کرد: نفس وجود آیات الاحکام، چیز تازه‌ای نیست و طبیعی است که فقها در احکام، توجه به آیات قرآن داشته باشند. تفاوت رویکرد امام خمینی (ره) با دیگران، تعداد آیاتی است که ایشان استفاده کرده و بهره برده‌اند. پویا افزود: مثلاً امام در کتاب آداب‌الصلوة می‌فرماید «یکی از مطالب قرآن شریف بیان قوانین ظاهر شریعت و آداب و سنن الهیه است که در این کتاب نورانی کلیات آن ذکر شده و عمده در این بین دعوت به اصول مطالب و ضوابط آن است». در واقع از نظر امام (ره)، قرآن به اصول و ضوابط کلی اشاره می‌کند. نکته دوم این است که روش فقهای ما برگرفته از شیوه ائمه معصومین (ع) است. ائمه اطهار (ع) در استنباط احکام از قرآن کمک می‌گرفتند و به فقهایی از اصحاب ارجاع می‌دادند که بتوانند این مطالب را از قرآن به دست بیاورند. وی در پاسخ به این پرسش که تفاوت‌های امام خمینی (ره) در نگاهشان به آیات الاحکام چه بوده است؟ گفت: کاری که الان به نام «آیات الاحکام» در آثار امام خمینی (ره) «جمع‌آوری شده است، از کتاب طهارت، بیع و تحریر الوسیله، مکاسب محرمة و مناهج‌الاصول و ... بوده است. امام همه ابواب فقه را به آیات مستند نکرده‌اند، چون در این باره تألیفی نداشته‌اند، اما بیش از ۱۰۰ آیه از ۳۴ سوره قرآن بهره برده‌اند و این تقسیم‌بندی در کتابی که اشاره شد، آمده است. پویا افزود: در کتاب یادشده استنادات قرآنی

مجت‌الاسلام حسن پویا، معاون پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) نمایندگی قم، در پاسخ به این پرسش که آیا امام خمینی (ره) کتاب خاصی در خصوص آیات الاحکام نوشته‌اند، گفت: استفاده از آیات الاحکام در میان فقها مرسوم بوده است اما آنچه مهم است و برخی مانند حضرت امام را متمایز می‌کند، نگاه به آیات الاحکام و استفاده فراوانی است که از این دسته آیات می‌کنند. کتابی با عنوان آیات الاحکام در آثار امام خمینی (ره) تدوین شده که ادامه کتبی به همین نام است که در قرون ششم، هفتم و دهم هجری قمری توسط علمایی مانند قطب‌الدین راوندی، فاضل مقداد و مقدس اردبیلی نگاشته شده است و البته ایشان تألیفی به این نام ندارند.

امام (ره) به ترتیب سوره‌ها آمده است و چون برخی سوره‌ها کوچک بوده، با هم آمده‌اند. در این کتاب استناد قرآنی در سوره‌های حمد و بقره با هم آمده است. در ادامه آل عمران، نساء، مائده و انعام بیان شده و مجدداً انفال و اعراف با هم آمده است. پس از سوره توبه نیز سوره‌های یونس، هود، یوسف و نحل با هم بیان شده است و آخرین مورد از سوره اسراء تا سوره زلزال که موارد کمی بوده، ارزیابی شده است.

معاون پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) نمایندگی قم، اظهار کرد: مرحوم شیخ آقا بزرگ طهرانی در زمینه آیات الاحکام، سی کتاب به فارسی و عربی ذکر کرده‌اند که بیشتر آنها عربی است. در این میان، کتاب «آیات الاحکام در آثار امام خمینی (ره)» تدوین خود امام (ره) نیست و برداشت‌های امام از آیات آورده شده است که ممکن است اصلاً این آیه در استخراج احکام توسط دیگران ذکر نشده باشد. این یکی از چیزهایی است که خیلی برجسته شده است.

پویا تصریح کرد: یکی از ممیزات اندیشه امام خمینی (ره) در خصوص آیات الاحکام عنوان داشتن خطابات قانونی در قرآن است که ایشان از خطابات قرآنی استفاده کرده‌اند و می‌توان گفت امام (ره) اولین بار بود که این عبارت را به کار برده‌اند و خطابات عام قرآنی مانند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» و مشابه اینها را با اصطلاح خطابات قانونی به کار برده‌اند.

معاون پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) نمایندگی قم، ادامه داد: برخی از آیات نیز بسامد زیادی را در فقه امام (ره) داشته است؛ مثلاً آیه مشهور «وَاحْلُ اللَّهُ بِبَيْعِ وَحَرَمِ الرِّبَا» (بقره، ۲۷۵) ۲۵ مورد، «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» (نساء، ۲۹) ۲۸ مورد، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» (مائده، ۶) ۳۳ بار استفاده شده‌اند. همچنین ایشان از آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده، ۱) ۸۰ مورد در آثار مختلف‌شان بهره برده‌اند.

پویا افزود: تفاوت دیگر امام (ره)، نگاه خاص فقهی به این آیات است. مثلاً اینکه «بسم الله» جزء سوره است یا نه یکی از این مباحث است که اگر باشد، مسائل فقهی خاصی را خواهد داشت. اینکه اگر بسم الله جزء سوره هست، وقتی مکلف هر سوره‌ای را بعد از حمد بخواند، باید بسم الله را به نیت همان سوره بگوید و اگر نخواند باید برگردد و دوباره بسم الله را بگوید.

وی در خصوص تعداد آیات الاحکام گفت: در این زمینه بین علما اختلاف وجود دارد. مرحوم آیت‌الله معرفت در درس‌های علوم قرآن‌شان معتقد بودند که همه آیات قرآن آیات الاحکام است و ما می‌توانیم از همه آیات به عنوان حکم استفاده



بکنیم. نگاه دیگر آن است احکام خاصی که احکام شرعی فردی را شامل می‌شود، آیات الاحکام است و این آیات در توضیح المسائل‌ها هست که در حدود ۵۰۰ آیه خواهد بود. اما با استدلال‌هایی که آیت‌الله معرفت کرده‌اند و یا امام خمینی(ره) در این زمینه دلایلی را مطرح کرده‌اند، معلوم است که آیات الاحکام بیش از اینها خواهد بود.

پویا در پاسخ به این پرسش که آیا آیاتی که مورد استفاده امام(ره) قرار گرفته از همین موارد است، گفت: بله، این آیات در همین ۵۰۰ آیه است اما استنباطات جدیدی از آنها توسط امام(ره) صورت گرفته است. چون ایشان به همه ابواب فقهی کتاب ننوشته‌اند، فقط فتوای‌شان را بیان کرده‌اند و چون اینها باید مستند بشود تا آیه و روایتش در بیاید. معاون پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س) نمایندگی قم، در خصوص کتاب «آیات الاحکام در آثار امام خمینی(ره)» گفت: این کتاب در یک جلد و در ۷۹۶ صفحه با قطع وزیری منتشر شده است. در این کتاب، آیه و استنباط امام(ره) از آنها آمده است. این کتاب مانند سایر کتب آیات الاحکام است و نشان‌دهنده نگاه فقیه به آیات قرآن و نحوه استنباط فقهی از آن و چگونگی مستندسازی احکام فقهی از آیات قرآن است که منش و روش فقیه را از این زمینه نشان می‌دهد و طبیعی است که ایشان از روایات نیز استفاده کرده‌اند و ارجاع روایات فقهی به آیات و در نتیجه تشخیص صحیح و باطل بودن روایات را هم نشان می‌دهد.

معاون پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س) نمایندگی قم، در پاسخ به این پرسش که آیا اتخاذ رویکردی خاص در خصوص ولایت فقیه تأثیری در نگاه امام به آیات الاحکام داشته است؟ گفت: استنباط امام(ره) در مسئله ولایت فقیه بیشتر مستند به کل قرآن و سیره و منش پیامبر(ص) و ائمه(ع) است. ایشان با این نگاه مثلاً اولی الامر را طوری معنا می‌کنند که دیگران آن گونه معنا نمی‌کنند و حتی محدود می‌سازند. امام(ره) معتقد به دایره وسیع قدرت ولایت فقیه بوده است و وقتی به این آیه نگاه می‌کنند، تبیینی متفاوت ارائه می‌دهند و دایره «اولی الامر» را توسعه می‌دهند که نتیجه‌اش بحث ولایت فقیه می‌شود که در گستره حکومتی، اجتماعی، سیاسی و جهانی و نه تنها امور شخصی اختیار دارد.

پویا در پایان گفت: با این نگرش فقهی، امام خمینی(ره) گرایش دارند تا آیات بیشتری را به عنوان آیات الاحکام در نظر بگیرند که بخشی از آنها خطابات قانونی است و نشان‌دهنده حاکمیت پیامبر و فقیه با حفظ جایگاه حاکمیت الله در صدر است. طبیعی است این خطابات برای اجرایی شدن نیازمند حکومت از جانب فقیه خواهد بود.

آیت‌الله ممدجواد فاضل لنکرانی:

## قرآن محوری در نظریات فقهی امام

آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی فرزند مرحوم آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی(قدس سره) و مدیر مرکز فقهی ائمه اطهار(ع) از ارادتمندان امام خمینی(ره) در این گفت‌وگو درباره شخصیت قرآنی حضرت امام و بیشتر درباره دیدگاه‌های قرآنی ایشان در عرصه فقه، سخن به میان آورده است.

**با سپاس از فرصتی که برای این مصاحبه قرار دادید، بفرمایید شخصیت قرآنی امام خمینی را چگونه توصیف می‌کنید؟**

موضوعی که مطرح کردید خیلی مهم و گسترده است. یکی از ابعاد شخصیتی امام(ره) ارتباط ایشان با قرآن و بهره‌هایی است که از این کتاب الهی در مجموعه مسائل و همه امور زندگی علمی و عملی خود می‌بردند؛ چه در مسائلی تربیتی و اخلاقی و چه

مسائل عبادی و یا فقهی. امام خمینی انس و ارتباط زیادی با قرآن داشته و استفاده‌های دقیق و لطیفی از آیات شریفه قرآن می‌کردند. مثلاً ایشان در کتاب آداب نماز، در بحث آداب قرائت مطالب بسیاری لطیفی را مطرح کرده‌اند که نمازگزار باید رعایت کند. تا آنجه که من بررسی و جست‌وجو کردم، دیدم امام(ره) دقیق‌ترین، گسترده‌ترین و جامع‌ترین مطالب را بیان کرده‌اند. ایشان اولاً گزارش کاملی از قرآن می‌دهند و همین خود نشان می‌دهد که آن بزرگوار انس و ارتباط بسیاری زیادی با قرآن داشتند که ابعاد گسترده آن را متوجه شده‌اند.

در این بحث امام خمینی به نازل کننده قرآن و دریافت کننده وحی و همچنین به محتوای نزول یعنی قرآن پرداخته‌اند، که همه اینها نشان از توجه و دقت بالای ایشان نسبت به قرآن دارد.

**توصیف امام از قرآن به چه صورتی است؟**

ایشان می‌گویند اولاً باید دید قرآن از چه کسی صادر و نازل شده و محتوایش چیست. این کتاب، ام‌الکتاب است و یک کتاب معمولی نمی‌باشد. امام می‌گویند تجلی حق تعالی به جلوه عظمت برای احدی از موجودات ممکن نیست و ممکن نیست کسی بتواند آن تجلی را دریافت کند؛ لذا از ورای هزاران حجاب تجلی می‌کند.

در روایات هم آمده که هفتاد هزار حجاب از نور و ظلمت میان ماسوی‌الله با خدای متعال وجود دارد. امام پس از بیان عظمت نازل کننده قرآن به عظمت محتوای قرآن اشاره می‌کنند و عظمت محتوای قرآن

محققین متأخر  
آیات الاحکام



را به اندازه عظمت صاحب قرآن می‌داند و با تسلطی که بر روایات و حقایق قرآن دارند، به توصیف این عظمت می‌پردازند.

### حضور نگاه قرآنی و قرآن محوری در بحث‌های فقهی امام (ره) به چه صورتی است؟

یکی از ابعاد شخصیت قرآنی امام (ره) که باید مورد توجه و بررسی قرار گیرد، استفاده‌هایی است که ایشان از قرآن در فقه کرده است. امام خمینی اعتنای بسیار زیادی به آیات قرآن در فقه داشتند. کسی که فقه ایشان را به صورت کامل مورد بررسی قرار دهد، می‌بیند در مسئله‌ای که یکی از مستندات آن آیه قرآن است، ایشان به مستند قرآنی آن بیش از دیگر ادله و مستندات توجه می‌کند و به آنها بها می‌دهد. جا دارد با کار علمی گروهی ابتکارات و نوآوری‌های حضرت امام در این بخش شناسایی و تدوین و تنظیم شود؛ زیرا این کار نیاز به جست‌وجوی کامل و بررسی علمی دارد و باید لجنه‌ای تشکیل شود و این امر را دنبال کنند.

### نمونه‌هایی را می‌شود بیان بفرمایید.

مثلاً ایشان درباره آیه ۱۵۷ سوره اعراف به توصیف پیامبر اکرم (ص) می‌پردازد و می‌فرماید: این پیامبر «یأمرهم بالمعروف و ينهاهم عن المنکر و یحل لهم الطیبات و یحرم علیهم الخبائث»، که فقها به اطلاق آیه تمسک می‌کنند و از آیه حکم حرمت مواردی را استفاده می‌کنند، مواردی که به نظر آنها «خبیث» است. اما امام می‌فرماید این آیه جنبه اخباری دارد نه جنبه انشائی. یعنی مواردی که خبیث هستند مانند خمر، میته و ... را شارع حرام کرده است و پیامبر (ص) حرام‌ها را اعلان می‌کند. با این نگاه دیگر نمی‌شود از آیه حرمت مواردی را استفاده کرد.

### یعنی این آیه شریفه بیشتر به فلسفه احکام مربوط می‌شود؟

ایشان می‌خواهند بگویند آیاتی قابلیت دلیل فقهی بودن دارند که جنبه انشائی داشته باشند و آیه در مقام انشا نمی‌باشد و خبر محض است.

این یک سخن مثبت و محکمی است که از آیات یا سخنان معصومین (ع) در صورتی استفاده حکمی و فقهی می‌شود که در مقام انشا باشند. این فرمایش حضرت امام یک مبنای استدلالی و اجتهادی است و بر اساس آن فقیه به چیزی می‌تواند استدلال کند و بهره فقهی ببرد که محرز باشد در مقام جعل حکم شرعی است.

منظور امام بزرگوار در این مورد این است که میان «یحرم علیهم الخبائث» و «الخبیث حرام» تفاوت وجود دارد. اگر آیه می‌فرمود: «الخبیث حرام» تفاوت وجود دارد و در مقام انشاء بود و می‌شد استفاده فقهی از آن کرد، ولی در این صورت فعلی که فرمود: «یحرم علیهم الخبائث» دیگر نمی‌شود از آن استفاده حکمی و فقهی داشت. البته فقهای دیگر هم این قاعده را قبول دارند ولی در بحث و بررسی از این آیه و یا در این بحث توجه به این نکته ظریف نداشتند.

امام خمینی درباره آیه شریفه: «احل الله البیع و حرم الربا» نیز هم همین دیدگاه را دارند که جنبه اخباری دارد، نه انشائی. یعنی در حالی که فقها بحث کردند که آیات اطلاق این آیه بیع معاطات را شامل می‌شود یا نه، امام می‌گویند اساساً این آیه در مقام انشا نیست تا بحث از اطلاق آن شود.

این دقت‌های امام (ره) برای محققین، افتق‌های اجتهادی را باز می‌کند. چنین نکاتی تنها یک نکته علمی و فقهی نیست، بلکه افتق‌های تازه‌ای در اجتهاد می‌گشاید. امام می‌گویند این آیه در مقام بیان این مطلب است که سود حاصل از بیع - که حلال است - با سود حاصل از ربا - که حرام است - با هم فرق دارند و مانند هم نیستند، نه اینکه خداوند بفرماید: من بیع را مطلقاً حلال کرده‌ام و ربا را حرام؛ بلکه خبر می‌دهد که سود این دو مانند هم نیستند.

مورد دیگری که امام (ره) در آیه شریفه قرآن دقت می‌کند، این آیه است که می‌فرماید: «لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تكون تجاره عن تراض منکم». در اینجا بحث مفصلی است که این استثنا در آیه استثناء متصل است یا منقطع. فقهی‌هایی مانند مرحوم آیت‌الله خوئی (قدس سره) به تبع مرحوم سید در حاشیه مکاسب، می‌گویند اصلاً در قرآن استثنای منقطع نداریم. اما امام خمینی اثبات می‌کند که این استثنای منقطع است چرا که استثنای متصل نیازمند تقدیر گرفتن است و تقدیر هم خلاف ظاهر است و هم خلاف فهم عقلاست و خلاف فهم مفسرین عامه و خاصه و نیز روایات.

من موارد زیادی را دیدم که مفسرین اتفاق نظر دارند که استثناء در آنها منقطع است و البته مواردی همه هست که اتفاق نظر دارند که استثناء متصل است. خلاصه اینکه وقتی این موارد متعدد را در کتاب‌های فقهی و اصولی امام خمینی می‌بینیم، این نتیجه به دست می‌آید که ایشان یک ارتباط عمیقی با قرآن داشته‌اند که چنین تسلطی پیدا کرده‌اند.

### به نظر شما نگاه قرآنی امام (ره) در مسائل

#### اجتماعی-سیاسی چگونه بوده است؟

امام (ره) به دنبال احیای کلمه الله بوده‌اند تا توحید مطرح شود و لذا برداشت ایشان از آیه قتال تا رفع فتنه از عالم مهم و آموزنده است؛ «و قاتلوهم حتی لا تکن فتنه». ایشان در یادداشتی برای کتابخانه وزیری یزد هم با آیه قرآن شروع می‌کند: «قل انما اعظکم بواحدہ ان تقوموا لله مثنی و فرادی» اگر بخواهیم نهضت و حرکت امام خمینی را خلاصه کنیم، به همین آیه برمی‌گردد. ایشان برای خدا قیام کردند و این نبود مگر به خاطر انس مستمرشان با قرآن، از ایام جوانی تا اواخر عمر شریفشان به گونه‌ای که قرآن در همه ابعاد وجودی ایشان بروز و ظهور داشته است؛ در بعد سیاسی، اعتقادی، اخلاقی و تربیتی. مثلاً در کتاب ارزشمند آداب الصلوة فراوان به قرآن استدلال و استشهادی‌کنند.

امام (ره) اول فرمود: «قل انما اعظکم بواحدہ ان تقوموا لله مثنی و فرادی» و اواخر عمر هم روی این آیه تأکید می‌کردند که: «و قاتلوهم حتی لا تکن فتنه»؛ قیام برای خدا و حاکمیت دین خدا و رفع موانع تحقق آن.

### امام خمینی از مهجوریت قرآن شکوهای زیادی داشتند و خود برای احیای قرآن قیام کردند و در آثار علمی‌شان نیز با اقدامات عملی کوشیدند تا مهجوریت قرآن رفع شود، برای ادامه راه امام (ره) در این زمینه چه باید کرد؟

امام خمینی به این دستور قرآن عمل کردند که می‌فرماید: در قرآن تدبر کنید. آنچه از حقایق و معارف قرآن نصیب امام راحل شد و از طریق ایشان به جامعه، محصول همین تدبر در قرآن است. ما اکنون متأسفانه به قرائت قرآن و ظاهر قرآن اهمیت بیشتری می‌دهیم. هم حوزه‌های ما و هم عموم ملت ما از مسئله تدبر در قرآن غافلند. تنها راه خارج کردن قرآن از مهجوریت تدبر در آن است.

ما هنوز ترجمه‌های از قرآن که بشود گفت بالای پنجاه درصد صحیح و رساننده مراد قرآن است نداریم. پس از تفسیر میزان مرحوم علامه طباطبائی (ره) تفسیر عمیقی که عرضه شود، نداریم. باید با تدبر در قرآن آن کتاب الهی را از مهجوریت در آوریم.

هنر امام این بود که اجتهاد را در تفسیر قرآن وارد کردند؛ یعنی با همان صناعت علم اصول، وارد تفسیر قرآن شدند و این همه بدایع را خلق کردند.

در درجه اول باید بزرگان ما از مراجع و فقهاء و مجتهدین در حوزه‌های درسی خود به قرآن اهمیت بدهند و با تدبر در قرآن، هم خودشان و هم شاگردانشان مهجوریت قرآن را رفع کنند.

منبع: مجله نسیم آسمانی، ویژه‌نامه قرآن کریم و امام خمینی، آبان ۹۴



### ویژه‌نامه

### آیات الاحکام

## آیت‌الله

### شریف‌زاده گلپایگانی

مطلب حاضر، سخنی کوتاه و مختصر در بزرگداشت عالمی است که از خطه گلپایگان برمی‌خیزد و در عنفوان جوانی راه دشوار دانش و بینش را انتخاب می‌کند و بر همه ناملایمات صبر می‌کند و آنگاه که نوبت ثمردهی و انجام خدمت به او می‌رسد، به میان مردم می‌آید، آن هم نه فقط برخورداران، بلکه در میان توده‌ها و همراه بندگان خوب خدا و برای آنها و با آنها، پایگاه معنویت و هدایت بنا می‌کند. با کمک و مساعدت خود مردم، برای آنها، مسجد و کتابخانه فراهم می‌سازد و شمعی می‌شود که در میان جمع فروزنده و تابناک به اطرافیان گرمی و ایمان می‌بخشد.



در سال ۱۳۱۰ برای تحصیل در رشته منقول در دانشکده معقول و منقول پذیرفته شد و در سال ۱۳۱۴ لیسانس گرفت. از سال ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۹ در اداره اوقاف مشهد با عنوان رئیس اداره به خدمت اشتغال داشت و در سال ۱۳۱۶ در مشهد با دختر حاج میرزا آقا اعتماد سربای، واعظ شهیر خراسان، ازدواج کرد تا اینکه در سال ۱۳۲۱ برادر او<sup>۱</sup> که روحانی بود در گوگد وفات نمود. شریف‌زاده به گوگد مراجعت کرد و در آنجا توسط آیت‌الله گلپایگانی لباس روحانیت پوشید. از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۱ بنا به دستور آیت‌الله‌العظمی بروجردی در شهرهای مختلف ایران به خدمت دینی و علمی پرداخت. (۱۳۲۶ قم، ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۹ نویسرکان و سال‌های ۳۱-۱۳۳۰ در شهرستان چالوس) و نهایتاً از سال ۱۳۳۲ در تهران مستقر شد. در همین سال وی اقدام به پی‌افکنی مسجدی در منطقه چهارصد دستگاه تهران کرد و نام مقدس حضرت ختمی مرتبت(ص) بر آن گذاشته شد. طی سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۴۳ با سمت مشاور دینی نشریات فرهنگی و نیز به عنوان دبیر آموزشگاه تربیت معلم در وزارت فرهنگ خدمت کرد و از سال ۱۳۴۳ تا زمان بازنشستگی در اداره کل نگارش وزارت (فرهنگ و هنر وقت) با سمت بررسی کتاب‌های درسی به خدمت اشتغال داشت. ضمناً طی این سال‌ها در دانشکده الهیات نیز تدریس می‌کرد. شریف‌زاده به زبان‌های فرانسه و عربی تسلط

مرحوم آیت‌الله محمد باقر شریف‌زاده گلپایگانی در سال ۱۲۹۲ هجری شمسی در شهرستان گوگد از توابع گلپایگان به دنیا آمد. مادر بی‌بی فاطمه، همشیره مرحوم آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی(ره) بود و پدرش حاج آقا ملا محمد تقوی از روحانیون گوگد که به کار کشاورزی اشتغال داشت. وی تحصیلات مکتب‌خانه‌ای و ابتدایی خود را در گوگد انجام داد، سپس در سال ۱۳۰۴ در سن ۱۲ سالگی بنا به پیشنهاد پدرش جهت تحصیلات دروس مقدماتی طلبگی راهی قم شد و از محضر بزرگانی مانند حاج شیخ عبدالکریم حائری(ره) و دیگر آیات عظام کسب فیض نمود. هوش و ذکاوت کم‌نظیر و پرسش‌های عمیق و پیچیده و پیشرفت فوق‌العاده او سبب شد که در سن ۱۳ سالگی شیخ عبدالکریم حائری به او لقب «فاضل معاصر» بدهد.

کامل و با زبان انگلیسی آشنایی داشت. به جز دانشگاه، منزل ایشان نیز همواره محل رفت و آمد دانشجویان و سایر علاقه‌مندان به مسائل دینی و علمی بود.

#### آثار و نوشته‌ها

آیت‌الله شریف‌زاده گلپایگانی(ره) در مدت عمر کوتاهش توانست با قلم توانا و عالمانه به معارف قرآنی خدمت کند و آثار و نوشته‌هایی از خود به یادگار بگذارد. از آثار منتشرشده وی، تحقیق عالمانه سه کتاب در حوزه آیات‌الاحکام است:

- ۱- کنز‌العرفان فاضل مقداد
- ۲- آیات‌الاحکام فاضل جواد مشهور به مسالک‌الافهام
- ۳- آیات‌الاحکام استرآبادی. پی‌نوشت‌ها و تعلیقات و حواشی محققانه ایشان بر این سه کتاب، بسیار سودمند و حاکی از مراتب عالیه علمی اوست.
- ۴- همچنین مقالاتی از ایشان در مجله «نامه آستان مقدس» به چاپ رسیده که در حوزه علوم قرآنی است.

مرحوم آیت‌الله شیخ محمدباقر شریف‌زاده گلپایگانی، شریف‌زاده‌ای بود که بیش از شصت سال پیش، در گوشه‌ای از تهران، مسجدی را بنا کرد که یادگار ماندگار و باقیات صالحات وی شد. احداث مسجد حضرت محمد(ص) در سال ۱۳۳۲ و به دستور حضرت آیت‌الله‌العظمی بروجردی صورت گرفت. کلنگ ساخت بنای این مسجد باشکوه، به دست مرحوم آیت‌الله سید احمد خوانساری در محله چهارصد دستگاه فرح‌آباد ژاله(پیروزی امروز) زده شد. مسجدی که مرحوم شریف‌زاده از آغاز تا واپسین ساعات عمرش، به عنوان امام جماعت آن ادای وظیفه کرد و در تربیت جوانان آن منطقه سهم بسزایی داشت. مرحوم شریف‌زاده با وجود فضل و کمال علمی فراوان، بسیار فروتن و مهربان بود و صفا، سادگی، پاکی و اخلاق او زیانزد خاص و عام. او در زندگی بسیار ساده و بی‌آلایش می‌زیست. از ریا، تظاهر و مردم‌فریبی بیزار بود. از سال ۱۳۳۶ تا پایان عمر در روزهای جمعه جلسه تفسیر قرآن در منزل وی برقرار بود که گروهی از دانشمندان در آن جلسه شرکت می‌کردند.

روش و منش او در صفا، سادگی، پاکی و اخلاص نهایت نداشت. وی این رفتار را از خانواده‌اش به ارث برده بود. منزل پدر او از صبح تا شب بر روی مردم گشوده بود، داخل حیات آنها حوض بسیار بزرگی قرار داشت که از آب چاه مجاور توسط تلمبه‌ای پر می‌شد و به دلیل فقدان چنین امکاناتی در منازل دیگر، اکثر اهالی گوگد از صبح تا شب جهت استفاده از آب حوض برای شستن ظروف به منزل آنها در رفت و آمد بودند. مرحوم شریف‌زاده با روشن‌بینی علمی که داشت



آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی در مراسم چهلمین سال درگذشت آیت‌الله شریف‌زاده گلپایگانی پیامی منتشر کردند که به شرح ذیل است:

بسم الله الرحمن الرحيم  
قال رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ أكرمَ عالمًا فقد أكرمَني وَمَنْ أكرمَني فقد أكرمَ الله  
با اهداء سلام و تحیات فراوان به حضار محترم، و عرض تبریک به مناسبت میلاد فرخنده و با برکت حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام؛

مخالف جهل، تعصب، تحجر و خرافات بود. از ربا و تظاهر و مردم‌فریبی بیزار بود. هر آن چه بود، می‌نمود. آنچه در محراب و منبر جلوه می‌کرد همان بود که در خلوت، آوای محزونش در تاریکی نیمه‌های شب، لیلی قدر، با قرآنی بر سر هتوز از پس سال‌ها در گوش جان‌ها طنین‌انداز است. منبر و محراب و دیوار مسجد، شاهد و گواه خضوع و خلوص و راز و نیازهای او هستند. ساکنان قدیمی، صاحبان محله‌های چهارصد دستگاه، دلگشا، جاری، یاس و فلاح از یاد نمی‌برند آن نمازهای باشکوه عید فطر را که او با چه صفا و اخلاصی در مسجد حضرت محمد(ص) برگزار می‌کرد. در مسیر منزل تا مسجد یعنی از خیابان دلگشا(شهید درودیان امروز) تا چهارصد دستگاه که هر شب با پای پیاده طی می‌کرد، جواب سلام مشفقانه‌ی صدها نفر عابران را با فروتنی می‌داد و پرسش‌های مریدان را در همان مسیر با خوشرویی پاسخگو بود. لبخند از لبانش دور نمی‌شد که بسیار نرم‌خو بود. آنچنان ساده و بی‌پیرایه بود که پیچیدگی‌های آدم‌های دیگر برایش مفهومی نداشت و غریب و بیگانه می‌نمود. کودکان و نوجوانان آن سال‌ها از یاد نمی‌برند شب‌های نیمه رمضان و میلاد امام حسن مجتبی(ع) را که از دست آن بزرگمرد کتاب هدیه می‌گرفتند و برای فرزندانش از یاد رفتنی نیست خاطرات شب‌های تابستان و خوابیدن بر روی پشت بام و کتاب خواندن ایشان در زیر نور مهتاب. عشق و الفت وی به کتاب موجب شد بود علاوه بر کتابخانه غنی‌ای که در منزل داشت<sup>۱</sup> در سال ۱۳۵۳ با همت گروهی از مؤمنان نظیر مرحوم حاج سید احمد فقهی، کتابخانه‌ای در مسجد حضرت محمد(ص) راه اندازی کند که در آن محدوده کم‌نظیر بود. این کتابخانه و فعالیت‌های جانبی آن، نظیر نمایشگاه کتاب، مرکزی برای آموشد علاقه‌مندان به ویژه کودکان و نوجوانانی بود که در پی آموزه‌های دینی بودند. شادروان شریف‌زاده سرانجام در چهارم اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۵۴ و پس از ادای آخرین نماز جماعت در مسجد حضرت محمد(ص) بر اثر سکت قلبی دار فانی را وداع گفت.<sup>۲</sup> تشییع جنازه آن مرحوم در تهران که با شکوه فراوان برگزار شد. آیت‌الله حاج سید احمد خوانساری(ره) نیز در مراسم ایشان شرکت داشت. پیکر وی پس از انتقال به مشهد مقدس در صحن عتیق حضرت رضاع(ع)<sup>۳</sup> به خاک سپرده شد. وی وابسته به بیت رفیع فقیه عصمت و طهارت، آیت‌الله‌العظمی محمدرضا گلپایگانی (قدس سره) بود که در دوره‌ای زعامت امت اسلامی و مرجعیت شیعیان و پیروان اهل بیت (علیهم السلام) به ایشان تفویض شده بود. از آن فقیه فقید آثار و برکات فراوانی به یادگار مانده و در آسمان دانش و فقاقت همواره ستاره‌ای درخشان خواهند ماند. کتابخانه معظم و بیمارستان

مجهر و شاگردان و فضایی که در حیات خود آن مرحوم، به مقام اجتهاد و فقاقت رسیدند، گوشه‌ای از خدمات کم‌نظیر آن مرجع عالی‌مقام به فرهنگ و جامعه ایرانی است. عاشا سعیدا و ماتا سعیدا<sup>۴</sup>

پانوشت:

۱. مرحوم میرزا محمد هادی. دو برادر دیگر ایشان به نام‌های میرزا محمدتقی و میرزا محمد مهدی بودند.
۲. این کتابخانه پس از درگذشت ایشان به کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی در قم اهدا شد.
۳. پس از فوت آیت‌الله شریف‌زاده امامان جماعت دیگری به شرح زیر در مسجد حضرت محمد(ص) به اقامه نماز و هدایت معنوی مردم اشتغال داشتند: مرحوم علامه شیخ محمدرضا جعفری(متوفی ۱۳۸۹ ش) از ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۹ حجت‌الاسلام و المسلمین اصغر قربانی محلاتی از ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۹ مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین سید فخر الدین صدر عاملی (متوفی ۱۳۹۰) از ۱۳۶۹ تا ۱۳۸۳ حجت‌الاسلام و المسلمین محمد مهاجری از ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۷ حجت‌الاسلام و المسلمین امان نریمانی از ۱۳۸۷
۴. ایشان از خدام افتخاری آستان قدس رضوی بودند.
۵. تدوین این اثر با کمک عزیزان زیر مسیر شد: محمد رضا نوراللهیان، عطا احمدی، علی شریف‌زاده.

علم و کمالات و نیز استعداد ایشان آگاهی داشتیم و تألیفات ایشان همه بر این فضل و کمال گواهی می‌دهند. الحق می‌توان او را مصداق یک عالم بزرگ دینی خواند که مردم را با اخلاق پسندیده و کمالات انسانی به راه راست و حقیقت هدایت می‌نمود و سیره علماء سلف را در ارتباط با مردم حفظ می‌نمود. بزرگداشت این شخصیت بزرگ علمی دارای فوائد و ثمرات زیادی است که در تربیت جوانان ما مؤثر است. آنان می‌توانند با شناخت این عالمان متواضع و زاهدان خدانشناس، الگوی بزرگی برای زندگی و حیات اجتماعی خود گرفته و راه صحیح آنها را ادامه دهند. حضرت محمد صلی الله علیه و آله که سالیان متمادی از وجود مرحوم استاد شریف زاده استفاده می‌کردند و با تشکیل این همایش با شکوه از آن استاد فرزانه تجلیل می‌نمایند تشکر نموده و عنایات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را برای آنها، و ترفیع درجات آن عالم بزرگوار را از خداوند متعال مسئلت دارم والسلام علیکم و رحمته‌الله

لطف‌الله صافی

ماه مبارک رمضان ۱۴۳۶

آیت‌الله زین‌العابدین قربانی لاهیجی:

# پاورقی‌هایی که دو کتاب فقه‌القرآن را احیاء کرد

آیت‌الله زین‌العابدین قربانی لاهیجی با بیان این که پاورقی و توضیحات آیت‌الله شریف‌زاده گلپایگانی بر کتب علامه سیوری و کاظمینی، این دو اثر را احیا کرد، گفت: پیش از این دو کتاب که با پاورقی‌های ایشان نگارش شده بود، مجلدات متعددی را مطالعه کرده بودم اما هیچ یک مانند این دو کتاب نتوانسته بودند مرا مجذوب کنند. پاورقی و توضیحات ایشان چنان بود که کتاب «تفسیر جامع آیات الاحکام» بنده بر محور آنها نوشته شد.



آیت‌الله زین‌العابدین قربانی لاهیجی، امام جمعه رشت و نماینده ولی فقیه در استان گیلان که از دوره دوم مجلس خبرگان رهبری تاکنون در این مجلس عضویت داشته، آشنایی نزدیکی با مرحوم آیت‌الله شریف‌زاده گلپایگانی داشته است. وی که خود صاحب تألیفات در حوزه آیات‌الاحکام است، سخنانی شنیدنی از آیت‌الله شریف‌زاده دارد که در ادامه مشروح آن را می‌خوانید:

باتوجه به آشنایی شما با آیت‌الله شریف‌زاده گلپایگانی، مهم‌ترین ویژگی شخصیتی و علمی ایشان را چه می‌دانید؟

زمینه داشتند، در نوشتن کتاب «تفسیر جامع آیات‌الاحکام» به بنده کمک فراوانی کرد. اگر مقدمات، پاورقی‌ها و توضیحات ایشان در کتب علامه سیوری و کاظمینی نبود، من نمی‌توانستم «تفسیر جامع آیات‌الاحکام» را بنویسم؛ لذا من به این مرد بزرگ مدیونم و از خداوند می‌خواهم جزای این زحمات را به ایشان بدهد؛ پاورقی و توضیحات ایشان دو کتاب مذکور را احیا کرد، زیرا پیش از این دو کتاب که با پاورقی‌های ایشان نگارش شده بود، مجلدات متعددی را مطالعه کرده بودم اما هیچ یک مانند این دو کتاب نتوانسته بودند مرا مجذوب کنند. توضیحات ایشان به گونه‌ای دو کتب مذکور را احیا کرد که کتاب «تفسیر جامع آیات‌الاحکام» بنده بر محور آنها نوشته شد.

## روش و رویکرد ایشان در گزینش و پژوهش در آیات‌الاحکام چه بود؟

گزینش و روش ایشان، گزینش محققانه و عالمانه بود و از روی تعصب نبود؛ اگر مطلبی در نوشته‌های مرحوم علامه سیوری یا کاظمی بود که مبنای علمی دقیق، رجالی، درایتی، ادبی درست نداشت، آیت‌الله شریف‌زاده خود را موظف به دفاع از مطلب نمی‌دانستند، بلکه مقارنه علمی میان فقه و تفسیر شیعه و اهل سنت ایجاد کرده و مباحث صحیح را با مدارک زنده اثبات می‌کردند. ما اگر بخواهیم میان مکتب‌های اعتقادی و حقوقی مقارنه تطبیقی و عقلانی کنیم باید تعصب را کنار بگذاریم که این امر باعث وحدت می‌شود. در این روزگاری که گروه‌هایی قصد دارند تفرقه ایجاد کنند ما می‌توانیم براساس عقلانیت و منطق بین آنها مقارنه ایجاد کنیم و آنی را که حرف حق است، بپذیریم. در حوزه‌های علمیه به ما آموخته بودند که «نحن ابناء الدلیل، حیث ما مال نمیل» یعنی ما فرزندان استدلالیم، هر طرف استدلال ما را هدایت کند ما به آن سو گرایش می‌یابیم؛ ما هم این طرز نگار و تحقیق را از این عالم ربانی دریافت کردیم و در حد خودمان هم عمل کردیم.

کم و کیف اثرگذاری دستاورد ایشان بر پژوهش‌های فقه‌القرآن چه بوده است؟ آثار فقه‌القرآن ایشان به چه میزان مورد ارجاع اهل فن است؟ درباره آیات‌الاحکام شاید بیش از ۱۰۰ جلد کتاب نوشته شده است و قسمتی از آنها را آیت‌الله مرعشی در مقدمه «کنز‌العرفان» یا «مسالک الافهام» با اسامی نویسندگانشان آورده که در بین آنان نویسنده‌های اهل سنت هم به چشم می‌خورد که نوشته‌هایشان قابل توجه است؛ ۵ جلد توسط ابوعبدالله بن عربی، ۴ جلد احکام‌القرآن جصاص، در دوران معاصر هم ۱۲ جلد تفسیر قرآن بر اساس آیات‌الاحکام توسط قرطبی و همچنین دو جلد جامع‌الزهر توسط عالمان اهل سنت نگارش شده است؛ در بین علمای شیعه کتب علامه سیوری،

حدود ۴۵ سال قبل بنده به اتفاق یکی از دوستان که دانشجوی مرحوم شریف‌زاده بود، به منزل ایشان رفتیم. دوست من علاوه بر اینکه دانشجوی آن مرحوم بود به مسجد ایشان برای نماز هم می‌رفت و از محسنات حضرت گلپایگانی برای من ذکر خیر کرد تا حدی که من علاقه‌مند شدم به دیدار ایشان که از روحانیون اندیشمند و اساتید توانای دانشگاه بود، بروم. اتاق ایشان سراسر کتاب بود و تسلطی که بر پاسخگویی به سؤالات افراد داشتند، نشان می‌داد فردی با دایره‌المعارفی از اطلاعات هستند. بعد از مدتی که تصمیم گرفتم کتاب «تفسیر جامع آیات‌الاحکام» را بنویسم که تألیف این کتاب ۱۲ جلدی به مدت چهارده سال به طول انجامید و بزرگترین ابزار راهنمای من در نوشتن این کتاب، دو کتاب آیات‌الاحکام از علمای برجسته بود؛ یکی از علامه سیوری صاحب کتاب «کنز‌العرفان» و دیگری کتاب «مسالک‌الافهام» از کاظمی شاگرد شیخ بهایی بود. برای این دو کتاب علامه محمدباقر شریف‌زاده گلپایگانی پاورقی‌های ممتعی از لحاظ ادبی، رجالی، درایت‌الحدیثی، تفسیری و مقارنه میان فقه شیعه و فقه اهل سنت مرقوم فرمودند. به سبب تفسیر قرآن علمای اهل سنت و شیعه که ایشان اطلاعات جامعی در این



کاظمی، استرآبادی و... از کتب مطرح در زمینه آیات الاحکام هستند. ولی در بین تمام کتب نگارش شده با موضوع آیات الاحکام، هیچ کدام به پای «کنز العرفان» و «مسالك الافهام» با پاورقی‌ها و تحقیقات مرحوم آیت الله شریفزاده گلپایگانی نمی‌رسد و پس از این دو کتاب «زیده البیان» مرحوم مقدس اردبیلی مطرح است.

**دلایل ناشناخته ماندن ایشان چه بوده است؟**  
نمی‌دانم به چه دلیل ایشان مخموم‌الذکر مانده، شاید به جهت اینکه مدتی در حوزه علمیه قم بود و سپس به دانشگاه‌ها رفت و تدریس در دانشگاه‌ها را آغاز کرد. البته در آن زمان رفتن به دانشگاه‌ها را تکلیف می‌دانستند. اگر در آن زمان‌ها آقاشیخ محمود خراسانی، مرحوم ابن الدین، عصار که از شاگردان آخوندزاده خراسانی بود، مشکلات و شریفزاده گلپایگانی به دانشگاه‌ها نمی‌رفتند با

هجومی که غرب به اسلام و دین کرده و دانشگاه‌ها محل تاخت و تاز آن گروه‌ها شده بود، و اسلام را یک دین عقب‌مانده معرفی می‌کردند، به طور کلی از گردونه خارج می‌شد. این بزرگواران در آن زمان احساس تکلیف کردند تا با رفتن به دانشگاه‌ها از اسلام دفاع کنند. مرحوم راشد در دانشگاه مدافع قرآن بود، مرحوم عصار مدافع اسلام بود، همچنین مرحوم ابن الدین مدافع اسلام، مرحوم مشکات مجتهد جامع‌الشرایط و مدافع اسلام بود. امثال اینها به فرموده امام(ره) «خود را از لجن عبور دادند تا بتوانند از اسلام دفاع کنند» یعنی به تشکیلات حکومت‌ها و دربار که دانشگاه یکی از ستون اینها بوده وارد می‌شدند تا اسلام را حفظ کنند. در آن زمان طاغوت‌ها در میان دین‌باوران جایگاهی نداشتند و کسی که وارد دانشگاه می‌شد مورد احترام نبود، به دلیل اینکه می‌گفتند آنها وابسته به حکومت و دولت هستند؛ در حالی که

آنان مدافع اسلام و حریم قرآن بودند اما چون دید جامعه نسبت به این افراد این بود که در دستگاه دولت هستند، لذا چندان مورد توجه نبودند. آیت الله محمدباقر شریفزاده گلپایگانی از شاگردان مرحوم شیخ عبدالکریم حائری بود و مرحوم حائری به ایشان «فاضل معاصر» می‌گفت و از طرفی هم خواهرزاده آیت الله مرحوم گلپایگانی بود، ولی با این حال چون مدتی در دانشگاه، اوقاف، فرهنگ و ارشاد مشغول بود، مشهوریت لازم در جامعه را نداشت و چنانچه اگر در حوزه علمیه بود از مراجع بنام و ماندگار می‌بود.

وقتی مسجد محمد(ص) را در چهارصد دستگاه تهران ساخت و پیش‌نماز شد و به تفسیر و تحلیل مبانی قرآنی و اسلامی و تبلیغی پرداخت، از جایگاه شناخته‌شده‌تری برخوردار شد. چون خادم افتخاری حضرت رضاع) بود، وصیت کرد تا وی را همانجا دفن کنند. وی فردی مخلص و دین‌باور بود.



ریشه

ویژه‌نامه

آیات الاحکام

غلامرضا امیرخانی:

# ارتباط خوب مرحوم شریفزاده بانسل جوان

غلامرضا امیرخانی، معاون کتابخانه ملی ایران و از هم‌محلله‌های مرحوم شریفزاده است که دوران کودکی را در مسجدی که مرحوم شریفزاده امام جماعت آن بوده، سپری کرده است. با او که پس از سال‌ها و با پیگیری‌های زیاد سال گذشته توانسته بود نشانی از خانواده مرحوم شریفزاده بیاید و مراسم چهلمین سال درگذشت ایشان را در مسجد حضرت محمد(ص) برگزار کند، به گفت‌وگو نشستیم که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.



**آشنایی شما با آیت‌الله شریفزاده مربوط به چه مقطعی است؟**

مرحوم آقای شریفزاده، بنیانگذار و امام جماعت مسجد حضرت محمد(ص) بودند. ایشان مسجد را در خیابان پیروزی بنیان‌گذاری کردند؛ مسجدی بود که از دوران کودکی به آنجا می‌رفتم و بزرگ

شده همان منطقه هستم و کماکان نیز آنجا می‌روم. هر چند از شخص ایشان خاطره زیادی به ذهن ندارم، اما تنها چیزی که از دوران کودکی در ذهن من مانده، تشیع پیکر ایشان است. آیت‌الله شریفزاده سال ۵۴ درگذشتند و آن زمان من شش ساله بودم، اما بعد از آن همیشه ذکر خیر ایشان به عنوان امام جماعت و بنیان‌گذار مسجد وجود داشت و بعد از سال‌های سال نیز اینگونه است. در طی این سال‌ها همیشه از فضل ایشان می‌شنیدم؛ چه از مرحوم پدرم، چه از برادرهای بزرگتر و چه از سایر اهل مسجد و دوستانی که به خصوص در کتابخانه مسجد بودند و ایشان را می‌شناختند. مسجد، کتابخانه فعالی داشت که در اواخر حیات مرحوم شریفزاده تأسیس شد و تعدادی از آثار ایشان به همین کتابخانه اهدا شده بود. آثار ایشان را می‌دیدم که چندین اثر و کتاب در حوزه قرآن داشتند. از کسانی که بیش‌تر ایشان را درک کرده بودند، درباره مراتب فضل و علم ایشان زیاد شنیده بودم. احاطه به مباحث اسلامی، بحث‌های قرآنی و تسلطشان به زبان‌های خارجی و به‌خصوص به زبان فرانسه کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

**چه شد که به فکر برگزاری مراسمی برای ایشان افتادید؟**

سال ۹۲ طی بررسی‌هایی، زندگی‌نامه‌ای از آیت‌الله شریفزاده پیدا کردیم و در همان سال متوجه شدم که صدمین سال تولد ایشان است. ایشان متولد ۱۲۹۲ بوده‌اند. همان زمان به فکر رسید که در صورت امکان، برنامه‌ای برای صدمین سال تولد ایشان گرفته شود، متأسفانه تلاش‌های من به نتیجه نرسید و هیچ سرنخی از خانواده ایشان پیدا نکردم. این نکته خیلی مهم است که به دلیل اینکه

بسیاری از علمای ما مهجور و ناشناخته مانده‌اند و شاید حق مطلب در مورد آنها ادا نشده است، ممکن است بعضی از خانواده‌ها و فرزندان آنها نیز راه آنها را ادامه بدهند. در موارد زیادی دیده شده است که بزرگانی از علم و فرهنگ و حتی دین مغفول مانده‌اند و اجر و قدر آنها ناشناخته مانده است. متأسفانه تلاش‌های آن سال نتیجه‌ای نداد.

دو نکته وجود داشت؛ یکی اینکه تعصب و عرقی نسبت به آن مسجد و محل داشتیم و به همین دلیل تا این لحظه که هنوز در همان منطقه زندگی می‌کنم، این احساس پا برجاست. با وجود سن کم، خاطرات خوبی از آن مسجد در ایام انقلاب دارم؛ خاطراتی که هیچ وقت از ذهن انسان پاک نمی‌شود. دیگر اینکه زمینه تحصیلی و پژوهشی‌ام تاریخ است و علاقه‌مند به موضوعات تاریخی هستم. معتقدم باید از کسانی که حقی بر انسان دارند، چنان که در دین ما هم بر آن تأکید شده است، یاد کرد و زحماتشان را ارج نهاد؛ نظیر این روایت امام رضا(ع) که می‌فرمایند «هر کسی که نعمت‌دهنده‌ای را از مخلوقین و بندگان خدا شکر نکند، در واقع از خدا هم تشکر نمی‌کند».

یک مسجدی ساخته شده و ماندگار است و همانگونه که می‌دانید در مباحث مربوط به وقف و مباحثی که در احکام اسلامی هست، تنها مکانی که هیچ وقت خراب نخواهد شد و سر جای خودش باقی می‌ماند، مسجد است. هزار سال دیگر هم این مسجد خواهد بود و یک باقیات صالحاتی برای ایشان است. آنجا اعلامیه‌های امام(ره) توزیع می‌شد، مسائل مربوط به نهضت امام راحل و انقلاب مطرح بود، در سال‌های جنگ چقدر از بچه‌ها از آنجا اعزام شدند، رفتند و شهید آمدند. حالا ممکن است شما در هر مسجدی همین داستان را ببینید این مسجد استثناء نیست. به همین دلیل معتقد هستم که باید این تلاش‌ها را قدر نهاد و این شامل یک حوزه هم نمی‌شود؛ در هر حوزه‌ای باید از آن افرادی که پیشگام بوده‌اند، قدرانی شود. ضمن اینکه، در این باره کار، صددرصد مغفول مانده بود، احساس کردم بعد از چهل سال از فوت ایشان کسی در مسجد، ایشان را نمی‌شناسد، آنها که قدیمی محل بوده‌اند، رفته‌اند و یا فوت کرده‌اند و تقریباً کسی نیست که مرحوم شریفزاده را بشناسد. به ندرت کسانی بودند که ایشان را می‌شناختند، به همین دلیل احساس وظیفه کردم و با کمک دوستان و نهادهای مختلف مراسم چهلمین سالگرد ایشان، سال گذشته به خوبی برگزار شد.

خانواده ایشان خیلی محبوب و خیلی مظلوم هستند؛ رفته‌اند سراغ کارشان و هیچ وقت هم نیامده‌اند و حتی دختر ایشان که هر سال نماز عید فطر را در همین مسجد اقامه می‌کرد، به این فکر نبوده است که چرا عکسی یا اسمی از پدرشان که بانی مسجد بوده‌اند، در آنجا نیست.

محققین متأخر  
آیات الاحکام



### خانواده ایشان را چگونه پیدا کردید؟

می‌دانستم که ایشان فرزندی به نام هوشنگ شریفزاده داشتند که مهندس، مترجم و نویسنده برجسته‌ای در حوزه فیزیک بود. هم کتاب‌های درسی و کتاب‌های علمی در حوزه فیزیک نوشته و ترجمه کرده بودند. با جست‌وجو در منابع اینترنتی دریافتم که ایشان در سال ۶۹ فوت کرده‌اند؛ بیست و چند سال از فوت ایشان گذشته بود و در ادامه متوجه شدم که چند سال پیش برای وی مراسم بزرگداشتی گرفته شده است و در آن مراسم از همسر ایشان خانم شهناز خانلو - عروس آیت‌الله شریفزاده - که خود نیز در حوزه ادبیات کودک کارهایی کرده‌اند، تجلیل شده است. سرانجام و با پیگیری زیاد، از طریق سامانه ۱۱۸ موفق شدیم با خانواده مرحوم شریفزاده، تماس برقرار کنیم و آنها یک سری اطلاعات و عکس به ما دادند.

در واقع با پیگیری‌ها انجام شده در اواخر سال ۹۳ بر اساس اطلاعاتی که از ایشان به دست آوردیم، توانستیم برای چهلمین سال درگذشت این بزرگوار برنامه‌ریزی کنیم. در اردیبهشت ۹۴ وقتی خانواده مرحوم شریفزاده عکسی از ایشان آوردند، برای

اولین بار بود که چهره ایشان را می‌دیدم. در همه جا و به‌خصوص در بسیاری از کشورها غربی و اروپایی خیلی بهتر منزلت بزرگانشان را پاس می‌دارند؛ یعنی به هر نوعی شده خاطرات مفاخرشان را حفظ می‌کنند و یاد آن‌ها را گرامی می‌دارند و سعی می‌کنند از بزرگانشان در عرصه‌های علم، فرهنگ و ادب تجلیل کنند. این نگاه در کشور ما کمتر جا افتاده است؛ یعنی کسی که مسجدی را ساخته و بیش از ۲۰ سال امام جماعت آن بوده است، یک تصویر در کل مسجد از ایشان نداریم. واقعا هیچ عکسی از آیت‌الله شریفزاده وجود نداشت و متأسفانه در اینترنت نیز هیچ نام و اطلاعاتی از ایشان نبود. تنها چیزی که از ایشان پیدا می‌شد، چند کتاب در بعضی از کتابخانه‌های قدیمی مثل کتابخانه ملی بود.

به هر حال قرار شد به پیشنهاد خانواده مرحوم شریفزاده، چهلمین سال درگذشت ایشان را در ماه رمضان برگزار کنیم.

### آیا ایشان علاوه بر امور مذهبی فعالیت فرهنگی و سیاسی نیز داشتند؟

آیت‌الله شریفزاده در پانزدهم رمضان هر سال بنا به رسمی که داشتند یک برنامه کتابخوانی نسبتاً مفصل در مسجد حضرت محمد(ص) برگزار می‌کردند، به نوجوانان و جوانان کتاب هدیه می‌دادند و از این برنامه خیلی استقبال می‌شد. بعدها متوجه شدیم که ایشان در این چند سالی که برنامه را اجرا کرده بودند، هدف دیگری هم داشتند و در کنار اهداء کتاب، هدف دیگرشان گرامی‌داشت جنگ اعراب و اسرائیل(جنگ رمضان) بود؛ یعنی ایشان در واقع سالگرد جنگ رمضان را می‌گرفتند، این را در اثر تحقیقات میدانی متوجه شدیم و خوشبختانه یکی دو نفر از کسانی را که در نمایشگاه کتاب مسجد، از دست مرحوم شریفزاده جایزه گرفته بودند، پیدا کردیم - که الان می‌گویند دست‌خط‌های ایشان را ما داریم که ایشان به ما کتاب جایزه داده است - و با آنان در ارتباط با نمایشگاه کتاب مسجد به گفت‌وگو پرداختیم.

تاکید ایشان بر نیمه رمضان هم به مناسبت ولادت امام مجتبی(ع) و هم گرامیداشت نبرد رمضان بود و این مراسم آنجا اهمیت دارد که رژیم شاه ارتباط

خوبی با اسرائیل داشت ولی نیروهای مذهبی که به شدت نسبت به رژیم منتقد بودند از هر فرصتی برای حمایت از مبارزات مردم فلسطین استفاده می‌کردند. مرحوم شریفزاده نیز با این نیت نمایشگاه کتاب مسجد را در ۱۵ رمضان برگزار می‌کردند.

### نحوه مرادوه ایشان با علما و عموم مردم چگونه بوده است؟

در تحقیقات میدانی که انجام دادیم، متوجه شدیم که ایشان با بسیاری از بزرگان آن زمان ارتباط داشتند و جالب اینجاست که مرحوم شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم، آقای شریفزاده را در دوران نوجوانی، «فاضل معاصر» خطاب می‌کردند. این خطاب مرحوم شیخ عبدالکریم حائری که بیشتر مراجع بزرگ ما نزد ایشان تلمذ کرده‌اند، خیلی مهم است. نکته دیگر نظر شهید مفتاح درباره مرحوم شریفزاده است؛ گروهی از اهل مسجد، قبل از انقلاب برای بحث‌های کتابخانه‌ای نزد شهید مفتاح می‌رسند و زمانی که شهید مفتاح می‌فهمد از کدام مسجد هستند و امام جماعت چه کسی است، در مورد مرحوم شریفزاده می‌گوید که ایشان حکم دایره‌العمارف را برای ما دارد؛ هر جا سؤالی در بحث‌های مختلف داریم، از ایشان می‌پرسیم. منزل ایشان در روزهای جمعه محل بحث اساتید دانشگاه بوده و بسیاری از اساتید دانشکده الهیات با ایشان هم‌بحث بوده‌اند. خیلی از بزرگان آن زمان با ایشان مرادوه داشتند؛ مشخصاً مرحوم استاد محمدباقر بهبودی، از

دوستان نزدیک ایشان بودند و افسوس که ایشان نیز در گذشته‌اند. آیت‌الله قربانی لاهیجی، امام جمعه فعلی رشت نیز می‌گفتند در یک جلسه‌ای که خدمت ایشان رسیده بودم، از این همه معلومات و دانش گسترده آقای شریفزاده، واقعاً لذت بردم. رفتار متواضعانه ایشان و آنچه در آن جلسه می‌گذرد، دلایلی می‌شود که آیت‌الله قربانی به بحث آیات‌الاحکام علاقه‌مند می‌شوند و چند جلد کتاب درباره آیات‌الاحکام تألیف می‌کنند.

مرحوم شریفزاده ارتباط نسبی بابت آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی دارند و در واقع خواهرزاده ایشان هستند. از این جهت بیت آیت‌الله گلپایگانی اطلاعات خوبی در مورد مرحوم شریفزاده داشتند و سال گذشته اطلاعات خوبی به ما دادند. از بیت حضرت آیت‌الله صافی هم دوستانی بودند که اطلاعاتی داشتند و خود آیت‌الله صافی نیز به ایشان خیلی ارادت داشتند و پیام ایشان در مراسم ختم مرحوم شریفزاده مؤید این مطلب است. به هر حال زمانی که یک مرجع تقلید ایشان را حضرت آیت‌الله خطاب می‌کنند، و به مراتب فضل و دانش ایشان صحنه می‌گذارد، مهم و ارزشمند است. شاید مهمترین جنبه‌ای که می‌تواند ابعاد شخصیتی مرحوم شریفزاده را نشان دهد - و خوشبختانه اسناد و مدارک آن هم هست - آثار علمی ایشان است؛ آثاری که در قالب کتاب و مقاله منتشر شده است.

ایشان ارتباط خیلی خوبی با اهل محل داشتند و در مسیر کوتاه منزلشان تا مسجد، ارتباط تنگاتنگ و صمیمانه‌ای با اهل محل برقرار می‌کردند. علی‌رغم

اینکه عالم دانشگاهی و حوزوی بودند، خیلی به نسل جوان اهمیت می‌دادند. کمک به ساخت کتابخانه مسجد در سال‌های قبل از انقلاب و برگزاری جشن کتاب و اهدای کتاب و موارد این چنینی مبین این مطلب است و نشان از روحیه مردم‌داری ایشان دارد. از خانواده‌ام شنیده بودم در مقطعی که جمعیت مسجد کمتر می‌شد، ایشان ناراحت می‌شدند و خیلی غصه می‌خوردند که چرا نمازگزار کم است. از موارد متعدد دیگری که باید به آن اشاره کرد، ساده‌زیستی ایشان بود و تا پایان عمرشان در همسایگی مسجد زندگی کردند و تقریباً تا آخرین ساعات عمرشان در مسجد بودند و ظاهراً در همان مسجد هم حالشان بد می‌شود و از آنجا به بیمارستان منتقل می‌شوند و فوت می‌کنند. نگاه خوب آیت‌الله شریفزاده در ۵۰ سال پیش تأسیس سالن اجتماعاتی در مسجد است. از زمان ایشان سالن اجتماعاتی جداگانه در مسجد برای کارهای فرهنگی در نظر گرفته بودند. جالب است بدانید که مکانی که مسجد در آنجا بنا شده است، در رژیم شاه قرار بود سینما شود و با پیگیری‌های مرحوم شریفزاده زمین را به احداث مسجد، اختصاص می‌دهند؛ محله‌ای که طراحی آن در دهه ۲۰ توسط فرانسوی‌ها انجام شده بود و برای مسجد جانمایی نشده بود، با پیگیری‌های ایشان دارای مسجد شد. ایشان از خیرین کمک می‌گیرند و به هر حال کلنگ آن توسط آیت‌الله خوانساری به زمین می‌خورد و مأموریت ساخت از طرف آیت‌الله بروجردی به مرحوم شریفزاده واگذار می‌شود.



عطا احمدی:

## آیت‌الله شریف‌زاده عالمی خیر خواه و بی‌تکلف

عطا احمدی، نویسنده زندگینامه آیت‌الله شریف‌زاده گلپایگانی و کارمند کتابخانه ملی، اظهار کرد: شخصیت حوزوی و دانشگاهی مرحوم شریف‌زاده مانع از حضور مستمر و توأم با گشاده‌رویی ایشان در میان مردم نمی‌شد.

شد. برای این کنگره چند جلد کتاب نیز چاپ و منتشر شد که یکی از آن چند کتاب، که زیر نظر آیت‌الله استادی، دبیر شورای عالی حوزه، چاپ شد، کتاب سه جلدی دانشمندان گلپایگان بود. وقتی ایشان می‌خواستند این کتاب را بنویسند از هر کس در گلپایگان یادداشتی داشت، استفاده کردند. من

شما زندگینامه آیت‌الله شریف‌زاده گلپایگانی را نوشته‌اید، لطفاً کمی در این باره توضیح دهید.

در سال ۱۳۸۰ تصمیم گرفته شد کنگره‌ای از سوی حوزه علمیه برای بزرگداشت علمای گلپایگان برگزار شود که این کنگره در سال‌های بعد برگزار

علاقه‌ای به نوشتن کتاب به اسم خودم نداشتم ولی یادداشت‌هایی در مورد علمای گلپایگان از دوران کودکی و نوجوانی تدوین کرده بودم و علاقه‌مند به فعالیت در این حوزه‌ها بودم. هم در حوزه‌های علوم قرآنی هم در زندگی علمای شیعی و از جمله علمای شهر گلپایگان یادداشت‌هایی داشتم و ایشان علاقه‌مند بودند که آنها را در اختیارشان قرار دهم. یادداشت‌ها را در اختیار آیت‌الله استادی گذاشتم که در هر سه جلد کتاب «دانشمندان گلپایگان» یادداشت‌ها به اسم من توسط ایشان چاپ شده است. یکی از آن مواردی که در این کتاب آمده است، یادداشت‌هایی است که در خصوص مرحوم شریف‌زاده گلپایگانی نوشته بودم. در سال ۵۴ که سن خیلی زیادی هم نداشتم در مجالس بزرگداشت علما شرکت می‌کردم. در دو مجلسی که برای آیت‌الله شریف‌زاده - یکی در گلپایگان و دیگری در زادگاه ایشان «گوگد» - برگزار شد نیز حضور داشتم و اطلاعات اصلی آن سخنرانی‌ها را یادداشت کردم. حاصل آن یادداشت‌های سال‌های دور همان است که به آیت‌الله استادی دادم. در واقع من کتابی در خصوص گلپایگان، علوم حوزوی، قرآنی یا ... ننوشتام، ولی یادداشت‌هایم را در اختیار بزرگانی چون آقای استادی قرار دادم.

**آشنایی شما با مرحوم گلپایگانی مربوط به چه زمانی است؟ این آشنایی چگونه شکل گرفت؟**

من از مدت‌ها پیش به علمای گلپایگان علاقه‌مند بودم، البته بیشتر ایشان - از جمله خود مرحوم شریف‌زاده - مقیم تهران بودند. ولی بیش از اینکه به عنوان یک عالم گلپایگانی مقیم تهران با ایشان آشنایی داشته باشم، به اعتبار نسبتشان با مرجع بزرگ تقلید آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی، در خصوص ایشان آشنایی داشتم. در ابتدا آشنایی مختصری بود و تنها در این حد می‌دانستم که ایشان استاد دانشگاه، ساکن تهران و در عین حال مجتهد مسلم هستند. نکته جالب توجهی که در مورد مرحوم شریف‌زاده می‌دانستم، این بود که ایشان هم مجتهد در علوم حوزوی و هم استاد دانشگاه جدید است. به این خاطر علاقه‌مند بودم در آن دو مجلسی که اشاره شد، بدانم بزرگانی که سخنرانی می‌کنند در مورد ایشان چه چیزهای می‌گویند.

**از مراسمی که در زادگاه ایشان برگزار شد، بگویید: از آن مراسم چیزی به ذهن دارید؟** «گوگد» در گلپایگان زادگاه ایشان و همچنین مرجع معروف آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی است. در مراسمی که در آنجا برگزار شد، آقای محمودی بهبهانی که یکی از وعظ معروف بیت گلپایگانی بود، از قم آمد و سخنرانی کرد. وی می‌گفت که حضرت آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی، قبل از اینکه به



گلپایگان بیایم این مطلب را فرمودند که امروز دو مصیبت دارم؛ مصیبت اول اینکه یکی از بستگانم و بزرگان اسلام را که وجودش برای عزت اسلام و مسلمین بسیار نافع بود، متأسفانه از دست دادیم. مصیبت دومی که به نقل از آیت‌الله گلپایگانی ذکر کرد، این بود که ایشان عارضه چشم پیدا کرده بودند و پزشک معالج ایشان را از گریه کردن منع کرده بود. آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی می‌گفتند نمی‌توانم گریه کنم در حالی که این مصیبتی برای من است و اینکه چنین موهبت بزرگی را از دست داده‌ام.

### حضور مردم در مراسم ختم مرحوم شریف‌زاده چگونه بود؟

استقبال خیلی زیاد بود، به دلیل اینکه همشیره‌زاده آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی بودند و مردم گلپایگان خیلی آقای شریف‌زاده را نمی‌شناختند، چون ایشان کمتر به گلپایگان می‌آمدند. مرحوم شریف‌زاده از سال ۱۳۲۱ که برادر بزرگشان حاج شیخ محمدهادی شریف‌زاده فوت کردند، به گلپایگان آمدند و در گوگد بودند تا سال ۳۲ که به تهران رفتند. پیش از آن نیز در قوچان و تویسرکان بودند و مدت زیادی در گلپایگان نبودند که مردم آن منطقه ایشان را به خوبی بشناسند. اما مراسم ایشان خیلی باشکوه برگزار شد و مجلس هم مجلس باعظمتی بود.

### از علاقه‌مندی‌های ایشان در زمینه علمی تا چه اندازه اطلاع دارید؟

مرحوم آقای شریف‌زاده بیشتر علاقه‌مند بودند در حوزه علوم قرآنی کار کنند و در حوزه علوم قرآنی نیز بیشتر به فقه احکام علاقه‌مند بودند؛ یعنی آن آیتی از قرآن کریم که حول محور احکام فقهی می‌گردد. در قرآن کریم نزدیک به پانصد آیه درباره احکام فقهی است که به آنها آیات‌الاحکام می‌گویند. البته بعضی معتقدند آیات‌الاحکام نهصد آیه را شامل می‌شود و کسانی نظیر حضرت آیت‌الله معرفت در کتاب التفسیرالمفسرین شمار آیات‌الاحکام را تا دو هزار می‌دانند. ولی بعضی از علما و بزرگان نیز می‌گویند، شمار آیات‌الاحکام بیش از پانصد آیه نیست یا برخی به کمتر از پانصد معتقدند مثل فاضل مقداد. عده‌ای مثل ابن عربی هم نهصد را شمار آیات‌الاحکام می‌دانند. ولی اجمالاً بیشتر بزرگان اعتقاد دارند که آیات‌الاحکام پانصد آیه است. مرحوم آقای شریف‌زاده نیز علاقه‌مند بودند درباره آیات‌الاحکام کار کنند.

خود ایشان کتابی در خصوص آیات‌الاحکام ننوشتند. علامه شیخ آقابزرگ تهرانی در کتاب «الذریعه الی تصانیف‌الشیعه» می‌گوید، از دانشمندان اسلامی در فقه جعفری و شیعه نزدیک به سی تن در باب آیات‌الاحکام کتاب نوشته‌اند.



مرحوم آقای شریف‌زاده بر سه کتاب شرح و تعلیق نوشته‌اند؛ «آیات‌الاحکام ملا احمد استرآبادی»، «آیات‌الاحکام علامه جواد کاظمی» و «کنز‌العرفان فی فقه‌القرآن» اثر فاضل مقداد که از علمای قرن نهم هجری است. ایشان بر این سه کتاب که سه بزرگ‌مرد از رجال اسلام نوشته‌اند، شرح و تعلیق نوشته‌اند که شرح‌های بسیار عالمانه‌ای است. هر کس این سه شرح مرحوم آقای شریف‌زاده را در این سه کتاب آیات‌الاحکام ببیند، متوجه می‌شود که ایشان به لحاظ علمی و تفسیر قرآن چقدر مسلط بودند. خواننده این شروح تعلیق پی به مقام علمی ایشان خواهد برد. در عین حال ایشان در جاهایی نیز مقالاتی دارند؛ از جمله در مجله آستان قدس رضوی که در دهه سی و چهل چاپ می‌شد که این مقالات حول محور علوم قرآنی است.

### مرحوم شریف‌زاده در باب آیات‌الاحکام به تعداد خاصی از آیات معتقد بودند؟

آیت‌الله شریف‌زاده در آثاری که از ایشان به جای مانده است، اشاره نکرده‌اند که به چه تعداد از آیات به عنوان آیات‌الاحکام اعتقاد دارند؛ مؤلف یکی از

کتاب‌هایی که ایشان بر آن شرحی نوشته‌اند، اعتقاد دارد که شمار آیات‌الاحکام کمتر از پانصد آیه است و مؤلف دو اثر دیگر اعتقاد دارند که شمار آیات بالای پانصد است. مرحوم شریف‌زاده شرح و تعلیق نوشته‌اند، ولی خودشان ورود نکرده‌اند.

### جدا از مقام علمی، تعامل ایشان با مردم چگونه بود؟

علی‌رغم مقام بالای علمی، خیلی فرد ساده‌ای بودند و زندگی بی‌تکلفی داشتند و خیلی ساده با قضایا برخورد می‌کردند. هم در تهران و هم در گوگد خاندان آنها زندگی ساده‌ای داشتند. ویژگی خاصی که ایشان از پدرشان به ارث برده بودند، خیرخواهی بود. معمولاً علاقه‌مند بودند که به رفع و رجوع مشکلات مردم بپردازند. پدرشان هم روحانی بود و بیشتر از طریق کشاورزی امرار معاش می‌کرد. پدر مرحوم شریف‌زاده در گوگد منزلی داشت و یک حوض بسیار بزرگ در آن منزل بود که آب آن از طریق تلمبه‌ای از چاه تأمین می‌شد. خانواده ایشان آب این حوض را همیشه تازه نگه می‌داشتند و همسایگان در گوگد برای استفاده از آب و شستن ظروف خودشان هر روز از صبح تا شب مراجعه



می‌کردند. هر کسی بود برایش زحمت ایجاد می‌شد ولی پدر مرحوم شریفزاده با روی گشاده درب منزل را باز می‌گذاشت و به همسرش نیز سپرده بود که حتماً این کار را بکند تا هر کسی می‌خواهد به منزل مراجعه کند. این روحیه خیرخواهی و یاری‌رسانی در مرحوم آیت‌الله شریفزاده نیز همیشه وجود داشت.

مرحوم شریفزاده علاقه‌مند بودند که مخصوصاً دانشجویان درباره شبهاتی که حول محور قرآن کریم و معارف اهل بیت(ع) است، کار کنند و از آنها شبهه‌زدایی شود. ایشان در دانشکده الهیات تدریس داشتند. به تعبیر آن زمان حول محور معقول کار می‌کردند. از سال ۱۳۳۶ تا سال ۱۳۵۴ که فوت کردند، به مدت ۱۸ سال روزهای جمعه در منزل‌شان جلسه تفسیر قرآن داشتند و در این جلسات در کنار افراد عامی، دانشجویان نیز شرکت می‌کردند. همچنین در فاصله بین سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۴۱ نظارت بر چاپ کتاب‌های درسی در حوزه معارف اسلامی از جمله تعلیمات دینی آن زمان را بر عهده داشتند که مطلبی خلاف در کتب درسی دوره طاغوت چاپ نشود و این هم یکی از افتخاراتی است که در زندگی فرهنگی خودشان دارند.

از شاگردان ایشان می‌توان به بعضی از افراد خاندان آقای سیدعلی بطحائی و نیز خاندان وحید گلپایگانی اشاره کرد. یکی از هم دوره‌ای‌های ایشان هم خود حاج شیخ محمدوحید گلپایگانی است که ایشان با مرحوم شریفزاده هم دوره بودند و هر وقت مشکل علمی حوزوی داشتند، به منزل ایشان مراجعه می‌کردند و خودشان می‌گویند آقای شریفزاده خیلی جالب و با ذهن نقاد طی مباحثاتی که با هم داشتیم، مسئله‌ای را که وجود داشت، برطرف می‌کردند.

از دیگر هم‌دوره‌ای‌های ایشان در دوره‌ای که در دانشگاه الهیات دانشگاه تهران تدریس می‌کردند، می‌توان به بدیع‌الزمان فروزانفر استاد برجسته ادبیات فارسی اشاره کرد که تا حدودی با ایشان مراوداتی داشتند.

آقای شریفزاده در سال ۱۳۰۴ شمسی در حالی که دوازده سال داشتند، به دستور پدر و تأکید علمای گوگرد راهی حوزه علمیه قم شدند. آن زمان مرحوم آیت‌الله‌العظمی حائری چند سالی بود که حوزه علمیه قم را تأسیس کرده بودند. ایشان در همان سال رفتند پای درس مرحوم آیت‌الله حائری و یکی دو سال شاگرد ایشان بودند. در سن سیزده، چهارده سالگی پای درس آیت‌الله حائری به «فاضل معاصر» معروف شد و این خیلی چیز عجیبی است که طلبه‌ای در این سن و سال پای درس استادی چون آیت‌الله‌العظمی حائری لقب فاضل بگیرد. جالب است که شاگردان مرحوم حائری یزدی به لحاظ هوش و استعداد افرادی نخبه بودند. این امر نبوغ ذاتی مرحوم آیت‌الله شریفزاده را می‌رساند.

بخشی از کتاب‌های آن را خودشان تأمین کردند. بعدها کتابخانه با نزدیک ۴ هزار کتاب به کتابخانه آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی در قم منتقل شد. در تهران نزدیک همان مسجد حضرت محمد(ص) زندگی می‌کردند. هر زمان مشکلی پیش می‌آمد، پیش‌قدم می‌شدند و سابقه نداشت به آقای شریفزاده مشکلی گفته شود و ایشان برای رفع و رجوع آن اقدامی نکرده باشند. به امور مردم می‌پرداختند و صرفاً به برگزاری نماز جماعت بسنده نمی‌کردند. یکی از برنامه‌های روزانه ایشان رفع و رجوع امورات مردم بود که با روی گشاده انجام می‌دادند.

مرحوم شریفزاده در دانشگاه تدریس می‌کردند و با فضای آکادمیک و علوم جدید آشنایی کامل داشتند؛ این توانایی سبب شده بود که وقتی می‌خواستند شرحی بر کتابی بنویسند، سعی می‌کردند شرحشان با توجه به گرایش‌ها، خواسته‌ها و سبک نگارشی نسل جدید باشد تا آنها بیسندند و همراه شوند. این گونه نگاه، نوشته‌ها و شرح تعلقیات ایشان را متفاوت از دیگران می‌کرد. با تلاش و پیگیری‌هایی که انجام دادند، یک کتابخانه در مسجد حضرت محمد(ص) دایر کردند. با توجه به اینکه در تهران کتابخانه‌های زیادی نبود، کتابخانه‌ای را در مسجد دایر کردند و

# علامه شریفزاده؛ قرآن پژوهی گمنام

محبت الاسلام والمسلمین ممد رضا نورالهیان

امام‌المتقین علی‌ابیطالب علیه‌السلام در خطبه نخست کتاب نهج‌البلاغه فصل ۳۷ در مورد قرآن مجید و آیات‌الاحکام این کتاب می‌فرماید: «کتاب ربکم فیکم مبیناً خلاًه و حرامه و قرآنقه و فضائله و ناسیخه و منسوخه و رخصه و عزائمیه و خاصه و عامه و عبره و امثاله و مرسله و محدوده و مُحکمه و مُشابهه مفسراً مجمله و مُبیناً غوامضه»  
«کتاب پروردگار شما در میان شماست. علامت و

طریقی واضح که پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) در دسترس شما گذاشته است. این پیام آسمانی، همه مصالح و مفاسد حیات دنیوی و اخروی شما را بیان نموده است. حلال و حرام، فرائض و شایستگی‌ها و ناسخ و منسوخ، مباحات و واجبات، خاص و عام، داستان‌ها و اصول عبرت‌انگیز و امثال و حکم، مطلق و مقید، محکم و متشابه را توضیح داده، حقایق ابهام‌انگیز را تفسیر و مشکلاتش را



روشن ساخته است.»

براساس همین تعالیم است که از قرن نخست اسلام و در امتداد توجه و اشتغال به تفسیر قرآن مجید از سوی پیروان امام علی‌ابیطالب (ع)، ایشان به آیات احکام قرآن هم توجه ویژه داشته‌اند.

یکی از آن عالمان مفسر و متخصص در آیات الاحکام در عصر ما، مرحوم آیت الله محمدباقر شریفزاده گلپایگانی، استاد حوزه و دانشگاه، بود. آثار قلمی آن مرحوم به ویژه در زمینه آیات‌الاحکام، نشان از واقعیت‌هایی می‌دهد که باید به گوشه‌هایی از آن پرداخته شود. نخست این‌که: تا کجا این شخصیت والا گرچه در سیمای یک امام جماعت در مسجدهای از مساجد خارج از مرکز تهران، به امامت و هدایت مردم ظاهر می‌شد؛ ولی در اعماق وجود او چشمه‌هایی از فیض رحمان و در اندیشه قرآنی او مفاهیمی ژرف از این کتاب آسمانی و مقدس موج می‌زد. و دیگر آن‌که این علامه پرکار، چه نگاه تفسیری و دقیق و سنجیده‌ای در مورد آیات کریمه قرآن داشته؛ زیرا در کتابهای مهم مفسران بزرگ در عرصه آیات‌الاحکام، همچون یک غواص بحر معرفت غور کرده و دُر و گهرهای نایاب، جدید و کم دیده شده‌ای را به چنگ آورده و به طالبان معارف هدیه کرد.

این بزرگوار حاشیه‌های بسیار عالمانه‌ای بر دو کتاب مهم از چهار کتاب اصلی فقه‌القرآن<sup>۱</sup> داشت که برای هر یک باید مقاله‌ای جداگانه نوشت تا اهمیت کار علامه شریفزاده تا حدودی تبیین شود.

کار نخست آن فاضل معاصر<sup>۲</sup> بازشناسی و مستند ساختن کتاب کنز‌العرفان فی فقه القرآن بود.

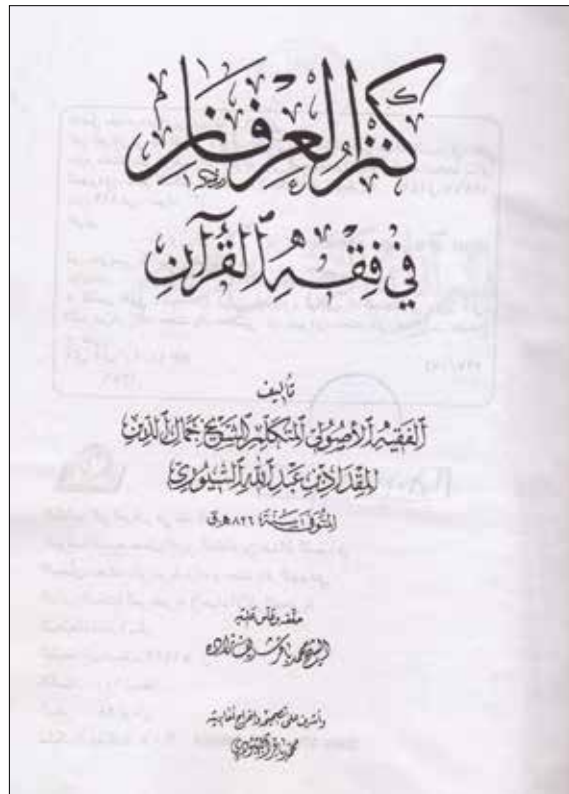
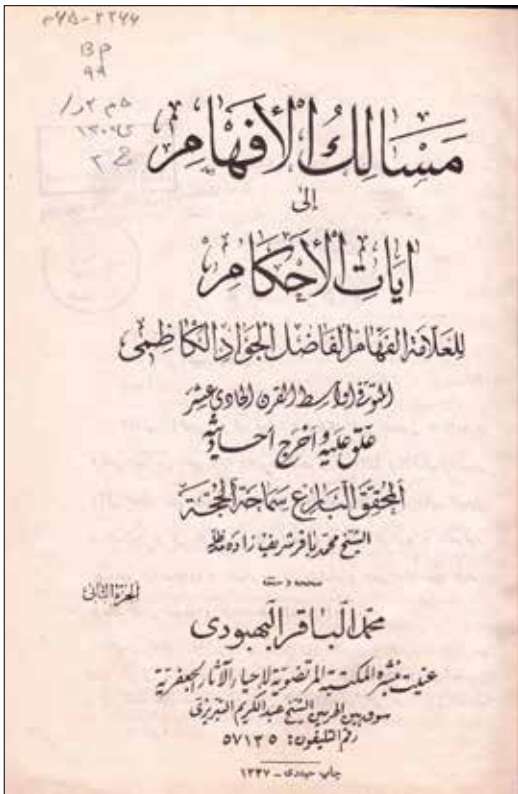
مؤلف این کتاب نفیس فاضل مقداد متوفای ۸۲۶ هجری قمری است که از شاگردان خاص و مورد توجه شهید اول بود و خود اهل سیور حله عراق و نسب او به بنی اسد منتهی می‌شود و مزار این بزرگوار هم اینک در نجف اشرف است.

حاشیه‌های عالمانه و ادبی مرحوم شریفزاده نشان از وسعت اطلاع او از فقه مذاهب دیگر می‌دهد. حاشیه‌های حاوی اختیار یک قول و مستند به ادله قوی او دلالت بر مجتهد بودن شریفزاده می‌کند از جمله آن موارد به حاشیه صفحه ۱۸ جلد اول و صفحات ۲۱ و ۲۲ همین جلد و برخی حواشی صفحات ۹۷ تا ۱۰۲ باید اشاره کرد که احاطه علمی و تتبع این محقق را اثبات می‌کند.

در جلد دوم، صفحات ۱۵۰ به بعد تا ص ۱۷۱، واقعاً پر نکته و عالمانه است و معلوم می‌شود در مباحث خلافتی که بین فقهای شیعه با اهل سنت، اختلاف‌های اساسی است؛ چگونه این مفسر جوان تسلط و اشراف علمی داشته است.

در تنظیم و تدوین این کتاب عظیم با حاشیه‌های





را شرح کنم و این عشق را از طاعات بزرگ الهی و بهترین عملی که عمر و اوقاتم صرف آن شود می‌دانستم تا اینکه کتاب آیات الاحکام عالم جلیل القدر علامه آگاه رجالی بزرگوار سید اجل مولی محمدبن علی بن ابراهیم استرآبادی متوفای سال ۱۰۲۸ هجری قمری اعلی الله مقامه الشریف، نظرم را به خود جلب کرد و من یافتم بدون مبالغه این تفسیر جامع‌ترین کتابی است که فقها و مفسرین تا کنون نوشته‌اند و شیوه هر یک از فقها در این کتاب به نحو جامع آمده است که از نظر ادبی و کیفیت استدلال به آیات، گنجی پر بها و دریایی پر گوهر و منحصر به فرد است. ذهن استرآبادی به نکاتی دقیق راه یافته که کمتر بزرگان ما به آن رسیده بودند و در عین حال دارای عبارات بسیار شیوا و دلپذیر است و کافی است محققین به آن مراجعه کنند تا خود به این ضرب‌المثل فارسی برسند که (مشک آن است که خود ببوید نه آنکه عطار بگوید). شریف‌زاده می‌نویسد: هنگامی که عزم من بر احیای این کتاب جزم شد، در صحبت با داماد عزیزم حاج آقا مرتضی معراج محمدی فرزند آخوند ملا محمدتقی گلپایگانی الگوگدی، که از شاگردان خاص مرحوم آخوند صاحب کفایه بود، مشورت و چاپ کتاب را از او خواستار شدم و ایشان هم پذیرفتند با اینکه می‌دانستند بازار کتاب نسبت به اینگونه آثار چقدر بی‌ربط است. مرحوم شریف‌زاده از خداوند منان مسألت می‌کند ثواب این کار علمی، قرآنی را برای پدر و مادرم و

بر کتاب مسالک فاضل کاظمی نمودند و من قبول کردم و حاشیه‌ها را با دقت هر چه بیشتر و با مراجعه به مصادر اصلی روایات و (نه وسائل الشیعه شیخ حر عاملی) تحقیق و به پایان بردم و بعد در پایان متواضعانه و با شرح صدر می‌نویسد: «از همه انتظار دارم مرا نقد و در کتابم مناقشه علمی کنند و چنانچه به اشتباهاتی از من برخورد شد مرا متوجه کنند. فان الانتقاد قائد الاجتهاد...» در این اثر هنرمندانه و مجتهدانه، علامه محمدباقر بهبودی و سیدمحمدتقی کشفی شریف زاده را همراهی نموده‌اند. ناشر این کتاب در چهار جلد کتابخانه مرتضوی طهران است. سومین اثر علمی و تحقیقی علامه شریف‌زاده که در مجامع علمی و تفسیری از آن به اثر ماندگار یاد می‌شود، حاشیه و بازسازی و مستند سازی کتاب آیات الاحکام علامه خبیر رجالی، سید محمدبن ابراهیم استرآبادی، متوفای ۱۰۲۸ هجری قمری است که خود در مقدمه این کتاب این چنین می‌نویسد: این بنده خادم، کوچک فقها، فرزند محمد، محمدباقر معروف به شریف زاده گلپایگانی می‌گوید: وقتی به عنایت الهی برایم فراغت از کار دو کتاب کنز‌العرفان فاضل مقداد و مسالک الافهام فاضل جواد حاصل شد، من آرزو داشتم یکبار دیگر مترک به خدمتی دیگر در آستانه آیات الاحکام قرآن مجید شوم و کتابی که به قلم یکی از علمای امامیه تألیف یافته

متعدد و نافع، شخصیت پرکار و گمنام دیگر شیعه و معاصر او علامه محمدباقر بهبودی رحمه‌الله علیه همکار شریف‌زاده بوده است. مرحوم بهبودی در ۱۳۸۵ قمری جلد دوم را ویراستاری و مستند سازی نموده‌اند و علامه شریف‌زاده در همان جلد، تاریخ فراغت از این کار را چهاردهم ماه جمادی‌الاولی در سال ۱۳۸۵ هجری قمری یاد کرده‌اند رحمه‌الله علیهما. دومین کتاب با اهمیت در فقه القرآن، کتاب مسالک الافهام الی آیات الاحکام از علامه الجواد الکاظمی از عالمان قرن یازدهم هجری است که شاگرد شیخ بهایی است و در مقدمه‌ای که بر این کتاب، آیت الله العظمی شیخ شهاب‌الدین مرعشی نجفی دارند عبارت بلندی نسبت به شریف‌زاده و کار علمی او بکار برده‌اند. (وقام بالتعلیق علیه و اخراج احادیثه فضیله العالم الجلیل و الفاضل النبیل صفوه الاماجد و الاکارم ذخر اقرانه و الامائل حجه الاسلام الشیخ محمدباقر الشریف الجرباذقانی<sup>۴</sup> حرسه المولی الکریم بعینه الذی لاتنام آمین) و مرحوم شریف‌زاده در پایان همین کتاب که به عربی است، نوشته است: (بعد مامن الله علی باتمام تعالیفی علی کتاب کنز‌العرفان للفاضل المقداد ...) بعد از اینکه خداوند بر من منت نهاد و کار تعلیق و حاشیه‌های من بر کتاب کنز‌العرفان فاضل مقداد تمام شد دوستانم به من پیشنهاد کار مشابهی



**ویژه‌نامه**  
**آیات الاحکام**

استایدم و دوستان و شاگردانم قرار دهد، زیرا این دوستان جلسات درس من بودند که این فکر را در من ایجاد کردند و مرا به این مهم تشویق نمودند. انه الجواد الکریم الرؤف الرحیم.

علامه فقید شریفزاده سپس به معرفی فاضل استرآبادی می‌پردازد که ترجمه خلاصه آنرا در این مقاله زینت‌بخش بخش پایانی قرار می‌دهیم:

فاضل استرآبادی فقیه، متکلم و مورد وثوق بزرگان طایفه شیعه بوده و تحقیقاتی که در زمینه‌های رجال و حدیث و تفسیر دارد، در قله کمال است و اوج تحقیق به حساب می‌آید. وی در نجف ساکن بوده و سپس به مجاورت بیت‌الله تشریف پیدا می‌کند و در سال ۱۰۲۸ قمری در مکه وفات پیدا می‌کند<sup>۵</sup> و در مَعْلَى در جوار مضجع شریف حضرت خدیجه (س) دفن می‌شود. کتاب (الرجال) نوشته او کتاب جامعی در علم رجال است.<sup>۶</sup> این بزرگوار سه کتاب رجال نوشته: رجال کبیر، رجال متوسط و رجال صغیر. و در علم رجال بهتر از کتاب او نوشته نشده است و او کتاب شرح آیات الاحکامی نوشته است<sup>۷</sup> (همین کتابی که شریفزاده احیا کرده است). و مرحوم خوانساری در کتاب روضات بیشترین روایت او را از استادش ظهیرالدین ابی اسحق ابراهیم‌بن شیخ علی بن عبدالعالی العاملی المیسی می‌داند و

اما شاگردان استرآبادی از جمله آنان مولی محمد امین استرآبادی و شیخ جلیل محمدبن شیخ حسن ابن الشهید ثانی هستند.

او می‌نویسد: مرحوم استرآبادی در کتاب آیات الاحکام بسیاری اقوال و استفاده‌های تحقیقی استادش مرحوم مقدس اردبیلی را مورد توجه قرار دارد و معلوم می‌شود در حالی که مشغول به تألیف این کتاب بود، استادش مرحوم مقدس اردبیلی حیات داشته و تألیف کتاب که به واسطه آن می‌رسد آن بزرگوار فوت کرده بودند<sup>۸</sup> و یکی از شاگردان آن بزرگوار (فاضل استرآبادی)، مولی محمد امین استرآبادی عالم برجسته و ممتاز اخباری قرن یازدهم است که در کتاب فوائد المدینه ص ۱۷ می‌نویسد: آخرین شیخ من در فقه و حدیث و رجال، علامه محقق فیلسوف مدقق افضل محدثین و اعلم متأخرین به حالات رجال و با ورع‌ترین عالمان متأخر، میرزا محمد استرآبادی، مجاور حرم الله، مدفون نزد حضرت خدیجه کبری سلام الله علیهاست و من از محضر علمی او در مکه از اوایل سال ۱۰۱۵ هجری قمری به مدت ده سال استفاده کردم و از آن مرحوم اجازه روایت داشتم و وقتی روش خودم را در اخبار به استاد ارائه کردم، مورد قبول و تحسین او واقع شد.<sup>۹</sup>

پانوش:

۱. مسجد حضرت محمد (ص) در چهارصد دستگاه پیروزی (فرح آباد سابق)
۲. چهار کتاب اصلی عبارتند از: ۱. فقه القرآن فی آیات الاحکام قطب راوندی ۲. کنزالعرفان فی فقه القرآن فاضل مقداد ۳. مسالک الافهام الی آیات الاحکام فاضل جواد ۴. زبده البیان مقدس اردبیلی
۳. این عنوان را در ۱۶ سالگی مرحوم حاج‌شیخ عبدالکریم حائری مؤسس به علامه شریفزاده داده بودند.
۴. جرباذقان معرّب گلیایگانی است.
۵. سلافه العصر ص ۴۹۱
۶. نقد الرجال تفرشی ص ۳۲۴
۷. امل الامل ج ۲ ص ۲۸۱
۸. مرحوم شریف زاده در اهمیت انظار تفسیری فاضل استرآبادی می‌نویسد: مجلسی، در آیات الاحکام کتاب بحارالانوار، از نظرات فاضل استرآبادی بهره برده است.
۹. این جمله اخیر که مرحوم فاضل استرآبادی روش اخباری‌گری مولی محمد امین استرآبادی را پسندیده، سخت مورد اعتراض برادر حاشیه‌نویس فوائد المدینه، سید نورالدین که برادر صاحب المدارک است، قرار گرفته است.



حجت الاسلام والمسلمین سیدجواد گلپایگانی:

## عالم دوار بعلمه

حجت الاسلام والمسلمین سیدجواد گلپایگانی با بیان اینکه آیت‌الله شریف‌زاده به معنای واقعی «عالم دوار بعلمه» بود، گفت: ایشان به پیشنهاد پدرش برای تحصیل به قم آمد و هنوز یکسال نگذشته بود که در سن ۱۳ سالگی در درس مؤسس حوزه حاضر شد و لقب فاضل معاصر گرفت.



مختلفی بر عهده داشتند؛ مدتی در چالوس و مدتی هم در تویسرکان برای تبلیغ و خدمات اجتماعی و فرهنگی حضور داشته و منشأ خدمت بودند. گلپایگانی بیان کرد: مرحوم شریف‌زاده چون فردی دارای استعداد بالا بود، در دانشکده الهیات دانشگاه تهران و در رشته معقول و منقول شروع به تدریس و درس و بحث و تحقیق کرد و بعد هم مدتی به مشهد رفت و در مشهد رئیس اوقاف خراسان شد. برادری به نام میرزا عبدالهادی داشت که فردی بسیار مستعد و منبری بود که متأسفانه در حادثه‌ای فوت کردند. بعد از درگذشت اخوی، آیت‌الله گلپایگانی از آقای شریف‌زاده خواستند که از مشهد به قم بیایند و ایشان در قم مشغول ادامه درس و تحصیل و بحث شدند.

وی ادامه داد: ما در آن زمان کوچک بودیم و تازه دروس طلبگی و کتاب‌های علمی را شروع کرده بودیم. ایشان وقتی به منزل ما می‌آمد از ما سؤال می‌پرسید و جای تعجب داشت که عبارات کتب را حفظ بود و با بیان صفحه از ما سؤال می‌کرد که نشان از حافظه و استعداد بالای وی داشت؛ زیرا می‌دانست فلان مسئله در فلان صفحه کتاب توضیح داده شده است.

گلپایگانی بیان کرد: مرحوم شریف‌زاده سمت‌های مختلفی داشت تا اینکه از ایشان در تهران برای ساختن مسجد چهارصد دستگاه دعوت شد و البته با توصیه آیت‌الله بروجردی به آنجا رفتند و هم مسجد بنا شد و هم شاگردان زیادی تربیت کردند و کتابخانه خیلی معتبری و بزرگی در مسجد ایجاد کردند. این استاد حوزه با اشاره به تسلط مرحوم شریف‌زاده بر کتب و منابع اهل سنت تصریح کرد: ایشان براساس

همین تسلط، تناقضاتی را از مجموعه روایات اهل سنت بیرون آورد؛ همچنین در زمینه فقه‌القرآن و آیات‌الاحکام نیز کارهای علمی متعددی کرده است که تحقیق کتاب کنز‌العرفان و مسالک‌الافهام از جمله آن‌هاست.

وی ادامه داد: تحقیق بر روی کتاب مسالک‌الافهام الی آیات‌الاحکام الفاضل الجواد الکاظمی و کنز‌العرفان فی فقه‌القرآن فاضل مقداد جمال‌الدین مقداد بن عبدالله نشان می‌دهد که وی تسلط خوبی بر مباحث مربوط به آیات‌الاحکام و فقه‌القرآن داشته است.

گلپایگانی بیان کرد: وقتی در دانشکده الهیات دانشگاه تهران بود، در علوم قرآنی مقالات و تحقیقات زیادی داشت که در مجله آستان قدس با عنوان نامه آستان قدس چاپ می‌شد؛ همچنین به صورت مفصل مشغول تحقیق و مطالعه بودند. فرق بین قرآن و حدیث قدسی و حدیث نبوی، مباحثی درباره علوم قرآنی و مکی و مدنی بودن آیات قرآن از جمله این مقالات بود.

وی عنوان کرد: آقای شریف‌زاده شخصیت بارزی بودند که آنگونه که باید شناخته نشده‌اند. عرض کردم ایشان در سن ۱۳ سالگی در درس خارج مرحوم شیخ عبدالکریم حائری حاضر می‌شد و به او در این سن لقب فاضل معاصر می‌گفتند.

گلپایگانی گفت: ایشان به معنای واقعی «عالم دوار بعلمه» بود؛ خیلی ساده زندگی می‌کرد و طوری بود که وقتی در کوچه و بازار می‌رفت همه به او احترام می‌گذاشتند. اهل زرق و برق زندگی نبود و فقط جنبه علمی او خیلی اهمیت داشت.

وی ادامه داد: در سن دوازده سالگی به پیشنهاد پدرش برای تحصیل به قم آمد و هنوز یکسال درس نخوانده بود که در سن ۱۳ سالگی در درس مؤسس حوزه حاضر شد. طی سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۱ در شهرهای مختلف به خدمات علمی و دینی مشغول بود.

گلپایگانی تصریح کرد: ایشان به زبان فرانسه هم مسلط بود، آن هم در آن زمان که فراگیری زبان برای حوزویان چندان اولویت نداشت. کرسی درس و بحث ایشان طوری بود که عده‌ای درس خصوصی‌شان می‌رفتند و در مدرسه سپهسالار هم مدرس بود. همچنین یکی دیگر از کارهای ایشان برقراری جلسه تفسیر قرآن در منزلشان بود.

گلپایگانی بیان کرد: زندگی گذشتگان همه‌اش برای حوزه‌های امروز درس است، اگر توجه لازم را داشته باشند. زندگی امثال صاحب‌جواهر که با آن همه کمبود امکانات، منشأ خدمت شدند. این بزرگان در شرایط سختی درس خواندند و درس دادند و کتاب نوشتند؛ آن هم کتبی که الان مرجع علمی حوزه است؛ چقدر خودشان را وقف تحصیل و علم کرده بودند و در شبانه روز چقدر کار می‌کردند. آیا می‌توان آن را چیزی جز توفیق الهی دانست؟ واقعا شبیه معجزه است.

# طلبه‌ای که آیت‌الله حائری اورا «فاضل معاصر» می خواند

نقل شده در یکی از درس‌های آیت‌الله حائری سؤالی مطرح شد؛ ایشان در جواب گفت من پاسخ این سؤال را که قبل از شما شریف‌زاده پرسیده به ایشان گفتم، شما برو از «فاضل معاصر» بپرس؛ یعنی آقای شریف‌زاده این مقدار مورد اعتماد بود که به او «فاضل معاصر» می‌گفتند



به آن اضافه کرد و همین مسئله سبب موفقیت‌های وی شده بود؛ زیرا برخی استعداد دارند ولی به دلیل نداشتن پشتکار نمی‌توانند از استعدادشان به خوبی استفاده کنند و بعضی‌ها هم پشتکار دارند ولی استعداد لازم برای کاری را ندارند.

حجت‌الاسلام والمسلمین گلپایگانی با بیان اینکه این دو خصوصیت در وی جمع بود، تصریح کرد: وی در زمینه پژوهش‌های علمی و پرداختن به دروس بسیار آماده و پیگیر بود و وقتی هنوز به سن تکلیف نرسیده بود، در دروس بزرگان حوزه مانند مرحوم عبدالکریم حائری یزدی حضور می‌یافت.

وی افزود: نقل شده در یکی از درس‌های آیت‌الله عبدالکریم حائری سؤالی مطرح شد؛ ایشان در جواب گفت من پاسخ این سؤال را که قبلاً آقای شریف‌زاده پرسیده به ایشان گفتم، شما برو از «فاضل معاصر» بپرس؛ یعنی آقای شریف‌زاده این مقدار مورد اعتماد بود که به او «فاضل معاصر» می‌گفتند.

گلپایگانی ادامه داد: مرحوم شریف‌زاده سال‌ها در مشهد زندگی کرد و در سال ۱۳۳۰ شمسی به تهران منتقل می‌شود و به علت همان استعداد برجسته به استادی معقول و منقول و فقه و فلسفه در دانشگاه تهران می‌رسد. ایشان با کسانی مانند بدیع‌الزمان فروزانفر هم‌دوره بودند.

وی گفت: از مرحوم آیت‌الله فلسفی نقل شده که من هر وقت شریف‌زاده گلپایگانی پای منبر بود و می‌دیدم که قلم و کاغذ دست می‌گیرد، متوجه می‌شدم که در مسئله‌ای اشتباه کرده‌ام و ایشان هم بعد از منبر با من تماس می‌گرفت و با ارائه سند از کتب معتبر آن اشتباه را گوشزد می‌کرد. این مسئله نشان می‌دهد مرحوم شریف‌زاده ذهن پویا و فعالی داشته است.

فرزند آیت‌الله گلپایگانی اظهار کرد: در سال‌های ابتدایی حضور ایشان ظاهراً اقرار می‌شود که مسجدی در محله صد دستسگاه تهران به دستور آیت‌الله

بروجردی ساخته شود که مرحوم شریف‌زاده نقش محوری در آن داشتند و زحمات زیادی برای آن کشیدند. این مسجد تا سال ۱۳۳۷ ساخته شد و مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

استاد حوزه علمیه بیان کرد: یکی دیگر از خدمات آیت‌الله شریف‌زاده تشکیل کتابخانه برای این مسجد بود. چون خودشان علاقه شدیدی به کتاب و کتابخوانی داشتند، این مسئله را پیگیری کردند. ایشان همچنین در دانشگاه تهران نیز از استادان بنام و معرف فقه و فلسفه بودند و فعالیت‌های علمی خوبی داشتند. وی افزود: یکی از فعالیت‌های علمی شریف‌زاده در زمینه علوم قرآنی بود که مقالات زیادی راجع به این موضوع نوشته است که از جمله بررسی ویژگی‌های سور مکی و مدنی و بیان مشخصات لازم برای تفکیک این سور از یکدیگر است. وی در این باره که برخی گفته‌اند هر آیه‌ای که با «ایها الذین آمنوا» شروع شده مدنی و آیه‌ای که «ایها الناس» در ابتدای آن آمده مکی است، بررسی کرده و ابراز می‌کند که این موضوع عمومیت و کلیت ندارد و باید مشخصات دیگر نیز مورد بررسی قرار گیرد و به همین دلیل در این مقاله ویژگی‌های دیگری ذکر کرده است.

گلپایگانی افزود: وی در سال ۴۷ نیز راجع به سور مکی و مدنی مطلبی نوشته و یکی دیگر از کارهای وی، بیان فرق میان آیات قرآن، حدیث قدسی و حدیث نبوی است و به صورت مفصل به این موضوع پرداخته‌اند و حدیث سلسله‌الذهب نمونه‌ای از حدیث قدسی معرفی شده که مضمون از خداوند و کلمات از پیامبر (ص) است که امام رضاع) نیز آن را بیان فرموده‌اند.

گلپایگانی اظهار کرد: یکی از فعالیت‌های علمی مرحوم شریف‌زاده، تعلیقه‌نویسی و تحقیق بر کتب آیات‌الاحکام است؛ وی به تحقیق و بررسی کنزالعرفان فاضل مقداد پرداخته و نسبت به لغت و نظر عامه تحقیقات زیادی داشته است.

وی افزود: ایشان تقریر مفصلی هم بر آیات‌الاحکام فاضل جواد با عنوان مسالک‌الافهام نوشته است. همچنین درباره کتاب آیات‌الاحکام استرآبادی تحقیق کرده و تعلیقات مفصلی بر آن آورده است.

گلپایگانی بیان کرد: در مجموع مرحوم شریف‌زاده مورد توجه زیاد آشیخ، مرحوم بروجردی و دیگر بزرگان حوزه بود روحانی خدومی که شخصیتی ارزشمند داشت، فردی پرکار و پر مطالعه بود و کتابی را تا نقطه پایان آن نمی‌خواند رها نمی‌کرد.

وی تأکید کرد: ایشان در زمینه نظریات اهل سنت در مسایل مختلف تبحر خاصی داشت و در تحقیقاتش گوشزد کرده بود که برخی کتب متأخر اهل سنت دستکاری و تحریف شده است. وی به کتب قدیمی اهل سنت رجوع می‌کرد و می‌دید فلان روایتی که در برخی کتب متأخر اهل سنت درج شده با اصل آن متفاوت است که معلوم می‌شود چون با مذاق برخی افراد خوش نمی‌آمده، آن بخش را تحریف می‌کردند.

## آیت‌الله سیدمصطفی خمینی

آیت‌الله سیدمصطفی خمینی، اولین فرزند امام خمینی در ۲۱ آذر ۱۳۰۹ دیده به جهان گشود. او از همان سنین کودکی تحت تأثیر محیط زندگی خانوادگی خود که به طور کامل مذهبی و علمی بود، رشد کرد و تحصیل را از مکتب‌خانه‌های محلی شروع کرد و پس از فراگیری آموزش‌های دوره ابتدایی در مدارس دولتی، به حوزه علمیه قم وارد شد و به فراگیری علوم و تحصیلات حوزوی پرداخت. سید مصطفی با تأثیرپذیری از محیط حوزه علمیه قم و شخصیت و دیدگاه‌های امام خمینی (س)، به فعالیت‌های سیاسی نیز روی آورد. و با شروع نهضت امام خمینی (س) به‌طور جدی وارد آن شد و در مقاطع مختلف نهضت در ایران، تبعید در ترکیه و ادامه تبعید همراه امام بود.

### ویژگی‌های اخلاقی اجتماعی

از نظر اخلاقی برای حاج آقا مصطفی ویژگی‌های زیادی می‌توان برشمرد از قبیل خوش خلقی، خونسردی، ساده‌زیستی، صراحت لهجه، نفوذناپذیری، زهد، صفای باطن، خودساختگی، استقلال رأی و مواردی از این قبیل، اما برجسته‌ترین ویژگی وی، یعنی آقا‌زادگی، قابل بررسی است.

حاج آقا مصطفی برخلاف اینکه فرزند شخصیتی همچون امام خمینی (س) بود و می‌توانست از این موقعیت بهره‌برداری زیادی بکند؛ اما هیچ وقت تلاش نکرد به عنوان یک آقا‌زاده، تعیین کننده سیاست و جریان‌ات در کنار امام (س) باشد، بلکه کوشید که هم امام به عنوان یک شخصیت مستقل

صاحب تفکر با خط مشی خاص، در میان دیگران جلوه کنند و هم اینکه نخواست خودش یک شخصیت تبعی و پیرو داشته باشد.

### ساده‌زیستی و تواضع

سیدمصطفی خمینی با تأثیرپذیری از پدر بزرگوارش، ساده‌زیستی را در همه ادوار زندگی‌اش روش پایدار و الگوی زندگی خود قرار داد. در طول حیات وی ساده‌زیستی و بی‌پیرایگی در جوانب مختلف زندگی ایشان آشکارا به چشم می‌خورد و همه افرادی که با زندگی وی آشنایی دارند، این موضوع را تأیید می‌کنند. او بر خلاف بسیاری از آقا‌زاده‌ها پرتوقع نبود و خود را مانند دیگر طلبه‌ها تلقی می‌کرد و زندگی خانوادگی و معیشتی‌اش نیز متفاوت از آن‌ها نبود.

### اساتید

مصطفی خمینی بعد از شش سال تحصیل در ۲۲ سالگی حدود سال ۱۳۳۰ خورشیدی به دوره تخصصی (خارج حوزه) خارج اصول و فقه وارد شده و در فقه و اصول از اساتیدی بهره برد که عبارتند از: آیت‌الله حجت، سیدحسین طباطبایی بروجردی، محقق داماد، سید روح‌الله خمینی (پدرش)، سیدمحمد حسینی شاهرودی، سیدابوالقاسم خوبی، محمدباقر زنجانی، سیدمحسن حکیم، سیدمصطفی خمینی علاوه بر اجتهاد در فقه و اصول، در علوم معقول و منقول نیز دارای تبحر بوده است و دانش حکمت و فلسفه و عرفان را از سیدرضا بهاء‌الدینی، فکور یزدی، والد محقق، سیدمحمدحسین طباطبایی، سیدابوالحسن رفیعی قزوینی فرا گرفته و به سن ۳۰ سالگی نرسیده بود که جامع معقول و منقول شد.

### تالیفات

آیت‌الله سیدمصطفی خمینی علاوه بر تدریس علوم اسلامی دارای آثار و تالیفات زیادی نیز هست که از جمله ۱. القواعد الحکمیة (حاشیه بر اسفار)، ۲. کتاب البیع (دوره کامل مباحث استدلالی بیع در سه جلد)، ۳. مکاسبه محرمة (در دو جلد)، ۴. مبحث اجاره، ۵. مستند تحریرالوسیله، ۶. تعلیقه‌ای بر عروه الوثقی، ۷. تفسیرالقرآن الکریم (در چهار جلد که ناتمام است)، ۸. تحریرات فی الاصول (از اول اصول تا استصحاب تعلیقی)، ۹. شرح زندگانی ائمه معصومین علیه السلام (تا زندگانی امام حسین علیه السلام)، ۱۰. کتاب الاصول، ۱۱. القواعد الرجالیة، ۱۲. کتابی در مبحث نکاح، ۱۳. حاشیه بر شرح هدایه، ملاصدرا، ۱۴. حاشیه بر مبداء و معاد ملاصدرا، ۱۵. حواشی بر وسیله النجاة آقا سید ابوالحسن اصفهانی، ۱۶. تطبیق هیئت جدید بر هیئت نجوم اسلامی و ۱۷. حاشیه بر خاتمه مستدرک است.



# آیات الاحکام

## آیت الله سیدمصطفی خمینی<sup>۱</sup>

دیدگاه‌های فقهی آیت‌الله سیدمصطفی خمینی را در تفسیر، به دو دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱. فقه و آداب: احکام پیوسته به آیه‌ها و واژه‌های آنها، از زاویه‌های گوناگون.

الف. حکم فقهی به کاربردن معانی و مفاهیم واژه‌های قرآنی، برای مواردی که نظر قرآن نیست، مانند به کار بردن (حمد) برای غیر خدا، ۳۵.

ب. حکم فقهی به کار بردن نامهای خدا برای دیگران، مانند به کار بردن (رحمان) برای غیر خدا، ۳۶.

ج. حکم فقهی استفاده از آیه‌های قرآن، در موارد ویژه، مانند گفتن (الحمد لله) برای عطسه و ... ۳۷.

د. حکم دست زدن به آیه‌های قرآن و نام خدا و

بسم الله الرحمن الرحيم، ۳۸.

ه. حکم شیوه نگارش واژگان قرآن و نگهداشت شیوه نگارش پیشینیان، برای جلوگیری از تحریف، ۳۹.

و. حکم فقهی شفا خواستن از آیه‌های قرآن و حمد الهی، ۴۰.

ز. حکم قرائت واحد و حجت بودن قرائتهای گوناگون، ۴۱.

ح. معنای فقهی که از آیه، یا آیات استفاده می‌شود، مانند عبادت غیر خدا، ۴۲.

۲. احکام فقهی: در این بخش، در پرتو آیات قرآن، به نکات فقهی پرداخته شده است که به طور معمول، از آیه، یا آیه‌ها، به گونه مستقیم، یا با توجه به تفسیری که شده است بر می‌آید.

از آنجا که تمام دیدگاههای فقهی که ایشان در ذیل آیه‌ها مطرح کرده، در یک مقاله نمی‌گنجد، تلاش می‌کنیم پاره‌ای از بحثهای فقهی را که با توجه به آیات قرآن مطرح ساخته ارائه دهیم.

نماز

در نوشته‌های فقهی شهید مصطفی خمینی، کتاب (صلوة) وجود ندارد و بحث‌هایی درباره (خلل صلوة)

گفته می‌شده و این که شهرت یافته: نماز، به نمازی گفته می‌شود که اجزاء و شرایط آن کامل، موضوع آن درست از عهده بر دارنده تکلیف، یا موضوع له آن، درست فراگیرنده اجزاء و شرایط باشد، درست نیست. ۴۹ این دیدگاه، دیدگاه جدیدی است که کم‌تر مورد توجه قرار گرفته و مشکل این بحث پدیده را حل کرده است؛ اما ایشان بر این باورند که نماز، به معنای فراگیر، که همان دعا باشد، در قرآن نیز به کار رفته است و می‌افزاید زمانی که واژه (صلوة) متعدی به (علی) شود، گویا به معنای دعاست و نماز معنای فراگیری دارد، به معنای نماز درست و نادرست، به کار برده می‌شود و کم‌تر پیش می‌آید که (صل) در نمازی که خداوند پدید آورده به کار برده شود که آغاز آن تکبیر و آخر آن تسلیم است، مانند: (ولتات طائفة اخرى لم یصلوا). ۵۰ ایشان واژه (صلوة) را موضوع برای هرگونه نمازی می‌دانند، که اگر با (اقامه) و (اقیموا) همراه شود، به معنای نماز صحیح و به دور از کاستی خواهد بود. ۵۱

معنای اقامه نماز: برداشت فقهی قرآنی ایشان درباره معنای اقامه درخور توجه است. کاربرد نماز در قرآن بیشتر همراه با (اقامه) است: (أقم الصلاة)، (اقیموا الصلاة)، (یقیمون الصلاة)، (أقاموا الصلاة)، (أقمتم لهم الصلاة) ... آیا اقامه نماز، با انجام آن یکسان است؟ یا خداوند توجه به این کاربرد داشته است چرا که به پاداری نماز را از ویژگیهای پرهیزکاران دانسته است. ایشان بر این باور است که واژه (صلوة) معنای فراگیری دارد؛ اما زمانی که با واژه‌های برگرفته از (اقامه) همراه گردد، به معنای نماز بی‌کم و کاست و درباره نماز درست به کار می‌رود. در شرح آیه شریفه (الذین یقیمون الصلاة) می‌نویسد:

(از لغت استفاده می‌شود که اقامه نماز، به معنای آوردن آن نیست. فرق است بین آن‌جا که گفته شود: نماز می‌گزارد و بین آن‌جا که گفته شود: نماز را اقامه می‌کند.)

زمانی که گفته شود: نماز را اقامه می‌کند، چه بسا که از آن این نکته استفاده شود که وی کژی‌های آن را بر طرف ساخته و به خوبی انجام داده، آن گونه که از لغت استفاده می‌شود. در اقرب [الموارد] آمده (اقام الشيء ازال عوجه) و از کاربرد نماز در قرآن استفاده می‌شود: اقامه نماز، آوردن [صحیح] آن است. این استعمال به سی مورد می‌رسد و در بیش تر آنها (یؤتون الزکاة) و... بر آن عطف گردیده است. ۵۲

نتیجه می‌گیرد: (الذین یقیمون الصلاة فهو یفید الاتیان بها صحیحاً خالیا عن الاعوجاج والانحراف). ۵۳

از این سخن (کسانی که نماز را به پا می‌دارند) انجام درست و به دور از کژی استفاده می‌شود. آن‌گاه اشکالی را مطرح می‌کند:

وجود دارد که بر مدار روایات است، اما به تناسب، در تفسیر قرآن مطالبی درباره نماز و مسائل وابسته به آن، آورده که به نقل آن بسنده می‌شود:

معنای نماز در قرآن: از گذشته تاکنون، در بین فقیهان و اصولیان، در چگونگی به کار بردن واژگان در معانی شرعی کنونی آنها، گفت‌وگو بوده که این به کار بردن حقیقت است، یا مجاز و آیا بر اساس وضع شرعی است که از معنای لغوی به معنای کنونی انتقال یافته و یا براساس به کاربردن پایبندان به شرع است. واژه‌های: زکات، صلوة، صوم و ... اگر بدون نشانه در روایات به کار برده شوند، به معنای شرعی آن خواهد بود، یا نه باید بر معنای لغوی آن گرفت؟

ایشان درباره واژه (نماز) بر این باور است: انتقال از معنای لغوی به معنای کنونی آن، بر اثر بسیاری کاربرد است (وضع تعینی) که پیش از اسلام در امتهای پیشین رخ داده و آياتی از قرآن بر این مطلب دلالت می‌کند که معنای مصطلح نزد مشرکان در شبه جزیره العرب و ادیان گذشته معمول بوده است، از جمله:

۱. (رب اجعلنا مقيم للصلاة). ۴۳
۲. (ربنا لیقیموا الصلوة). ۴۴
۳. (واوصانی بالصلوة والذکوة ما دمت حیاً). ۴۵
۴. (یا بنی اقم الصلوة و امر بالمعروف). ۴۶
۵. (قالوا یا شعیب اصلوتک تأمرک). ۴۷
۶. (وما کان صلاتهم عند البیت الا مکاءً و تصدیة). ۴۸

و- آیه نخست، از قول حضرت ابراهیم(ع) و آیه سوم از قول حضرت عیسی(ع) و آیه چهارم، سخن لقمان و آیه ششم، مربوط به مشرکان قریش است.

این آیات، می‌نمایانند که نماز، این مائده آسمانی، پیش از اسلام بوده و نماز بر این ارکان ویژه، پیش از اسلام، به خاطر بسیاری کاربرد (وضع تعینی)



مانند سنگ معمولی است، یعنی هنوز زمین بر آن اطلاق می‌شود. دقت و درنگ ایشان نشان می‌دهد که می‌توان آیات الاحکام را گستراند و بسیاری از احکام شرعی را با دقت در قرآن، بیرون آورد.

### روزه

شهید مصطفی خمینی، درباره روزه دو نوشته دارد: ۱. حاشیه بر کتاب روزه تحریر الوسیله امام خمینی.

۲. کتاب الصوم.

کتاب اخیر، بحثهای خارج فقه و دست‌نوشته‌های ایشان است که برای نخستین بار دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، به چاپ و نشر آن همت گماشته است.

شهید، در این اثر به تناسب بحث، به آیه‌هایی از قرآن استناد می‌جوید:

معنای روزه: روزه در لغت، خود نگهداری از چیزهاست، یا گونه‌ای خود نگهداری را گویند. وی بر این مطلب، دیدگاه‌های اهل لغت را گواه می‌آورد. آن‌گاه در این معنی، تردید می‌کند؛ زیرا خود نگهداری در جاهایی با روزه هماهنگ و همسو نیست، مانند (فأمساک بمعروف) که نگهداشتن را می‌رساند و همچنین آیه‌های ۱۹ ملک، ۶۵ حج ۲۳۱ و ۱۸۷ بقره.

از این اشکال بدین گونه پاسخ می‌دهد: امساک متعدی بدون حرف که در آیات بالا آمده، به معنای حبس؛ اما آن‌جا که با (عن) متعدی شده منظور روزه است این مطلب در اقرب الموارد آمده است. پس از بیان معنای لغوی به تعریفهای اصطلاحی روزه پرداخته و بر آنها اشکال می‌گیرد. ۵۹.

روزه در امتهای پیشین: در بیان تاریخ و پیشینه روزه، با استفاده از آیات قرآن به بحث می‌پردازد، از جمله خداوند از زبان حضرت مریم می‌فرماید: (آتی نذرت للرحمن صوماً فلن اکلمه الیوم انسیا). ۶۰ من نذر کردم که برای خداوند رحمن، روزه بگیرم، پس هرگز امروز، با انسانی گفت و گو نخواهم کرد. وی از این آیه استفاده می‌کند که روزه در روزگاران پیشین بوده و این که سکوت جزء روزه بوده یا خیر، روشن نیست و با توجه به آیه صوم: (کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم) ۶۱ نتیجه می‌گیرد که روزه در اسلام، با روزه مشروع در امتهای پیشین هماهنگی دارد و این دو آیه پیشینه روزه را به زمان حضرت مریم می‌برد و با توجه به آیه اخیر و روایتی که درباره حضرت آدم وارد شده و روایتی که از علی(ع) نقل می‌کند، به این نتیجه می‌رسد که آدم نخستین روزه‌گیرنده است. ۶۲.

باطل کننده‌های روزه: در کتابهای فقهی و رساله‌های عملی باطل کننده‌های روزه، نه چیز یاد شده است؛ اما تمام از آیات قرآن استفاده نمی‌شود،

بنابراین، بر سنگهای معدنی، سجده جایز نیست. در ریاض المسائل و جواهر الکلام، بر این مطلب، ادعای اجماع شده است.

۲. گروهی گفته‌اند: زمین بر سنگهای معدنی صدق می‌کند و به کاربردن (احجار کریمه) گواه آن است.

شهید مصطفی خمینی، پس از نقل این دو دیدگاه، با توجه به آیه شریفه (فاتقوا النار التي وقودها الناس والحجارة أعدت للكافرين) ۵۷، به تواناسازی دیدگاه دوم می‌پردازد و می‌نویسد:

(ویؤید الاخیر اطلاق الحجارة فی هذه الآیه علی الحجر الخاص القیمی و هو حجر کبریت کما عن ابن مسعود و ابن عباس و یشهد قوله تعالی (وقودها) فانه یناسب ذلك) ۵۸.

دیدگاه دوم و اخیر را تأیید می‌کند اطلاق سنگ در آیه، بر سنگ ویژه گرانبها که سنگ کبریت باشد. همان گونه که از ابن مسعود و ابن عباس روایت شده و شاهد آن کلمه (وقودها) است که سازواری با سنگ کبریت دارد.

شهید مصطفی خمینی، برابر روشی که دارد، مسائل را با دقت می‌شکافد. وی، پس از اشاره به فراگیری کاربرد، که هم حقیقت و هم مجاز را در بر می‌گیرد و این که (احجار کریمه) به گونه مجاز به کار رفته و تردید در نظر ابن عباس که سنگ شاید تعبیری کنایی باشد، بر این نکته تأکید می‌ورزد که صورت ظاهری سنگ کبریت،

قرآن می‌فرماید: (اقم الصلوة لعلوک الشمس) ۵۴ و این نشان می‌دهد، آیه درصدد بیان واجب بودن نماز است، نه واجب بودن اقامه و انجام صحیح آن. بنابراین، معنای لغوی اقامه، با آنچه در قرآن مطرح شده، هماهنگ نیست و باید کاربردهای قرآن را مجازی دانست.

ایشان، از این اشکال پاسخ می‌دهد که شاید (اقم الصلوة) و دیگر برگرفته‌های آن، کنایه از انجام صحیح نماز باشد، پس از آن که اصل آن، از پیش واجب شده باشد ۵۵ و آیات، بر درستی انجام آن تأکید دارند.

این نکته و دیگر نکته‌هایی که در بررسی ریشه و معنای واژگان آورده، درخور درنگ است و نشانگر ژرفای اندیشه و توان علمی ایشان در بررسی لغوی و تفسیری آیات.

### جایز بودن سجده بر سنگهای معدنی

فقیهان، درباره چیزهایی که سجده بر آنها جایز است، از دیرباز، گفت‌وگو داشته‌اند. از جمله آنها، سنگهای معدنی است که آیا می‌شود بر آنها سجده کرد، یا خیر؟

در این باب، دو دیدگاه وجود دارد:

۱. بنابر دیدگاه مشهور فقیهان، سجده بر سنگهای معدنی جایز نیست؛ زیرا معدن، زمین نیست که به فرموده رسول خدا(ص)، زمین سجده‌گاه است و پاک کننده: (جعلت لی الارض مسجداً و طهوراً).

بلکه بیان می کند آنچه در امتهای گذشته بوده و اسلام آن را پذیرفته سه چیز است: خوردن، آشامیدن و آمیزش جنسی و دیگر باطل کننده ها را اسلام افزوده است.

درباره خوردن و آشامیدن خداوند می فرماید: (کلوا و اشربوا حتی یبتین لکم الخیط الایض من الخیط الاسود من الفجر ثم اتموا الصیام الی اللیل) ۶۳

بخورید و بیاشامید، تا هنگامی که رشته سپیده پگاه از رشته سیاه باز نموده شود، پس روزه را تا به شب به پایان برید.

از آیه استفاده می شود که خوردن و نیاشامیدن از امور اولیه است که در روزه واجب است. آن گونه که از اقرب الموارد ۶۴ به دست می آید، روزگار پیشین در روزه، خوردن و آشامیدن را از نیمه شب تا نیمه روز ترک می کردند، سپسها، خداوند آن را از فجر (اذان صبح) تا شب قرارداد. بنابراین، ساعتی از آغاز آن برداشته شده و ساعتی به پایان آن افزوده گردیده است.

از تذکره علامه این مطلب به دست می آید که در آغاز اسلام، تنها از خوردن و آشامیدن خودداری می کرده اند و آغاز خودداری پس از نماز عشا و یا هنگام خواب، تا هنگام عشا و خواب بوده است. ۶۵ این تغییر زمان روزه، در هنگام جنگ خندق رخ داد. ۵۶

از چیزهایی که پیش از اسلام در هنگام روزه ترک می شده، آمیزش جنسی بوده است و در آغاز مسلمانان نیز برابر آن عمل می کردند، تا آیه نازل شد: (احل لکم لیلة الصیام الرث الی نسائکم) ۶۷ بر شما آمیزش با همسران در شب روزه، حلال شده است.

آیه نشان دهنده بازدارندگی پیشین است؛ زیرا تا حرام بودن در کار نباشد حلال شدن صادق نخواهد بود. ۶۸ این سه باطل کننده از آیات قرآن به روشنی استفاده می شود.

اقسام روزه: درجهت چهارم (کتاب الصوم)، به واجب بودن روزه رمضان برابر کتاب ۶۹ و سیره است آن گاه نه دیگر روزه های واجب اشاره می کند که عبارتند از: ۱. روزه قضا؛ ۲. روزه کفاره؛ ۳. روزه بدل هدی؛ ۴. روزه نذر و قسم؛ ۵. روزه اجاره؛ ۶. روزه روز سوم اعتکاف؛ ۷. روزه پدر بر پسر بزرگ تر. ۷۰

از این هفت قسم، چهار قسم آن در قرآن یاد شده که به آنها اشاره می شود:

۱. روزه قضا: در روزه قضا، بحث می شود که واجب، عنوان روزه است، یا عنوان قضا؟ شاید در روزه، بر خلاف نماز بتوان پذیرفت که واجب، عنوان روزه است؛ زیرا خداوند می فرماید: (فمن شهد منکم الشهر فلیصمه ومن کان مریضاً او علی سفر فعدّه من ایام اخر) ۷۱

هر کس در ماه رمضان [سالم و حاضر] بود روزه بگیرد و کسی که مریض و یا در سفر بوده، روزه های

دیگری را روزه بگیرد. می فرماید: (روزهای دیگری را روزه بگیرد) و نمی فرماید: (در روزهای دیگر، قضای آن را به جای می آورد). بنابراین، نفس روزه واجب خواهد بود؛ اما این بیان درباره قضای روزه ای که از روی عمد و یا نادانی ترک شده باشد، درست به نظر نمی رسد؛ یعنی در این موارد، باید عنوان (قضا) را در نظر بگیرد. ۷۲

۲. روزه به جای قربانی: آنچه در روزه به جای قربانی و هدی واجب شده، عنوان روزه است ۷۳؛ زیرا خداوند می فرماید: (فمن لم یجد فصیام ثلثة ایام فی الحج وسبعة اذا رجعتم تلک عشرة كاملة) ۷۴

پس کسی که قربانی نداشت، سه روز در روزهای حج روزه بگیرد و هفت روز، زمانی که بازگشت این ده روز کامل است.

۳. روزه کفاره: بحث ایشان در روزه کفاره، به گونه فشرده درباره نیت آن است ۷۵. گروهی در نیت، عنوان روزه را واجب دانسته اند و گروهی عنوان کفاره را، در نتیجه، واجب بودن روزه عقلی خواهد بود.

قرآن، از چهارگونه روزه کفاره نام می برد: ۱. کفاره قتل اشتباهی، دو ماه پی در پی روزه است برای کسی که توان پرداخت دیه را نداشته باشد: (فمن لم یجد فصیام شهرین متتابعین) ۷۶

۲. کفاره تخلف از سوگند، سه روز روزه است: (فمن لم یجد فصیام ثلثة ایام) ۷۷

۳. کفاره صید، در روزهای حج، سازوار با صیدی که حج گزار انجام داده، خواندن یا روزه است: (او عدل ذلک صیاماً) ۷۸

۴. کفاره ظهار. اگر مرد بعد از سوگند خود به همسرش مراجعه بکند، باید غذا بدهد و در صورت نداشتن توان مالی، دو ماه پی در پی روزه بگیرد: (فمن لم یجد فصیام شهرین متتابعین) ۷۹ شاید علت تعیین روزه برای کفاره این باشد که این عمل عبادی، نقش مهمی در سازندگی و مبارزه با نفس دارد و زمینه سرکش و پیروی از نفس را از بین می برد.

### حجاب در قرآن

شهید آقا مصطفی درحاشیه نکاح تحریرالوسیله، در سه موضوع درنگ کرده است: نگاه، اندازه پوشیدگی زن از مرد بیگانه و آمیزش غیرمتعارف با همسر که به بحث در دو موضوع نخست می پردازیم.

درباره نگاه مرد به زن، سه دیدگاه وجود دارد:

۱. نگاه به صورت زن، به هیچ روی جایز نیست، به قصد لذت بردن و بدون آن.

۲. جایز است، چه با لذت و چه بدون لذت.

۳. نگاه نخست جایز و تکرار آن نارواست. ۸۰ ایشان در برابر این که نگاه به قصد لذت، به هیچ روی جایز نباشد، قول دیگری را یاد می کند که

نگاه نخست جایز است و این نکته را در جمع بین اخباری که می گویند: نگاه نخست به سود تو و دوم به زیان توست و روایاتی که می گویند: نگاه، به نامحرم تیری از تیرهای شیطان است، بیان می کند و اظهار می دارد: قدر متیقن حرام بودن نگاه شهوت آمیز است. ۸۱

ایشان بر این باور است: نگاه مرد به زن، بدون قصد لذت اشکال ندارد؛ زیرا زنان بخشی از جامعه اسلامی هستند و آمدوشد آنان در جامعه امری طبیعی است و، به گونه ای پیوستگی عرفی بین استثنای صورت و دستها از پوشش و جایز بودن نگاه قائل است و در پایان بحث می نویسد:

(و با تمام این مباحث، نص روشنی وارد نشده است که مردان را از نگاه کردن به زنان باز دارد، بلکه ظاهر برخی روایات بر جایز بودن آن دلالت دارد.) ۸۲

پس بنابراین دیدگاه، زنان می توانند در مسائل اجتماعی شرکت بجویند و به تلاشهای اقتصادی و... بپردازند. ۸۳

تأیید کننده نظر ایشان، سیره رسول خدا(ص) بر استثنای صورت و دستهاست:

روایت گران روایت کرده اند: زنی به نام منیعه، با رویند خدمت پیامبر رسید، حضرت به وی خرده گرفت و فرمود:

یا امة الله! اسفري فان الاسفار من الاسلام وان النقب من الفجور. ۸۴

ای کنیز خدا! روی خویش را باز بگذار؛ زیرا بازگذارن روی از اسلام و روی بند از فجور است. و در روایتی دیگر، خطاب به اسماء دختر ابوبکر می فرماید: (وقتی که زن به حد بلوغ رسید، باید تمام بدنش را از نامحرمان بپوشاند، به جز صورت و دو دست خود را.) ۸۵

### آیات حجاب

ایشان در بحث پوشش زنان، به آیاتی استناد جسته است که اکنون چگونگی استناد جویی ایشان را فرا دید می نهیم:

(قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم ان الله خبیر بما یصنعون) ۸۶

به مردان مؤمن بگو، دیدگان فروخوانند و دامنهای خود حفظ کنند. این برای شما پاکیزه تر است. خدا بدانچه می کنید آگاه است.

(وقل للمؤمنات یغضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن و لایبدین زینتهن الا ما ظهر منها ولیضربن بخمرهن علی وجوههن و لایبدین زینتهن الا لبعولتهن او... او الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء و لایضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن وتوبوا الی الله جمیعاً ایها المؤمنون لعلکم تفلحون) ۸۷

به زنان مؤمن بگو، دیدگان خویش را فرو خوانند



و دامنهای خویش را حفظ کنند و زیور خویش ننمایانند، مگر آنچه پیداست. سرپوشهای خویش بر گریبانها بزنند، زیور خویش ننمایانند، مگر برای شوهران یا کودکانی که از راز زنان آگاه نیستند و پای به زمین نکوبند که زیورهای پنهانشان دانسته شود. ای گروه مؤمنان! همگی به سوی خداوند توبه برید، باشد که رستگار شوید.

شأن نزول: در کتاب کافی از امام باقر(ع) در شأن نزول این آیات روایت شده است:

(جواری از انصار در کوچه های مدینه با زنی رو به رو شد از آن در آن روزها مقنعه را در پشت گوشهای خود قرار می دادند، به گونه ای که گردن و مقداری از سینه ها نمایان بود) و به چهره وی نگرست و پشت سر وی به راه افتاد. ناگهان چهره اش به دیوار خورد و تیزی استخوان، یا شیشه ای که در دیوار بود، چهره اش را شکافت. جوان به خود آمد و متوجه شد خون به لباس و سینه اش می ریزد. با خود گفت: به خدا سوگند خدمت پیامبر می روم و ماجرا را باز می گویم. پیش رسول خدا رفت و جریان را به آن حضرت باز گفت. در این هنگام، جبرئیل نازل شد و آیات بالا را فرود آورد.) ۸۸

شهید آقا مصطفی، پس از نقل شأن نزول آیه های بالا، به تفسیر و شرح آنها می پردازد و اندازه پوشش بایسته را برای زن مسلمان بیان می کند.

وی، بر این باور است که این آیه های شریفه، در صدد استثنای چهره و دستها نیست، بلکه می خواهند از ظاهر شدن زینتهای طبیعی شهوت برانگیز زن جلوگیری کنند. برای روشن شدن آیه های شریفه و دیدگاه ایشان که دیدگاه نو و تفسیر جدیدی درباره آیه است، پرسشهایی را طرح می کنیم، آن گاه دیدگاههای گوناگون را درباره آیه شریفه ارائه می دهیم.

۱. دو آیه شریفه در صدد بیان چه حکمی هستند؟  
۲. چیزی که زنان و مردان مؤمن باید از آن چشم پبوشند چیست؟

۳. زینت در آیه شریفه، زینت طبیعی است، یا مصنوعی؟

۴. بنا بر اینکه زینت طبیعی باشد، منظور از (ماظهر) در آیه چیست؟

۵. آیا استثنای چهره و دو دست، از آیه استفاده می شود، یا آیه در صدد بیان مطلب دیگری است؟ در پاسخ به پرسش نخست می توان گفت: آیه در صدد بیان حکم نگاه است و تمام مفسران بر این نظرند. ایشان پس از بیان نزول آیه می نویسند: (ایه در مورد نگاه است و درباره واجب بودن پوشش از نگاه بیگانه. پس آیه از این جهت اجمال ندارد، برابر آنچه بسیاری از ارباب تفسیر گفته اند.) ۸۹

اما این که لازم باشد زن، از هرگونه نگاه خود را ببوشاند، تردید می کند و پوشش فی الجمله را می پذیرد؛ یعنی پوشش به غیر چهره و دو کف

را ضروری و اجماعی می داند. بحث در جاهای استثنایی است که در کلام فقهاء و یا اخبار ویژه آمده که باید دید از آیه قرآن چه استفاه می شود. ۹۰

اما در پاسخ به پرسش دوم که مؤمنان باید نگاه خود را از چه چیز فرو خوابانند و مؤمنات باید خود را از چه چیز ببوشانند، بر این نظرند که قرآن آن را به فهم عرف واگذارده و در نتیجه باید مسلمان خود را از هر آفت عرفی و خلاف عقلی و حرام شرعی حفظ کند. ۹۱

پاسخ کامل به این پرسش و سه پرسش بعدی و روشن شدن عبارت ایشان در حاشیه تحریر، بستگی دارد به شرح و ارائه دیدگاههایی که درباره زینت در آیه شریفه یاد کرده اند:

معنای زینت: زینت را به معنای پیرایه، آرایش و زیور دانسته اند و در کتابهای لغوی، زین، به خلاف و نقیض شین معنی شده است.

خلیل بن احمد (م: ۱۷۵) می نویسد: (الزین: نقیض الشین. زانه الحسن یزینه زیناً وازدانت الارض بُعثها والزینه جامع لكل ما تیزین به.) ۹۲  
زین نقیض و ضد شین است. نیکویی او را آرایش داد. و زمین به واسطه گیاهانش زینت و آرایش یافت. و واژه زینت، دربرگیرنده هر چیزی است که به آن آرایش شود.

احمد بن فارس، در مقاییس اللغة می نویسد: (زین اصل صحیحی است که دلالت بر نیکویی و زیبایی چیزی دارد. پس زین ضد و نقیض شین است. گفته می شود: فلان چیز را آرایش دادم. زیبایی زمین، به خاطر رویش گیاهان است. و گفته می شود: زین در اصل، به معنای تاج خروس است.) ۹۳  
در لسان العرب ابن منظور نیز، زین به خلاف شین معنی شده و زینت، هر چیزی را که آراسته شده باشد، در بر می گیرد. ۹۴

بنابراین، بیش تر موارد کاربرد زینت در لغت، به معنای طبیعی آن است، گرچه برای زینتهای دیگر، شاید به کار برده شود.

اما زینتی که در قرآن آمده، به دید گروهی از صاحب نظران، کم تر به معنای زینت طبیعی به کار می رود. ۹۶

در برابر این دیدگاه، کسانی بر این باورند که زینت در قرآن، به معنای زینت طبیعی است. ۹۶  
بی گمان، حلی و حلیه در قرآن، به معنای زینتهای مصنوعی به کار رفته است، مانند: گوشواره، خلخال و...

زینت و آرایش مصنوعی زنان، دو گونه است: آن که جدای از بدن است که به آن حلیه گفته می شود، و آن که همراه بدن است، مانند: سرمه، رنگ مو، آرایش صورت و...

اکنون باید دید، مفسران و صاحب نظران، زینت در قرآن را به چه معنی گرفته اند:

دیدگاهها درباره زینت در قرآن

زینت، زینت طبیعی و مصنوعی را در بر می گیرد. از این روی در بین صاحب نظران و مفسران درباره استثنای آیه شریفه: (ولایبدین زینتهن الا ماظهر منها.) بحثی در گرفته و در زینت آشکار مورد استثنای آیه، چهار دیدگاه نقل شده است که سه دیدگاه آن را شهید مطهری چنین بیان می کند:

۱. مراد از زینت آشکار، جامه های روست و مراد از زینت پنهان، پای برنجن و گوشواره و دستبند است. این قول از ابن مسعود نقل شده و در لسان العرب نیز آمده است. ۹۷

۲. مراد از زینت ظاهره، آرایش ظاهری است، مانند: سرمه، انگشتر، خضاب، یعنی زینتهایی که در چهره و دو دست، تا مچ واقع است، این قول ابن عباس است.

۳. مراد از زینت آشکار، خود چهره و دو دست، تا مچ است و این از ضحاک و عطا نقل شده است. در تفسیر کشاف، قول ابن عباس پذیرفته شد و زینتهای باطن، به دستبند و پای برنجن، بازوبند، کمر بند و گوشواره تفسیر شده و معتقد است در آیه، پوشانیدن خود زینتهای باطنه مطرح است، نه محلهای آنها از بدن، مانند: ذراع، ساق پا، بازو، سر و سینه و گوش.

زمخشری، به بیان فلسفه استثنای زینتهای ظاهره از قبیل: سرمه، خضاب و گلگونه و انگشتر می پردازد و علت آن را حضور زن در محاکمات و در موقع ازدواج و در کوچه و بازار می شمارد که پوشش اینها باعث حرج می گردد. ۹۸

شهید مطهری از فخر رازی نقل می کند که منظور از زینت در آیه، زینتهای طبیعی است.

وی، از قفال نقل می کند که زینت آشکار، چهره و دو دست است؛ زیرا در معاشرت، ناگزیر آنها باید آشکار شوند و از آن جا که شریعت اسلام، شریعت آسان و آسان گیری است، پوشش چهره و دو دست را لازم ندانسته است. ۹۹

۴. گروهی از پسینیان، زینت در آیه شریفه را، زینت طبیعی دانسته اند، مانند دیدگاه سوم، با این تفاوت که آیه در صدد استثنای چهره و دو دست نیست، بلکه آشکار بود آنها طبیعی است: (لایبدین زینتهن)؛ یعنی زیباییهای اندام خود را مانند: مو، گردن، ساق پا و آرنج و... را نباید آشکار کرد، مگر این که بر اثر حادثه ای آشکار شوند: (الا ماظهر منها.) مگر آنچه آشکار شود نه آنچه آشکار است. در این صورت، ما دو گونه زینت: آشکار و پنهان، نداریم، بلکه آنچه باید پنهان کرد و شاید بر اثر حادثه ای آشکار شود. در این صورت، گناهی بر زن نیست؛ زیرا قصدی برای این نداشته است. برای جلوگیری از چنین رخدادی از یک سوی، باید روسری خود را پیرامون گردن خود ببندد و از دیگر سوی، در هنگام راه رفتن، به گونه ای راه رود که ساق پای او آشکار نگردد.

شهید آقا مصطفی خمینی، در تفسیر آیه، دیدگاه



چهارم را می پذیرد و صورت و دو دست از دایره در برگیری آغاز و پایان آیه خارج می داند و بر این باور است که آیه نمی خواهد آنها را استثناء کند. ایشان ادامه آیه را گواه بر دیدگاه خود می گیرد. انداختن روسری بر دور گردن، برای جلوگیری از آشکار شدن اتفاقی سر و گردن است. ایشان استثنای در آیه (الاما ظهر منها) را مانند استثنای در آیه (ما کان لمؤمن ان یقتل مؤمناً الا خطاء) ۱۰۰ می داند. مؤمن، مؤمن را نمی کشد، مگر به اشتباه. این بدین معنی نیست که کار مؤمن کشتن مؤمن، به اشتباه است، بلکه می خواهد بگوید: مؤمن مؤمن را نمی کشد و اگر زمانی چنین اتفاق افتاد، حتماً از روی اشتباه بوده است که اگر عمدی باشد، باید در ایمان وی تردیدی کرد.

این جا هم به این معناست که زنان مؤمن، زینتهای خود را نمی نمایند. برابر این معنی، زینت در کلمه (زینتهن) در هر سه مورد که در آیه یاد شده، به یک معناست؛ یعنی گردن، آرنج و ساق پا را باید از نگاه نامحرمان حفظ کرد و برابر شأن نزول آیه، بقیه بدن در آن زمان، پوشیده بوده است. منظور از زینت در آیه که می فرماید: (ولا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن) ساق پا است که در سخن آقا مصطفی آمده، نه خلخال که در هنگام راه رفتن صدای آن شنیده می شود.

اما این که چگونه می شود ساق پا در هنگام راه رفتن آشکار شود؟ گرچه پاسخ آن در کلام ایشان نیامده، اما باید به شیوه لباس پوشیدن مسلمانان در صدر اسلام توجه کرد که گفته اند: زنان و مردان از لنگ استفاده می کرده اند، مانند آنچه در هنگام احرام حج واجب است. با چنین پوششی، اگر در هنگام راه رفتن دقت کافی نشود بخشی از ساق پا آشکار می شود و قرآن سفارش می کند مواظب این مهم باشند. با توجه به شرحی که ارائه شد، متن سخنان ایشان را که در حاشیه تحریر، در تفسیر آیه بیان شده می آوریم و دیدگاه ایشان را درباره روایات و تفسیرهایی که از آیه شده، یادآور می شویم:

(وبالجملة معنی الآیه هو ان المؤمنات یوجدن الموانع والحواجب بینهن و بین ما یحرم علیهن النظر الیه ویحفظن فروجهن عن کل افه عرفیه وخلاف عقلی وممنوع شرعی حسب الاطلاق فانه احیل فهم المحذوف الی الامه لانه لانه امر یدرکه الطایع السلیمة والانفس المتشرعة (ولا یدین زینتهن الا ما ظهر منها) واتفق ظهوره بجریان الریاح فیکون حال هذا الاستثناء حال الاستثناء فی قوله تعالی: (ما کان لمؤمن ان یقتل مؤمناً الا خطاءً) فلو ظهرت الزینة کالجیوب والزینة والساقین مما هی المحركات نوعاً و تثیر الشهوات عادة فلا بأس ولكن لا یجوز اظهارها ویؤید ذلك قوله تعالی: (ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن) حتی لا ینظرو لو من باب الاتفاق والصدفة وحين الغفلة والذهول وایضاً یشهد

لما اشیر الیه تعقیب القول المزبور قوله تعالی (ولا یدین زینتهن) فیکون الوجه و الکف والقدم خارجة عن الآیه صدراً و ذیلاً ولا یكون الکف والوجه والقدم محل الزینة حتی یصح اطلاق الزینة علیه باعتبار علقه الحلول. هذا مع قطع النظر عن اخبار المسئلة) ۱۰۱

و خلاصه معنی آیه این است که زنان مؤمن، بازدارنده هایی بین خود و آنچه نگاه بر آن حرام است، پدید می آورند و دامنه های خود را از هر آفت عرفی و خلاف عقلی و حرام شرعی نگه می دارند. پس فهم نکته حذف شده، به امت واگذار شده؛ زیرا امری است که سرشتهای سالم و نفسهای شرع باور، آن را درک می کنند (زینتهای خود را نمی نمایند مگر آنچه از آن نمایانده شود) و آشکار شدن آن به وزیدن باد، رخ دهد. از این روی این استثناء مانند استثناء در آیه قرآن است که می فرماید: (هرگز، مؤمن مؤمنی را نمی کشد مگر این که این کار به اشتباه از او سر زند).

بنابراین، اگر زینت [طبیعی زن] مانند: گردن و آرنج و دو ساق پا ظاهر شد که بیش تر بر انگیزاننده و شهوت انگیزند، اشکال ندارد، ولی نمایاندن آنها جایز نیست. تأیید کننده این نظر، سخن خداوند است که می فرماید: (و باید روسریهای خود را بر گردنهای خود قرار دهند) تا آشکار نشوند، گرچه از باب اتفاق و برخورد ناگهانی، غفلت و فراموشی باشد و گواه آن نیز، ادامه آیه است (وظاهر نکند زینتهای خود را) [که حکم محرمان را ذکر می کند] پس صورت، کف دست و پا خارج از آغاز و انجام آیه است و این، سه جا زینت نیز نیستند، تا اطلاق زینت بر آنها به اعتبار علاقه حلول روا باشد. آنچه یاد شد، با قطع نظر از اخبار مسئله است.

در این جا، چند اشکال مطرح می کند و از آنها پاسخ می دهد: شاید کسانی بگویند: (یحفظن فروجهن) دلالت بر

واجب بودن پوشش تمام بدن می کند؛ زیرا تمام بدن زن عورت است آن گونه که در پاره ای از روایات آمده است.

از این ادعا پاسخ می دهد: ثابت کردن آن ممکن نیست: (دون اثباته خرط القتاد).

یا شاید کسانی بگویند: یک دسته اخبار دلالت می کند که (ما ظهر منها) زینت ظاهری است، مانند انگشتر، گردن بند، سرمه و...

می گوید: این گونه اخبار، از جهت سند کامل نیستند و حجت بودن و فراگیری اینها در برابر ظهور آیه مشکل است. بنابراین، آیه بر واجب بودن پوشش همه اعضای بدن دلالت ندارد. ۱۰۲ افزون بر این، پاره ای از اخبار، دلالت دارند که پوشش چهره و دو دست لازم نیست، از جمله دو خبر معتبر فضیل و مفضل بن عمر است:

۱. (سألت ابا عبدالله (ع) عن الذراعین من المرئیهما من الزینة التي قال الله تعالی: (ولا یدین زینتهن الا لبعولتهن)؟ قال: نعم و مادون الخمار من الزینة و ما دون السوارین) ۱۰۳

[فضیل می گوید: از امام صادق (ع) از دو ذراع زن پرسیدم که آیا آن دو، از جمله زینتی است که در آیه شریفه آمده است: (زینتهای خود را آشکار نکنند مگر برای شوهران خود)؟ فرمود: آری و پایین تر از روسری و پائین تر از مچ دستها از زینت است. روشن است که چهره خارج از پوشش روسری است و روسری سر و گردن را می پوشاند و دست به بالای مچ گفته می شود نه به پایین آن بنابراین، آیه و بخش اول آن، موارد بالا را در بر نمی گیرد.

۲. (قلت لأبی عبدالله (ع) جعلت فداک ما تقول فی المرأة تكون فی السفر مع الرجال لیس فیهم لها ذو محرم و لامعهم امرأة فتتمت المرأة ما یصنع بها؟ قال یغسل منها اوجب الله علیه التیمم ولا تمسح ولا یکشف لها شیئ من محاسنها التي امر الله



بسترها قلت: فكيف يصنع بها؟ قال: يغتسل كفتيها ثم يغتسل وجهها ثم يغتسل ظهر كفتيها). ۱۰۴  
 أمفضل می گوید! به امام صادق(ع) گفتم: فدایت شوم چه می فرمایید درباره زنی که در سفر می میرد و محرمی ندارد و نه هم در بین همسفران، زنی وجود دارد، چگونه باید با او رفتار شود. امام فرمود: شسته شود بسان تیمم که خداوند واجب کرده است و لمس نشود و هیچ چیز از زیباییهای زن که خداوند فرمان پوشش آن را داده، آشکار نگردد. گفتم: چگونه عمل شود؟  
 فرمود: کف دو دست و چهره، آن گاه پشت داستان وی شسته شود.

این دو روایت، دلالت دارند که پوشش چهره و دو دست، واجب نیست و دیگر اعضاء که از آن زیباییهای زن تعبیر شده، پوشیده می شود. افزون بر این اخبار، سیره بر آن دلالت می کند:  
 (و کمک می کند اخبار را سیره و نیاز بسیار مردم و اگر پوشش چهره و دستها واجب بود، روشن می گردید، مانند آتشی که در بالای مناره افروخته شود و برای چنین مسأله مهم، یک یا دو خبر مانند: نامه صفار کافی نیست و شایسته نیست درهم آمیختن بین اخبار این مسأله و روایات مسأله حرام بودن نگاه؛ زیرا همان گونه که یاد شد، پیوستگی بین حرام بودن نگاه و واجب بودن پوشش نیست؛ از این روی، تلاش صاحب جواهر و دیگران در استدلال به این روایات، تلاشی بی فایده ای است). ۱۰۵

آن گاه ایشان با اشاره به دیدگاه جمهور، به این نکته اشاره می کند که برابر آن چهره و دو دست تا میج، استثناء شده اند و یا دست کم، روایات از این جهت، ابهام دارند و چنانچه نوبت به ناسازگاری اخبار در مسأله برسد، روایات جایز بودن نگاه، از جهت دلالت و سند قوی ترند و اخبار صحیح مخالف، به سه روایت نمی رسند؛ از این روی قول به اعتبار آنها دشوار است و چنانچه نوبت به اصول عملیه برسد، استحباب و برائت جایز بودن را می رسانند.

خون

پیش از بحث درباره خون که از اعیان نجسه است، یادآوری دو مطلب که شهید آقا مصطفی، پیش از بحث مکاسب محرمه آورده، مهم می نماید:

۱. اصل اولیه در داد و ستدها جایز و حلال بودن است و در موارد شک دردرستی، می توان از این اصل استفاده کرد مگر آن که دلیلی برخلاف آن اقامه شود. ۱۰۶

۲. ایشان بحث کوتاهی درباره حدیث منسوب به پیامبر: (ان الله اذا حرم شیئا حرم ثمنه) ۱۰۷ دارد و بر این باور است که این حدیث ضعیف و از جهت معنی ابهام دارد و شاید قاعده ای باشد که از روایات، به دست آمده باشد. ۱۰۸

از این دو مطلب نتیجه می گیرد که ما در بحث

مکاسب محرمه و اعیان نجسه، باید به دلیلهای ویژه مراجعه کنیم و مقدار دلالت آنها را به دست آوریم.

خرید و فروش خون

فقها در بحث از پیشه های حرام، دادوستد خون را یاد کرده اند و هرگونه دادوستدی را در خون باطل دانسته اند. البته مدار سخن آنان خرید و فروش خون نجس حیوانات است و آن جا که در قدیم امکان بهره وری از خون انسان نبوده، آن را مطرح نساخته اند. اینان، برحرام بودن خون، به آیات قرآن و احادیث و اجماع استناد کرده اند.

شیخ انصاری، حرام بودن دادن خون و در برابر آن چیزی گرفتن را اجماعی دانسته و بیان می کند که در نهاییه شیخ طوسی و شرح ارشاد فخرالدین و تنقیح فاضل مقداد بر این اجماع تصریح شده است؛ اما نسبت به خون پاک دو وجه بیان می کند و جایز بودن آن را می پذیرد. ۱۰۹

شهید آقا مصطفی خمینی، درباره خون و جایز بودن داد و ستد آن، سخن کوتاهی دارد که درخور

درنگ است:

(ومنها الدم فان مقتضى اطلاق الاية الشريفة حرمة و ممنوعية بيعه ولو كان طاهراً وهكذا وضعه المرفوعة الواسطی). ۱۱۰

از جمله پیشه های حرام، دادوستد خون است، زیرا مقتضای آیه شریفه حرام و ممنوع بودن دادوستد خون است، گرچه پاک باشد و همین گونه است معنای مرفوعه واسطی.

ایشان در این سخن، دو دلیل بر حرام بودن خرید و فروش هرگونه خونی بیان می کند: قرآن و مرفوعه واسطی. قرآن در بسیارجاها، برحرام بودن خون تصریح دارد و از آنجا که آن را مقید به پاکی و نجسی نکرده، استفاده می شود که دادوستد هرگونه آن حرام است:

(أما حرم علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر وما اهل لغیر الله به). ۱۱۱

خداوند، تنها مردار، خون، گوشت خوک و آنچه را که نام غیر خدا به هنگام ذبح بر آن گفته شود، بر شما حرام کرده است.

همین آیه در سوره نحل ۱۱۲ و در سوره مائده ۱۱۳ با اندک تفاوتی در آغاز آن، یاد شده است. ولی در آیه ۱۴۵ سوره انعام که این چهار مورد را یاد می کند، درباره خون می فرماید: (أو دماً مسفوحاً) از این تعبیر فهمیده می شود: خونی که در این چهار آیه آمده، خونی است که در هنگام کشتار، از حیوان بیرون می آید. در نتیجه، خونی را که بعد از کشتار در گوشت می ماند، در بر نمی گیرد.

در مرفوعه واسطی آمده است: علی(ع) قصابها را از خرید و فروش خون باز می داشت. ۱۱۴ فقیهان این باز داشتن حضرت امیر(ع) را برای خوردن دانسته اند. شیخ انصاری ۱۱۵ و امام خمینی ۱۱۶ بر این نکته به روشنی اشاره دارند. شهید آقا مصطفی، حدیث و آیه را بر این مطلب حمل می کند و در پاسخ از ممنوع بودن دادوستد می نویسد: (اللهم الا ان یحلمان علی الاکل لاقتضاء السیاق فیها فیجوز بیعه لغیر الاکل ولوکان من النجس). ۱۱۷ مگر این که آیه و مرفوعه واسطی بر ممنوع بودن خوردن خون حمل شوند؛ زیرا اسلوب آیه چنین خواستی دارد. بنابراین، جایز خواهد بود دادوستد خون برای چیزهای دیگر، غیر از خوردن، گرچه نجس باشد.

بنابه نظر ایشان، اگر خون را برای غیر خوراکی کسی بخرد، یا بفروشد، اگر بازدارنده دیگری نداشته باشد و سلامتی خون دهنده را به خطر نیندازد، دادوستد صحیح خواهد بود. برای روشن شدن سیاق آیه آن را یادآور می شویم: **أما حرم علیکم المیتة والدم والحمل الخنزیر وما احل لغیر الله فمن اضطر غیر باغ ولاعاد فلا اثم علیه ان الله غفور رحیم.** ۱۱۸ ذیل آیه که می فرماید: پس هرکسی در ناگزیری، بدون این که از اندازه بگذرد، خون بخورد، گناهی بر او نیست. گواه بر جایز بودن خوردن خون است. در روایاتی که علت حرام بودن خون بیان شده، از خوردن آن، سخن به میان آمده است، مانند روایت امام رضا ۱۱۹ و امام باقر(ع) ۱۲۰.

از این دو روایت استفاده می شود دادوستد خون، در صورتی که زبان جسمی داشته باشد و یا سبب نامنی اجتماعی بشود، جایز نیست.

غنا در قرآن غنا در قرآن به روشنی مطرح نشده است، بلکه قول زور و لهو که در آیات آمده، به غنا تفسیر شده اند: **۱. (واجتنبوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور).** ۱۲۱

دوری گزینید از پلیدی که بتها هستند و دوری گزینید از سخن زور.

قول زور در این آیه، به غنا تفسیر شده است و این معنی، در روایت زید شحام ۱۲۲، مرسله ابن ابی عمیر ۱۲۳ روایت عبدالاعلی ۱۲۴ و خبر محمد بن

عمر بن حزم یاد شده است. ۱۲۵  
۲. (ومن الناس من یشتري لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله ویخذها هزواً اولئک لهم عذاب مهین). ۱۲۶

و از آدمیان کسانی هستند که سخن بیهوده می خردند، تا بدون آگاهی مردم را از راه خدا به دَر برند و آیات خدا را به مسخره گیرند. برای اینها عذابی خوارکننده است.

لهو حدیث در آیه شریفه، در روایت محمد بن مسلم از امام باقر(ع) ۱۲۷، حدیث وشاء از امام رضا(ع) ۱۲۸، روایت مهران بن محمد و حسن بن هارون از امام صادق(ع) ۱۲۹ و روایت عبدالاعلی ۱۳۰، به غنا تفسیر شده است.

۳. (والذین لایشهدون الزور). ۱۳۱ در روایت ابوالصالح از امام صادق(ع)، زور به غنا تفسیر شده است. ۱۳۲ شهید مصطفی خمینی، فراگیری در این آیات و دلالت آنها اشکال دارد و از هر یک از برداشتها و استدلالها پاسخ می دهد:

(ویشکل الاول بان مهیة الغناء لیست قول الزور فهو من مصادیقه باعتبار اشتماله علی الزور الذی هو الباطل فما هو الواجب اجتنابه مالا یمكن الالتزام به وهو مطلق الباطل). ۱۳۳

و استدلال به آیه نخست مشکل است؛ زیرا که حقیقت غنا، قول زور نیست، بلکه غنا ز نمونه های آن است. از آن جهت که در بردارنده زور است که همان باطل باشد.

پس آنچه پرهیز از آن بایسته می نماید چیزی است که پایبندی به آن ممکن می باشد و آن باطل است. بنابراین، تمام گونه های غنا، قول زور نیست، بلکه قسمتی از آن قول زور است که در بردارنده باطل و کارهای خلاف شرع باشد.

در پاسخ برداشت از آیه دوم می نویسد: (نتیجه تفسیر لهو به غنا این است که غنا، از گناهان کبیره باشد، در حالی که فقیه آن را بر عهده نمی گیرد). ۱۳۴

در آیه برای سخن بیهوده، وعده عذاب داده شده است و در تعریف گناه کبیره گفته اند: گناهی است که در قرآن، بر انجام آن، خداوند وعده عذاب داده باشد. اما این که چرا فقیه نمی تواند به آن گردن نهد، از آن روست که جاهای زیادی، حرام بودن غنا، استثناء شده است و این، سبب گردیده که مسأله زشت جلوه کند. معنی ندارد چیزی را که خداوند وعده عذاب داده باشد، در عروسها و عیدهای اسلامی و برای یاد آخرت، حلال باشد.

ملاحیب الله کاشانی، مواردی را که از غنای حرام، جدا شده به هشت مورد می رساند: قراءت قرآن، غناء زن در شب عروسی، غناء حجاج، غنا مجاهدان، غنا در روزهای عید، در سخنرانی، در مناجات و دعا، غنا در مصیبتها. ۱۳۵ و از برداشت حرام بودن غناء از آیه سوم، پاسخ می

دهد: آیه، دلالتی بر حرام بودن ندارد، بویژه حرام بودن فعلی آن.

آن گاه، ایشان در درستی سند روایاتی که در ذیل آیات وارد شده تردید می کند و می نویسد: (ان الروایات الواردة فی ذیل الآیات بل و غیرها بکثرتها البالغة حد التواتر المعنوی غیر نقیة السند الا ما شد منها). ۱۳۶

روایاتی که در ذیل این آیات آمده، بلکه دیگر روایات، با زیادی آنها به مرحله تواتر معنوی رسیده اند، از جهت سند، کامل نیستند، جز شمار اندکی. آن گاه نتیجه می گیرد: (آنچه برای من روشن شده است، بر حرام بودن غنا، به مفهوم گسترده آن، دلیلی وجود ندارد و تنها گونه ای از آن حرام است-).

این دیدگاه ما، غیر از دیدگاه نقل شده از پیشینیان افیض و سبزواری است؛ زیرا من به حرام بودن غنا باور دارم، گرچه با حرامهای دیگری همراه نباشد. به نظر من، مجلس غنا، مجلسی که برای لهو و باطل تشکیل شده باشد، حرام است. دلیل بر این مطلب افزون بر نارسایی دلایلها از ثابت کردن حرام بودن هرگونه غنا و احتمال این که روایات، ناظر به مجلسهای شناخته شده در زمان صدور اخبار باشد، نکته ای است که در روایات نغزین آمده: (غنا و مجلس تغنی است). ۱۳۷

سپس ایشان، سه روایت می آورد که غناء زشتی آن، متوجه مجلسها و خانه هایی است که در آن، نغمه خوانی شده و به این کار شهره بوده اند.

در ادامه بحث از مفهوم غناء، می نویسد: (شاید بگوییم، شیخ مرتضی، همانند این معنی را در نظر دارد؛ زیرا غنای در بردارنده باطل را حرام می شمارد، نه هرگونه غنایی را). ۱۳۸

منبع: یادنامه کنگره علمی مقدس اردبیلی

یا نوشت:

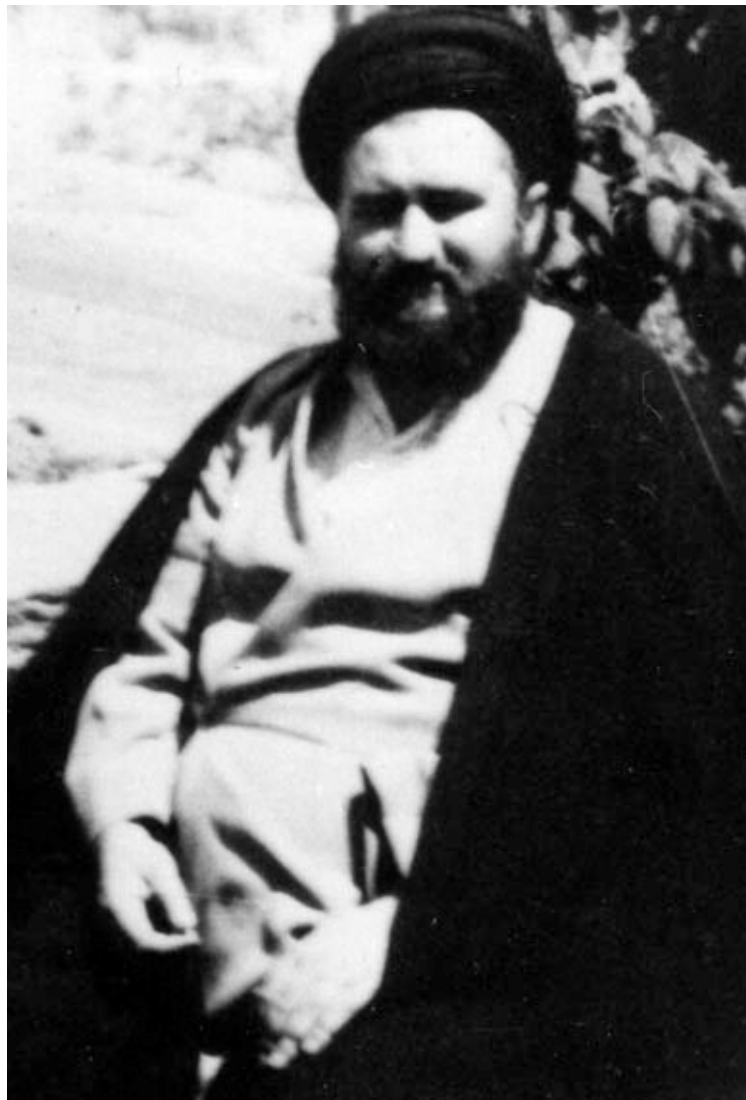
۱. (البرهان فی تفسیر القرآن)، سید هاشم حسین بحرانی، ج ۱/۲۱ اسماعیلیان، قم.

۲. (احکام القرآن)، ابوبکر محمد بن عبدالله، معروف به ابن عربی اشبیلی مالکی، تحقیق علی محمد بجایوی ج ۱/۸، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۳. (الوسائل الی معرفة الاوائل)، جلال الدین سیوطی، تحقیق عبدالرحمن الجوزوی ۱۲۵، دار مکتبته الحیاء، بیروت؛ (کشف الظنون)، حاجی خلیفه، ج ۱/۲۰، دارالکتب العلمیه، بیروت با (تفسیر آیات الاحکام)، محمد علی سبسی، ج ۱/۸، دار ابن کثیر، دمشق.

۴. (الفهرست)، ابن ندیم ۵۷، دار المعرفة، بیروت. متأسفانه در ترجمه احکام القرآن کلی افتاده است.

۵. (تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام)، سید حسن صدر ۳۲۱؛ (کتابنامه بزرگ اسلامی)، محمد حسین بکائی، ج ۱/۱۹۰، نشر قیله.



۲۱. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۱۳/۱۶۱، دار احیاء التراث العربی.
۲۲. (البرهان فی علوم القرآن)، بدر الدین محمد بن عبدالله زرکشی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲/۳، دار احیاء الکتب العربیة، مصر.
۲۳. (معجم المفسرین)، ج ۲/۲۲۵.
۲۴. مجله پژوهشهای قرآنی، شماره ۳/۱۶۹، مجله کیهان اندیشه، شماره ۱۵/۶، در منابع اولیه کتابی به نام (احکام القرآن) برای هشام ذکر نکرده اند، یا من ندیدم، گرچه ایشان را از حافظان قرآن در سه روز (تاریخ بغداد، ج ۱۴/۴۵) و نویسنده تفسیر (الای الذی نزل فی اقوام باعینهم) (فهرست ابن ندیم ۵۱/ بیروت) یاد کرده اند. این احتمال دور نیست که برخی کلبی را که در کلام ابن ندیم آمده، به اشتباه هشام کلبی انگاشته اند.
۲۵. (ادوار فقه)، محمود شهایی، ج ۳/۸۴۹، ۸۵۳ وزارت ارشاد اسلامی. در مقدمه کتاب (ام) و مقدمه (فهارس ام الشافعی) نامی از احکام القرآن شافعی برده نشده است.
۲۶. (کشف الظنون)، ج ۲/۱۲۸۵؛ (فهارس ام الشافعی) مقدمه، ۱۴، دارالمعرفة، بیروت؛ (تاریخ التراث العربی)، الجزء الثالث فی الفقه ۱۸۴.
۲۷. (فهرست ۲۹۵، دارالمعرفة، بیروت).
۲۸. (فهارس الام)، مقدمه ۱۴، (وقد روی الام عن الربیع کثیرون لکن النسخة التي وصلتنا وطبع منها فی الایة ابی العباس محمد بن یعقوب الاصم کما جاء التصریح بذلك فی المسند الملحق بکتاب الام فی ص ۴۶۸ فی کتاب النکاح؛ (فهرست) ۲۹۹، بیروت؛ (تاریخ التراث العربی) علوم القرآن والحديث، ج ۱/۳۷۱ شماره ۱۹۱. ابوالعباسی در سال ۲۴۷ متولد شد و در سال ۲۶۵ مسافرت علمی خود را از نیشابور آغاز کرد و برابر آنچه در کتاب نکاح مسند آمده، در نیمه شعبان سال ۲۶۶ کتاب شافعی را از ربیع بن سلیمان (م ۲۷۰) شنیده و ربیع هم، از بوعلی شنیده است.
۲۹. (کتاب الام)، مسند شافعی ۴۳۱.
۳۰. (کتاب الامر)، ج ۵/۸۷.
۳۱. (طبقات الشافعیة الكبرى)، سبکی، ج ۲/۹۷.
۳۲. (احکام القرآن)، شافعی، ابوبکر احمد بن حسین بیهقی (م: ۴۵۸) صاحب سنن، تحقیق محمد بن زاهد حسن کوثری، ج ۱۸، دارالکتب العلمیة، بیروت.
۳۳. (فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی)، ج ۹/۱۹۷، شماره ۳۴۱۴.
۳۴. مانند: (مناهج الکلام علی آیات الصیام) احمد بن موفق قرشی (معجم المفسرین ج ۱/۷۶)؛ (تفسیر آیه الصوم) ابن غالبون (معجم المفسرین ج ۱/۵۸)؛ تفسیر قوله تعالی (احل لکم الطیبات وطعام الذین اوتوا الکتاب) حسین بن حسن موسوی کرکی عاملی شیعی (معجم المفسرین، ج ۱/۱۵۱).
۳۵. (تفسیر القرآن الکریم)، شهید مصطفی خمینی، ج ۱/۲۵۵، وزارت ارشاد.
۳۶. همان مدرک، ج ۱/۱۱۷، ۱۷۶.
۳۷. همان مدرک، ج ۱/۲۵۸، ۲۵۸.
۳۸. همان مدرک، ج ۱/۱۱۱، ۱۷۵.

۶. (الوسائل الی معرفة الاوائل) ۱۲۵.
۷. (تأسیس الشیعه) ۳۲۱.
۸. (بغیة الوعاة فی طبقات النحویین والنحاة)، جلال الدین سیوطی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲/۲۵۱، شماره ۱۹۱۴، مطبعة عیسی یابی حلبی.
۹. (الاعلام)، خیرالدین زرکلی، ج ۶/۱۳۳، دار الملایین.
۱۰. (جامع الرواة)، محمد بن علی حائری اردبیلی، ج ۲/۲۱۷.
۱۱. (الجرح والتعدیل)، فخر رازی، ج ۷/۲۷۰، شماره ۱۴۷۸، دار احیاء التراث العربی؛ (کتاب المجروحین)، محمد بن حبان، ج ۲/۲۵۴، دار المعرفة، بیروت.
۱۲. (رجال النجاشی)، تحقیق محمد جواد نائینی، ج ۲/۴۰۰ شماره ۱۱۶۷. با توجه به اینکه فراموشی معمولاً در آخر عمر ایجاد می شود به نظر می رسد که آنچه فخر رازی نقل کرده درست تر است؛ زیرا شهادت امام صادق(ع) به سال ۱۴۸ بوده و هشام بن محمد بن سائب، در سال ۲۰۴ که گویا دوران نوجوانی و جوانی را با امام صادق(ع) بوده، توان علمی بالایی نداشته است.
۱۳. (فهرست)، ابن ندیم ۵۱، ترجمه ۵۹؛ (تاریخ التراث العربی)، علوم القرآن والحديث، فؤاد سزگین، ج ۱/۸۰، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم.
۱۴. (سیمای کاغذاران علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین) علی اکبر ذاکری، ج ۲/۴۹۵، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۵. (الاعلام)، زرکلی ج ۶/۱۳۳؛ (فهرست) ابن ندیم ۱۳۹، ترجمه ۱۶۰. در ترجمه اشتباهی رخ داده که سلیمان او را از بصره به کوفه فرا خواند؛ (تأسیس الشیعه) ۳۲۱.
۱۶. (الجرح والتعدیل)، ج ۷/۲۷۰.
۱۷. (کتاب المجروحین) ابن حبان، ج ۲/۲۵۴؛ (شذرات الذهب)، ابن عماد حنبلی، ج ۱/۲۱۸.
۱۸. (الاعلام)، ج ۶/۱۳۳.
۱۹. (الاتقان فی علوم القرآن) جلال الدین سیوطی، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، ج ۲/۵۹۴، امیرکبیر، تهران.
۲۰. (معجم المفسرین)، عادل نوبهض، ج ۲/۶۸۲، نوبهض الثقافیه.

۳۹. همان مدرک، ج ۱/۷۱، ۱۷۸.

۴۰. همان مدرک، ج ۱/۵۳، ۲۵۸.

۴۱. همان مدرک، ج ۱/۳۰۷، ۲/۸۵.

۴۲. همان مدرک، ج ۱/۴۱۱.

۴۳. سوره (ابراهیم)، آیه ۴۰.

۴۴. سوره (ابراهیم)، آیه ۳۷.

۴۵. سوره (مریم)، آیه ۳۱.

۴۶. سوره (لقمان)، آیه ۱۷.

۴۷. سوره (هود)، آیه ۷۸.

۴۸. سوره (انفال)، آیه ۳۵.

۴۹. (تفسیر القرآن الکریم)، مصطفی خمینی، ج ۲/۲۴۳، ۲۴۴.

۵۰. سوره (نساء)، آیه ۱۰۲.

۵۱. (تفسیر القرآن الکریم)، ج ۲/۲۴۲، ۲۴۳.

۵۲. همان مدرک ۲۴۱.

۵۳. همان مدرک ۲۴۳.

۵۴. سوره (اسراء)، آیه ۷۸.

۵۵. (تفسیر القرآن الکریم)، ج ۲/۲۴۲.

۵۶. (ریاضی المسائل)، طباطبائی، ج ۲/۲۹۹، چاپ سنگی؛ (جواهر الکلام)، محمد حسن نجفی، ج ۵/۱۳۰، دار احیاء التراث العربی.

۵۷. سوره (البقره) آیه ۲۴.

۵۸. (تفسیر القرآن الکریم)، ج ۴/۵۱.

۵۹. (کتاب الصوم)، سید مصطفی خمینی ۱/۱۷، ۱۸، دفتر تبلیغات اسلامی.

۶۰. سوره (مریم)، آیه ۲۶.

۶۱. سوره (بقره)، آیه ۱۸۳.

۶۲. (کتاب الصوم) ۲۳/۲۲.

۶۳. سوره (بقره)، آیه ۱۸۷.

۶۴. (اقراب الموارد)، شرتونی، ج ۱/۶۷۰.

۶۵. (کتاب الصوم) ۲۳.

۶۶. همان مدرک ۲۸۳؛ (تفسیر نورالثقلین)، ج ۱/۱۷۲.

۶۷. سوره (بقره) ۱/۸۷.

۶۸. (کتاب الصوم) ۲۳.

۶۹. سوره (بقره) ۱/۸۵.

۷۰. (کتاب الصوم) ۲۴/۲۶.

۷۱. سوره (بقره)، آیه ۱۸۵.

۷۲. (کتاب الصوم) ۲۵.

۷۳. همان مدرک.

۷۴. سوره (بقره)، آیه ۱۹۴.

۷۵. (کتاب الصوم) ۲۵.

۷۶. سوره (نساء)، آیه ۹۲.

۷۷. سوره (مائده)، آیه ۸۹.

۷۸. سوره (مائده)، آیه ۹۵.

۷۹. سوره (مجادله)، آیه ۴.

۸۰. (تحریر الوسیله)، امام خمینی، ج ۲/۲۴۳.

۸۱. (حاشیه تحریر الوسیله، کتاب النکاح) ۲۹، دستنوشته.

۸۲. همان مدرک.

۸۳. (مسئله حجاب) استاد شهید مطهری ۱۸۴، ۱۸۵، انشارات صدا.

۸۴. اسدالغابه، ابن اثیر، ج ۷/۲۷۲، شماره ۷۲۹۶، دارالشعب، مصر.

۸۵. (المفصل فی احکام المرأة والبيت المسلم فی الشریعة الاسلامیة)، دکتر عبدالکریم زیدان، ج ۳/۳۳۵، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۵ چاپ دوم.

۸۶. سوره (نور)، آیه ۳۰.

۸۷. سوره (نور)، آیه ۳۱.

۸۸. (حاشیه تحریر)، کتاب النکاح ۳۹، دستنوشته.

۸۹. همان مدرک ۲۵.

۹۰. همان مدرک ۲۳.

۹۱. همان مدرک.

۹۳. (العین)، خلیل بن احمد فراهدی، ج ۷/۳۸۷، دارالهجره، قم.

۹۳. (مقائیس اللغه)، احمد بن فارس، ج ۳/۴۱.

۹۴. (لسان العرب)، ابن منظور، ج ۱۳/۲۰۱، ۲۴۴، واژه زین و شین.

۹۵. (تفسیرنومه)، مکارم شیرازی، ج ۱۴/۴۳۹، دار الکتب الاسلامیه، تهران.

۹۶. مجله (حوزه)، شماره ۵۵/۱۶۴، شماره ۴۲/۱۳۸؛ شماره ۴۸/۱۵۹، مقاله حجاب شرعی و نقد و پاسخ آن.

۹۷. (لسان العرب)، ج ۱۳/۲۰۱.

۹۸. (مسئله حجاب) ۱۴۷.

۹۹. همان مدرک.

۱۰۰. سوره (نساء) آیه ۹۵.

۱۰۱. (حاشیه تحریر الوسیله)، نکاح ۳۰/۴۰، دستنوشته.

۱۰۲. همان مدرک ۴۰.

۱۰۳. (نورالثقلین)، ج ۳/۵۹۲، ح ۱۲۰.

۱۰۴. (وسائل الشیعه)، ج ۲/۷۱۰.

۱۰۵. (حاشیه تحریر الوسیله)، نکاح ۴۱، دستنوشته.

۱۰۶. (حاشیه تحریر الوسیله)، مکاسب محرمه ۳، دستنوشته. درباره این اصل می نویسد: (مستند الاصل عمومات الكتاب والسنة واقضاء بناء العقلاء والملة بل مقتضى الاصل العملي اذا وصلت النبوة اليه).

مستند این است، عمومات کتاب و سنت و بنای خردمندان عرف است، بلکه مقتضی اصل عملی است، چنانچه نوبت به آن برسد).

۱۰۷. (کتاب مکاسب)، شیخ انصاری، ج ۱/۱۹، چاپ شده در مجموعه تراث الشیخ الانصاری، ج ۱۴؛ (عوالی اللاکلی)، احسانی، تحقیق مجتبی عراقی، ج ۲/۱۰ ح ۳۰۱.

۱۰۸. (حاشیه تحریر)، مکاسب محرمه ۴، ایشان درباره این حدیث می نویسد: (ولعمری ان هذا الحديث لايسمن ولايغني من جوع لضعف السند وقوة اصطیاده من المواقف الاخر المسانخه معه وعدم وضوح المقصود. فعليه لابد من الفحص عن الموارد الخاصه).

به جان خودم سوگند که این حدیث، به خاطر ضعف سند از چیزی بسنده نمی کند و این نظر قوی است که از موارد همانند آن را به عنوان قاعده گرفته باشند. مقصود و معنای آن نیز روشن نیست. بنابراین، برای هر یک از موارد (مکاسب محرمه) باید دلیل ویژه آن

را جست.

۱۰۹. (کتاب مکاسب) شیخ انصاری، ج ۱/۲۷.

۱۱۰. (حاشیه تحریر الوسیله)، آقامصطفی ۶.

۱۱. سوره (بقره)، آیه ۱۷۳.

۱۱۲. سوره (نحل)، آیه ۱۱۵.

۱۱۳. سوره (مائده)، آیه ۳.

۱۱۴. (وسائل الشیعه)، ج ۱۶/۳۵۶.

۱۱۵. (کتاب مکاسب)، شیخ انصاری، ج ۱/۲۸.

۱۱۶. (المکاسب المحرمه)، امام خمینی، ج ۱/۳۸، اسماعیلیان، قم.

(والاظهر فيه جواز الانتفاع به فی غیر الاکل وجواز بیعه لذلك ان النهی عن بیع سبعه اشیاء منها الدم فی مرفوعه ابي یحی الواسطی یراد به البیع لللال لتعارف اكله فی تلك الامكنة والازمنة).

۱۱۷. (حاشیه تحریر الوسیله)، مکاسب محرمه ۷.

۱۱۸. سوره (بقره)، آیه ۱۷۳.

۱۱۹. (تفسیر نورالثقلین)، ج ۱/۱۵۳.

۱۲۰. همان مدرک ۱۵۴.

۱۲۱. سوره (حج)، آیه ۳۰.

۱۲۲. (وسائل الشیعه)، ج ۱۲/۲۲۷.

۱۲۳. همان مدرک.

۱۲۴. همان مدرک ۲۲۹.

۱۲۵. همان مدرک ۲۳۰.

۱۲۶. سوره (لقمان)، آیه ۶.

۱۲۷. (وسائل الشیعه)، ج ۱۲/۲۲۶.

۱۲۸. همان مدرک ۲۲۷.

۱۲۹. همان مدرک ۲۲۶، ۲۲۸.

۱۳۰. همان مدرک ۲۲۹.

۱۳۱. سوره (فرقان)، آیه ۷۲.

۱۳۲. (کافی)، کلینی، ج ۶/۴۳۳؛ (وسائل الشیعه)، ج ۱۲/۲۲۶.

۱۳۳. حاشیه تحریر، مکاسب ۴۵.

۱۳۴. همان مدرک.

۱۳۵. (ذریعه الاستغناء) ملاحبیب الله کاشانی ۱/۳۱.

۱۳۶. دانشگاه کاشان.

۱۳۶. حاشیه تحریر الوسیله، مکاسب ۴۶.

۱۳۷. همان مدرک.

۱۳۸. همان مدرک ۵۱؛ (کتاب مکاسب)، شیخ انصاری ج ۱/۳۱۲، ۳۱۳.

## محمود شهابی



محمود شهابی، در سال ۱۳۸۲ ش در تربت حیدریه متولد شد. در مشهد، اصفهان و قم به تحصیل فقه، اصول و فلسفه پرداخت. شهابی، از سال ۱۳۱۰ در تهران در مدرسه معقول و منقول و نیز مدرسه سپهسالار به تدریس معقول پرداخت. او در سال ۱۳۲۰ به عضویت هیئت علمی دانشگاه تهران درآمد و در سال ۱۳۴۲ رئیس گروه فقه و حقوق شد. شهابی که در سش را در حوزه مشهد شروع کرده بود، در فقه و اصول شاگرد آقامیرزا محمد آقازاده (فرزند آخوند ملا محمد کاظم خراسانی) و حاج آقا حسین قمی بود. وی پس از تکمیل مراحل علمی و اخذ درجه اجتهاد در ۱۳۴۵/ق ۱۳۰۵ ش، از مشهد به اصفهان رفت و در حوزه دینی که بالاتر از «درس خارج» بود و به آن «کمپانی» می‌گفتند، تحت نظر شیخ محمدصادق خاتون‌آبادی شرکت کرد.

### فعالیت‌های علمی

شهابی پس از ۴ سال اقامت در اصفهان، به قم رفت اما پس از چند ماه از قم به تهران رفت. از ۱۳۱۰ ش در تهران، در «مدرسه معقول و منقول» به تدریس معقول پرداخت. او در سال ۱۳۲۰ به عضویت هیئت علمی دانشکده حقوق دانشگاه تهران درآمد و به تدریس «اصول» و «قواعد فقه» پرداخت و پس از تشکیل گروه‌های آموزشی در دانشگاه تهران، در سال ۱۳۴۲، رئیس گروه فقه و حقوق شد.

### آثار و تألیفات

ادوار فقه، تقریرات اصول، تعلیقات بر شرایع الاسلام، سیر و تحول اصول فقه، رساله بود و نمود، قاعده

لاضرر، رهبر خرد، ترجمه کتاب عظمت محمد(ص)، فاروق یکم، قواعد فقه، شرح مبدأ و معاد ابن سینا، خردسنج، رساله بیم و امید: در شرح حدیث من سئل عن التوحید، تصحیح التنبیها و الاشارات ابن سینا به انضمام لباب الاشارات فخر رازی، مقدمه بر روان‌شناسی ابن سینا، شذرات، ظل اللممدود فی أمهات مباحث الوجود، مشرح الفؤاد فی ترجمه السید الداماد، فروغ ایمان، شیعه، اجر الفلک فی تفسیر سوره الملک، شرح قصیده طغرای و زنده عشق از جمله آثاری است که از وی برجا مانده است.

### شرحی پیرامون «ادوار فقه»

محمود شهابی خراسانی «ادوار فقه» را در سال ۱۳۱۱ ش در مدرسه عالی سپهسالار تدریس کرده و سپس در سال ۱۳۲۴ ش آن را تکمیل و جهت نشر در اختیار انتشارات دانشگاه تهران قرار می‌دهد. کتاب مشتمل بر مباحث تاریخی و استدلالی فقهی است؛ هر چند رویکرد اصل این اثر نشان دادن تحولات تاریخی در فقه اسلامی است. انگیزه تألیف

بنا به نقل مؤلف در سال ۱۳۱۱ ش از طرف وزارت فرهنگ در مدرسه میرزا حسین خان سپهسالار، تدریس موضوعی تحت عنوان «تاریخ ادوار فقه» به عهده ایشان گذاشته شد. گر چه این موضوع سابقه تحقیق نداشت؛ ولی مؤلف جزوهای تهیه کرده به دانشجویان دادند و باعث شد، این مطالب به عالمان غیردانشگاهی برسد و از وی تقاضا کنند که مطالب خود را تکمیل کرده و به چاپ برساند و او این درخواست را اجابت کرد.

بنا به گفته مؤلف، بحث ادوار فقه تا زمان ایشان به صورت مستقل مورد توجه نبوده است. تعریف وی از این عنوان چنین است: تاریخ ادوار فقه عبارت است از علم به گذشته احکام عملی اسلام از حیث صدور و عوارض و از حیث استنباط و لوازم و مناسبات آن. از جمله فواید آگاهی از ادوار فقه، آگاه شدن از چگونگی تحقق یا عدم تحقق اجماع و اطلاع یافتن از طرز تفقه در دوره‌های اولیه اسلام است. هم چنین می‌توان مذاهب اصلی و مهم فقهی را تشخیص داد.

### جلد اول

نویسنده، در جلد اول ابتدا دو مرحله برای احکام فقهی در نظر می‌گیرد؛ مرحله تشریح و مرحله تفریح. سپس از احکام امضایی و احکام تأسیسی سخن می‌گوید. نویسنده، عصر نبوت را دوره صدور احکام و مرحله تشریح معرفی می‌کند و پس از آن را مرحله تفریح. وی تاریخ قطعی یا احتمالی تشریح هر یک از احکام اسلامی، مانند نماز و روزه، نماز جمعه، نماز شب و امثال آن را بر اساس آیات و منابع تاریخی و روایی ذکر می‌کند. وی احکام صادر شده در مکه و مدینه را به تفکیک ذکر می‌کند. از جمله احکامی که در مدینه تشریح شده، عبارت است از: حکم دیه و قصاص، میراث، اذان نماز، نماز میت، روزه عاشورا،

تحویل قبله، روزه ماه رمضان، زکات جهاد، خمس غنائم، رجم، حرمت خمر، حج، زنا و حد آن، فضای نماز و قسامه. مؤلف، در ادامه مرحله تفریح را به چهار دوره اصلی تقسیم کرده است: عهد صحابه، عهد تابعان و اتباع تابعان و تابعان ایشان تا زمان غیبت صغری، عهد نواب و سفرا چهارگانه تا غیبت کبری، عصر غیبت کبری تا زمان حاضر.

عصر دوم نیز به دو دوره جزئی‌تر تقسیم می‌شود: تا زمان صادقین علیه‌السلام و از امام موسی کاظم علیه‌السلام تا غیبت صغری.

عصر چهارم نیز خود به چند دوره جزئی‌تر تقسیم می‌شود: از آغاز غیبت کبری (۳۲۹ ق) تا زمان شیخ طوسی (۴۶۰ ق)، از عصر شیخ طوسی تا عصر علامه حلی (۷۲۷ ق)، از عصر علامه حلی تا عصر آقا باقر بهبهانی (۱۲۰۸ ق)؛ و از عصر بهبهانی تا زمان حال. مؤلف ضمن اشاره به طبقه‌بندی‌های دیگری که از سوی دیگران مطرح شده است، ویژگی‌های تحولات فقهی در عصر صحابه را برمی‌شمارد و نشان می‌دهد که در این عصر برخی از موارد مخالفت با احکام پیامبر(ص) مشاهده می‌شود.

### جلد دوم

جلد دوم این کتاب بر آیات فقهی قرآن متمرکز شده است. مؤلف، همه آیات الاحکام را به صورت موضوعی مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد و به نکات فقهی این آیات اشاره می‌نماید.

### جلد سوم

در جلد سوم نیز مؤلف ضمن تدارک برخی از مباحثی که در جلد اول و دوم مناسب بوده که مطرح شود و از نظر دور مانده است، به اوضاع عمومی فقه و فقاهت در عهد دوم می‌پردازد و برخی از انحرافات فقهی دوران بنی‌امیه و خلفای اموی را متذکر می‌شود. در ادامه به شرح حال فقیهان و مذاهب فقهی آنان می‌پردازد و در این زمینه به فقیهان شهرهای مختلف اسلامی، مانند فقیهان مدینه و مکه و یمن و غیره اشاره می‌کند و در پایان به چگونگی شکل‌گیری مذاهب چهارگانه اهل سنت و فقه‌های آنان می‌پردازد.

### چاپ مجله

محمود شهابی در شورای عالی فرهنگ عضویت داشت و چندی نیز حاکم تجدیدنظر در محاکم شرع بود. او در سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۵ شمسی مجله ایمان را منتشر کرد. این مجله حاوی نوشته‌های دینی و اخلاقی بود و ۱۹ شماره از آن به چاپ رسید.

### وفات

شهابی در سال ۱۳۵۸ برای معالجه عازم فرانسه شد و بعد از سال‌ها دوری از وطن، در سال ۱۳۶۵ در فرانسه درگذشت. بعد از فوت، نوشته‌های وی پیدا شد که در آن انتقال جسد را حرام دانسته بود. از این رو، جسد وی به ایران منتقل نشد و در بخش مخصوص مسلمانان گورستان تیه، در پاریس، به خاک سپرده شد.

## فلسفه تشریح روزه در قرآن مجید

«... خدا روزه مرا بر مردم واجب ساخته تا توانگر و نادار با هم برابر شوند چه توانگر بواسطه اینکه هر چه را بخواهد بر تحصیل آن توانا می‌باشد سختی گرسنگی را احساس نمی‌کند تا در مستمندان و ناتوانان ترحم کند پس خدا خواست که میان مردم مساوات برقرار شود و غنی نیز سختی و رنج گرسنگی را بچشد تا بر ضعیفان رقت و بر گرسنگان بخشش کند»

حضرت صادق(ع) چنانکه می‌دانیم و در قرآن مجید نیز به آن تصریح شده، پیش از اسلام در شرائع و ادیان الهی حکم روزه بمعنی عام، وجود می‌داشته و بر پیروان آن ادیان روزه گرفتن واجب می‌بوده است. در اسلام پس از اینکه پیغمبر(ص) به مدینه هجرت فرموده، به طوری که برخی از مورخان نوشته‌اند همان سال نخست، خود پیغمبر روز دهم محرم را روزه گرفته و فرموده است دیگران هم روزه بدارند. از این رو علماء عامه روزه گرفتن رفتن عاشوار را اکنون مستحب می‌دانند و میان علماء خاصه در آن اختلاف

است. پس نخستین روزه‌ای که در اسلام مشروع شده روزه عاشورا و در سال اول از هجرت بوده است. در ماه شعبان از سال دوم هجرت حکم وجوب روزه ماه رمضان صدور یافته و اهل اسلام برای نخستین بار آن ماه را روزه گرفته‌اند.

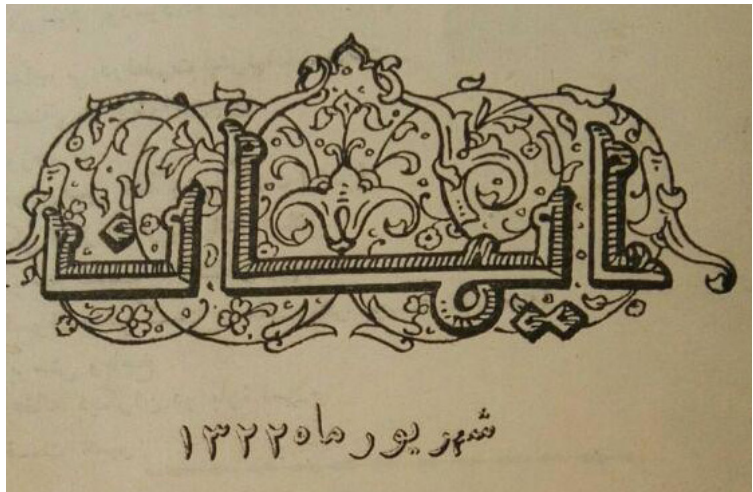
اقسام روزه اسلامی و احکام و چگونگی شرائع و آداب آن، هر یک در کتب فقهی و رسائل عملی، بتفصیل، آورده شده و اصول آنها بر عموم اهل اسلام روشن و توضیح آنها در این گفتار، راند است لیکن چون این شماره در ماه رمضان انتشار می‌یابد برای اینکه اهل ایمان متذکر باشند که چه عملی شریف در این ماه بانجام می‌رسانند و چه فوائد و نتایج مهم روحی، بدنی و اجتماعی را می‌خواهند بوسیله این عبادت کامل بدست آورند بی‌مناسبت نیست که مختصری در پیرامون روزه از لحاظ فلسفه تشریح یعنی علل وضع این حکم و فوائد و نتایج عمل با آن در اینجا ایراد گردد.

یکی از جهات نارسایی و نقص قوانین موضوعه بشری که ضرورت وجود قوانین الهی را می‌رساند و انسان با انصاف را ناگزیر از اعتراف به لزوم شرائع و ادیان می‌کند این است که: قوانین موضوعه بشری، بر فرض اینکه از لحاظ شئون اجتماعی بی‌نقص باشد، حقوق افراد را حفظ و تامین کند، نظام ظاهری جامعه را انتظام بخشد و حتی بطور موقت یا دائم، بتواند آن را بر پایه تعالی و ارتقاء استوار سازد، بی‌گمان از عهده آن‌گونه قوانین ساخته نیست که مناسبات معنوی بشر را با مبادی غیب در نظر گیرد و نمی‌تواند جهات روحی او را نسبت به عواقب و شئون نشئه جاوید تطبیق و رعایت کند چه بشر، به‌خودی خود چنانکه باید و شاید از مقتضیات آن مبادی و کیفیات آن عواقب آگاه نیست، پس روابط پندار و گفتار و کردارش نسبت به نشئه ازلیت و ابدیت بر وی مجهول است، نمی‌داند زندگی را بر چه پایه‌ای باید بنهد تا هم آسایش و آزادی شخصی را تامین کند، هم کمال و رقاء اجتماع را متکفل باشد و هم نه تنها از سیر تکامل روح بشر جلو گیری نکند و او را نسبت به آن نشئه ساقط یا ناقص نسازد، بلکه به بالاترین کمالی که برایش امکان دارد، برساند، نمی‌داند ارتکاب چه اموری در زندگی این گیتی تاثیراتی زبانشخس در عالم روح او دارد یا اجتناب از چه کارهای موجب گشادگی روح و ترقی او می‌گردد. پس به‌طور خلاصه بشر موجبات سعادت ظاهری را اگر بداند و برای تامین آن وضع قانونی را بتواند بی‌تردید مبادی سعادت حقیقی را چنانکه هست نمی‌داند و تهیه قانونی برای رسیدن به آن از عهده او برنمی‌آید.

آفریننده کل که آغاز و انجام را می‌داند، تاثیر و تاثر هر چیزی را نسبت به هر عالمی عالم است، منافع و مضار، مصالح و مفاسد همه امور، چه از لحاظ افراد هر یک و چه از لحاظ کسر و انکسار آنها با هم، بر وی روشن است باید قانونی برای زندگانی بشر وضع کند باید چنانکه همه سلسله موجودات را به هدایت تکوینی از راه راست به نقطه کمال راهنمایی می‌کند، بشر را به هدایت قانونی و تشریحی نیز به سوی کمال حقیقی و سعادت واقعی رهنما گردد.

از مختصات قانونی خدایی است که در تمام احکام و آداب و مواد، هم تکامل اجتماع و هم منافع فرد در آن رعایت شده، ترکیه روح و تربیت جسم هر دو مورد توجه گشته، امور دنیا و شئون آخرت با هم در نظر بوده است.

به ویژه در قانون اسلام که شاید هیچ حکمی پیدا نشود که از همه جهت یک طرفی باشد یعنی فی‌المثل حکمی عبادی صرف باشد و به هیچ وجه فائده دنیوی در آن نباشد یا حکمی دنیوی محض باشد و به هیچ گونه فوائد روحی بر آن بار نباشد، ممکن است حکم و دستوری به طور مستقیم به یکی از این امور متوجه باشد، لیکن به طور غیر مستقیم آن امر دیگر نیز از آن منظور می‌باشد.





تشریح عبادات، در شرائع و ادیان به طور غیرمستقیم برای این است که آدمی با آفریننده خود به طور ارادی، متوجه گردد و به اختیار و قصد خویش رو به کمال مطلق آورد، اوصاف و نعوت فاضله وجود را به یاد آورد و در نتیجه به اندازه استعداد خود بکوشد تا خویش را به اخلاق خدایی متخلق و با اوصاف و نعوت کمال آراسته و متجلی سازد. از بشریت بمیرد و از عالم ملکوت بال و پر در آورد و در زمره نزدیکان و فرشتگان در آید و چنان شود که مولوی بدان اشارت کرده:

دفعه دیگر بمیرم از بشر/ تا بر آرم از ملائک بال و پر  
بار دیگر از ملک پیران شوم/ آنچه اندر وهم ناید آن شوم

تشریح عبادات، برای این است که یاد خدا در ذهن آدمی رسوخ یابد توجه به کمال، ملکه وی گردد تا هر قدمی بر دارد، هر سخنی بگوید و هر نفسی که فرو برد یا بر آورد خدا را منظور دارد و از راه راست انحراف نیابد.

خدمت به خلق را عین خدمت به خالق شمرد و در این راه هیچ‌گونه توانی و سستی روا ندارد. تشریح عبادات برای این است که به واسطه تمرکز قوی و توجه به خدا، انسان به تدریج بتواند اراده و توجه خود را تقویت کند تا در نتیجه بتواند دست از پیروی شهوت‌های مضر و هوسرانی‌های بی‌جا بردارد. خشم و کینه و رشک و دیگر صفات رذیله را از خود دور سازد، دلیر راست، درست و بالجمله موجودی سودمند برای خود و اجتماع گردد. تشریح عبادات برای این است که روح آدمی صفا و لطافت یابد، ضمیر وی روشن و تابان شود، علائق و بستگی‌هایی که مایه تیرگی خرد و کج‌روی اندیشه می‌باشد گسسته گردد و اندیشه‌اش درست و نافذ شود تا در نتیجه، حقایق عالم حیات و هستی چنانکه هست بر وی مکشوف گردد و بر اثر قوت اراده و وحدت فکر و بلندی همت، هر کاری را چنانکه باید و شاید به مرحله عمل آورد.

چنان که دانشمندان، تحقیق کرده و گفته‌اند، روزه داشتن را سه درجه است:

۱- اینکه انسان به قصد فرمانبرداری از خدا و نزدیک شدن به ملکوت اعلی در روزهایی که مقرر شده از خوردن و آشامیدن و دیگر چیزهایی که در کتب فقه و رسائل عملی از مفطرات و مبطلات روزه شمرده در تمام مدتی که محدود و معین گشته خود را نگهدارد<sup>۱</sup> این درجه از پایین‌ترین درجات روزه‌داری است و هیچ مکلفی که واجد شرایط مشروعه و فاقد موانع مقررده باشد، نمی‌تواند از آن سر باز زند، بلکه بر عموم مکلفان واجب است که این فرمان یزدان را رعایت کنند. از این درجه به مناسبت عمومیت و شمولش به روزه «عموم» تعبیر شده است.

۲- اینکه انسان، نه تنها از خوردن و آشامیدن و دیگر امور که مفسد شمرده شده، خودداری و امساک کند و به تعبیر فقیهان، نه تنها بطن و فرج خویش را محفوظ

دارد، بلکه گوش، چشم، دست، پا و بالجمله عمه اعضاء و جوارح ظاهر خود را به زیر فرمان آورد و کلیه آنها را از ارتکاب کارهای زشت و ناپسند باز دارد.

در این زمینه از پیشوایان دین روایاتی چند وارد شده، به این مضمون:

«روزه آن نیست که آدمی، فقط نخورد و نیاشامد بلکه هر گاه بخواهی روزه بگیری باید گوش و چشم و زبان و شکم تو از حرام و زشت بپرهیزد و همه اعضایت روزه بدارد، باید از شهوت خود جلوگیری، دستت را نگهداری، زبان جز به گفته خیر به کار نبری، از مرء و مجادله بپرهیزی، با خادم خویش رفق و مدارا کنی و او را به رنج نیفکنی، باید دارای وقار روزه‌دار باشی و روزه خود را مانند روزهای دیگر قرار ندهی».

چنانکه در روزه درجهٔ عموم فی المثل به خوردن و آشامیدن چیزی آن درجه از روزه فاسد و باطل می‌گشت، در این درجه، هر گاه یکی از جوارح و اعضاء بر خلاف وظیفه مقرر خود کاری انجام دهد، این درجه از روزه ضایع و باطل می‌گردد و به اصطلاح فقهی نسبت به این درجه، افطار به عمل می‌آید.

چون رسیدن به این درجه، مراقبت و رنجی افزون می‌خواهد و باید در اقوال و افعال دقت و توجهی بیشتر مبذول گردد، پس اگر بر عموم مردم، این درجه واجب می‌شود، تکلیفی سخت و دشوار بود و همه کس نمی‌توانست به خوبی از عهده آن برآید، از این رو، شریعت اسلام که، به اصطلاح، شریعت سمحه سهله است، به عموم، بیش از درجه نخست را واجب قرار نداده تا کسانی که به این حقایق متوجه گردند، اندک اندک از تاثیر به جا آوردن همان درجه نخست به این درجه متوجه و مایل گردند و خود را بدین گونه روزه‌داری آراسته سازند، به همین مناسبت این درجه از روزه به عنوان «روزه خصوصی» خوانده شده است.

۳- آنکه انسان، علاوه بر اینکه خود را از تمام مفطرات درجه یک و درجه دو نگهدارد، خاطرات و واردات قلبی را تحت اراده و به زیر فرمان خویش در آورد و آنها را اداره کند، بدین گونه که نگذارد اندیشه‌های سست، همت‌های پست، تصورهای بی‌جا و بالجمله وسوس و هواجس در دل وی راه یابد و لحظه‌ای از یاد خدا غافل ماند، در این مرحله باید جز خدا چیزی نبیند، تمام هم و توجه وی به خدا باشد و بس، باید خانه و کشور دارا برای خدا گذارد و جز یاد او چیزی را بدان راه ندهد که به گفته کمال اسمعیل: یا دوست گزین کمال، یا جان/ در خانه دو میهمان نگنجد

و به تعبیر آیه شریفه «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ...» (خدا دو دل در درون کسی ننهاده است).

این درجه، بالاتر و کاملترین درجات روزه است، انبیاء و اولیا به این درجه فائز می‌گردند و آن را به انجام می‌رسانند، از این رو مناسب شده که آن را به

نام روزه «خصوص خصوص» بخوانند. درجات سه‌گانه نامبرده چنانکه از لحاظ آسانی و دشواری و هم از لحاظ چگونگی و چندایی مفطرات با هم تفاوت دارد، از لحاظ نتیجه‌ای که بر آنها بار می‌گردد، نیز هر درجه‌ای را با درجه دیگر تفاوت و فرق است، نتیجه روزه درجه نخست، اداء تکلیف، سقوط قضا و نجات از عقوبت و عذاب است.<sup>۲</sup>

نتیجه روزه درجه دوم، ثواب‌ها و فوایدی است که در شرع اسلام برای روزه‌داران مقرر شده و نتیجه درجه سوم که در حقیقت راز حقیقی تشریح روزه و روح تعبد به آن کاملترین درجات سه‌گانه می‌باشد، این است که آینه نفس از کدورت‌ها پاک می‌گردد، حقائق و رقائق ملک و ملکوت در آن انعکاس می‌یابد و کشف و شهود برایش رخ می‌دهد و چنانکه گفته شده، آنچه را هیچ دیده‌ای ندیده و هیچ گویی نشنیده و به خاطر هیچ کس نگذشته، صاحب این درجه با نظر پاک‌بین خویش می‌بیند. برای اشاره به این درجه است این جمله «روزه برای من است و من پاداش آنم، یا من آن را پاداش می‌دهم» که در حدیث قدسی وارد شده است.

روزه از عباداتی است که هم برای پرورش نفس آدمی سودمند است و هم برای سلامتی تن او، روزه گرفتن در روح انسان تاثیرهای شگرف دارد. کسانی که به عوالم روحی آشنایی دارند و در مراحل ریاضت گامی نهاده‌اند خود آزموده و به خوبی می‌دانند که از شکم‌بارگی چه زیان‌هایی برای روح بهم می‌رسد و در برابر کم‌خوری و گرسنگی تا چه اندازه ذهن را روشن، روح را لطیف، باطن را پاک و فکر را تابان و باز می‌کند.

عبارت معروف «اللبنة تميت الفطنة: شکم‌بارگی زیرکی و تیزهوشی را نابود می‌سازد» که از گفته فرزانه یونان ترجمه شده، نه تنها موافق برهان است، بلکه وجدان و عیان نیز آن را تایید می‌کند. نتیجه عالی‌ه گرسنگی در این دستور که به حضرت مسیح (ع) منسوب شده به عبارتی صریح تر بیان گشته است: «جگرهای خود را گرسنه و بدن‌ها را برهنه دارید تا دل‌های شما خدا را ببیند».

لطیف‌ترین عبارت برای بیان این موضوع، تعبیری است که از پیغمبر اسلام (ص) رسیده بدین مضمون: «گرسنگی، نان خورش مومن، غذای روح و طعام قلب او است». در روایتی دیگر، تشبیهی لطیف آورده و فرموده است «دل‌های خود را به خوردن و آشامیدن زیاد، مگیرانید چه دل آدمی مانند کشتزار است که چون آب روی چیره گردد، می‌میرد».

و در روایتی دیگر است «با نفوس خود به وسیله گرسنگی و تشنگی مجاهده کنید».

دانشمندان علاوه بر مرگ طبیعی و قهری که هر موجودی را در پیش و از مدارج پیشرفت و تکامل آن بشمار است، بمضمون گفته اقلاطن الی «به اراده بمیر، تا به طبیعت زیست کنی» و به مفاد حدیث

مشهود «موتوا قبل ان تموتوا؛ پیش از مردن طبیعی به اختیار خود بمیرید» برای خصوص انسان چهار گونه مرگ اختیاری قائل شده و تحقیق کرده‌اند خود که حصول هر یک مایه وصول به نوعی از کمال است. از آن جمله این است که انسان، نفس خود را به گرسنگی بمیراند، یعنی آن را بدین وسیله پاک، بی‌آلایش، روشن و درخشان سازد.<sup>۴</sup>

دیگری از فواید روحی این عبادت این است که چون انسان یک دوازدهم از سال را به نام روزه از شهوات نفس خود جلوگیری کند، یعنی سی روز پی در پی نفس خود را مالش و ورزش دهد و او را از خواهش‌هایی که دارد باز دارد و برای خدا و رسیدن به کمال، به تهذیب و تربیت خود بپردازد، بی‌گمان ملکه خودداری در وی بهم می‌رسد: اراده‌اش قوی، عزمش محکم، فکرش مستقل، توجهش پایدار و استوار می‌شود و بالجمله به طوری می‌شود که در تمام شئون فردی و اجتماعی جسور، با شهامت، بردبار می‌گردد.

در بدن انسان نیز روزه تاثیراتی قابل توجه دارد. به طوری که امروز پاره‌ای از مرض‌های بدن را به گرسنگی و روزه معالجه می‌کنند.

اشخاص بسیاری را خود نگارنده دیده و می‌شناسد که به گفته خود، اهل روزه نبوده‌اند و بر اثر بزرگ شدن قلب با کسالت‌های درونی دیگر ناگزیر به اروپا مسافرت کرده و در آنجا به دستور پزشک به امساک تمسک کرده و از چنگال مرض نجات یافته و اکنون برای خاطر تندرستی، روزه می‌گیرند. همین حقیقت را پیغمبر اسلام «ص» به این عبارت مختصر و جامع دستور و بیان فرموده «صوموا تصحوا؛ روزه بگیرید تا تندرست باشید».

در این گفتار در مقام تشریح فلسفه مدت و کیفیت روزه در شرع اسلام نیستیم، چه این موضوع در موقع دیگری نسبت به عموم احکام به طور کلی تشریح خواهد شد. در اینجا همین اندازه کافی است که معلوم گردد روزه داشتن به معنی عام یعنی قطع نظر از خصوصیات مدت و کیفیت شرایط و احکام، برای انسان به طور کلی (قطع نظر از خصوص هر فردی) نه تنها از لحاظ بدن ضرر ندارد، بلکه سودمند هم می‌باشد.

البته کسانی که احتمال ضرر برای آنان داده شود، نه تنها واجب نیست که روزه بگیرند، بلکه باید روزه نگیرند. در این زمینه نیز شریعت اسلام چنانکه بر اهلش روشن است، به خوبی رعایت حال مردم را کرده و در آسان گرفتن کار که اساس این شریعت بر آن استوار است، بر مکلفان تفضل فرموده و جایی برای اشکال باقی نگذاشته است، از لحاظ اجتماع هم فواید روزه داشتن بسیار است که به طور خلاصه چند فایده از آنها یاد می‌گردد:

۱- چون هر فردی از لحاظ تن و روح چنان شد که یاد گردید، بی‌گمان به همه جهت صالح خواهد بود پس جامعه‌ای که از چنان افرادی صالح تشکیل یابد،

بی‌تردید دارای کمال و ترقی خواهد گردید.

۲- کسانی که در جامعه به واسطه عاجز بودن یا عوامل و عللی دیگر فقیر و بیچاره می‌شوند، اگر کسی به حال ایشان رسیدگی نکند، اندک اندک از میان می‌روند و جامعه از لحاظ افراد فقیر و بالاخره مختل می‌گردد. روزه این فایده را دارد که اغنیا را به دستگیری از فقیران وادار می‌سازد و به حقیقت به وسیله روزه عضوی که از اجتماعی رو به کاهش و فنا گذاشته، افزایش می‌یابد و احیاء می‌گردد.

۳- کم خوردن که در تشریح روزه منظور است، اگر عملی گردد، از لحاظ اقتصادی فواید اجتماعی مهمی بر آن بار خواهد شد.

۴- به وسیله روزه، یک دوازدهم سال اغنیاء نیز به گرسنگی و تشنگی محکوم می‌شوند و از این جهت که غالباً از مختصات و لوازم فقر است، با فقراء مساوی و برابر می‌گردند، پس قطع نظر از مساعدتی که به فقرا بنمایند، خود این مساوات مایه تسلی خاطر و تشفی قلب بیچارگان می‌شود و در نتیجه تا حدی آتش کینه ایشان که ممکن است روزی زبانه کشد و تر و خشک جامعه را بسوزد، فرو می‌نشیند و جامعه نظم و آرامش خود را حفظ می‌کند.

فواید اجتماعی روزه در این چهار امر یاد شده منحصر نیست لیکن چون مقاله به طول انجامیده به همین اندازه اکتفاء می‌شود. بیشتر از فوایدی که برای روزه یاد شد، در جمله‌ای از احادیث پیشوایان دین مورد اشاره واقع گشته، ترجمه روایت حضرت صادق (ع) که در صدر این مقاله آورده شده، یکی از آن جمله است. حضرت (ع) نیز فرموده است: «خدا مردم را به روزه امر فرمود تا درد و رنج گرسنگی و تشنگی را دریابند و بر اثر احساس درد و رنج گرسنگی فروتن، رام، خدانشناس و شکیبیا شوند، پس به ثواب آخرت نایل گردند و به علاوه از شهوات جلوگیری به عمل آید و هم روزه واعظی برای ایشان در این نشئه باشد و آن را بر انجام دادن وظایف و تکالیف عادت و ورزش دهد و در آخرت هم رهبر ایشان گرد و هم بوسیله روزه سختی و بدبختی فقیران و ناداران را دریابند. پس آنچه را خدا و رسول ایشان واجب ساخته، به فقراء و مستحقان ادا سازند».

کلمه «تقوی» که در آیه شریفه وارد و از نتایج روزه داشتن قرار داده شده، لفظی است جامع و تمام فواید روزه را به کامل‌ترین و بهترین وجهی می‌رساند.

چه تقوی، ایمان به غیب و به یاد داشتن عبادات و انفاق از آنچه را خدا روزی فرموده، همه را در بر دارد، تقوی همان است که بشر باید شش دانگ حواس خود را متوجه به دست آوردن آن گوهر گران‌بها قرار دهد. تقوی هدفی است که انسان برای رسیدن به آن لازم است تمام همت خویش را مصروف دارد تا به کرامت مطلوب و مقام موعود نائل گردد.

به طور خلاصه، اهل ایمان باید مفاد آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون؛ ای اهل ایمان روزه چنانکه بر

امم پیش واجب بوده بر شما هم واجب شده است، شاید دارای تقوی شوید» را همواره متذکر و به موجب آن عامل باشند.

در خاتمه لازم است یادآور شود که یکی از آداب مهم روزه داشتن این است که انسان میان ماه رمضان و غیر آن در غالب شئون به ویژه در قسمت خوراک فرق بگذارد، بدین‌گونه که نسبت به غیر ماه رمضان کمتر چیز بخورد تا به نتیجه روحی و اجتماعی آن نائل گردد، نه اینکه به ننگم افطار و سحر، به خیال اینکه روز پیش روزه داشته، پس باید جبران روز گذشته را بکند یا چون می‌خواهد فردا روزه بگیرد، باید تدارک کار روزی را که در پیش دارد ببیند، غذای زیاد بر معده خود تحمیل کند و دو برابر همیشه غذا بخورد و نه اینکه در این ماه که ماه توجه به خدا و مراقبت اعمال خویش و مساعدت به اجتماعی می‌باشد، تمام وقت و هم خود را به مجالست‌های بیهوده و گفتگوهای یاهو و تفنن در خوردنی‌های گوناگون و نوشیدنی‌های رنگارنگ قرار دهد.

از خدا خواستاریم همه ما را یاری کند تا بتوانیم این وظایف مهم اخلاقی و اجتماعی را چنانکه باید و شاید انجام دهیم و به خدا و خلق خدا خدمت کنیم.

منبع: مجله ایمان، شهریورماه ۱۳۲۲ شمسی، سال اول، شماره ۲

پانوشتها

۱. از جمله مفطرات روزه، دروغ بستن بر خدا و پیغمبر شمرده شده. باید دانست با اینکه در دین اسلام به طور کلی دروغ گفتن حرام است، چه خصوصی دروغ بستن بر خدا و پیغمبر است که تنهای آن قسم، باطل‌کننده روزه به شمار رفته است، شاید یکی از علل آن این باشد که این قسم از دروغ با روح تشریح عبادت که باید در روزه نیز مورد رعایت باشد، منافات دارد، چه ممکن نیست کسی کاری را برای نزدیک شدن به خدا انجام دهد و در همان حال نسبت به وی دروغی نسبت دهد. پس اگر دروغی نسبت دهد، روح عبادت خود را نابود و تباہ ساخته و عبادت بی‌روح، به حکم عقل، بی‌اثر و به اصطلاح شرع، فاسد و باطل است.

۲. سوره الاحزاب آیه ۴

۳. روایتی که از پیغمبر «ص» بدین مضمون رسیده است که «روزه سیری در برابر آتش»، به نظر نگارنده به این درجه ناظر است. باز در روایتی وارد شده «کسی که شکمش از غذا پر شود به ملکوت خدا راه نیابد».

۴. به مناسبت همین روشنی و درخشندگی که بر اثر این ورزش روحی برای انسان بهم می‌رسد این قسم را بنام مرگ «بیض» خوانده‌اند.

# آیت‌الله محمد‌هادی معرفت

مرحوم آیت‌الله محمد‌هادی معرفت از جمله اندیشمندان دوره معاصر است که بیشتر به دلیل تحول شگرف در علوم قرآنی در حوزه و دانشگاه شناخته شده است، ولی در زمینه فقه‌القرآن و آیات‌الاحکام نیز تلاش‌های علمی ستودنی انجام داده و اجتهاد وی بر کسی پوشیده نیست. آن مرحوم در سال ۱۳۰۹ هجری شمسی در کربلا متولد شد و ۲۹ دی‌ماه سال ۱۳۸۵ هجری شمسی در قم دیده از جهان فروبست. زندگینامه آن مرحوم از زبان خودش که در سال ۱۳۷۹



پیام

ویژه‌نامه

آیات‌الاحکام

نوشته، به شرح زیر است:

«این جانب محمد‌هادی معرفت در سال ۱۳۰۹ هجری شمسی در خانواده روحانی در شهر کربلا متولد شدم. پدرم شیخ علی فرزند میرزا محمدعلی از نوادگان شیخ عبدالعالی میسی اصفهانی از خطبای بنام کربلا در آن دوران بود. پدر به اتفاق والدین و دیگر اعضای خانواده‌اش در سال ۱۲۹۰ در سن پانزده سالگی از سده (روستایی در اطراف اصفهان) به کربلا مهاجرت کرد و در سن ۶۳ سالگی در ۱۳۳۸ در کربلا وفات یافت و در ایوان پشت سر بارگاه حضرت ابوالفضل (علیه‌السلام) به خاک سپرده شد. وی دانشمند و خطیبی توانا و مورد احترام مردم کربلا بود. پدران پدرم همگی تا سه قرن از سلسله جلیله روحانیت و علما بوده‌اند. مادرم سیده زهرا دختر سید هاشم تاجر رشتی بود که در کربلا متوطن گردیده و در سال ۱۳۶۳ هجری شمسی وفات یافت و همانجا مدفون شد. پدرم مرا در سن پنج سالگی برای سوادآموزی به مکتبی فرستاد. مقدمات را نزد استاد حاج شیخ علی اکبر نایینی و سپس نزد پدر آموختم. ادبیات و منطق را نزد دیگر اساتید حوزه کربلا فراگرفتم. مرحله بعد کار علمی و درسی من، فقه و اصول و مبادی فلسفه بود. اساتید این مرحله عبارتند از: شیخ محمد کلباسی، شیخ محمد حسین مازندرانی، پدرم، شیخ محمد خطیب (از علمای بزرگ و مرجع در حوزه)، سید حسن حاج آقا میر قزوینی (از علمای بزرگ و صاحب‌نظر در حوزه و از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی)، شیخ محمد رضا جرقویی اصفهانی (از علمای بزرگ و جامع معقول و منقول و از شاگردان بالواسطه مرحوم شیخ هادی طهرانی)، شیخ محمد مهدی کابلی - مقداری از قوانین‌الاصول - شیخ یوسف بیارجمندی خراسانی (از شاگردان بزرگ مرحوم نایینی و متبحر در فقه و اصول)؛ کتاب فصول، رسائل و مکاسب شیخ و یک دوره اصول خارج و مقدار زیادی خارج فقه را نزد ایشان گذراندم و چون ایشان از شاگردان ادیب نیشابوری بزرگ بوده، مطول را نیز نزد ایشان تعلیم یافتیم. تمامی این دوره در حوزه کربلا تا سال ۱۳۳۹ ش انجام گرفت.

در این دوره، در کنار تحصیل به تدریس و تحقیق اشتغال داشتم. در رشته‌های ادبی و علمی و در حوزه‌های تدریس متناسب و در هفته یک بار جلسه دینی برای جوانان داشتم و هر دو با اقبال قابل توجهی روبرو شد و شاگردان بسیاری تربیت یافتند. همگام با آن، با همکاری گروهی از فضایی حوزه (سید محمد شیرازی، سید عبدالرضا شهرستانی، سید محمد علی بحرانی، شیخ محمد باقر محمودی و...) دست به تأسیس و نشر ماهنامه‌ای تحت عنوان «أجوبة المسائل الدینیة» زدیم و با اعلام «سؤال‌های دینی شما را پاسخگو هستیم»، با کمال جدیت مشغول شدیم که در



سطح وسیعی گسترش یافت؛ به‌ویژه در دانشگاه‌ها و حتی برخی دانشگاه‌های بزرگ خارج از کشور عراق با استقبال فراوان روبرو شد و سالیان دراز ادامه داشت. ضمناً مقاله و نوشته‌های تحقیقی و علمی - دینی فراوانی تدوین و انتشار یافت. برخی از این مقالات به جهت اهمیت موضوع سپس به صورت کتاب یا رساله چاپ و منتشر گردید، از جمله: «حقوق زن در اسلام»، «ترجمه قرآن: امکان، نقد، ضرورت»، «دو فرقه شیخیه: اسکویی، کریمخانی»، «اهمیت نماز و تأثیر آن در حیات فردی و اجتماعی» و غیره.

در آغاز سال ۱۳۴۰ش و پس از فوت پدر (قدس سره) برای تکمیل تحصیل به همراه خانواده به نجف اشرف مهاجرت کردم که هدف اصلی شرکت در جلسات درسی فرهیختگان علم و فقهات بود. در این دوران از محضر اساتیدی همچون سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خوبی، میرزا باقر زنجانی، شیخ حسین حلی، سید علی فانی اصفهانی و اخیراً امام راحل (قدس سره) بهره‌وافر گرفتم.

انگیزه پرداختن به مسایل قرآنی انگیزه پرداختن به مسائل قرآنی در کنار فقه و اصول آن بود که هنگام مراجعات و مطالعه برای آمادگی تدریس تفسیر، به حقیقت تلخی برخورد نمودم و آن فقدان بحث زنده پیرامون مسائل قرآنی، در کتابخانه فعلی تشیع بود. این برخورد تلخ از آنجا به وجود آمد که برای تهیه مقاله پیرامون مسئله «ترجمه قرآن» به کتابخانه اختصاصی قرآنی مراجعه می‌نمودم و در این زمینه کتاب‌های زیاد که برخی در دو مجلد و نیز رساله‌ها و مقالات بسیار از مصر و غیره در اختیار بود که دانشمندان معاصر آن دیار نوشته بودند ولی در حوزه نجف جز یک برگه اعلامیه حضرت آیت‌الله شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء، چیز دیگری نیافتم و این امر، گران نمود و بر آن داشت که در این زمینه (مسائل قرآنی) به طور گسترده، دیدگاه‌های دانشمندان گذشته و حال مکتب را روشن و ارائه دهم که نتیجه آن تلاش پیگیر، ۷ مجلد التمهید و ۲ مجلد التفسیر و المفسرون گردید که این نوشته اخیر در واقع تکمیل و تدارک مافات نوشته محمدحسین ذهبی مصری است که به ناحق، جایگاه تشیع را در حیطة قرآنی نادیده گرفته است.

علاوه بر تفسیر و علوم قرآنی، تدریس فقه (مکاسب شیخ) و اصول (رسائل) نیز خواسته شد. در بعد تحقیق در کنار تدریس جدیت بیشتر به خود گرفت و تحقیقات انجام شده در نجف به طور گسترده و همه‌جانبه مورد بررسی قرار گرفت و پیشرفت نمود و جزوات «التمهید» یکی پس از دیگری به زور طبع آراسته گردید و سال ۱۳۵۸-۱۳۵۷ بدو انقلاب شکوهمند اسلامی، مجلد سوم

در حال چاپ بود و تا شش مجلد - مجدداً - به همت انتشارات جامعه مدرسین به چاپ رسید. در این زمینه کتاب‌های دیگری به تناسب شرائط روز تألیف نمودم، از جمله کتاب «صیانه القرآن من التحریف» در دفاع از حریم قرآن و حراست از کرامت آن نوشته شد و آن بدان سبب بود که یکی از نویسندگان در دیار پاکستان به نام «حسان الهی ظهیر» کتاب‌هایی علیه مکتب تشیع و در رابطه با مسئله تحریف نوشت و شیعه را متهم ساخت که قائل به تحریف می‌باشند. لذا برای دفع این تهمت و حراست از کیان مقدس قرآن دامن همت بر کمر زده و در مدت شش ماه این کتاب را نگاشتم و در تاریخ ۱۳۶۶ ش به پایان رسید و تاکنون چندین بار به چاپ رسیده و مورد توجه قرار گرفته است. ضمناً دو ترجمه کوتاه و مفصل از آن گردیده و به چاپ رسیده است. و نیز کتاب «التفسیر و المفسرون» در دو مجلد و ترجمه آن به نام «تفسیر و مفسران» در همین زمینه قرآنی در اختیار پیوندگان قرار گرفت.

فریقین» است که با همکاری دو گروه ۱۰ نفری از نخبگان حوزه و تربیت‌یافتگان مدرسه قرآنی در حال پیشرفت سریع است. روایات تفسیری، جمله‌گی به صورت خام در کتاب‌ها عرضه شده و کاری که فقها بر روی روایات فقهی انجام داده‌اند، بر روی روایات تفسیری انجام نگرفته و لذا سلیم و سقیم به هم آمیخته است. برای جداسازی و تعیین سرنوشت نخبه تفاسیر روایی با همت دوستان فاضل خویش به این کار خطیر اقدام نمودم. ضمناً مجلد ۷ التمهید که ردّ شبهات علیه قرآن است و به نام شبهات و ردود چاپ و نشر شده است.

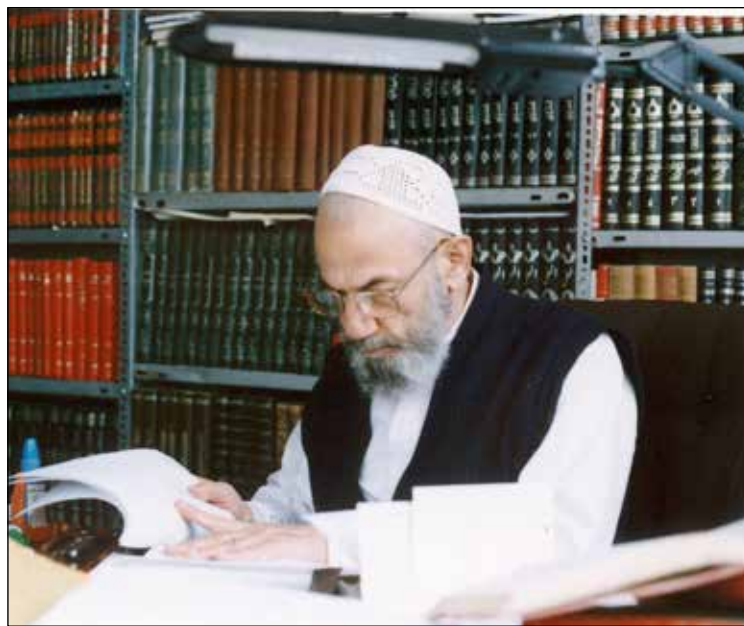
در کنار کار قرآنی، کار فقهاتی از همان دوران نجف اشرف همگام پیشرفت داشته و دارد و کتاب‌ها و رساله‌های متعددی در این زمینه به رشته تحریر درآمده که مختصر آن عبارتند از: «تمهید القواعد»، «حدیث لاتعاد»، «ولایة الفقیه - ابعادها و حدودها»، «مالکیة الارض» و «مسائل فی القضاء» به زبان عربی چاپ شده است و عمل گسترده‌ای که در این زمینه (فقه) از دیرباز به آن مشغول بوده و هستم، نظرات فقهی نوین بر اساس اجتهاد پیشرفته در قرون اخیر که محصول درس‌های خارج فقهی است به ترتیب ابواب فقهی جواهر الکلام و با عنوان شرح و تعلیق بر آن، از ابتدای کتاب طهارت تا پایان کتاب دیات، به طور پیوسته و ناپیوسته نوشته‌ام.

## محققین متأخر آیات الاحکام

## ویژگی‌های

# «زبدةالبیان فی احکام القرآن»

آیت‌الله محمد مهدی معرفت



آثار دیگری نیز درباره آیات الاحکام نوشته شده است که اهمیت کتب فوق را ندارند. در میان علمای امامیه، اولین کسی که به تألیف کتاب در فقه القرآن به همین نام اقدام کرد، فقیه و محدث و ادیب توانا، قطب‌الدین ابوالحسین سعید بن هب‌الله راوندی (متوفی ۵۷۳ ق) است. این کتاب در عین جامعیت، در نهایت ایجاز و ایفاء، به ترتیب ابواب فقه نگاشته شده و دقیقاً تمامی آیات مربوط به احکام، هر چند به اختصار، در آن بررسی شده است.

پس از وی جمال‌الدین ابوعبدالله مقداد بن عبدالله سیوری حلّی اسدی معروف به «فاضل مقداد» (متوفی ۸۲۶ ق) که از بزرگان مشایخ و فاضلی ادیب و متکلم به شمار می‌رود، کتابی نسبتاً گسترده به نام «کنز‌العرفان» تألیف کرد. کتاب او نیز بر حسب ترتیب ابواب فقه است و در مسائل مطرح‌شده، با بیانی رسا و دلایلی شیوا وارد می‌شود و در جوانب مختلف آن مستوعباً بحث می‌کند که در این زمینه کتاب ارزنده‌ای است.

سپس، فقیه محقق مولا احمد بن محمد اردبیلی (متوفی ۹۹۳ ق) کتاب خود به نام «زبدةالبیان فی احکام القرآن» را به رشته تحریر درآورد که در نظم و ترتیب و ایفاء مطالب بیشتر به کتاب «کنز‌العرفان» نظر دارد و بر همان سبک، ولی فشرده و مختصر وارد مطالب شده است.

کتاب‌های دیگر درباره آیات الاحکام در شیعه پس از این تاریخ نوشته شده است؛ از قبیل «مسالک‌الافهام» فاضل جواد کاظمی که در قرن ۱۱ می‌زیسته و اثرش در دو مجلد چاپ شده است، «فلاند الدرر» احمد بن اسماعیل بن عبدالنسی جزائری (متوفی ۱۱۵۱ ق)، «آیات الاحکام» سید محمد حسین یزدی (متوفی ۱۳۸۶) و غیره.

کتاب «زبدةالبیان» که مورد بحث است، از آن جهت در خور اهمیت است که عالمی دانا و فقیهی توانا آن را به رشته تحریر درآورده است، گرچه در سبک مطالب پیرو فاضل مقداد بوده، ولی آنچه در این زمینه نگاشته شده بود از نظر گذراننده و با دیدی محققانه و بینشی فقیهانه در این وادی قدیم نهاده است. خلاصه افکار متقدمین و نه‌ایه‌الانظار معاصرین، بلکه خاتمه تحقیق به شمار می‌رود.

برای نمونه، آیه تیمم را که این محقق بزرگ مورد بررسی قرار داده، در اینجا می‌آوریم. این آیه در سوره نساء آیه ۴۳ و سوره مائده آیه ۶ آمده است.

در سوره نساء چنین می‌خوانیم:  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ  
 حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ  
 حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ  
 جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ  
 تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ

کتابی در این زمینه تألیف کرد که نظرات و آراء محمد بن ادریس (متوفی ۲۰۴ ق) امام شافعی را در آن گرد آورد.

پس از آن، کتاب‌های فراوان دیگری در این زمینه نوشته شد؛ از قبیل «احکام القرآن» نوشته کیه‌زاسی شافعی (متوفی ۵۰۴ ق) مدرس مدرسه نظامیه بغداد، که این کتاب نزد علمای مذهب شافعی مهم‌ترین کتاب به شمار می‌رود و در دو جلد چاپ شده است. همچنین «احکام القرآن» نوشته ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد معافری اندلسی (متوفی ۵۴۳ ق)، خاتمه علماء اندلسی و از آخرین پیشوایان و حافظین حدیث آن دیار است، که در چهار جلد به چاپ رسیده است.

آیات الاحکام‌نویسان، پیش‌تازان نگارش تفسیر موضوعی به شمار می‌روند. اولین نوع تفسیر موضوعی که در جهان اسلام پا به عرصه وجود نهاد، تألیف فقه القرآن یا آیات الاحکام بوده است. قدیمی‌ترین کتاب معتبری که در زمینه فقه القرآن نگاشته شده، «احکام القرآن» نوشته احمد بن علی رازی معروف به ابوبکر جصاص است، وی که در سال ۳۷۰ هجری قمری در گذشته، از پیشوایان بنام مذهب حنفی در عصر خویش به شمار می‌رود. اثر او گسترده‌ترین و فراگیرترین کتاب در این زمینه است.

پس از وی ابوبکر احمد بن الحسین بیهقی نیشابوری (متوفی ۴۵۸ ق) مؤلف «سنن کبری»

وَأَيُّكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا...»

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا هنگامی که کاملاً به هوش آمده بدانید چه می‌گویید. و همچنین هنگامی که جنب هستید، به جایگاه نماز (مسجد) نزدیک نشوید، جز به صورت عبوری؛ تا موقعی که غسل نمایید. و اگر بیمار هستید، یا در سفر و دست یافتن به آب دشوار بود یا از قضای حاجت آمده یا با زنان آمیزش داشته، و به آب دست نیافتید، هر آینه با خاک پاکی تیمم نموده، دست‌ها بر خاک زده و بر رو و دست‌هایتان مسح کنید (بکشید) خداوند بخشنده و آمرزنده است).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ...»

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که به نماز می‌ایستید، صورت و دست‌های خود را تا آرنج بشویید، و سر و پاها را تا فوژک مسح کنید و اگر جنب هستید، غسل نمایید. ولی اگر بیمار هستید که استعمال آب برای شما زیان‌آور بود، یا در سفر بودید و دستیابی به آب برایتان دشوار بود، یا آنکه از قضای حاجت آمده یا با زنان آمیزش نموده و دستیابی به آب برای شما مقدور نبود، در این سه صورت (مرض، سفر، عجز) تیمم نموده، خاک پاکی را یافته، دست بر آن زده، بر رو و دست‌هایتان بکشید...)

در این دو آیه، مواردی که «تیمم» در آنها تجویز شده، بیان گردیده:

۱- بیماری: «... و ان کنتم مرضی...»

۲- مسافرت: «... او علی سفر...»

۳- نبود آب: «... فلم تجدوا ماء...»

ولی این سه مورد در این آیه به گونه‌ای مطرح شده که سؤال انگیزه گردیده، مواضع ابهام فراوانی در آن مشاهده می‌شود. از این جهت مفسران، آیه را از معضلات قرآن دانسته‌اند.

آلوسی در این باره گوید: «نعم، الآیه من مُعْضَلَاتِ الْقُرْآنِ، و لعلها تحتاج الی نظر دقیق...»<sup>۱</sup>

شیخ محمد عبده گوید: بیست و پنج تفسیر معتبر مراجعه کردم، درباره آیه چیزی قانع‌کننده نیافتیم: «و قد طالعت فی تفسیرها (الآیه) خمساً و عشرين تفسیراً فلم أجد فیها غناءً ولا رأیت قولاً فیها یسلّم من التکلّف...»<sup>۲</sup>

در میان «فقه القرآن» نویسان، یگانه محقق اردبیلی به این جهت عنایت داشته گوید:

«ثم لا یخفی ان نظم الآیّین لا یخلو من اشکال، حسب فهمنا...»<sup>۳</sup>

آنکه به یکایک اشکالات می‌پردازد که در پایین می‌آوریم.

#### ایرادات پیرامون آیه

هفت ایراد پیرامون آیه گفته‌اند و آیه را هر چه بیشتر در ابهام و اجمال غوطه‌ور ساخته‌اند:

**اولاً:** از «حدث اصغر» در صدر آیه نامی برده نشده. زیرا برای وضو گرفتن یا تیمم نمودن، تنها برخاستن برای نماز، شرط نیست، مگر آنکه «محدث» بوده باشد.

**ثانیاً:** چرا برای «حدث اکبر» صرفاً از «جنابت» یاد شده، و از دیگر موجبات حدث اکبر نامی برده نشده؟

**ثالثاً:** آیا غسل از جنابت، صرفاً موقع اداء فریضه نماز واجب است، تا واجب غیری بوده باشد، یا اساساً غسل جنابت، و هر حدث اکبر دیگر، واجب نفسی است؟

**رابعاً:** درباره وجوب وضو، حاضر بودن، و سالم بودن، و قادر بودن، قید نشده در صورتی که طبق برداشت از آیه، وضو بر حاضر سالم قادر بر آب واجب است.

**خامساً:** «و ان کنتم مرضی...» بر چه چیز عطف شده است؟

**سادساً:** آیا مطلق مرض و سفر، مجوز تیمم است، یا در هر صورت زیان داشتن آب یا نبود آن؟!

از دیدگاه فقهی، مرض در صورتی مجوز تیمم می‌گردد که استعمال آب زیان داشته باشد. و همچنین در سفر به طور مطلق، تیمم نشاید، جز آنکه مایه مشقت یا حرج گردد. که این قیود در آیه نیامده.

**سابعاً:** «أو جاء احد منکم من الغائط...» به کجا عطف است؟ در صورتی که با دو جمله قبل سنخیت ندارد؛ لذا برخی از مفسرین «أو» را در اینجا به معنای «و او» گرفته‌اند!<sup>۴</sup>

این ایرادات نوعاً سطحی بوده، چندان اجمالی در آیه فراهم نمی‌سازد:

**اولاً:** مسأله «حدث اصغر» لازم به طرح نیست، زیرا غالب انسان‌ها که برای نماز برمی‌خیزند، محدث به حدث اصغر می‌باشند. لذا لازم به تذکر بود.

**ثانیاً:** مسأله «جنابت» به عنوان نمونه بارز از «حدث اکبر» آورده شده و بیشتر هم او مورد ابتلا است.

**ثالثاً:** برخی از مفسران و فقه‌القرآن‌نویسان، امثال فاضل مقداد و محقق اردبیلی، از آیه چنین استظهار کرده‌اند که غسل جنابت و هر حدث اکبری واجب نفسی، زیرا در آیه بدون قید آمده.

ولی بیشتر فقهاء و مفسران، آن را نیز واجب غیر گرفته‌اند. زیرا در آیه چنین تقدیر رفته:

«إذا قمتم الی الصلوة و کنتم جنباً فاطهروا...» و تقدیر عمومی در آیه چنین است:

«یا ایها الذین امنوا، اذا قمتم الی الصلوة و کنتم محدثین بالحدث الاصغر، فاغسلوا وجوهکم... و ان کنتم محدثین بالحدث الاکبر فاغتسلوا...»

**رابعاً:** حاضر بودن و سالم بودن، و قادر بودن در وجوب وضو شرط نیست. بلکه ضرر یا عجز رافع تکلیف است لذا مطلق سفر و مرض را مجوز تیمم نمی‌دانیم، چنانچه خواهیم گفت.

**خامساً:** «و ان کنتم مرضی» عطف بر تقدیر است. چنانکه در فراز سوم یادآور شدیم... ای: «ان کنتم غیر مرضی فتوضؤوا... و ان کنتم مرضی ف تیمموا...»

**سادساً:** سفر و مرض مظننه ضرر و مشقت از استعمال آب است لذا به این لحاظ، در سفر در حال مرض، تیمم تجویز شده. ولی اگر ضرر و مشقتی در کار نبود، فقها به اتفاق آراء وضو را واجب دانسته، تجویز تیمم نمی‌کنند.

**سابعاً:** «أو جاء احد منکم من الغائط...» تا «فلم تجدوا ماء» مجموعاً عطف بر «کنتم مرضی او علی سفر» می‌باشد و مراد از مجموعه این عبارات همان: نیافتن آب است. چه محدث به حدث اصغر باشد و چه محدث به حدث اکبر.

لذا خلاصه مفاد آیه چنین می‌شود:

طهارت در بپا داشتن نماز، شرط است. اگر انسان محدث به حدث اصغر است، باید وضو بگیرد و اگر محدث به حدث اکبر است، باید غسل کند.

ولی در سه حالت، به جای طهارت با آب (وضو و غسل)، طهارت با خاک (تیمم) انجام می‌دهد: حالت اول: بیماری که استعمال آب مایه زیان جسمانی گردد.

حالت دوم: سفر که دست یافتن به آب دشوار باشد.

حالت سوم: نبود آب که دست یافتن به آن مقدر نباشد.

پس آنچه موجب می‌گردد که طهارت «مائی» به طهارت «ترابی» مبدل گردد، سه چیز است:

۱- ضرر: «وان کنتم مرضی...»

۲- مشقت: «أو علی سفر...»

۳- عجز: «لم تجدوا ماء...»

با این توضیحات جای ابهامی در آیه باقی نمی‌ماند. علاوه که قرآن، بیشتر به بیان تشریح حکم پرداخته، و اصول مسائل را مطرح ساخته چندان وارد جزئیات نمی‌شود و آن را به بیان پیامبر واگذار نموده است.

« وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ » (نحل ۴۴/۱۶)

منبع: یادنامه کنگره علمی مقدس اردبیلی

پانوش‌ها:

۱. روح المعانی، ج ۵، ص ۳۹.

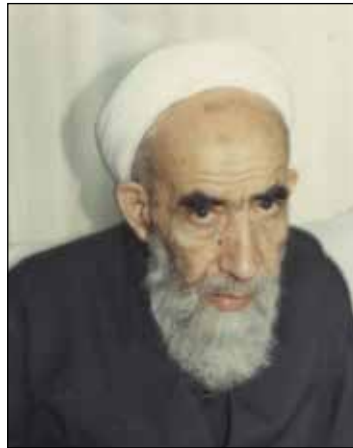
۲. تفسیر منار، ج ۵، ص ۱۱۹.

۳. زبدة البیان، ص ۲۰.

۴. مجمع البیان، ج ۳، ص ۵۲.

# آیت‌الله

## میرزا جواد آقا تهرانی



آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی در سال ۱۲۸۳ هجری شمسی در خانواده‌ای اصیل و مذهبی در تهران به دنیا آمد. پدر بزرگوارش مرحوم حاج محمدتقی و برادرش مرحوم حاج آقا رضا شاهپوری، هر دو از تاجران پرهیزکار و مورد اعتماد بازاریان بودند.

### تحصیلات و هجرت

میرزا جواد آقا تهرانی پس از اتمام تحصیلات جدید در مدرسه ثروت تهران برای فراگیری علوم دینی، راهی قم شد. پس از چند سال که مقدمات و بخشی از سطوح را در حوزه علمیه قم فراگرفت، رهسپار نجف اشرف گردید. او در مدت اقامت دو ساله خود در نجف، از محضر استادانی همچون آیت‌الله حاج شیخ مرتضی طالقانی، آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی و آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی آملی بهره‌های علمی و اخلاقی فراوانی برد.

### استادان

آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی همواره در پی کسب دانش و معارف اهل بیت (علیهم السلام) بود و از هیچ کوششی در این راه فروگذار نمی‌کرد. وی از لحاظ مشی علمی و سلوک معنوی، بسیار تحت تأثیر آیت‌الله میرزا مهدی غروی اصفهانی بود و یکی از ارکان مکتب او به شمار می‌آمد.

### پیرومکتب‌استاد

مرحوم آیت‌الله میرزا مهدی غروی اصفهانی در حوزه علمیه مشهد از جمله استادان میرزا جواد آقا بود و میرزا نیز مانند استاد خویش، به «مکتب

### تألیفات

آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی از چاپ هیچ کدام از آثار خود بهره‌مادی نبرد. آنچه در چاپ کتاب هزینه کرده بود، محاسبه و قیمت کتاب را بر اساس آن تعیین می‌کرد و برای خود هیچ بهره‌ای را منظور نمی‌فرمود. ایشان در آثار خود، نیاز و اقتضای زمان را در نظر می‌گرفت و در نوشتن، همواره تابع وظیفه دینی و مسئولیت شرعی و اجتماعی بود. آثار چاپ شده ایشان که برخی از آنها بارها به چاپ مجدد رسیده، بدین شرح است: بررسی در پیرامون اسلام (در رد کسروی)، فلسفه بشری و اسلامی (در نقد افکار مادون)، بهایی چه می‌گوید؟ (بررسی و نقد بهائیت)، عارف و صوفی چه می‌گویند؟ (بررسی تاریخ و نقد تصوف)، میزان‌المطالب و آیین زندگی (درس‌هایی از اخلاق اسلامی).

میرزا جواد تهرانی از مخالفان برجسته اصول فکری و مبانی فلسفی و عرفانی (مشائی - اشراقی، متعالیه، عرفان و تصوف) معاصر بود؛ از این رو، در منظر مکتب معارفی خراسان (مکتب تفکیک) یکی از بزرگان این مکتب به شمار آمده است. همچنین از وی در شمار یکی از ناقدان مهم و استوار مکاتب فلسفی یاد شده است. با این همه، میرزا جواد تهرانی از صاحب‌نظران مباحث فلسفی و از استادان فلسفه در مشهد بود و شرح منظومه را به شیوه انتقادی تدریس می‌کرد.

دوری از تقلید در مسائل علمی، تأکید بر مسائل اخلاقی و اصول و مبانی اعتقادی، رعایت حرمت دیگران در مقام نقد و بررسی آرا و دادن فرصت گفت‌وگو و بحث به دانش‌پژوهان و طلاب و احترام به شخصیت آنان از جمله ویژگی‌های تدریس آن مرحوم بود. وی بر ارائه مستقل و اجتهادی مبانی اعتقادی تشیع، با ماهیت عقلی و نقلی، همانند روش اجتهاد در حوزه فقهات شیعی، تأکید داشت و به این عقیده، چه در آثار علمی چه در برخورد عملی، سخت پایبند بود.

### وفات

بیماری کبد که مدتی میرزا جواد آقا تهرانی را بستری کرده بود، سرانجام در سحرگاه سه شنبه دوم آبان‌ماه ۱۳۶۸ شمسی، برابر با ۲۳ ربیع‌الاول ۱۴۱۰ قمری او را از پای درآورد. روح بزرگش چنان آسوده و سبک‌بال به پرواز درآمد که به نگاهی پنهان شد. پیکر پاک این فقیه مجاهد و زاهد وارسته، عصر همان روز، با شکوهی خاص تا مرقد امام رضا (علیه السلام) تشییع شد و آنگاه او را در بهشت رضاع) در کنار شهدای جنگ تحمیلی به خاک سپردند. کسانی که موفق به زیارت مرقد این عالم وارسته در قبرستان بهشت رضا شده‌اند، ملاحظه کرده‌اند که مرقد این بزرگوار، فاقد سنگ قبر و مشخصات صاحب قبر است؛ گویا خود ایشان راضی به این امر نبوده‌اند. آری، مردان بزرگ همواره نشان در بی‌نشانی دارند.

تفکیک» یعنی تحصیل در دو حوزه معارف عقلی و الهی‌گرایش داشت. ایشان کاملاً از این مکتب تأثیر پذیرفته بود و بعد از رحلت استاد، مروج و مدرس این مکتب شد و راه استاد را پی گرفت. میرزا جواد آقا معتقد بود که انسان برای رسیدن به حقیقت، به ناچار باید به معرفت خالص و ناب و وحیانی روی آورد. از این رو برای رسیدن بدین مقصود، چاره‌ای جز تفکیک و جداسازی میان معارف نیست تا از این راه از خطر انحراف مصون ماند. این مکتب با چنین روش وحی‌مدارانه، سعی در پرورش عقلی و فکری شاگردان خود دارد.

### کرسی تدریس

مرحوم آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی پس از رسیدن به درجات عالی علوم متعارف حوزه و کسب کمالات معنوی و اخلاقی از محضر اساتید خویش، خود نیز به تدریس پرداخت. وی سعی می‌کرد موضوعاتی را برای تدریس انتخاب کند که مورد نیاز جامعه و به صلاح مسلمانان و طلاب باشد. او سالیان دراز به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت و معارف را بر اساس آموخته‌های مکتب استاد مرحومش، میرزای غروی، تدریس می‌کرد. میرزا جواد آقا به درخواست طلاب، چند دوره به تدریس شرح منظومه سبزواری پرداخت، سپس بنا به اقتضای مصلحت، به تفسیر قرآن همت گماشت.

### خدمات اجتماعی

با وجود اشتغالات علمی بسیار میرزا جواد آقا تهرانی، وی هرگز از توجه به مردم و مسئولیت‌های اجتماعی دور نماند. ایشان همواره به شاگردان و دوستان، رعایت تقوا و برآوردن نیاز مردم را یادآوری می‌کرد. نخستین خیریه درمانی در مشهد به نام درمانگاه خیریه بینوایان، با اشاره و کمک ایشان و جمعی از دوستان پزشکشان در سال ۱۳۳۴ تأسیس و راه‌اندازی شد. مرحوم میرزا که پرورده مکتب انسان‌ساز اسلام بود، هیچ‌گاه تنها به یک زمینه از دین و مذهب نمی‌پرداخت. او تکلیف الهی خود را افزون بر فراگیری علوم دینی، در حضور در جامعه می‌دانست. نخستین صندوق قرض‌الحسنه ایران در سال ۱۳۴۲، در مشهد با تأیید و همکاری این بزرگوار صورت گرفت. فروشگاه تعاونی و کتابخانه این مؤسسه قرض‌الحسنه برای ارائه خدمات رفاهی و فرهنگی به مردم فعالیت چشم‌گیری داشته است.



اشاره شده باشد.

## ۲- فرق مفسر و فقیه

شاید این سؤال مطرح باشد که با توجه به این که آیات الاحکام از جمله آیاتی‌اند که مفسران، ضمن تفسیر کل قرآن، به تفسیر و بیان آیات الاحکام نیز پرداخته و می‌پردازند، دیگر چه نیازی در این مسئله است که مجدداً مورد بحث قرار گیرد و از دیدگاه فقها، آن آیات بررسی شود. مگر بین دیدگاه تفسیری و فقهی آیات، تفاوتی هست؟

جواب: باقر ایروانی در کتاب دروس تمهیدیه بر آیات احکام، در بیان ضرورت این بحث، ضمن این سؤال به جواب آن نیز اشاره کرده است. خلاصهٔ جواب این است که: فقیه در نگاه به آیه، از زاویه‌ای خاص می‌نگرد و آن، استخراج و استنباط حکم فقهی از آیه است. اما مفسر به جهت دیگر آیه، اعم از بلاغت، تاریخ و علمی بودن آن می‌پردازد. البته مفسران دو دسته‌اند: برخی علاوه بر مفسر بودن، فقیه نیز هستند. آنان هیچ جهتی از آیه بر آنها پوشیده نیست. اما برخی مفسران فقیه نیستند. برای این دسته، آن جهت فقهی آیه پوشیده خواهد ماند.<sup>۵</sup>

و به تعبیر دیگر باید گفت: از نسبت‌های اربعه، بین مفسر و فقیه، عموم و خصوص من وجه هست که محل اجتماع آنان، فقهی است که مفسر هم هست اما مادهٔ افتراق فقیه از مفسر، آن است که فقیه باشد، مفسر نباشد. نیز مادهٔ افتراق مفسر از فقیه، مفسرانی هستند که فقیه نیستند. در هر حال، نیاز به بحث آیات الاحکام ضروری می‌نماید؛ چرا که کم نیستند مفسرانی که فقیه به شمار نمی‌آیند.

## ۳- حجم آیات الاحکام

درباره این که حجم و تعداد آیات احکام چه مقدار و چندتاست، اختلاف است. مشهورترین آثار دربارهٔ تعداد آیات احکام، ۵۰۰ آیه و نخستین فردی که در این باره سخن گفته، مقاتل بن سلیمان است. از جمله کسانی که براساس همین آمار، به تفسیر آیات پرداختند، منذر بن سعید بلوطی (م ۳۵۰ ق) و ابن عربی (م ۵۴۳ق) در اهل سنت و در شیعه متوج بحرانی (م ۷۷۱ق) و فرزندش (م ۸۳۶ق) هستند که کتاب خود را به همین نام خمس مائة آیه فی الاحکام نامیدند.<sup>۶</sup>

اما پس از چندی، در شمار آیات احکام تردید می‌شود. ظاهراً ابن دقیق (م ۷۰۲ق) مقدار آیات احکام را منحصر در این مقدار نمی‌داند و معتقد است که تعداد آن، به قریحه‌ها و ذهن‌های گوناگون، بستگی دارد. بر همین اساس، معتقد است آیات وارد در قصص و امثال را می‌توان در احکام، مورد استفاده قرار داد و به همین دلیل، ابن مبارک، آیات احکام را ۹۰۰ آیه می‌داند. شوکانی نیز، به غزالی و ابن عربی - که آیات احکام را ۵۰۰ آیه می‌داند، اعتراض کرده، شمار آیات را بسیار بیشتر از این مقدار می‌داند.<sup>۷</sup>

# آیات الاحکام در «تفسیر مصباح الهدی»

محمد فقیه

## چکیده

آیات الاحکام از موضوعاتی است که از گذشته دور تاکنون، مطرح بوده و هست و نه تنها از اهمیت آن کاسته نشده که نگاه‌ها به آن، عمق بیشتری پیدا کرده است. در این زمینه، هم مفسران از حجاب آیات فقهی، پرده برداری کرده‌اند و هم فقیهان به بررسی آنها به صورت جدی اهتمام ورزیده‌اند؛ لکن هر یک از زاویه‌های خاص. در این زمینه، دیدگاه‌های متعددی به رشتهٔ تحریر درآمده است، که چیزی حدود هفتاد اثر از شیعه و سنی منتشر شده است و هر یک از مؤلفان، از زاویه‌ای به موضوع نگریسته‌اند که خاستگاه آن، در نوع برداشت هر یک، نسبت به حکم و آیات فقهی است.

همچنین روش‌های متعددی در بررسی آیات الاحکام مطرح است که متداول در شیعه غالباً نگاه موضوعی بدون رعایت ترتیب قرآن و در اهل سنت، بررسی آیات فقهی به ترتیب آیات در قرآن است.

در نوشتار حاضر، ضمن اشاره‌ای نسبتاً مفصل به همهٔ موارد بالا، به مشرب آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی (ره) هم اشاره شده است، که نوعی تلفیق بین دو روش معمول بین شیعه و سنی است. البته ایشان ضمن تفسیر حدود ۲۵۳ آیه از سوره بقره، برخی آیات فقهی را مجمل و برخی را با بیان نسبتاً معمولی و بعضی را مفصل و موضوعی مطرح نموده است که همگی از منظر شما می‌گذرد.

**کلیدواژه‌ها:** آیات الاحکام، مفسران، فقیهان، روش‌های تفسیری.

آیت‌الله میرزا جواد تهرانی (ره) در تفسیر خود در ذیل آیات الاحکام، گاه به اجمال و گاه به تفصیل، به مباحث فقهی پرداخته است. این مقاله می‌کوشد این

موارد را استخراج کرده و تحلیلی اجمالی از آن ارائه کند. پیش از ورود به این امور، برخی نکات را در باب آیات الاحکام یادآور می‌شویم. بر این اساس، مطالب این مقاله در سه قسمت ارائه می‌گردد.

## اول: کلیاتی پیرامون آیات الاحکام

### ۱- تعریف آیات الاحکام

آیات الاحکام، از موضوعات قابل توجه برای فقها و مفسران است تا در سایهٔ آن، نوع نگاه به آیه، به گونه‌ای خاص قرار گیرد. به همین جهت نوع برداشت و تعریف و تلقی از آیات الاحکام، برای بهره‌مندی از آیات اهمیت بسزایی دارد. برای مثال، به چند نمونه از این تعاریف و برداشتها توجه نمایید.

۱- آیات الاحکام در اصطلاح به آیتی گفته می‌شود

که در آن، حکم فقهی بیان شده است.<sup>۱</sup>

۲- مراد از آیات الاحکام، آن دسته از آیات قرآن کریم است که مبین یکی از احکام عملیهٔ دین مبین اسلام باشد.<sup>۲</sup>

۳- آیات الاحکام، آیتی است که احکام و مسائل حلال و حرام، از آنها استنباط می‌گردد و ...<sup>۳</sup>

۴- آیات الاحکام به آیتی که متضمن احکام فقهی

که متعلق به مصالح دنیا و آخرت‌اند، گفته می‌شود.<sup>۴</sup>

البته تعاریف دیگری نیز، به تعبیرهای مختلف در این

زمینه وجود دارد که نهایتاً به یکی از این تعاریفها

برمی‌گردد. باید گفت: این تعریف، زمانی معین

می‌شود که به تعریفی روشن از حکم و احکام قرآن

و فقه‌القرآن برسیم. پس از روشن شدن این موارد

می‌توان به تعریف مشخصی در موضوع آیات احکام

رسید. از میان این تعاریف، برخی تعاریف حدّاقلی و

قدر متیقن در این موضوع است و فعلاً برای شروع

بحث، ما تعریف اول را یک اصل موضوعی تلقی کرده

و می‌پذیریم آیات الاحکام آیتی‌اند که در آن، به

حکمی از احکام فقهی (منظور احکام خمسسه است)،



در زمینه تعداد حداکثری آیات قرآن، همان گونه که ملاحظه شد، برخی ۵۰۰، برخی ۹۰۰ و عده‌ای هم دو هزار آیه و حتی بیشتر هم نسبت داده‌اند. در کتاب بازپژوهی آیات فقهی قرآن می‌گوید:

بالاترین رقمی که برای آیات الاحکام ذکر شده، تعداد دو هزار به بالاست که می‌توان آن را به قرطبی از گذشتگان و استاد محمد هادی معرفت از امروزیان، نسبت داد.<sup>۸</sup>

البته شاید اگر تفسیر القرآن الکریم آیه الله سیدمصطفی خمینی (ره) به نهایت می‌رسید، با توجه به سبک پرداخت ایشان نسبت به امر تفسیر، وی در زمره کسانی قرار می‌گرفت که به گروه حداکثری‌ها پیبوند؛ اگر نگوییم از همه جلوتر می‌بود.

اما در جهت حداقلی آیات الاحکام و اقوال در این زمینه، ظاهراً در اهل سنت از ۱۵۰ آیه، به کمتر وجود ندارد که منسوب به شیخ طنطاوی است و در تفسیرش با نام الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم اشاره دارد که تعداد ۱۵۰ آیه بیشتر، آیات الاحکام در قرآن نیست.<sup>۹</sup>

اما در دایره المعارف قرآن کریم، به ۲۴۰ آیه و نیز به ۳۴۰ مورد هم اشاره دارد و آن را متعلق به شلتوت (م ۱۳۸۳) می‌داند در حالی است خضری بک در شماره آیات احکام، به ۳۰۰ آیه معتقد است و از عبدالوهاب خلاف (م ۱۳۷۵)، تعداد ۲۸۵ آیه، نقل شده است.<sup>۱۰</sup> همین اختلاف در شیعه نیز به چشم می‌خورد. فاضل مقداد، آیات الاحکام را از ۵۰۰ آیه کمتر می‌دانست. محقق اردبیلی هم، آیات الاحکام را ۳۷۰ آیه برمی‌شمارد.<sup>۱۱</sup>

نکته‌ای که در این جاست و بحث از آن ضروری می‌نماید، این مطلب است که در چرایی این حجم پراختلاف، سخن رانده شود. در همین زمینه دائرة المعارف قرآن کریم، علاوه بر این که سز آن را در اختلاف قریحه‌ها و سلیقه‌ها می‌داند، به این مطلب اشاره می‌کند که عده‌ای منظورشان از آیات الاحکام، آیاتی است که مشتمل بر حکم صریح باشد. ولی عده‌ای دیگر، حکم غیرصریح یا عام‌تر را هم دخیل می‌دانند. برخی احکام وارد شده در مثل‌ها و قصص را نیز داخل می‌دانند و باز بالاتر آنکه آیات مشتمل بر احکام اخلاقی و اعتقادی را هم جزو این مجموعه آیات الاحکام می‌دانند که با توجه به این وسعت، آیات الاحکام را حدود ربع آیات قرآن می‌دانند.<sup>۱۲</sup>

اما آنچه از مجموع اینها و سایر نظرات به دست می‌آید و صحیح به نظر می‌رسد، همان است که در تلقی کلمات دیگران گفته آمد. اما با این تعبیر که تفاوت کلی و اساسی در رقم و تعداد آیات الاحکام، بستگی به نوع نگاه از این عنوان است. بعضی آنان که به آیات الاحکام به نحوه حداکثر نگاه می‌کنند، مردانشان از احکام، مطلق آن است اعم صریح و غیر صریح، قصص و امثال و اعتقادی و .. آنان که کم می‌دانند، مردانشان از احکام مقید است؛ یعنی الایات الاحکام الفقهیه الصریحه و آنان که تقریباً به شکل

مشهور حکم می‌کنند به آیات الاحکام الفقهی، مقید می‌دانند.

اما در این باره که چه نسبتی بین آیات الاحکام و کل قرآن است، در باز پژوهی فقهی آیات قرآن، به این مسئله کامل پرداخته، آن را در نوسان می‌داند و چنین می‌نویسد:

با توجه به این که قرآن، بیش از شش هزار آیه دارد، اعداد گفته‌شده در هر کدام، میزان خاصی را نشان می‌دهد. برخی ۳۰ درصد، برخی ۲۵ درصد، برخی دیگر ۱۵ درصد و برخی ۵ درصد و برخی ۲٫۵ درصد را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، روایات متعدّد نسبت به آیات الاحکام را یک سوم یا یک چهارم می‌داند؛ مانند روایت امام علی (ع) و ثلث فرائض و احکام، قرآن در سه قسمت، نازل شده است: یک سوم درباره ما و دشمنان ماست؛ یک سوم سنت و امثال است و یک سوم فرائض و احکام.<sup>۱۳</sup>

قرآن در چهار قسمت، نازل شده است: یک چهارم درباره ما، یک چهارم درباره دشمنان ما، یک چهارم سنت‌ها و مثل‌هاست یک چهارم درباره احکام و فرائض است.

آنچه یقینی و قطعی است این که روایات مذکور، قرآن را به سه یا چهار بخش تقسیم کرده، بخش‌هایی از آن را مربوط به احکام دانسته است.<sup>۱۴</sup> ولی این تقسیم‌بندی ریاضی یا قسمت‌های مساوی نیست، بلکه منظور از آن تقسیمی مجموعی و کلی است. در کلام دانشمندان، علوم قرآن به عناوین کلی مانند عقاید، اخلاق، تاریخ و احکام تقسیم شده است. تفاوت کمیت در این دو روایت این دیدگاه را تأیید می‌کند.<sup>۱۵</sup>

البته یک جواب با همین مضمون، فاضل سیوری داده به کسی که به او اشکال کرده که: اگر شما می‌گویید آیات الاحکام، کمتر از ۵۰۰ تاست، پس تعبیر روایات به یک چهارم در زمینه آیات الاحکام را چگونه توجیه می‌کنید؟ ایشان پاسخ می‌دهد که مراد از یک چهارم، یک تقسیم حقیقی نیست.<sup>۱۶</sup>

#### ۴- شیوه نگارش در آیات الاحکام

نگارش آیات الاحکام و یا به تعبیری تفسیر آیات احکام، به روش‌های متفاوت، صورت گرفته که معمولاً به دو روش اشاره شده که یکی متعلق به اهل سنت و دیگر متعلق به شیعه است. البته این، به صورت اغلبی و اکثری است. آنچه منسوب به اهل سنت است، بررسی آیات احکام، به ترتیب سوره‌هاست و آنچه منسوب به شیعه است، بررسی موضوعی آیات الاحکام است.

در دایره المعارف قرآن کریم می‌آورد: تقریباً همه مفسران اهل سنت جز احکام القرآن شافعی و برخی معاصران، آیات الاحکام قرآن را به ترتیب سوره‌ها بحث و تفسیر کرده‌اند. بعضی از نخستین سوره‌های که آیه‌ای در احکام در برداشته، آغاز کرده و تا واپسین سوره ادامه داده‌اند. به طور

مثال، ابن عربی از سوره حمد تا سوره ناس را به ترتیب تفسیر کرده و در مجموع ۱۰۵ سوره را مشتمل بر آیات احکام می‌داند. همچنین سیوطی در الاکلیل، ۱۰۹ سوره را مشتمل بر آیات الاحکام دانسته و آنها را تفسیر کرده و حصص از فاتحه کتاب تا سوره فلق را تفسیر نموده است. وی فقط ۸۱ سوره را مشتمل بر آیات احکام می‌داند. بر خلاف این کتاب‌ها احکام القرآن شافعی، به صورت موضوعی تنظیم شده و مشتمل بر ۱۹ باب اصلی است. البته این تبویب از بیهقی بوده است.

بر خلاف روش متداول میان اهل سنت، در شیعه از آیات الاحکام، همواره به صورت موضوعی بحث می‌شد و تقسیم ابواب گوناگون فقه به چهار بخش اصلی عبادات، عقود، ایقاعات و احکام و سیاسات، کم و بیش به تبویب آیات احکام تأثیر گذار بوده.<sup>۱۷</sup>

اما در کتاب آیات الاحکام استاد کاظم مدیر شانه‌چی، علاوه بر این که به این دو روش اشاره کرده، روش سومی را هم نام می‌برد؛ ضمن اینکه که در هر روش به برخی کتاب‌های تألیف شده بر آن نیز اشاره کرده است. ایشان در نهایت، همان روش موضوعی به ترتیب ابواب فقهی را مناسب دیده، در کتاب آیات الاحکام، مبنای بررسی آیات فقهی قرار می‌دهد. روش نویسندگان آیات الاحکام مختلف است؛ بعضی آیات الاحکام را به ترتیب سوره قرآن، از سوره حمد تا ناس، متعرض شده‌اند که بیشتر کتب احکام القرآن اهل سنت بدین روش است؛ چون احکام القرآن حصص و احکام القرآن ابن عربی از متقدمان و احکام القرآن استاد سبیس و تفسیر آیات الاحکام استاد صابونی از معاصرین.

جمعی دیگر، به ترتیب ابواب فقهی، آیات را تنظیم کرده‌اند که بیشتر علمای شیعه، بدین طریق رفته‌اند؛ چون آیات الاحکام فاضل مقداد و محقق اردبیلی از گذشتگان و احکام القرآن خزائلی و احکام القرآن برقی، اقصی البیان گرمودی و آیات الاحکام یزدی. روش دیگر آن است که آیات به ترتیب نزول احکام، بیان شده است؛ چون ادوار فقه استاد شهبازی، ... از این سه روش، مناسب‌ترین نحوه بررسی آیات احکام، روش دوم است.<sup>۱۸</sup>

در تفسیر جامع آیات الاحکام زین العابدین قربانی، ضمن تأیید بر تقسیمی که به دو نوع روش اشاره دارد- یعنی تقسیم دایره المعارف قرآن کریم- روش شیعه را به جهت همسانی با سایر ابواب فقه راحت‌تر و مرتب‌تر می‌داند و خود نیز در کتابش همان را اختیار می‌کند:

البته هر کدام از این دو شیوه، امتیازاتی دارد ولی به نظر می‌رسد که شیوه شیعه نظر به همسانی با ابواب فقه اسلامی سهل‌الوصول‌تر و منظم‌تر و طبیعی‌تر است و لذا این جانب نیز طبق همین شیوه در این کتاب، عمل می‌نماید.<sup>۱۹</sup>

باقر ایروانی در دروس تمهیدیه فی تفسیر آیات الاحکام، ضمن اشاره به دو طریق معروف که

همان ترتیب سور و موضوعی است، اشاره می‌کند و معتقد است از میان این دو، دومی که منسوب به شیعه است، از اولی بهتر است؛ بدون این که اشاره به جهت اولویت کند. در عین حال، به روش سومی نیز اشاره کرده است که ایشان می‌گویند این، از دو روش سابق، بهتر است و کسی را ندیدم که به این طریق، رفته باشد و از جهتی با روش دوم شریک است و آن، این است که همه آیات مربوط به یک موضوع، در یک جا جمع آورده می‌شود و بدون این که رعایت ترتیب سوره‌ها شده باشد و از جهتی هم با روش دوم متفاوت است که در روش دوم همه آیاتی که در یک موضوع آمده، در یک جا بحث می‌شود و آیاتی که می‌آید، از همه اجزای آن نیز بحث می‌شود. این، در حالی است که در روش سوم آیات، فقط از آن جهتی که مرتبط با موضوع هستند، بحث می‌شود؛ اما از دیگر جهات آیه که مرتبط با موضوع نیستند، بحث نمی‌شود.<sup>۲۰</sup>

بنابراین، روش‌های متعارف، در چهار روش، بدین صورت تلخیص می‌گردد:

- ۱- روش بیان آیات الاحکام به ترتیب سوره قرآن؛
- ۲- روش بیان آیات الاحکام به ترتیب فقه و ابواب فقهی و به صورت موضوعی؛
- ۳- روش بیان آیات الاحکام به ترتیب نزول آیات قرآن؛
- ۴- روش موجود در کتاب دروس تمهیدیه

دوم: موارد آیات الاحکام در «تفسیر مصباح الهدی» یکم: مرحوم میرزا اولین مسئله فقهی‌ای که متذکر می‌شود، در بحث ثواب قرائت سوره حمد است. در آن جا از تفسیر عیاشی حدیثی به نقل از امام صادق (ع) می‌آورد: مراد از «سبع»، سوره حمد است که هفت آیه دارد. وی در ادامه می‌آورد:

در نزد عامه و خاصه، تعداد آیات، متفق القول است؛ گرچه عامه، بسم‌الله را جزو آیات نمی‌شمارند؛ لیکن آیه آخر را دو آیه به حساب می‌آورند و در نتیجه شماره آیات، با خاصه - که بسم‌الله را جزو آیات می‌دانند- اتفاق نظر پیدا می‌کنند...<sup>۲۱</sup>

ایشان به نقل از کتاب عیون اخبار الرضا(ع) روایتی از امیر مؤمنان می‌آورد که: «بسم‌الله الرحمن الرحیم» یک آیه است و جزو سوره محسوب می‌شود؛<sup>۲۲</sup> نه آن طوری که برخی عامه می‌گویند که فقط برای تیمن و تبرک است و جزو سوره نیست.

ابن عربی در احکام القرآن در اولین سوره قرآن، که فاتحه باشد، از اولین آیه آن «بسم‌الله الرحمن الرحیم»، دو مسئله فقهی استخراج می‌کند. وی در اولین مسئله می‌گوید: فقط بسم‌الله موجود در سوره نمل، جزو سوره است و درباره بسم‌الله موجود در اوایل سور، اختلاف است.<sup>۲۳</sup>

همچنین از منشورات مؤسسه نشر آثار امام خمینی(ره) در کتاب آیات الاحکام (قبسات من تراث الامام الخميني رحمه الله عليه) که به ترتیب سوره قرآن، آیات الاحکام را در کلام امام(ع) متذکر

شده است، در «بسم‌الله الرحمن الرحیم» که اولین مسئله مورد بحث است، ایشان می‌گویند: البسملة جزء من كل سورة فيجب قراءتها عدا سورة البراءة.<sup>۲۴</sup>

همین مطلب مفصل تر در کتاب شریف تفسیر القرآن الکریم سید مصطفی خمینی(ره) نیز اشاره شده است.<sup>۲۵</sup>

#### دوم: استعاذه

دومین مورد و مسئله‌ای که به حسب ظاهر، مرحوم میرزا مطرح می‌کند، مسئله استعاذه است. ایشان چنین می‌فرماید:

عده‌ای از مفسران پس از نامگذاری و قبل از خواندن سوره حمد، گفتن جمله استعاذه نظیر: «عوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم» را لازم دانسته‌اند تا در حین قرائت، آدمی از وساوس شیطانی محفوظ ماند و می‌دانیم که در قرآن کریم آمده است: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»<sup>۲۶</sup> و معنی استعاذه، پناه بردن از شیطان است به خدای شنوا و دانا به همه آفرینش و هستی. همان شیطان موجودی که از رحمت پروردگار، به دور است و مورد رجم فرشتگان و طرد خداوند متعال و ملعون و رانده شده از درگاه حق می‌باشد.<sup>۲۷</sup>

به نظر می‌رسد ایشان، تلویحاً قول آنانی را که استعاذه قبل از قرائت قرآن را لازم دانسته‌اند، تأیید می‌کند؛ چرا که به آیه شریفه هم مستند کرده است. اما در هر حال، وجوب استعاذه به طور صریح استفاده نمی‌شود و کلام ایشان دو پهلو است؛ همان گونه که با وجوب، سازگار است، با استحباب نیز، قابل جمع است.

#### سوم: اختلاف قرائت در «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرحوم میرزا در این زمینه، به دو جهت قرائت یعنی «مالک» و «ملک» اشاره کرده و معنای آن، جهت اتخاذ هر کدام را نیز ذکر نموده است. وی در نهایت، قول معروف را که همان «مالک» باشد، پذیرفته است. ایشان در تفسیر مصباح الهدی می‌گویند:

در «مالک» قرائت است با الف و بدون الف. برخی که مالک خوانند، به معنای صاحب و مالک گویند؛ به این مناسبت که در روز قیامت، قدرت ملکیت، از همه افراد گرفته شده و در آن روز، کسی مالک چیزی نیست... و دلیل آنان که «مَلِك» خوانند، این که پروردگار هم قدرت‌ها و سلطنت‌ها را که در دنیا به افراد، عنایت فرموده بود، در آن روز، از همه باز ستاند و کسی را یاری قدرت و سلطنت نیست...

ولی قرائت معروف، همان «مالک» است؛ زیرا مالک شیء نیز حال سلطه و قدرت بر مملوک خود دارد و لذا معنای «مَلِك» در «مالک» مندرج است.<sup>۲۸</sup>

آقا مصطفی خمینی(ره) در تفسیر القرآن به نقل از سیوطی، سیزده وجه اختلاف بین این دو (مالک و ملک) ذکر می‌کند و ایشان اختلاف را تا ۱۶ مورد ارتقا می‌دهد. اما در نهایت، ایشان همان قرائت

«مالک» را می‌پسندد.<sup>۲۹</sup>

این در حالی است که امام خمینی(ره) در ذیل آیه شریفه «مالک يوم الدين» دو فرع فقهی استخراج کرده که فقط یک صورت آن، در کلام میرزا به آن اشاره شده است:

يجوز قراءة «مالک يوم الدين» و «مالک يوم الدين» و لا يبعد أن يكون الأول أرجح؛ قرائت مالک يوم الدين و ملك يوم الدين، هر دو جایز است؛ اما بعيد نیست که قرائت مالک يوم الدين، بهتر باشد.<sup>۳۰</sup>

چهارم: آیه ۲۱ سوره بقره «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»

از محتوای سخنان مرحوم میرزا به دست می‌آید که آیه شریفه، دلالت بر آن دارد که همگان، مؤمن و کافر و منافق، مکلف‌اند که باطل را رها کرده و به یکتا پرستی ملحق شوند و به تعبیر حکم اشتراک احکام بین عالم و جاهل و مشرک و مؤمن، به صورت ضمنی اشاره دارد. ایشان چنین می‌آورد:

در این جا، خطاب به عموم جهانیان بوده و در هر زمان و مکان و از هر طبقه و نژاد و هر آبادی و بلاد و یا هر مذهب و مکتب باطل - که از مسیر حق منحرف گشته، - چون یهود و نصارا، مشرکان عرب و وثنیت و ثنویت و ستاره پرست و خورشید پرست، همه را شامل است و سپس فرمان می‌دهد که معبود باطل (را) رها سازید و به توحید و یکتا پرستی گرایید.<sup>۳۱</sup>

این در حالی است که در تفسیر القرآن الکریم، ذیل آیه شریفه در تحت عنوان مسائل فقهیه، سه مسئله را مطرح می‌کند:

مسئله اول: در این است که آیا خطابات موجود در قرآن و سنت، شامل معدومان در وقت خطاب هم می‌شود یا خیر؟ ایشان می‌گویند: بله این گونه است؛ وجود آیات قرآن، قوانین عام و کلی هستند که به نحو قضایای حقیقی جعل شده‌اند.

مسئله دوم: آیا کفار مانند مسلمانان، مکلف به فروع فقهی هستند یا خیر، ایشان می‌گویند: عمومی که در آیه موجود است اقتضای آن را دارد که تکلیف به فروع، مختص به مسلمانان و مؤمنین نیست؛ بلکه شامل کفار هم خواهد شد.

و مسئله سوم: بحثی در کتاب‌های معقول، مطرح است که عقاب و عذاب و عتاب، براساس استحقاق است که تعلق می‌گیرد. اما سخن در این است که آیا ثواب و جنت و جزا هم، براساس استحقاق است یا خیر؟ آیت‌الله مصطفی خمینی(ره) می‌گویند: در این زمینه هیچ گونه استحقاقی معنا ندارد و...<sup>۳۲</sup>

پنجم: آیه ۲۷ سوره بقره: «الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَفْسُدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»

از کلام مرحوم میرزا به صورت تلویحی، به دست می‌آید که کسانی که نقض پیمان می‌کنند، خاسرند و از این جهت که در زمره عدم فاسقان نیز آمده است، فاسق نیز خواهند بود. از این خسران و فسق که نتیجه عدم التزام به پیام با خداست. پس به التزام

و به صورت ضمنی، فهمیده می‌شود که وفای به عهد، واجب است.<sup>۳۳</sup>

در کتاب دروس تمهیدیه فی تفسیر آیات الاحکام، باقر ایروانی نیز به اهمیت مطلب اشاره کرده است. ایشان این آیه و چند آیه دیگر در همین زمینه را یک جا مطرح کرده و برای همه آنان چنین گفته است: ترتیب آیات الکریمه بالعهد و یدل أغلبها علی وجوب الوفاء به... و وجه دلالة الآيات الکریمه علی وجوب الوفاء بالعهد: إن المراد منها إتمام خصوص العهد الاصطلاحی أو ما یعلم النذر و الیمین، و علی کلا التقدرین ینبت المطلوب.<sup>۳۴</sup>

ششم: آیه ۲۹ سوره بقره: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»

درباره این آیه شریفه، آنچه از لابه‌لای کلام مرحوم میرزا به دست می‌آید، اصل حلیت و اباحه اشیاست. «از طرفی دقت کند که چه نعم و مواهبی را پروردگار جهان، برای او در زمین و آسمان قرار داده... از حیوانات، گیاهان و جمادات که هر یک، مورد انتفاع و بهره برداری بشر قرار می‌گیرد»<sup>۳۵</sup>

در دروس تمهیدیه نیز همین مطلب را از آیه ۲۹ بقره و تعدادی دیگر از آیات استخراج کرده، می‌نویسد:

آیه دلالت دارد که اصل اولی در غذاها اباحه است و حرمت، نیاز به دلیل دارد و اباحه هم از موقعیت و کلمه «لام» در «لکم» فهمیده می‌شود که لازم به معنای نفع است؛ یعنی برای نفع شما آنچه در زمین است، خلق کرده است.<sup>۳۶</sup>

در تفسیر القرآن الکریم، به اختلافی که بین اباحیون از زنداقه با اباحیون از فقهاء است، اشاره می‌کند. زنداقه قائل به اباحه همه آنچه در زمین است، برای همگان می‌باشند. اما اباحیون از فقهاء قائلند که اصل اباحه است مگر با دلیل، مورد یا مواردی جدا شود و حرام گردد. و قائل است آیه اصلاً در صدد تشریح و جعل حلیت برای اشیا نیست. در این باره آورده است:

«همه سخنانی که در این زمینه است، نادرست است؛ زیرا این آیه و امثال آن، از قبیل حدیث مشهورند که خداوند فرموده است: ای فرزند آدم! همه اشیا را برای تو و تو را برای خودم خلق کردم «لام» در اینجا برای هدف و غایت از خلقت است که همه منافع به او برمی‌گردد و این آیه و امثال آن، در مقام تشریح و جعل حلیت برای اشیا نیستند...»<sup>۳۷</sup>

آنچه لازم است ذکر شود این است که به نظر می‌آید گفتار مرحوم میرزا ایهام داشته و دو پهلو است که هم با کلام دروس تمهیدیه سازگار است و هم با کلام آقا مصطفی خمینی(ره).

هفتم: آیه ۳۴ بقره: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» درباره این که سجده ملائکه بر آدم، چه نوع سجده‌ای بوده است و اصلاً آیا سجد برای غیر خدا جایز است یا خیر، مرحوم میرزا می‌گوید:

بدیهی است این سجود، جنبه پرستش و عبادت او را نداشته؛ بلکه به عنوان تشریف، جهت اکرام و تعظیم

آدم بود و نفس عبودیت و سجده، برای خداوند متعال (است)؛ مانند سجده ما به جانب کعبه، که اصل سجده در عبودیت برای خدا ولی نظر به سوی خانه اوست و نوعی اکرام و تعظیم تشریفی است؛ یا سجده برادران یوسف، که احترام و تعظیمی از یوسف بود و حقیقت آن، سجده شکر و عبودیت برای پروردگار، که یوسف را با چنین جلال و شوکتی، زنده و سالم به دامان پدر و مادر و خاندانش برگرداند.<sup>۳۸</sup>

همان گونه که ملاحظه شد، از مضمون کلام به دست می‌آید، سجده بر غیر خدا جایز نیست و سجده ملائک بر آدم، سجده تعظیم و تشریف برای آدم است؛ در عین حالی که سجده بر خداوند است که امتثال امر او را انجام داده‌اند.

این در حالی است که آقای مصطفی خمینی(ره) از آیه ۳۴ سوره بقره، چنین استفاده در عبادت است و از آن، انتزاع عبادت می‌شود. اما در این مسئله اشکالی به وجود می‌آید و آن این است که عبادت غیر، نهی شده و قبیح است و چیزی که قبیح است، همه جا قبیح است و تریخ در آن معنا ندارد. لذا ایشان با «اللهم أن یقال» چنین گفته است که همه این سخن‌ها چون عبادت غیر است، جایز نیست و قبیح است مربوط به عالم تشریح است. پس اگر ما قائل شدیم که سجده ملائک تشریحی نبوده بلکه تکوینی بود و امر به سجده هم تشریحی نبوده بلکه تکوینی بوده و عصیان و طغیان شیطانی هم تکوینی بوده، اشکال بالا دیگر لازم نخواهد آمد.<sup>۳۹</sup>

هشتم: آیه ۶۰ سوره بقره «كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْثُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»

آنچه از کلمات مرحوم میرزا از بخشی از آیه ۶۰ سوره بقره به نظر می‌رسد: همان اصل حلیت اشیا است. ظاهراً این برداشت و این نحوه جملات، در دیگر کتاب‌های آیات الاحکام نیامده است. ایشان «رزق» را هم همان بهره‌برداری از نعم الهی شمرده و فرموده است:

اسلام، دین انزوا و رهبانیت نیست؛ بلکه دین کار و کوشش و استفاده از مواهب الهی در حدود مقررات موضوعه و مکتب وحی است.<sup>۴۰</sup>

اصل حلیت و اباحه اشیا از این کلمات و مشام می‌رسد تا زمانی که نهی نرسیده باشد که این مطلب از «وَلَا تَعْثُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» به دست می‌آید که ایشان به مصادیق افساد نیز، اشاره می‌کند و تجاوز تبهکارانه را افساد نام نهاده است.

نهم: آیه ۱۱۴ سوره بقره: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»

مرحوم میرزا در ذیل آیه شریفه، درباره حرمت ممانعت از رونق مساجد، به هر شکل ممکن، اشاره می‌کند؛ گرچه به حسب ظاهر، تعمیر و آباد شود و نیز درباره حرمت ورود جنایتکاران به مساجد می‌گوید:

سخن، عام است و همه ازمنه را- که این قبیل موارد پیش‌آید- شامل می‌شود؛ چه این ویرانی خانه خدا به ظاهر باشد و چه در باطن که اصول معنوی آن را ریشه‌کن کنند، چنان که مانع رفت و آمد مردم شوند یا نگذارند غرض و منظوری که از احداث آن، به دستور پروردگار مورد نظر است تحقق یابد... در حالی که مسجد، کانون سجده‌گاه الهی است و پرستش خدا و نیایش و تربیت نفس و آزادی از هر نوع بندگی غیر خدا...<sup>۴۱</sup>

وی در ادامه بحث چنین می‌گوید:

(این جنایتکاران که اقدام به ویرانی خانه خدا به دست و زبان می‌کنند) آنان را ورود به مساجد و پرستشگاه مسلمان نسزد و جایز نیست.<sup>۴۲</sup>

همان طور که از این عبارت، مخصوصاً از ذیل آن، به دست می‌آید، ورود این ویرانگران خانه خدا به مسجد جایز نیست و این جواز، به معنی اعم است که با حرمت هماهنگ است.

در تفسیر جامع آیات الاحکام هم به این دو مورد اشاره نموده، البته به چهار مورد برداشت از آیه رسیده است که فرمایش مرحوم میرزا با مورد سوم و چهارم ایشان، سازگارتر است. گرچه به صورت تلویحی، همه چهار مورد آن، از کلمات مرحوم میرزا به دست می‌آید.

و خلاصه چهار مورد آن است: ۱- همان گونه که منع از مساجد، ستم بزرگ است، بهره‌وری از آن... لازم و واجب است؛ ۲- همان گونه که تلاش در تخریب مساجد و بی‌رونق ساختن آن، بزرگترین ظلم است، تعمیر و رونق بخشیدن هم سعادت است؛ ۳- هر گونه تخریب مساجد و بی‌رونق کردن آن، حرام است. ۴- کفار، حق دخول در مساجد را ندارند و حرام است.<sup>۴۳</sup>

حکم به عدم دخول کفار به مساجد، در کلام ابن عربی در ذیل همین آیه شریفه نیز آمده است؛ اگرچه بی‌رونق ساختن و ویرانی مساجد هم ظلمی بزرگ تلقی شده است.<sup>۴۴</sup>

در اینجا مواردی را که در قرآن، تعبیر «ظلم» به کار برده شده، جهت اطلاع به صورت فهرست وارد می‌آید تا یاد و ذکر آن به غنای بحث بیافزاید:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ.<sup>۴۵</sup>

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَتَمَ شَهَادَةَ عُنْدَهُ مِنَ اللَّهِ.<sup>۴۶</sup>

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ.<sup>۴۷</sup>

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ.<sup>۴۸</sup>

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا.<sup>۴۹</sup>

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن دُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا.<sup>۵۰</sup>

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَّبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالْحَقِّ إِذْ جَاءَهُ.<sup>۵۱</sup>

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ.<sup>۵۴</sup>

دهم: آیه ۱۲۵ سوره بقره: «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأُمَّةً وَاتَّخَذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى»

مرحوم میرزا از این آیه شریف، ظاهر دو حکم استفاده کرده است: ۱- از کلمه «أُمَّةً» به دست می‌آید که آن جا محل امن است. هر کس ولو مجرم بدان جا پناه برد، در امان است؛ مگر خودش هتک حرمت کند. جمله «وَاتَّخَذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» بر وجوب نماز طواف، پشت مقام ابراهیم(ع) دلالت دارد.

عبارت ایشان، در این باره چنین است:

اگر فردی به خانه پناه برد تا مادامی که در مسجد است، او را امان بوده و آزاری نرسانند و حدی نزنند، مگر خویشتن بیرون برد. «وَاتَّخَذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى»... این دستور، مربوط به دو رکعت نماز طواف واجب بعد از طواف است.<sup>۵۵</sup>

البته به نظر می‌رسد استحباب تکرار حج، از کلمه «مَثَابَةً» هم، از کلمات ایشان فهمیده شود.<sup>۵۶</sup> این عربی در احکام القرآن می‌فرماید که منظور از صلاة (مصلی) دعا نیست؛ بلکه صلاة متعارف است که رکوع و سجود از اجزای آن هستند. نیز نماز طواف، باید بعد از طواف خوانده شود و دیگر این که این نماز خواندنش واجب و الا کفاره دارد و کفاره‌اش یک گوسفند است.<sup>۵۷</sup>

فاضل مقداد، در کنز العرفان پنج حکم از این آیه شریفه استفاده کرده است:

- ۱- استحباب تکرار حج؛
  - ۲- وجوب صلاة در مقام ابراهیم؛
  - ۳- دلالت آیه بر ارجحیت طواف بیت؛
  - ۴- امر خداوند، به ابراهیم و اسماعیل(ع) برای تطهیر بیت و مسجد از نجاست؛
  - ۵- وجوب تطهیر، به خاطر طواف کنندگان است.<sup>۵۸</sup>
- این در حالی است که ابروانی در دروس تمهیدیه، دو حکم بیشتر استفاده نکرده است. یکی حکم انشایی است و آن، نماز طواف است؛ دیگری حکم خبری که خبر از در امان بودن پناه برنده به بیت می‌دهد.<sup>۵۹</sup> یازدهم: آیه ۱۴۸ سوره بقره: «لِكُلِّ وَجْهَةٍ هُوَ مَوْلِيهَا فَاسْتَبِقُوا الخَيْرَاتِ اِنَّ مَا تَكُونُوا يَاتِ بِكُمْ اللهُ جَمِيعًا اِنَّ اللهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

مرحوم میرزا از آیه شریفه به نظر می‌رسد دو مسئله را استخراج کرده‌اند:

- ۱- این که واجب است قبله داشته باشید؛ همان گونه که ملل دیگر قبله دارند؛
  - ۲- واجب است قبله شما تا قیامت، کعبه باشد.<sup>۶۰</sup>
- این در حالی است که سایر آیات الاحکام نویسان، تقریباً از این آیه دو حکم را استنباط نکرده‌اند؛ بلکه از آیات سابق آن استفاده نکرده‌اند. مثلاً دروس تمهیدیه، همین دو حکم را اشاره کرده است. اما از آیه ۱۴۴ سوره بقره نه از آیه مورد بحث یعنی ۱۴۸،<sup>۶۱</sup>

دوازدهم: آیه ۱۵۸ سوره بقره: «اِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ

شَعَائِرِ اللهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ اَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ اَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَاِنَّ اللهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ»

مرحوم میرزا صدور حکم فقهی سعی بین صفا و مروه در حج و در عمره را از این آیه استفاده کرده‌اند و ایشان از «فلا جناح» وجوب را استفاده کرده است.<sup>۶۲</sup> اما ابروانی از آیه وجوبی برداشت نکرده؛ بلکه وجوب را از سیر مستمره و روایات مؤید به دست آورده است. ولی در این حال، معتقد است آیه شریفه، از آیات الاحکام است که دلالت دارد که سعی بین صفا و مروه در حج و عمره حرام نیست. از جمله آخر آیه نیز، استحباب فی نفسه سعی را استفاده کرده است.<sup>۶۳</sup>

مقدّس اردبیلی(ره) بر همین مطلب گواهی می‌دهد؛ به انضمام این که از جمله آخر آیه شریفه «وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا» جواز فی نفسه سعی صفا و مروه زیادتر بر مقدار واجب نیز به دست می‌آید نه استحباب.<sup>۶۴</sup> ابن عربی نیز در احکام القرآن خود، وجوبی از آیه نفهمیده و فقط جواز و اباحه استنباط کرده است.<sup>۶۵</sup> سیزدهم: آیه ۱۶۸ سوره بقره: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»

مرحوم میرزا درباره حکم مستفاد از این آیه شریفه می‌گوید:

فرمانی است به صورت اباحه و عام از لحاظ شرع و عقل و با قید حلال، حرام را خارج ساخت و با تصریح به «طیب»، خبیث و ناپاک را؛ چنان که در جای دیگر فرمود: «يَحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتُ وَيَحْرَمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثُ».<sup>۶۶</sup> همان گونه که ملاحظه شد، ایشان اباحه و حلیت در اشیا را به عنوان اصل اولی در مأكولات استخراج کرده است؛ مگر آن که دلیل بر حرمت یا خبائت آن، وارد شود پس آیه شریفه، بر حکم و اصل اولی در اطعمه خبر می‌دهد.

دروس تمهیدیه نیز بر همین برداشت و استفاده حکم اباحه و حلیت تا مادامی که دلیل بر حرمت نیامده، مهر تایید می‌زند.<sup>۶۷</sup>

چهاردهم: آیه ۱۷۲ سوره بقره: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ اِنَّ كُنْتُمْ اِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»

مرحوم میرزا درباره این آیه شریفه که متضمن چه حکمی است، چنین می‌گوید: سخنی است از روی رأفت و نصح و آزادی در بهره‌وری از نعم بی‌شمار پروردگار...<sup>۶۸</sup>

آنچه از این کلام مستفاد است همان اصل اباحه در استفاده در اشیا و اصل حلیت در مأكولات است، که در دروس تمهیدیه نیز همین مطلب را استفاده کرده است.<sup>۶۹</sup>

پانزدهم: آیه ۱۷۳ سوره بقره: «اِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْغَنَظِيرِ وَمَا اَهْلُ بِهِ لِغَيْرِ اللهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ تَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ اِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

آیه شریفه، در حقیقت، تقییدی بر اصل جواز اباحه و حلیت در اشیا و مأكولات است که برخی را نهی

می‌کند؛ ولی باقی موارد، بر همان اصل جواز اباحه می‌باشد، مرحوم میرزا می‌گوید:

اینک چند چیز را که مورد نهی است و مؤمنان نباید در خوراک و غذا از آنها استفاده کنند تذکر می‌دهد که: ... مردار و خون و گوشت خوک و آنچه که برای غیر خدا به آن آواز در دهند؟<sup>۷۰</sup>

وی درباره این که مصادیق «ما اهل لغیر الله» چیست، می‌گوید:

یعنی هنگام کشتن و سر بریدن، به جای این که نام خدا برده شود، نام بت و اصنامی که مورد پرستش در زمان جاهلیت بود، بر زبان آرند که در این صورت و با شرایطی که شرع مقدّس، مقرر فرموده، اگر ذبح حیوان انجام نشود، ذبیحه حرام و نباید از آن در تغذیه استفاده کرد.<sup>۷۱</sup>

باز خود این منهیات یک اطلاقی دارد که در ادامه آیه شریفه، موارد جواز ارتکاب منهیات را بیان می‌کند و نیز اشاره می‌کند که در مواردی هم، همان حکم حرمت نهی به حال خود باقی می‌ماند. اگر در شرایط اضطرار، ناچار به خوردن هر یک از منهیات شود، مشروع بوده و نهی در این جا فعلیت پیدا نمی‌کند؛ بلکه حکم ثانوی جاری است. یا در صورتی که باغی و ستمگر به تصرف در آنها نباشد، باز هم منهی نبوده و مشروع است. به عبارتی، تقسیم به اضطرار به سوء اختیار و عدم سوء اختیار است که در صورت اول، مجوز کل نیست، باز هم حرام است و در صورت دوم است که جایز است و مشروع.<sup>۷۲</sup>

همین مطلب به صورتی مسپوטר در دروس تمهیدیه نیز آمده است.<sup>۷۳</sup> در زبدة البیان مقدّس اردبیلی<sup>۷۴</sup> و در احکام القرآن ابن عربی<sup>۷۵</sup> نیز بر همان مطلب مرحوم میرزا تاکید دارند. اما فرقی که این کتاب‌ها با متن مرحوم میرزا دارند، آنجاست که مرحوم میرزا به تبیین موضوعات منهی و تحقق هر یک در چه شرایطی اشاره نکرده است. ولی معمولاً کسانی که این آیه را مطرح کرده‌اند، به تبیین موضوع نپرداخته‌اند. مانند «میته» به چه می‌گویند؛ حتف آف یا ذهاب روح است. یا میته قتل من غیر البسمله است أو المیته هی التي کانت غیر المذکی و موارد دیگر ...

اما مرحوم میرزا ذیل آیه ۱۷۳ بقره، به نکته‌ای اشاره می‌کند که در سایر کتاب‌های آیات الاحکام حداقل به صورت صریح به چشم نمی‌خورد، این است که ایشان از این آیه علاوه بر تجویز خوردن حرام در وضعیت اضطرار، یک قاعده کلی هم استخراج کرده، می‌گوید: ... این آیه، نه تنها مجوزی است برای اکل حرام در مواقع اضطرار؛ بلکه قاعده‌ای است کلی برای جواز امور غیرجایز در حال اضطرار.<sup>۷۶</sup>

شانزدهم: آیه ۱۷۸ سوره بقره: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصَ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبِ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بِعدٍ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

مرحوم میرزا از این آیه، دو اصل کیفر و قصاص و اصل عفو و گذشت، در نظام اجتماعی انسان را استفاده می‌کند که احکام حیاتی و فقهی اجتماعی است. ضمن این که این دو اصل در اسلام، رد عملکرد زمانی جاهلی است که در برابر تزلزل، قبیله مقتول، قتل شخص قاتل و خانواده‌اش و رئیس قبیله قاتل را تقاضا می‌کرد و در برابر قتل زن و برده، تقاضای کشتن ده مرد آزاد از قبیله قاتل را می‌کرد. در اسلام، این رسم جاهلی، مردود شمرده شده و آزاد در مقابل آزاد و برده در مقابل برده و زن در مقابل زن، هر یک در مقابل هم سنخ خود قصاص می‌شود، نه بیشتر و نه کمتر.

نیز مرحوم میرزا اشاره می‌کند این آیه مبین آیه ۴۵ سوره مائده است که در آنجا آمده است: «وَكُنْتُمْ عَلِيَّهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسِ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأَذْنَ بِالْأَذْنِ...» با این که سوره مائده، آخرین سوره‌ای است بر حسب نقل که از نظر احکام، نازل شده است؛ اما این آیه ۱۷۸ بقره است که مبین اجمال آیه ۴۵ مائده است و آن را چنین بیان می‌دارد: اگر چه سوره مائده بر حسب نقل، از نظر احکام، آخرین سوره‌ای است که بر نبی اکرم (ص) نازل شده؛ لیکن با توجه به صدر آیه که فرمود: «وَكُنْتُمْ عَلِيَّهِمْ فِيهَا...» تشریح و حکم، مربوط است به طایفه یهود و در تورات زمانی موسی (ع) نزول آن صورت گرفته (است). بنابراین، در این آیه همان تشریح که مورد پذیرش و عمل در این شریعت است (شریعت موسی (ع)) به صورت اجمالی ذکر می‌شود و مبین این اجمال، آیه مورد بحث در همین سوره بقره است.<sup>۷۷</sup>

البته ایشان، فروع بحث قصاص را به کتب فقهی ارجاع می‌دهد و در زمینه اصل گذشت می‌گوید: اگر گذشتی از طرف اولیای دم، صورت گرفت، این جا حکم، از قصاص، به پرداخت دیه، تغییر پیدا می‌کند و این را یک بخشایش از ناحیه خداوند می‌داند.<sup>۷۸</sup> نکته قابل ملاحظه در این آیه، آن است که مرحوم میرزا تقریباً از این آیه ضمن تفسیر آیات الاحکام به صورت ترتیبی مصحف، به ترتیب موضوعی آن نیز اشاره می‌کند؛ مثلاً در این جا آیه ۴۵ سوره مائده نیز که در همین زمینه آیه ۱۷۸ سوره بقره بوده، نیز یاد کرد.

**هفدهم:** آیه ۱۸۰ سوره بقره: «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»  
مرحوم میرزا در این آیه شریفه، ابتدا وصیت را واجب می‌داند؛ چرا که لفظ (کتب) حاوی معنای فرض و وجوب است؛ به‌ویژه که با کلمه «حقاً» مؤکد شده است. اما با توجه به روایات، از وجوب، صرف نظر کرده و آن را مستحب مؤکد می‌داند. ایشان ذیل همین مطلب اشاره دارد که این آیه نسبت به آیه ارث در سوره نساء گرچه منسوخ است و آیه سوره نسا ناسخ است، ولی با یک تبصره، دایره نسخ را محدود می‌کند.

عبارت چنین است: «باید دانست که اگر آیه ارث را در سوره نساء، ناسخ این آیه شمرده‌اند، با توجه به احادیث وارده از جهت تقسیم ارث و چگونگی آن، نسبت به خویشان و نزدیکان متوفی بوده است نه منسوخ به تمام جهات؛ بلکه اصل تشریح وصیت، به قوت خود باقی است و حتی بسیار مؤکد است و مطلوب».<sup>۷۹</sup>

**هجدهم:** آیات ۱۸۰ تا ۱۸۲ سوره بقره: «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ \* فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ \* فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْسِ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

مرحوم میرزا در ادامه آیه ۱۸۰، این آیه را - که تنتمه آن محسوب می‌شود - ملحق به آیات الاحکام کرده، چنین می‌گوید:

پس از تأکید در اصل وصیت، پروردگار، رعایت مفاد آن را محترم شمرد، که بایستی عیناً به موقع اجرا گذارده شود و هیچ گونه دخل و تصرفی نسبت به آن، از جانب کسی نشود.<sup>۸۰</sup>

برخی دیگر از آیات الاحکام شیعی نیز بدین مطلب اشاره دارند.<sup>۸۱</sup>

آیه ۱۸۲ نیز یک تبصره‌ای است که در برخی موارد، عمل به وصیت، جایز نیست و می‌توان آن را تغییر داد. مرحوم میرزا می‌گوید:

مگر اینکه به غیر آنچه خدا دستور داده، وصیت شود که ... در این هنگام بر وصی، لازم است آن را به طریق حق، برگشت دهد. پس برای وصی، حلال و جایز می‌شود که هیچ یک از آن وصایا را به کار نبرد.<sup>۸۲</sup>

**نوزدهم:** آیات ۱۸۳ تا ۱۸۵ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ \* أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامَ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ \* شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُم وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

این آیات، متضمن احکامی در جعل و تشریح اصل روزه و برخی موارد است که می‌توان روزه نگرفت. مرحوم میرزا می‌گوید: در آیه اول به دو نکته مهم برمی‌خوریم: ۱- تشریح روزه، ۲ فلسفه وجوب روزه. درباره آیه دوم (آیه ۱۸۴) به چند مسئله دیگر اشاره می‌کند که عبارت‌اند از:

- ۱- وجوب روزه در تعداد روزه‌هایی معین، مقرر شده است.
- ۲- در شرایط سخت و بیماری و هنگام مسافرت یا عدم تمکن و توانایی جسمی، مانند کهولت سن، وجوب برداشته شده است.

۳- افرادی که موفق نشدند به جهت عذرهایی که گفته شده، در ماه مبارک روزه بگیرند.

۴- اگر کسی به هیچ عنوان در توانش نیست روزه بگیرد، به تعداد هر یک از روزهایی که روزه واجب شده، باید کفاره بپردازد. مرحوم میرزا در این جا فروع دیگر مسئله را به کتاب‌های فقهی ارجاع می‌دهد.

۵- افزون دادن را هم امری خیر و نیکو می‌شمرد.

درباره آیه ۱۸۵ می‌گوید جعل و تشریح روزه در زمانی معین است که ماه رمضان باشد. همچنین به موارد استثنا و به بیان فلسفه نفی وجوب در زمان خاص با توجه به شرایط پیش آمده، اشاره می‌کند.<sup>۸۳</sup> **بیستم:** آیه ۱۸۷ سوره بقره: «أَحَلَّ لَكُمُ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثَ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لَبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لَبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَبْتِينَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَىٰ اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لِنَاسٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»

این آیه در دنباله احکام روزه است.

چنین گفته شده که در ابتدای رسالت، پس از تشریح روزه، برنامه چنین بوده است: پس از افطار در شب، تا زمانی که نماز عشا را نخوانده و یا خوابیده، افطار جایز است و حق مباشرت با زنان و خوردن و آشامیدن را دارد. اما پس از نماز عشا یا خوابیدن، دیگر هر موقع از شب که بلند شود، دیگر مجاز به افطار نبوده است. در آیه شریفه خداوند تخفیفی قائل شده و سر آن را نیز ذکر کرده است که شما به خود خیانت می‌کردید؛ لذا حکم برداشته شد و هر سه مورد حلال شد تا اذان صبح ولو بعد از نماز عشا و اگر چه بعد از نماز خوابیده باشد. مرحوم میرزا در اینجا چنین می‌گوید:

کلام، در مقام جواز است که در شب‌های ماه مبارک رمضان، آرمیدن با زبان را اشکال و مانعی نیست و از اقدام به آن، ارتکاب خطایی صورت نگرفته و این حکم جواز، چه مربوط به نسخ دستور پیشین باشد ... که این فرض را احتمال بیشتری است و روایات مؤید همین معناست.<sup>۸۴</sup>

ایشان این آیه را نسخ حکم سابق می‌داند نه اینکه تغییر آن یا استثنایی بوده باشد؛ اگر چه این آیه شریف، مسائل دیگری چون هدف مباشرت را نیز بیان می‌کند. در ادامه می‌گوید:

برای جواز خوردن و آشامیدن پس از بیداری از خواب، قبل از طلوع فجر در شب رمضان که از آن دو خودداری و امساک می‌شد، ... فرمان می‌رسد که بخورید و بیاشامید...<sup>۸۵</sup>

بعد اشاره می‌کند که از طلوع فجر تا آغاز شب امساک کنید. در دنباله آیه، به بحث اعتکاف - که بر محور روزه می‌چرخد - با احکامی خاص می‌پردازد و به صورت کلی و مجمل، به ماهیت اعتکاف و یکی دو حکم آن، اشاره می‌کند. ماهیتی که همان ملزم شدن

به مانند در محلی خاص و خارج نشدن از آن، مگر از روی ضرورت به همراه آن که روزها را روزه بگیرد. و اینگونه افراد که در مسجد معتکف هستند، مباشرت با زنان بر آن حرام است.<sup>۸۶</sup>

آخرین نکته این آیه شریفه که به صورت قاعده‌ای کلی مطرح می‌شود، آن است که مرحوم میرزا احکام و قوانین الهی واجبات و محرمات را قرقرگاه خداوند می‌داند که باید برای رعایت عظمت خداوندی، به محدوده ممنوعه وارد نشد.<sup>۸۷</sup>

این مطلب، به تفصیل در کتاب‌های آیات الاحکامی شیعی و سنی، مانند دروس تمهیدیه، کنز العرفان، زبدة البیان،<sup>۸۸</sup> تفسیر جامع آیات الاحکام<sup>۸۹</sup> و آیات الاحکام ابن عربی<sup>۹۰</sup> و تفسیر آیات الاحکام صابونی<sup>۹۱</sup> آمده است. مثلاً دروس تمهیدیه از آیه شریفه، چهارم حکم استنباط کرده است و برخی اشارات جزئی درباره آیه دارد.<sup>۹۲</sup> کنز العرفان آیه را مشتمل بر ده ویژگی می‌داند که همگی را ذکر می‌کند.<sup>۹۳</sup>

**بیست و یکم:** آیه ۱۸۸ سوره بقره: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

مرحوم میرزا در آیه فوق، دو اصل را مشاهده می‌کند: یکی اصل اجتماعی و دیگر اصل حقوقی. درباره اصل نخست می‌گوید:

«مردم نباید دارایی و ثروت خود را در راه بیهوده و نادرست مصرف کنند.<sup>۹۴</sup> ایشان معتقد است احترام و رعایت این اصل، موجب استحکام مبانی اقتصادی و عدم تضییع مال و وقت و در نهایت، به پیشرفت امور مادی و معنوی منتهی خواهد شد و بر این باور است رسیدن به این اصل مهم، از راه کسب حلال اموال و سرمایه‌های طبیعی میسر خواهد بود و پس از آن، نباید آنها را در حرام صرف نمود؛ مانند قمار، شراب‌خواری، تجمل‌پرستی، ...»

ایشان درباره مصادیق خوردن مال غیر، به اموری چون رشوه، انواع تجاوز به حقوق دیگران، اقامه شهود به دروغ برای اثبات امر ناحق، کم‌فروشی و ... اشاره می‌کند که همگی تصرف در مال غیر به باطل است و تصرف در آنها به ناحق و در اموال مردم بوده و غیر جایزه و حرام است.

اما اصل دیگر که به بیان آن می‌پردازد، تحقق و تثبیت داور و قضاوت بر حق است که اگر چنین مهمی در جامعه‌ای بود، جامعه پویا والا جامعه رو به فنا و نابودی است و این مهم را عامل شرافت و عظمت یک ملت می‌داند.

ایشان می‌گوید:

اگر ملت و امتی، داور درست و دادگری‌ای به حق نداشته باشد، باند که معنا رو به زوال و فساد و عزت و شرافت واقعی و حقیقی خود را تدریجاً از دست می‌دهد... از عوامل شرافت و عظمت هر ملت و دستگاه حاکمه آن، پاکی و درستی مراجع قضایی اعم از حقوقی و جزایی است...<sup>۹۵</sup>

نکته قابل ذکر در ذیل اصل دوم آن است که ایشان

رشوه‌خواری و رشوه‌دادن و مراجعه به حکام جو را حرام و گناه دانسته، می‌گوید:

به خوبی متوجه هستید که خوردن و تصرف در مال دیگران، گناه و رشوه دادن و یا مراجعه به داور جور، معصیت است. پس چرا مرتکب می‌شوید و منازعه را به آنان ارجاع می‌دهید؟!<sup>۹۶</sup>

**بیست و دوم:** آیه ۱۸۹ سوره بقره: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْإِهْلَةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحُجَّ وَتَيْسَ الْبُرِّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبُرَّ مِنَ الْتَقَى وَاتُّوا الْبُيُوتَ مِنْ أُوْبَاهِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

مردم از پیامبر(ص) دو سوال داشته‌اند: یکی از هلال ماه که چگونه می‌شود ابتدای آن، باریک و کمائی و سپس به کمال می‌رسد؛ آنگاه باز به کمائی می‌گراید و دیگر اینکه یکی دو روز در محاق قرار می‌گیرد؛ همان گونه که در سوال ثعلبه بن غنم انصاری از پیامبر(ص) بوده است. آیه اشاره می‌کند به این که جهت تنظیم قراردادهای مکاتبات، نیازمند به تعیین زمان و تاریخ ماه و سال هستید. دگرگونی قمر، ساده‌ترین راه برای حساب ابتدا و انتهای زمان است. و در انجام وظایف شرعی چون حج کمک می‌کند.<sup>۹۷</sup>

همان گونه که ملاحظه می‌فرمایید، این بخش از آیه حکم شرعی ندارد؛ ولی موضوع حکم شرعی است. به عبارتی از آیات الاحکام نیست؛ بلکه از آیاتی است که برای احکام موضوع‌سازی می‌کند. البته ادامه آیه مرتبط به آیات الاحکام نمی‌باشد بدین جهت به آن نمی‌پردازیم.

**بیست و سوم:** آیه ۱۹۰: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»

از آیه و آیات بعدی درباره جهاد و قتال با کفار است. مرحوم میرزا در رابطه با آیه، این گونه بیان می‌دارد: «این پیکار، برای اعلا کلمه توحید و گسترش عدالت، در میان جوامع بشری و تحقق و پیاده کرده قانون الهی که مستلزم سعادت همه‌جانبه انسان‌هاست، می‌باشد.<sup>۹۸</sup>»

ایشان می‌گوید در این آیه شریفه مسلمین ملزم و مکلف شده‌اند با کسانی که سد راه آنان و اعتلای کلمه الله هستند، مبارزه کنند. اما ظاهراً این آیه بعد از منع از جهاد- که در مکه صادر شده بود- وارد شده است. یعنی آن زمان که منع شده بودید؛ چون امکاناتی نداشتید. اکنون با فراهم کردن شرایط بر شما واجب است با کسانی که مانع اعتلای اسلام هستند، جنگ کنید. اما این مبارزه تا زمانی است که موجب تعدی به حقوق دیگران نشود و اسباب عدم رعایت اصول اخلاقی و انسانی فراهم نشود؛ چون در این صورت مجاز نیستند.

آنچه در این آیه شریفه از کلام میرزا به دست می‌آید، آن است که ایشان آیه ششم سوره را توبه ناسخ این آیه نمی‌داند؛ زیرا این آیه قتال با جنگجویان کفار را مجاز می‌شمارد. آیه ششم سوره توبه می‌فرماید: مشرکان هر کجا که باشند، مقاتله با آنان واجب است؛ چه مقاتله کنند چه نه. این در حالی است

که کنز العرفان آیه ششم سوره توبه را ناسخ این آیه می‌داند.<sup>۹۹</sup> همین مطلب را تفسیر جامع آیات الاحکام، به صورت احتمال نقل می‌کند؛ گرچه ظاهراً خود مؤلف با آن، هماهنگ نیست و بلکه قائل است آیه ششم سوره توبه، این مقاتله را تعمیم می‌دهد نه این که ناسخ باشد.<sup>۱۰۰</sup>

به تعبیر نگارنده آنان که آیه ششم سوره توبه را ناسخ نمی‌دانند، حاکم بر آیه ۱۹۰ بقره می‌دانند و حکومت و حاکم، گاهی دایره موضوع را توسعه و گاهی تضییق می‌کند و این جا دایره مشرکان را توسعه داده است. ظاهراً زبده البیان هم موافق با همین مطلب است.<sup>۱۰۱</sup> اما یک نکته که در این جا قابل تأمل است، آن است که عبارات مرحوم میرزا به گونه‌ای است که این جمله ابتدایی باید باشد نه دفاعی؛ چرا که ایشان می‌گوید:

این پیکار، برای اعلا کلمه توحید ... است که باید از راهی صورت گیرد که مناسب باشد با شرایط زمان و مکان و موقعیت فردی و اجتماعی... و این نه بدان معناست که مسلمین، با نبودن نیرو و قوا از هر گونه تلاش و کوشش باز ایستند و منتظر فرج غیبی بمانند؛ بلکه باید ضمن تشخیص شرایط زمان و تناسب موقعیت و مکان، در مقام تهیه امکانات برای رسیدن به هدف و مقصود، برابر فرمان الهی سعی و کوشش کنند... تا دشمن بهر اسد و اندیشه ستم و تجاوز در مغز خویش نپرورد.<sup>۱۰۲</sup> ولی آقایی قربانی تلقی جهاد دفاعی از این آیه شریفه دارد،<sup>۱۰۳</sup> این در حالی است که در دیگر کتاب‌های آیات الاحکام، اشاره‌ای نشده است که این آیه، مربوط به جهاد دفاعی است یا ابتدایی.

**بیست و چهارم:** آیه ۱۹۱ سوره بقره: «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَفْتَنُوهُمْ وَخَرُّوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوهُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ»

این آیه و دو آیه بعدی، همگی احکام پیاپی و مؤکد احکام سابق هستند. اما آنچه صورت قطعی و روشن در این آیه می‌توان گفت، آن است که این، جواز مقابله به مثل است؛ یعنی همان گونه که مشرکان قبلاً در مقام قتل پیامبر(ص) و اخراج مسلمانان از مکه بودند؛ اکنون که اسلام گسترش یافته، می‌تواند برابر قوانین فطرت برای دفع ستم و احقاق حق از جانب خداوند دستور می‌رسد تا با دشمن متجاوز، مقابله به مثل صورت بگیرد و عدم امتنان این مقابله به مثل، فتنه‌ای است که خداوند، مسلمانان را از آن بر حذر می‌دارد.<sup>۱۰۴</sup>

وی در ادامه این بحث می‌گوید: جنگ با کفار در مسجد الحرام و نزدیکی آن، جایز نیست؛ مرگ در صورتی که آنان حرمت است در همان جا به جنگ بپردازد. آیه ۱۹۲ نیز به همین بخش می‌پردازد که در صورت دست‌کشی آنان از جنگ در آن محل، شما نیز دست نگه دارید و جنگ نکنید.

بیست و پنجم: آیه ۱۹۳ سوره بقره: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»

این آیه تأکید مفاد دو آیه سابق است که حکم به وجوب مقاتله با کفار و مشرکان تا زمانی که فتنه باقی باشد و شر آنان دفع شود. اما اگر آنان از فتنه و دشمنی بازایستادند، شما نیز دیگر دشمنی نکنید؛ مگر با آنان کسانی که دست از دشمنی برنداشته‌اند.<sup>۱۰۵</sup>

بیست و ششم: آیه ۱۹۴ بقره: «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحَرَامَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»

در اشاره احکام این آیه- که در راستای احکام سابق است- سه جمله ذکر می‌شود:

۱. «الشهر الحرام بالشهر الحرام»
۲. «الحرامات قصاص»
۳. «فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم»

در باره جمله اول مرحوم میرزا بیان می‌دارد: پیکار و عدم پیکار با مشرکان، در ماه‌های حرام، بستگی دارد به آنان؛ اگر ایشان با شما در ماه حرام پیکار کردند، شما نیز مجازید و اگر آنان دست کشیدند، شما نیز پیکار نکنید.

مرحوم میرزا جمله دوم را حاوی مطلب جدیدی نمی‌داند؛ بلکه آن را مبین جمله اول می‌داند و در جمله سوم، اشاره به قاعده‌ای کلی دارد که: هر کسی که به شما تعدی کرد، به او تعدی کنید؛ اما به مقداری که تعدی به آنان شده نه بیشتر، که از کلمات مرحوم میرزا تقریباً این مطلب، استتسمام می‌شود که این مطلب وسیع‌تری نسبت به جملات سابق است.<sup>۱۰۶</sup>

بیست و هفتم: آیه ۱۹۵ سوره بقره: «وَأَنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»

این آیه حکم به وجوب انفاق در راه خدا برای سرکوبی ظالم و یاری مظلوم و ایجاد مقدمات برای نابودی ستم می‌دهد. مرحوم میرزا در این باره چنین می‌گوید: انفاق در معنای عام خود، اعم از دفاع و جهاد سرکوبی ظالم و یاری مظلوم، بذل مال و جان در راه تحقق بخشیدن مکتب دین و جلوگیری از تجاوز دشمن، آماده ساختن وسایل و تجهیزات جنگی برای هراس و رعب کافران و معاندین اسلام و در صورت لزوم و اقتضای زمان، به کار بردن آن برای در هم کوبیدن و از هم گسیختگی پایه‌های جور و بیدادگری، انفاق در راه حج و رسیدگی به یتیمان و مستمندان، تعلیم و تربیت فردی و همگانی، تبلیغات و انتشارات علمی و مذهبی، هزینه کردن در امور عام‌المنفعه...<sup>۱۰۷</sup>

از تفسیر جامع آیات الاحکام<sup>۱۰۸</sup> هم به طور تلویحی و خوب، به دست می‌آید و از اهل تسنن، فقه‌الکتاب

و السنه به طور صریح، به وجوب انفاق اشاره می‌کند.<sup>۱۰۹</sup>

بیست و هشتم: آیه ۱۹۶: «وَأْتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنِ أَحْضَرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَخْلَقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَن تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَن لَّمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»

این آیه و آیات بعدی، به احکام حج و عمره می‌پردازد. درباره این آیه نسبتاً طولانی، مرحوم میرزا به احکامی اشاره می‌کند که عبارت‌اند از:

۱- اتمام حج و عمره‌ای را که انسان شروع کرده است، لازم است. مرحوم میرزا بیان می‌دارد: «و حج و عمره را با توجه به تمام نکات و مناسک آن، پایان بخشند».<sup>۱۱۰</sup>

۲- کسی که در حج و عمره، محصور یا مصدود شود، دارای احکامی است. مرحوم میرزا در این باره می‌گوید: اگر کسی محصور شود مانند بیماری، اگر در مناسک عمره است، باید یک قربانی بگیرد و به مکه بفرستد و با فردی مانند نائب قرار بگذارد که در ساعتی معین آن را ذبح کند تا محصور در آن ساعت، از احرام خارج شود و اگر در مناسک حج باشد، باید قربانی به منا برسد و در روز عید ذبح کنند تا او از حرام خارج شود و بعد سرها را بتراشند. اینها همگی احکام محصور است.

اما کسی که مصدود شود، قربانگاه او نه مکه و نه منا؛ بلکه همان توقفگاه اوست و می‌تواند سر راه بعداً بتراشد. و قربانی را که می‌فرستد یا در همان محل ذبح می‌کند، هر چیزی می‌تواند باشد که در توانش است، می‌تواند شتر، گاو، یا گوسفند باشد. از این مسئله که مریض حق ندارد از احرام خارج شود، مگر آن که قربانی را به قربانگاه می‌فرستد، بعد خارج شود از احرام، استثناء می‌شود آن مریض یا کسی که در سرش آزار و رنجی پیدا شود که باید قبل از رسیدن به منا حلق کند. این شخص قبل از رسیدن به منا باید حلق کند اما در عوض آن، فدیة بدهد که عبارت است از: سه روز روزه گرفتن؛ صدقه دادن یعنی شش فقیر را اطعام کند که برای هر یک، دو مُد طعام (گندم) بدهد و یا قربانی بدهد که حداقل آن، یک گوسفند است.<sup>۱۱۱</sup>

۳- مرحوم میرزا از فقره «فإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَن تَمَتَّع...» تا آخر آیه، به بررسی اقسام مختلف حج می‌پردازد و ضمن تقسیم حج واجب، به قرآن و افراد و تمتع، بیان می‌کند که قرآن و افراد، وظیفه کسانی است که فاصله محل سکونتشان تا مکه کمتر از ۱۶ فرسخ باشد و اگر بیشتر از ۱۶ فرسخ باشد، وظیفه حج تمتع است. همچنین کسی که وظیفه‌اش حج تمتع است، پس از عمره و قبل از حج، همه محرمات بر او حلال

می‌شود. اینان باید برای مناسب حج و تمتع از همان مکه محرم شوند.

مرحوم میرزا سپس به احکام روز عید قربان و قربانی می‌پردازد و بیان می‌دارد حاجی یا توان ذبح قربانی را دارد، اعم از گاو، گوسفند یا شتر یا ندارد. اگر دارد، باید ذبح کند. اما اگر توان آن را ندارد، مثلاً قربانی پیدا نکرد یا امکان خرید برایش نبود، دو صورت دارد؛ یا تمکن مالی دارد یا ندارد. اگر تمکن مالی دارد، باید وجه قیمت ذبیحه را نزد کسی بگذارد و او را وکیل کند تا آخر ماه ذی الحجه، از جانب او به نیت قربانی کند و اگر توان مالی مطلق نداشت، باید ده روز روز بگیرد؛ سه روز در مکه و هفت روز پس از بازگشت به محل که این ده روز همان ثواب قربانی را دارد.<sup>۱۱۲</sup>

بیست و نهم: آیه ۱۹۷ سوره بقره: «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَّعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»  
مرحوم میرزا در دو بخش به این آیه شریفه می‌پردازد. نخست می‌گوید: حج در ماه‌های بخصوص در سال صورت می‌گیرد و آن ماه‌ها عبارتند از: شوال، ذی‌القعدة و ذی‌الحجه. سپس می‌گوید: این مطلب، یک حکم دامن‌دار بوده و به زمان حضرت ابراهیم (ع) بر می‌گردد که تا زمان بعثت رسول اکرم (ص) ادامه می‌یابد لذا مردم در اذهانشان بوده که باید فقط در این ماه‌ها مناسب حج را انجام دهند. با توجه به بیان این مطلب، اگر کسی در این ماه‌ها حج را بر خودش واجب کرد و محرم شد- که طریقه آن، گفتن تلبیه یا بستن احرام است- در این صورت، باید همه اعمال و مناسک حج را رعایت کند. چند نمونه از این اعمال عبارت‌اند از: عدم همخوابگی با همسر و انجام ندادن گناهان و پرهیز از ستیزه جویی و سخن ناهنجار.<sup>۱۱۳</sup> ایشان در بخش دوم با نقل عبارتی از کشاف، به برخی شرایط اصل وجوب حج اشاره می‌کند. کسی که حج می‌خواهد برود، خود را سربر دیگران نکند و برداشتن توشه از مهمات حج است. سپس در ادامه می‌گوید: «لذا دستور رسید که توشه بردارید و وسایل و اسباب حج را از جهت خوراک و پوشاک و مرکوب و سایر امور، تهیه و آماده کنید و سپس در مقام زیارت خانه خدا برآیید».<sup>۱۱۴</sup>

دیگر کتاب‌های آیات و احکام شیعی نیز به همین موارد اشاره دارند.<sup>۱۱۵</sup>

سی‌ام: آیه ۱۹۸ و ۱۹۹: «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فَمَا أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَأَسَافِرُوا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

در این دو آیه احکام متعددی هست که مرحوم میرزا به همه آنها تصریح ندارد. فقط در آیه اول به این نکته اشاره می‌کند که انسان باید در وقوف مشعر نعمت‌هایی را که خداوند به او داده است، یادآور شود. البته از عبارت ایشان، وجوب به دست نمی‌آید. اما ذکر خدا در مشعر، دوبار در آیه ۱۹۸ با تأکید آمده

است.<sup>۱۱۶</sup>

ایشان درباره آیه ۱۹۹ چنین می‌گوید:

در آیه، فرمان افاضه و برگشت را دو قول است:

۱- این که جمعی از قریش و هم پیمان‌های ایشان (طائفه خمس) که خویش را فرزندان ابراهیم و همه کاره خانه کعبه می‌دانستند- بنا بر روش پیشین موسم حج، به عرفات نمی‌آمدند و پایبند به وقوف در آن جا نبوده، اظهار می‌کردند که: ما اهل حرم خدا هستیم و از حرم خارج نمی‌شویم و در مزدلفه (مشعر الحرام) وقوف نموده و از همان جا برمی‌گشتند. لذا فرمان وقوف به عرفه از جانب خداوند و برگشتن از آن، به نحوی که سایر مردم کوچ می‌کنند، صادر شد...

۲- این که مراد از افاضه، برگشتن از مشعر به مناسبت، چه، آيات دو افاضه را متذکر است: یکی: در شروع شب عید اضحی و اول مغرب که باید از عرفات خارج و به جانب مشعر الحرام کوچ نمود و دیگری: صبح روز عید، یعنی آغاز طلوع آفتاب از مشعر به سوی من.<sup>۱۱۷</sup> مرحوم میرزا هر دو قول را مؤید به روایات می‌داند و نظر خاصی ابراز نمی‌دارد. در سایر کتب آیات الاحکام نیز، به علت وجوب افاضه از عرفات به مشعر اشاره دارند که همان است که مرحوم میرزا در این دو قول، اظهار می‌کند.<sup>۱۱۸</sup>

سی و یکم: آیه ۲۰۰ سوره بقره: «فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ»

مرحوم میرزا در ذیل این شریفه می‌گوید: چون رسم عرب جاهلیت، بر آن بود که پس از مناسک حج افراد، قبایل گرد یکدیگر جمع آمده و از انساب و مفاخر خویش می‌گفتند و بر یکدیگر تفاخر می‌کردند، خداوند در این آیه شریفه، ضمن رد آن، چنین دستور می‌دهد که به یاد خداوند و نعم او باشند تا برکات این تذکار، نصیب آنان گردد و از تپه دستان در قیامت نبوده باشند. چرا که آنان فقط به بهره‌های مادی می‌اندیشند، متاعی از این دنیا را تملک خواهند کرد و نیز آنان که وسیع‌تر می‌نگرند و ماده و معنا با هم تلفیق می‌کنند، آنان بهره‌مندان در دنیا و عقبی هستند.<sup>۱۱۹</sup> از عبارات مرحوم میرزا و وجوب یاد خدا استفاده می‌شود.

سی و دوم: آیه ۲۰۳ سوره بقره: «وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»

تفاوت بین این آیه و آیه ۲۰۰ آن است که در آیه ۲۰۰ به رد جاهلی و معرفی جایگزینی برای آن می‌پردازد ولی این آیه نظر به رسم جاهلی و رد آن ندارد؛ به اصل بیتوته در منا و این که در چه روزهای صورت خواهد پذیرفت و چه زمانی می‌شود از منا کوچ کرد، اشاره دارد. مرحوم میرزا در ذیل آیه شریفه، به چند چیز اشاره می‌کند:

۱- ایام تشریق عبارت اند از: یازده تا سیزده ذی الحجه

۲- منظور از «ذکر» تکبیرات مستحبتی است که بعد از نماز عید، به دنبال ۱۵ نماز ذکر می‌شود که آخرین آن نمازها، نماز صبح روز سوم در مناسبت.

۳- کوچ می‌تواند بعد از دو روز باشد و این خروج پس از دو روز گناهی هم ندارد.

۴- کوچ می‌تواند بعد از سه روز باشد و باز هم گناهی ندارد.

۵- این تخییر بین دو کوچ، مال کسی است که گناهی نکرده باشد و خطایی از او سر نزده باشد؛ یعنی اقدام به صید نکرده و با همسرش جمع نشده باشد.

۶- درک روز سیزدهم و به تعبیری کوچ در روز سیزدهم منحصر بر این افراد واجب است:

۱- کسی که اقدام به صید کند.

۲- کسی که با همسرش جمع شود. برخی فقها استعمال بوی خوش و برخی مطلق ارتکاب گناه کبیره را نیز ضمیمه کرده‌اند.

۳- اگر شخصی که مختیراً در روز دوم عملاً کوچ نکرده و تا غروب روز دوم مانده، باید شب سیزدهم را هم در منا بماند و روز سیزدهم کوچ کند.<sup>۱۲۰</sup>

نوعاً سایر کتاب‌های آیات الاحکام اضافه بر اینها چیزی ندارند.<sup>۱۲۱</sup> و مرحوم میرزا در عین اختصار، به تمام موارد اشاره کرده است.

### سوم: تحلیل اجمالی روش مرحوم میرزا در آیات الاحکام

در این جا به برخی از نکات به دست آمده از تعامل مرحوم میرزا با آیات الاحکام اشاره می‌کنیم که می‌تواند تا اندازه‌ای گویا منهج و روش ایشان نیز باشد.

از میان چهار روش مطرح شده در بررسی آیات الاحکام - که در انتهای مبحث اول بدان اشاره شد-، مرحوم میرزا از چه روشی بهره برده است؟ آیا از همه روش‌ها یا روش خاصی از چهار روش؟ با این که اصلاً روش ایشان مجزاً از سایر روش‌هاست روشی نو ابداع کرده است.

برای این منظور، چنین یاد آور می‌شویم: از ۵۴ موردی که به عنوان آیات الاحکام ذکر شد، در برخی از آنها مرحوم میرزا بسیار مختصر و در حد ضرورت به حکمی اشاره دارد، آن هم شاید بعضاً صریحاً و بعضی هم غیر صریح. و اصلاً در حد بررسی آیات الاحکام به آنها نگاه نشده است. به عبارت دیگر، نگاه مرحوم میرزا نگاه یکی مفسر است به آن آیات نه نگاه یک فقیه؛ یعنی گویی قصد نگاه فقیهانه نداشته است اگر بخواهیم بگوییم در این دسته آیات، مرحوم میرزا از کدام یک از روش‌های مطرح بهره برده است، باید بگوییم از هیچ یک و بلکه فقط مانند یک مفسر که قرآن را با ترتیب تفسیر می‌کند، ایشان نیز در بررسی منظوم و پیوسته آیات، از ابتدای قرآن هر یک از آنها

که رسیده، چنین نگاهی که گفته شد، داشته است. این دسته از آیات که بدین گونه بررسی شده‌اند، کم نیستند و برخی از آنان فهرستوار عبارت اند از: آیات ۲۱ و ۲۷ و ۲۹ و ۶۰ و ۱۱۴ و ۱۲۵ و ۱۴۸ و ۱۵۸ و ۱۶۸ و ... از سوره بقره، در برخی موارد که با نگاهی گذرا به آنچه گفته شده، انسان، واقف می‌شود.

در برخی موارد روش مرحوم میرزا با روش اول - که روش اهل تسنن در بررسی آیات است-، به یک نوع نزدیکی و هماهنگی می‌رسیم که عادت و متداول میان اهل سنت، بررسی آیات الاحکام براساس ترتیب مصحف و بررسی احکام فقهی است. البته باید گفت این دسته نیز کم نیستند مانند آیات ۱ و ۳ از سوره حمد، آیات ۱۷۳ و ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸ و ۱۸۹ و ... از سوره بقره.

در بعضی موارد، روش مرحوم میرزا از جهتی با روش اهل سنت موافق است که آوردن احکام براساس مصحف است و از جهتی با روش تشیع که پرداختن موضوعی به آیه مورد بحث است، مطابقت دارد. مانند بررسی حکم استعاده و آیات ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴. نکته دیگری که تذکرش خالی از لطف نیست، این است که اگر بخواهیم تعریفی از آیات الاحکام از نظر مرحوم میرزا مطرح کنیم، باید ایشان را جزو آن دسته از فقیهان و مفسرانی بدانیم که قائل به حجم انبوه آیات الاحکام هستند. مؤید این مطلب، بررسی و رسیدن به حکم فقهی «بسم الله الرحمن الرحیم» از وجه تسمیه آن «سبع المثانی» است.

منابع:

آیات الاحکام، محمدرضا غیائی کرمانی، قم: جامعه قرآن الکریم، ۱۳۸۳ ش

آیات الاحکام، کاظم مدیر شانه چی، تهران: سمت، سوم، ۱۳۸۲

آیات الاحکام، امام خمینی(ره)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۴ ش

احکام القرآن، محمدبن عبدالله ابن عربی، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.

بازپژوهی آیات فقهی قرآن، محمد فاکر میدبی، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶ ش

بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: موسسه الوفا ۱۴۰۳ق

تفسیر آیات الاحکام من القرآن، محمد علی صابونی، حلب، دارالقلم، ۱۴۱۴ق

تفسیر القرآن الکریم، مصطفی خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ ق

تفسیر جامع آیات الاحکام، زین العابدین قربانی لاهیجی، تهران: اسماعیلیان، دوم، ۱۳۸۰

تفسیر مصباح الهدی، میرزا جواد آقا تهرانی، مقدمه: محمد رضا حکیمی، تقریر: محمد باقر نورالهیان، تحقیق، سید مهدی حسینی مجاهد، تهیه و تدوین مؤسسه معارف



اسلامی امام رضاع). با همکاری دفتر فرهنگی مفاخر خراسان، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضاع (ع)، ۱۳۸۸ ش دانش نامه قرآن و قرآن پژوهی، بهاء الدین خرمشاهی، تهران: دوستان ناهید، ۱۳۷۷ ش

منبع: مفسر ربانی: مجموعه مقالات بزرگداشت آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی

پانوش:

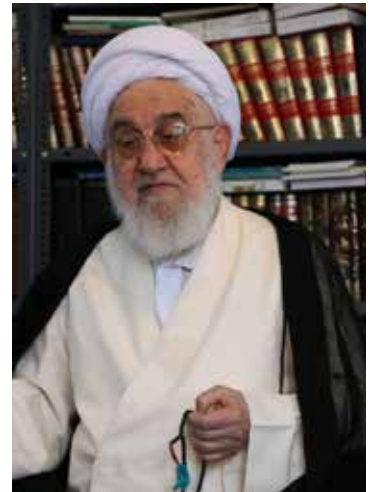
۱. دانش‌نامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، ص ۵۹.
۲. آیات الاحکام، کاظم مدیر شانه‌چی، ص ۳
۳. آیات الاحکام، محمدرضا غیائی کرمانی، ص ۱۰
۴. التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۳۱۹۵
۵. دروس تمهیدیه فی تفسیر آیات الاحکام، ج ۱، ص ۱۲-۱۳.
۶. دایرة المعارف قرآن کریم، ج ۱، ص ۳۴۷-۳۴۸
۷. همان، ص ۳۴۸
۸. بازپژوهی آیات فقهی قرآن، ص ۵۳
۹. همان، ص ۵۲
۱۰. دایرة المعارف قرآن کریم، ج ۱، ص ۳۴۸
۱۱. فقه پژوهی قرآنی، ص ۱۲۲؛ دایرة المعارف قرآن کریم، ج ۱، ص ۳۴۸
۱۲. دایرة المعارف قرآن کریم، ج ۱، ص ۳۴۸-۳۴۹
۱۳. الکافی، ج ۴، ص ۴۳۶
۱۴. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۵۰
۱۵. بازپژوهی آیات فقهی قرآن، ص ۵۴-۵۵
۱۶. فقه پژوهی قرآنی، ص ۱۲۲
۱۷. دایرة المعارف قرآن کریم، ج ۱، ص ۳۴۶-۳۴۷
۱۸. آیات الاحکام، شانه‌چی، ص ۵
۱۹. تفسیر جامع آیات الاحکام، قربانی، ج ۱، ص ۲۴
۲۰. دروس تمهیدیه فی تفسیر آیات الاحکام، ج ۱، ص ۲۶
۲۱. تفسیر مصباح الهدی، ج ۱، ص ۱۴۱
۲۲. ر. ک: همان
۲۳. احکام القرآن، ابن عربی، ج ۱، ص ۵-۸
۲۴. آیات الاحکام، امام خمینی (ره)، ص ۳
۲۵. تفسیر القرآن کریم، ج ۱، ص ۴۱-۴۲
۲۶. سوره نحل، آیه ۹۸
۲۷. تفسیر مصباح الهدی، ج ۱، ص ۱۴۵
۲۸. همان، ص ۱۵۹
۲۹. تفسیر القرآن کریم، ج ۱، ص ۳۳۹-۳۴۱
۳۰. آیات الاحکام، امام خمینی (ره)، ص ۴
۳۱. تفسیر مصباح الهدی، ج ۱، ص ۱۱۷
۳۲. تفسیر القرآن کریم، ج ۱، ص ۴۱۱-۴۱۵
۳۳. تفسیر مصباح الهدی، ج ۱، ص ۲۴۱
۳۴. دروس تمهیدیه فی تفسیر آیات الاحکام، ج ۱، ص ۴۶۱-۴۶۲
۳۵. تفسیر مصباح الهدی، ج ۱، ص ۲۴۹
۳۶. دروس تمهیدیه فی تفسیر آیات الاحکام، ج ۱، ص ۶۱۰

۳۷. تفسیر القرآن کریم، ج ۴، ص ۲۱۹
۳۸. تفسیر مصباح الهدی، ج ۱، ص ۲۶۹-۲۷۰
۳۹. تفسیر القرآن کریم، ج ۴، ص ۳۸۳
۴۰. تفسیر مصباح الهدی، ج ۱، ص ۳۳۹
۴۱. همان، ص ۴۵۶-۴۵۷
۴۲. همان، ص ۴۶۱
۴۳. تفسیر جامع آیات الاحکام، ج ۲، ص ۱۳۷
۴۴. احکام القرآن، ابن عربی، ج ۱، ص ۵۰-۵۱
۴۵. سوره بقره، آیه ۱۱۴
۴۶. سوره بقره، آیه ۱۱۴
۴۷. سوره بقره، آیه ۱۴۰
۴۸. سوره انعام، آیه ۲۱
۴۹. سوره انعام، آیه ۲۱
۵۰. سوره انعام، آیه ۹۳
۵۱. سوره انعام، آیه ۱۵۷
۵۲. سوره عنکبوت، آیه ۶۸
۵۳. سوره مسجد، آیه ۲۲
۵۴. سوره زمر، آیه ۳۲
۵۵. سوره صف، آیه ۷
۵۶. تفسیر مصباح الهدی، ج ۲، ص ۵۲
۵۷. همان، ص ۵۱
۵۸. احکام القرآن، ابن عربی، ج ۱، ص ۵۹-۶۰
۵۹. کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۱۰
۶۰. دروس تمهیدیه فی تفسیر آیات الاحکام، ج ۱، ص ۲۰۷-۲۰۸
۶۱. ر. ک: تفسیر مصباح الهدی، ج ۲، ص ۱۰۰
۶۲. دروس تمهیدیه فی تفسیر آیات الاحکام، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۲۷
۶۳. ر. ک: تفسیر مصباح الهدی، ج ۲، ص ۱۳۹
۶۴. دروس تمهیدیه فی تفسیر آیات الاحکام، ج ۱، ص ۱۲۴
۶۵. زیده البیان، ص ۲۸۶-۲۸۹
۶۶. احکام القرآن، ابن عربی، ج ۱، ص ۶۹-۷۹
۶۷. سوره اعراف، آیه ۱۵۷
۶۸. دروس تمهیدیه فی تفسیر آیات الاحکام، ج ۱، ص ۶۱۰
۶۹. تفسیر مصباح الهدی، ج ۲، ص ۱۷۱
۷۰. دروس تمهیدیه فی تفسیر آیات الاحکام، ج ۱، ص ۶۰۹-۶۱۰
۷۱. تفسیر مصباح الهدی، ج ۲، ص ۱۷۲
۷۲. همان
۷۳. ر. ک: همان، ص ۱۷۲-۱۷۳
۷۴. دروس تمهیدیه فی تفسیر آیات الاحکام، ج ۱، ص ۶۱۴-۶۱۸
۷۵. زیده البیان، ص ۶۳۴-۶۳۵
۷۶. احکام القرآن، ابن عربی، ص ۴۴-۵۰
۷۷. تفسیر مصباح الهدی، ج ۲، ص ۱۷۴
۷۸. تفسیر مصباح الهدی، ج ۲، ص ۱۹۱
۷۹. ر. ک: همان.
۸۰. همان، ج ۲، ص ۱۹۷
۸۱. همان، ج ۲، ص ۱۹۸

۸۲. ر. ک: زیده البیان، ص ۴۷۲. دروس تمهیدیه فی تفسیر آیات الاحکام، ج ۱، ص ۴۶۹
۸۳. تفسیر مصباح الهدی، ج ۲، ص ۲۰۰
۸۴. ر. ک: همان، ص ۲۱۴-۲۰۳
۸۵. همان، ص ۲۳۱
۸۶. همان، ص ۲۳۳
۸۷. ر. ک: همان، ص ۲۲۳-۲۳۴
۸۸. ر. ک: همان، ص ۲۳۴
۸۹. زیده البیان، ص ۱۶۹، ۱۷۴
۹۰. تفسیر جامع آیات الاحکام، ج ۳، ص ۲۰۰-۲۲۸
۹۱. آیات الاحکام ابن عربی، ج ۱، ص ۷۱-۷۶
۹۲. تفسیر آیات الاحکام صابونی، ج ۱، ص ۱۴۹-۱۵۴
۹۳. دروس تمهیدیه فی تفسیر آیات الاحکام، ج ۱، ص ۱۶۷-۱۶۹
۹۴. کنز العرفان، ج ۱، ص ۲۱۲-۲۱۷
۹۵. تفسیر مصباح الهدی، ج ۲، ص ۲۳۵
۹۶. همان، ج ۲، ص ۲۳۸
۹۷. همان، ص ۲۳۹
۹۸. ر. ک: همان، ج ۲، ص ۲۴۰-۲۴۱
۹۹. همان، ص ۲۵۱
۱۰۰. کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۴۳
۱۰۱. تفسیر جامع آیات الاحکام، قربانی، ج ۶، ص ۴۱-۴۶
۱۰۲. زیده البیان، ص ۳۰۷
۱۰۳. تفسیر مصباح الهدی، ج ۲، ص ۲۵۱
۱۰۴. تفسیر جامع آیات الاحکام، قربانی، ج ۶، ص ۳۴۴-۳۴۵
۱۰۵. ر. ک: تفسیر مصباح الهدی، ج ۲، ص ۲۵۴
۱۰۶. ر. ک: همان، ص ۲۵۵
۱۰۷. ر. ک: همان، ص ۲۵۷-۲۵۸
۱۰۸. ر. ک: همان، ص ۲۵۹
۱۰۹. تفسیر جامع آیات الاحکام، ج ۶، ص ۵۹-۶۰
۱۱۰. فقه کتاب و السنه، ج ۱، ص ۲۰۵
۱۱۱. تفسیر مصباح الهدی، ج ۲، ص ۲۷۴
۱۱۲. ر. ک: همان، ص ۲۷۶-۲۷۷
۱۱۳. ر. ک: همان
۱۱۴. همان، ص ۲۷۸
۱۱۵. همان، ص ۲۷۹
۱۱۶. زیده البیان، ص ۲۶۱-۲۶۸. دروس تمهیدیه فی تفسیر آیات الاحکام، ج ۱، ص ۲۰۹-۲۱۰؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۰۰-۳۰۳. تفسیر جامع آیات الاحکام، قربانی، ص ۱۶۷-۱۷۴.
۱۱۷. ر. ک: تفسیر مصباح الهدی، ج ۲، ص ۲۸۱
۱۱۸. همان، ص ۲۸۱-۲۸۲
۱۱۹. زیده البیان، ص ۲۷۳. کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۰۵. دروس تمهیدیه، ج ۱، ص ۲۰۹
۱۲۰. ر. ک: تفسیر مصباح الهدی، ج ۲، ص ۲۸۳-۲۸۴
۱۲۱. ر. ک: همان، ص ۲۸۷-۲۶۸
۱۲۲. زیده البیان، ص ۲۷۸-۲۸۴

# آیت‌الله

## زین العابدین قربانی لاهیجی



آیت‌الله زین‌العابدین قربانی، فرزند غلامحسین، در سال ۱۳۱۲ در یکی از روستاهای آستانه اشرفیه دیده به جهان گشود. تا ۱۴ سالگی در کنار کار کشاورزی، قرآن و فارسی را تا کلاس سوم قدیم در مکتب آن زمان آموخت و سپس برای تحصیل علوم دینی به لاهیجان عزیمت کرد و در مدرسه جامع این شهر به تحصیل پرداخت. پس از طی دروس حوزوی تا سیوطی و معنی در سال ۱۳۲۸، عازم قم شد و تحصیلاتش را در محضر اساتید معروف حوزه ادامه داد.

### مدارج علمی و اساتید

وی پس از طی تحصیلات مقدماتی و گذشتن از معالم، قوانین را نزد امام موسی صدر و لمعه را نزد آیات نوری و ستوده، دروس رسایل و مکاسب را از محضر آیت‌الله مشکینی، منظومه و حکمت را در محضر آقا رضا صدر، برادر امام موسی صدر و دیگر اساتید حوزه آموخت و جلد اول کفایه را در خدمت آیت‌الله سلطانی و جلد دوم را در خدمت آیت‌الله مجاهدی تبریزی به پایان رساند. در ادامه تحصیل، به دروس خارج حضرت آیت‌الله بروجردی (رحمت‌الله علیه) رفت.

سوره مبارکه کهف شروع و بسیاری از سوره‌های قرآن را هم تفسیر کرد و زمانی هم که مکلف به پذیرفتن عنوان نماینده ولی فقیه در گیلان شد و به رشت آمد، جلسات تفسیر قرآن را در شب‌های ماه مبارک ادامه داد و ماحصل آن از تلویزیون پخش شد. ایشان تاکنون سوره‌های رعد، کهف، یاسین، بقره، لقمان، احزاب و قسمت‌های مهم سوره (آل عمران) را تفسیر کرده و تعدادی از این تفاسیر آماده چاپ است. آیت‌الله قربانی به دلیل مشغله فراوان و کهنولت سن نمی‌تواند جلسات تفسیر را استمرار ببخشد، فلذا به تناسب حال و قال و در فرصت‌های مناسب به این مهم و تدریس درس خارج فقه می‌پردازد.

### تالیفات

آیت‌الله قربانی صاحب تالیفات متعدد در زمینه‌های گوناگون علمی است که برخی از آنها به شرح زیر است:

- ۱- بسوی جهان ابدی
- ۲- تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی
- ۳- اسلام و حقوق بشر
- ۴- علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین
- ۵- زبربنای صلح جهانی
- ۶- جبر و اختیار و ترجمه رساله خلق الاعمال ملاصدرا
- ۷- فلسفه آفرینش انسان
- ۸- بزرگترین بیماری قرن بیستم
- ۹- بلاهای اجتماعی قرن ما
- ۱۰- نقش سینما در زندگی و تمدن جدید
- ۱۱- اخلاق و تعلیم و تربیت اسلامی
- ۱۲- علم حدیث
- ۱۳- در سایه قلم
- ۱۴- تفسیر جامع آیات‌الاحکام در ۱۲ مجلد
- ۱۵- ترجمه جلد ۹ و ۱۰ کتاب نفیس الغدیر، در زندان شهربانی رشت
- ۱۶- اصول دین در پرتو کلام معصومین (ع)
- ۱۷- حکومت اسلامی و ولایت فقیه
- ۱۸- جهان‌بینی امام علی (ع) در خطبه اول نهج‌البلاغه
- ۱۹- منشور مملکت‌داری در نامه امام علی به مالک

### اشتر

وی همچنین صاحب تصحیح، تعلق و مقدمه بر کتابه‌هایی است که بخشی از آنها به این قرار است:

- ۱- گوهر مراد
- ۲- اربعین حدیث
- ۳- پیشینه تاریخی و فرهنگی لاهیجان و بزرگان آن
- ۴- مناجات شعبانیه
- ۵- زیارت امین‌اله
- ۶- قرآن و سنن الهی
- ۷- یادنامه حکیم فیاض لاهیجی
- ۸- دیوان و تذکره حزین لاهیجی و...

تاکنون ۴۵ اثر از ایشان به چاپ رسیده است. مهمترین اثری که آیت‌الله قربانی برای تحقیق و تدوین آن حدود ۱۴ سال زمان صرف کرد، کتاب «تفسیر جامع آیات‌الاحکام» است که در ۱۲ جلد به چاپ رسید. این اثر امروزه جزء کتب درسی در جامعه المصطفی است و در دانشگاه‌های دیگر هم بعضی از مباحث آن تدریس می‌شود. یکی از اثراتی که حاصل تدوین کلاس‌های ایشان است، کتاب «اخلاق و تعلیم و تربیت اسلامی از نگاه امام علی (ع)» در حدود ۵۰۰ صفحه است و در واقع این کتاب شرح نامه ۳۱ نهج‌البلاغه است که به زور طبع آراسته شد.

وی همچنین نسبت به شرح نخستین خطبه نهج‌البلاغه را که از دیر باز ده‌ها نفر بر آن شرح نوشته‌اند و از نظر علمی یکی از مشکل‌ترین خطبه‌های نهج‌البلاغه است، اهتمام نمود و از آن جایی که ایشان قبلاً درس آن را گفته بود، آفازاده ایشان، دکتر محمدعلی قربانی، نوارهای مربوطه را پیاده، فصل‌بندی و تعیین منابع نمود و با نام (جهان‌بینی امام علی علیه‌السلام) به چاپ رساند. یکی دیگر از درس‌های نهج‌البلاغه، نامه امام علی (ع) به مالک اشتر است که این شرح با نام (منشور مملکت‌داری، در نامه امام علی (ع) به مالک اشتر) منتشر شده است.

دلیل تلاش شبانه‌روزی وی در زمینه ترویج قرآن و نهج‌البلاغه این است که معتقد است: از آن جایی که بهترین کار برای توجه دادن جامعه به اسلام و انقلاب اسلامی بالا بردن سطح فکر و دانش افراد جامعه است بنابراین باید نسبت به قابل فهم عمومی کردن منابع معرفتی ما که به ترتیب اهمیت: قرآن، نهج‌البلاغه، صحیفه سجادیه، متون احادیث و ابواب مختلف است اقدام شود.

آیت‌الله قربانی طی اقامت خود در لاهیجان به موازات کلاس‌های تفسیر نهج‌البلاغه، درس تفسیر قرآن را نیز در دستور کار خود داشت و هفته‌ای یک روز در حسینیه هدایت تفسیر قرآن می‌گفت. این مهم را با

# در آمدی بر تفسیر آیات الاحکام

آیت‌الله زین‌العابدین قربانی لاهیجی

میراث جاویدان پیامبر بزرگوار اسلام، حضرت محمد بن عبدالله (ع) در درجه اول قرآن است که معرفت صداقت دعوی و درستی آیین اوست، چرا که «قرآن نوری است که خاموشی ندارد، چراغی است که فروختگی آن، زوال نپذیرد، دریایی است که زرفای آن کس نداند، راهی است که گمراهی در آن نباشد، شعاعی است که روشنی آن تیرگی نگیرد، فرقانی است که نور برهانش خاموش نشود، بنیانی است که ارکان آن منهدم نگردد، بهبودی‌بخشی است که در آن بیم بیماری نباشد، قدرتی است که یاورانش شکست نشانند، حقی است که مددکارانش خذلان نبینند. دریایی است که تشنه‌کامان، آبش را تمام نتوانند کشید، چشمه‌ساری است که از آن آب، کم نتوانند کرد.

خداوند قرآن را فرونشاندند عطش دانشمندان، باران بهاری بر قلب‌های درک‌کنندگان و جاده وسیع برای صالحان قرار داده است. قرآن دارویی است که پس از آن بیماری باقی نمی‌ماند، نوری است که بعد از آن ظلمتی نباشد، ریسمانی است که دستگیره آن مطمئن، پناهگاهی است که قلعه بلند آن، مانع دشمنان است، نیرو و قدرتی است برای کسی که به آن چنگ زند، محل انسی است برای هر کسی که به او وارد شود، راهنمایی است برای آن کسی که به او اقتدا کند، عذری است برای کسی که آن را سرمشق قرار دهد، برهانی است برای کسی که به گفته‌هایش استدلال کند، شاهد و گواهی است برای کسی که به وسیله آن علیه دیگری سخن بگوید، مایه پیروزی و غلبه است برای افرادی که با آن استدلال نمایند، نجات‌دهنده‌ای است برای کسی که حامل آن باشد و به آن عمل کند، مرکب راهواری است برای کسی که آن را به کار گیرد، نشانه‌ای است برای کسی که با آن علامت‌گذاری کند، سپری است برای آن کس که لباس رزم بپوشد، دانشی است برای کسی که آن را فرا گرفته و حفظ کند، گفتار پرارزشی است برای کسی که آن را تعلیم دهد، و حکم و فرمانی است برای کسی که بر طبق آن، داوری نماید.<sup>۱</sup>

این معجزه جاویدان پیامبر بزرگوار اسلام، هیچ‌گاه با گذشت زمان، غبار کهنگی نپذیرد و همواره مطالب و محتوای آن تازه و جذاب و پرنشاط است. چنانکه حضرت (رضاع) فرموده است:

«لَا يُخْلَقُ مِنَ الْأَزْمَةِ وَلَا يُعْتَبَرُ عَلَى الْأَلْسِنَةِ لِأَنَّهُ لَمْ يُجْعَلْ لِرِزْمَانِ دُونَ زَمَانٍ، بَلْ جُعِلَ دَلِيلَ الْبُرْهَانِ وَ حُجَّةً عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ، لِأَيَاتِهِ الْبَاطِلِ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٍ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ. قرآن، با گذشت زمان، کهنه نمی‌شود و اعتبار خود را از دست نمی‌دهد، زیرا قرآن برای زمان خاصی نیامده، بلکه همیشه دلیل روشن و حجت بر همه انسان‌ها است، باطل در او را ندارد، و آن فرستاده شده از ناحیه پروردگار حکیم و حمید است.»<sup>۲</sup>

این واقعیت، به قدری روشن است که پیروان مذاهب دیگر نیز به آن اعتراف دارند، چنانکه «هارون بک عبود» مسیحی، استاد دانشگاه عالیه بیروت به این حقیقت چنین اعتراف می‌کند:

وَعَلَيْكَ أَمْلَى اللَّهُ مِنْ آيَاتِهِ  
شُهْبًا هَتَكَ مَنَارَ الْبَهْتَانِ  
لَوْلَا كِتَابُكَ مَا رَأَيْنَا مُعْجَزًا  
فِي أُمَّةٍ مَرُوضَةٍ الْبُنْيَانِ

## ضرورت تفسیر قرآن

از آنجا که قرآن، دارای لغات مختلف و جمله‌بندی‌های ویژه و مشتمل بر عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین، محکم و متشابه، حقیقت و مجاز، و از لحاظ ترکیب کلامی و ادبی «ذات وجوه» است، از همان زمان نزول، در بعضی از موارد، برخی از مسلمانان، در فهم صحیح مقصود آن، عاجز مانده، نیاز به تفسیر و کشف مقصود آن، از ناحیه پیامبر اکرم (ص) و دانایان از صحابه و عترت پیدا می‌کردند، چنانکه در موارد زیر، این نیازمندی مشهود است:

۱- بعد از آنکه آیه شریفه «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»<sup>۳</sup> نازل شد، باران پیغمبر از آن حضرت پرسیدند: «آینا لم يظلم نفسه» حضرت در پاسخ فرمود: «مراد از ظلم در این آیه به معنی شرک است، چنانکه در سوره لقمان فرموده است: «يَا بُنَيَّ لَا تَشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»<sup>۴</sup>

۲- عدی بن حاتم می‌گوید: از پیامبر اکرم پرسیدم: منظور از «الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ» در آیه شریفه «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَبَيِّنَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ»<sup>۵</sup> چیست؟ حضرت فرمود: «سَوَادُ اللَّيْلِ وَ بَيَاضُ النَّهَارِ»

۳- سیوطی در «الدر المنثور» می‌نویسد: از ابوبکر و عمر پرسیدند: منظور از «ب» در آیه شریفه «وَفَاكِهَةٌ وَ آبًا»<sup>۶</sup> چیست؟  
اولی گفت: «أَي سَمَاءٍ تُظَلَّنِي وَأَيَّ أَرْضٍ تُقَلَّنِي إِذَا قُلْتُ فِي كِتَابِ اللَّهِ مَا لَا أَعْلَمُ».  
و دومی گفت: «هَذِهِ الْفَاكِهَةُ قَدْ عَرَفْنَاهَا فَمَا الْآبُ؟ ثُمَّ قَالَ: مَهْ نُهَيْنَا عَنِ التَّكْلِيفِ»<sup>۸</sup>

نهایت آنکه چون در عصر نزول، مخاطبین قرآن، اهل زبان و آگاه به شأن نزول آن بوده، و معمولاً در متن حوادث قرار داشته از راز و رمز آن واقف بودند، از این رو، در فهم معانی قرآن، کمتر دچار اشتباه می‌شدند، و اگر احیاناً نیاز پیدا می‌کردند همان طور که در نمونه‌های یاد شده دیدیم، به پیامبر اکرم (ص) که مسئولیت تبیین قرآن را به عهده داشته<sup>۷</sup> و دیگر صحابه که از آنها داناتر بودند به عنوان «اهل ذکر»<sup>۹</sup> مراجعه می‌کردند و رفع مشکل می‌شد.

اما دوری از عصر نزول و گسترش قلمرو اسلام و داخل شدن گروه‌های زیادی با ملیت‌ها و زبان‌های مختلف در «دارالاسلام» و ناآگاهی اکثر آنها از زبان و راز و رمز قرآن و دگرگونی فراوانی که در مفاهیم لغات آن صورت گرفته تا جایی که معانی اولیه لغات و چگونگی گویش آن را تغییر داده و ورود اخبار نادرست و اسرائیلیات در متون اسلامی - که می‌توانست در تحریف حقایق قرآن مؤثر باشد، و عدم آگاهی بسیاری از مسلمین از ابزاری که بدان وسیله صحت و سقم آنها را از هم بازشناسند و نظایر اینها، ایجاب می‌کرد که مسلمین، برای فهم صحیح قرآن و معرفی ابعاد مختلف آن تلاش بیشتری از خود نشان دهند و قدم‌های مؤثرتری در این راه بردارند تا در عین ادای تکلیف، ذره‌های گران‌بهارتری در این اقیانوس ژرف و بیکران به قول رسول (ص) «لَا تَنْقُضُ عَجَائِزُهُ وَ لَا يَشْبَعُ مِنْهُ الْعُلَمَاءُ»<sup>۱۱</sup> استخراج کنند و نیازمندی‌های تازه جهان اسلام را برطرف سازند.

گرچه مسلمین در این راستا طبق دیدگاه‌های خاصی که در مورد مناخ و راه‌های تفسیر قرآن، و یا مهارت و تخصصی که در رشته‌های مختلف علوم اسلامی داشتند، هر کدام از شیوه و ابزار خاص خود در کشف حقایق قرآن و تفسیر معانی بلند آن بهره می‌گرفتند؛ یکی تفسیر روایی، دیگر ادبی، و آن دگر کلامی و فلسفی، و آن دیگری تاریخی، فقهی، عرفانی و ... می‌نوشت که بعضی آمار تفسیر را که تاکنون در کتب ثبت شده بیش از ۲۲۰۰ نوع تفسیر دانسته‌اند که برخی از آنها تا صد مجلد می‌رسد.<sup>۱۲</sup>  
البته مسلمانان، صرف نظر از تفسیر کل قرآن، بر حسب نیاز و تخصص، تفاسیر دیگری در ابعاد مختلف قرآن نوشته‌اند، از قبیل: تفسیر سوگندهای قرآن، امثال قرآن، مجازات قرآن، مفردات قرآن، نسخ و منسوخ قرآن، اسباب نزول قرآن، آیات کوئیه قرآن، قصص قرآن، علوم روز و قرآن، آیات الاحکام قرآن و ...<sup>۱۳</sup> که هر کدام رسالتی ایفا کرده و می‌کند، شکرالله مساعیهم الجمیله و اعطاهم خیر الجزاء.

## تفسیر آیات الاحکام

چنانکه می‌دانیم، قرآن مشتمل بر انواع مسائل از قبیل: اعتقادات، اصول اخلاق، تاریخ انبیا و اقوام پیشین، جهان‌بینی، قوانین و دستورالعمل‌های زندگی و ... است. و از سوی دیگر، در میان ۶۶۶۶ آیه آن ۱۴ حدود ۵۰۰ آیه مربوط به قوانین زندگی است که از آنها به «آیات الاحکام» تعبیر می‌شود.<sup>۱۵</sup>

و چون آگاهی از مفاد «آیات الاحکام» به خاطر ارتباطی مستقیم آن با زندگی روزمره مسلمانان که می‌باید تکلیف آن، از ناحیه قرآن، مشخص شود، از دیگر ابعاد آن ضروری‌تر می‌نمود، از این رو همواره بیشتر مورد توجه عامه و خاصه بوده کتاب‌های ارزشمندتر و افزون‌تری در این رابطه به رشته تحریر درآورده‌اند.

## نمونه‌های از تفاسیر آیات الاحکام

گرچه آمار درستی از تفاسیر که گروه‌های مختلف اسلام از عامه و خاصه در دست نیست، ولی موارد زیر به عنوان «مشت نمونه خروار» باشد:

از علمای مذاهب اربعه عامه:

- ۱- احکام القرآن ابوعبدالله محمد بن ادریس شافعی، متوفی به سال ۲۰۴ ق در مصر
- ۲- احکام القرآن ابوالحسن علی بن حجر بن محمد سعدی، متوفی به سال ۲۴۴ ق
- ۳- احکام القرآن قاضی ابواسحق اسماعیل بن اسحق ازدی، متوفی به سال ۲۸۲ ق
- ۴- احکام القرآن ابوالحسن علی بن موسی حنفی، متوفی به سال ۳۰۵ ق
- ۵- احکام القرآن ابوجعفر احمد بن محمد طحاوی، متوفی به سال ۳۲۱ ق
- ۶- احکام القرآن ابومحمد قاسم بن اصبح قرطبی، متوفی به سال ۳۴۰ ق
- ۷- احکام القرآن ابوبکر احمد بن علی بغدادی حنفی معروف به «جصاص» متوفی به سال ۳۷۰ ق
- ۸- مختصر احکام القرآن ابومحمد مکی بن ابیطالب قیسی، متوفی به سال ۴۳۷ ق
- ۹- احکام القرآن حافظ ابوبکر احمد بن حسین بیهقی شافعی، متوفی به سال ۴۵۸ ق
- ۱۰- احکام القرآن ابوالحسن علی بن محمد طبرسی شافعی، متوفی به سال ۵۰۴ ق
- ۱۱- مختصر احکام القرآن علامه عبدالمنعم بن محمد بن فرس مالکی اندلسی، متوفی به سال ۵۹۷ ق
- ۱۲- احکام القرآن قاضی ابوبکر محمد بن عبدالله مالکی اندلسی معروف به ابن العربی، متوفی به سال ۵۴۳ ق
- ۱۳- احکام القرآن ابی الحسن عیسی بن محمد معروف به «الکلبی الهراسی» شافعی بغدادی، متوفی به سال ۵۰۴ ق
- ۱۴- جامع احکام القرآن ابوبکر صائن الدین ازدی اندلسی مالکی، متوفی به سال ۶۷ ق
- ۱۵- تفسیر آیات الاحکام شمس‌الدین محمد بن

- ابی‌بکر دمشقی حنبلی معروف به ابن قیم جوزی، متوفی به سال ۷۵۱ ق
- ۱۶- تفسیر آیات الاحکام حافظ ابوالفضل احمد بن علی بن حجر مسقلانی شافعی، متوفی به سال ۸۵۲ ق
  - ۱۷- احکام القرآن جلال‌الدین سیوطی شافعی، متوفی به سال ۹۱۱ ق
  - ۱۸- انوار القرآن فی آیات الاحکام مولی محمد کافی حنفی بوسنوی، متوفی به سال ۱۰۲۵ ق
  - ۱۹- انوار القرآن فی آیات الاحکام مولی محمد شمس‌الدین هروی حنفی، متوفی به سال ۱۱۰۹ ق
  - ۲۰- آیات الاحکام مولی عبدالله بلخی حنفی، متوفی به سال ۱۸۹ ق
  - ۲۱- احکام القرآن سید عبدالله ابومحمد حسینی هندی، متوفی به سال ۱۲۷۰ ق
  - ۲۲- منار الاسلام فی شرح آیات الاحکام، علامه سید احمد زینی دحلان حسینی شافعی، متوفی به سال ۱۳۰۴ ق
  - ۲۳- نیل المرام من تفسیر آیات الاحکام، علامه سید ابوطالب نواب محمد صدیق خان هندی، متوفی به سال ۱۳۰۷ ق
- از علمای زیدیه نیز کتاب‌هایی در مورد تفسیر آیات الاحکام نوشته‌اند که از آن جمله است:
- ۱- شرح آیات الاحکام علامه سید یحیی المؤید بالله یمنی زیدی متوفی به سال ۷۴۹ ق
  - ۲- آیات الاحکام علامه سیداحمد المهدی لدین الله حسنی یمنی زیدی، متوفی به سال ۸۴۰ ق
  - ۳- شرح آیات الاحکام علامه شیخ محمد بن یحیی یمنی زیدی، متوفی به سال ۹۵۷ ق
  - ۴- آیات الاحکام علامه قاضی حسین عمری یمنی، متوفی به سال ۱۳۸۰ ق
- و اما علمای شیعه اثنی عشریه نیز کتاب‌های فراوانی در این رابطه نوشته‌اند که از آن جمله است:
- ۱- تفسیر آیات الاحکام ابوالنصر محمد بن سائب کلبی کوفی، متوفی به سال ۱۴۶ ق
  - ۲- تفسیر الخمسة آیه فی الاحکام ابوالحسن مقاتل بن سلیمان، متوفی به سال ۱۵۰ ق
  - ۳- تفسیر آیات الاحکام ابوالمنذر هشام بن محمد سائب کلبی کوفی، متوفی به سال ۲۰۶ ق
  - ۴- تفسیر آیات الاحکام ابوالحسن عباد بن عباس بن عباد طالقانی، متوفی به سال ۳۸۵ ق
  - ۵- شرح آیات الاحکام کافی الکفاه صاحب اسماعیل بن عباد، متوفی به سال ۳۸۵ ق
  - ۶- فقه القرآن قطب‌الدین ابوالحسن سعید بن هبه الله راوندی، متوفی به سال ۵۷۳ ق
  - ۷- تفسیر آیات الاحکام شیخ ابوالحسن محمد بن حسین بیهقی نیشابوری کیدری، متوفی به سال ۵۷۶ ق
  - ۸- النهایة فی تفسیر خمسة آیه فی الاحکام فخرالدین احمد بن عبدالله بحرانی، متوفی به سال ۷۷۱ ق
  - ۹- کنز العرفان علامه ابوعبدالله مقداد بن عبدالله سیوری حلی، متوفی به سال ۸۲۶ ق

- ۱۰- منهاج الهدایة فی تفسیر آیات الاحکام الخمسة علامه جمال‌الدین احمد بن عبدالله متوج بحرانی، متوفی به سال ۸۳۶ ق
- ۱۱- آیات الاحکام علامه شیخ ناصر بن جمال‌الدین بحرانی، متوفی حدود ۸۶۰ ق
- ۱۲- آیات الاحکام کمال‌الدین حسن بن شمس‌الدین استرآبادی، متوفی به سال حدود ۹۰۰ ق
- ۱۳- آیات الاحکام شرف‌الدین علی بن محمد شیفتی، متوفی به سال ۹۰۷ ق
- ۱۴- زبدة البیان احمد بن محمد مقدس اردبیلی متوفی به سال ۹۹۳ ق
- ۱۵- آیات الاحکام، تفسیر شاهی، امیر ابوالفتح حسینی جرجانی، متوفی به سال ۹۸۶ ق
- ۱۶- آیات الاحکام سید میرزا محمد بن علی حسین استرآبادی، متوفی به سال ۱۰۲۶ ق
- ۱۷- تفسیر قطب شاهی در شرح آیات الاحکام محمد یزدی معروف به شاه قاضی، متوفی به سال ۱۰۴۰ ق
- ۱۸- مفاتیح الاحکام فی شرح آیات الاحکام القرآنیة سید محمد سعید طباطبایی قهپائی، متوفی به سال ۱۰۹۲ ق
- ۱۹- ایناس المؤمنین در تفسیر آیات الاحکام سید محمد بن علی موسوی عاملی، متوفی به سال ۱۱۳۹ ق
- ۲۰- فلاک الدرر فی آیات الاحکام شیخ احمد بن اسماعیل جزائری، متوفی به سال ۱۱۵۰ ق
- ۲۱- دلائل المرام فی تفسیر آیات الاحکام، ملا محمد جعفر بن سیف‌الدین استرآبادی، متوفی به سال ۱۲۶۳ ق
- ۲۲- آیات الاحکام محمد باقر قاینی بیرجندی، متوفی به سال ۱۳۵۲ ق
- ۲۳- ادوار فقه جلد ۲ آیات الاحکام، محمود شهبانی استاد فقید دانشگاه، متوفی به سال ۱۳۶۵ ش
- ۲۴- بدایع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام، علامه معاصر حاج شیخ محمد باقر ملکی میانجی
- ۲۵- الدرر الایتام فی آیات الاحکام، شیخ علی شریعتمدار، متوفی به سال ۱۳۵۱ ش
- ۲۶- آیات الاحکام شیخ اسماعیل بن علی نقی تبریزی، متوفی به سال ۱۲۹۵<sup>۱۶</sup>

## نخستین مؤلف آیات الاحکام

نخستین کسی که در این زمینه کتاب مستقلی نوشته، «محمد بن سائب کلبی کوفی» (متوفی ۱۴۶) از اصحاب امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) است. علامه سید حسن صدر در کتاب نفیس «تأسیس الشیعه» بعد از نقل مطلب فوق می‌افزاید: «بنابر این جلال‌الدین سیوطی اشتباه کرده است که در کتاب «الاولئ» نخستین مؤلف احکام القرآن را «امام شافعی» و در کتاب «طبقات النحاة» نخستین نویسنده احکام القرآن را «قاسم بن اصبح قرطبی» می‌داند زیرا امام شافعی در سال ۲۰۴ در سن پنجاه و چهار سالگی و قاسم بن اصبح، در سال ۳۰۴ وفات

یافته است؛ در صورتی که محمدبن سائب کلیبی تا سال ۱۴۶ یعنی قبل از تولد آنها اقدام به نوشتن چنین کتابی کرده است.<sup>۱۷</sup>

**ویژگی‌های عامه و خاصه در نگارش آیات الاحکام**  
دانشمندان اهل سنت و تشیع، در نوشتن کتاب‌های آیات الاحکام، دارای دو شیوه مختلف بوده و هستند؛ اهل سنت، آیاتی را که مبین حکم و یا موضوع و محور حکمی بوده به ترتیب سوره‌های قرآن، مطرح و مورد بررسی قرار می‌دهند، ولی دانشمندان شیعه تنها آیات مشتمل بر حکمی از احکام شرعی (نه موضوع و محور حکمی) را طبق ایواب فقه اسلامی از طهارت تا دیات، مد نظر قرار داده در فهم مفاد آنها به بحث و اجتهاد می‌پردازند.

مثلاً اهل سنت، نخستین آیه‌ای که مورد بحث قرار می‌دهند، «بسم الله الرحمن الرحیم» است که در ابتدای سوره «فاتحه الكتاب» قرار دارد، و در آن از این لحاظ، مورد بحث قرار می‌دهند که آیا «بسم الله...» جزء سوره است یا نه؟ آیا قرائت آن در فاتحه کتاب لازم است یا نه؟ و آیا آن را باید به طور جهر خواند یا اخفاء و یا به اختیار مکلف؟ و...<sup>۱۸</sup> ولی شیعه نخستین آیه‌ای که مورد بحث قرار می‌دهد آیه ۶ از سوره مائده است: «یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم و...» که مربوط به وضو و غسل و تیمم است.<sup>۱۹</sup>

این گروه، مسائل مربوط به جزئیت «بسم الله» را برای هر سوره به خصوص فاتحه کتاب و استحباب جهر آن را در باب صلوة ذیل آیه ۲۰ از سوره مزمل «فأقرؤوا ما تيسر من القرآن...» ذکر می‌کنند.<sup>۲۰</sup> البته هر کدام از این دو شیوه امتیازاتی دارد، ولی به نظر می‌رسد که شیوه شیعه نظر به همسانی با ابواب فقه اسلامی، سهل الوصول تر، منظم تر و طبیعی تر است.

#### مهم‌ترین کتاب در این رابطه

با اینکه عامه و خاصه از همان قرن‌های دوم و سوم هجری قمری به جهت کثرت نیاز جامعه اسلامی به فهم و درک معانی بلند «آیات الاحکام» به شرح و تفسیر آن پرداخته‌اند، ولی اولاً بسیاری از آنها به مرور زمان از بین رفته و یا به حلیه طبع آراسته نشده است؛ ثانیاً همه آنها در یک مرحله و رتبه نیستند؛ بعضی از آنها مختصر است و برخی مفصل است، بعضی سطحی و برخی عمیق، از این رو به نظر می‌رسد که کتب زیر از مهم‌ترین کتب خاصه باشد:

- ۱- کنز العرفان فاضل مقداد، متوفی ۸۲۶ ق. چاپ «المکتبه المرتضویه» با حواشی علامه آیت الله شیخ محمدباقر شریفزاده، در ۲ جلد.
- ۲- مسالک الافهام علامه محمدجواد کاظمی، متوفی اواسط قرن یازدهم، چاپ «مکتبه المرتضویه» با حواشی علامه شریفزاده، در ۲ جلد.
- ۳- قلاند الدرر علامه جزائری، متوفی به سال ۱۱۵۰

یا ۱۱۵۲ ق. چاپ یک جلدی تهران یا سه جلدی تهران یا سه جلدی نجف این کتاب از لحاظ اشتمال بر اقوال مختلف و روایات اهل بیت (ع) از ویژگی خاصی برخوردار است.

۴- زبده البیان علامه مقدس اردبیلی، متوفی به سال ۹۹۳ ق، چاپ «المکتبه المرتضویه» تهران. اگر چه مختصرتر از کتب یاد شده است، ولی مشتمل بر فتوهای نو و ابتکار در مسائل فقهی و تفسیری است. و از آثار عامه، کتب زیر مهم‌ترین و جامع‌ترین به نظر می‌رسد:

۱- احکام القرآن حصّاص، در پنج مجلد چاپ «دار احیاء التراث العربی بیروت»، که نسبت به بسیاری از کتب اهل سنت قدیم‌تر است، چرا که وی در ۳۷۰ ق در گذشته است.

۲- احکام القرآن ابوبکر محمدبن عبدالله معروف به ابن العربی، متوفی به سال ۵۴۳ ق چاپ «دار الجیل» بیروت در چهار مجلد که نزد اهل سنت از جامعیت و سندیت خاصی برخوردار است.

و اما کتب تفاسیری که در باب آیات الاحکام، دارای جامعیت خاصند، و توفیق انعام آنها نصیب مؤلفانشان شده، از عامه دو کتاب زیر است:

۱- الجامع لاحکام القرآن ابو عبدالله محمدبن احمد انصاری قرطبی، متوفی به سال ۶۷۱ ق، جامع‌ترین کتاب احکام القرآن است، اگر چه به شکل تفسیر قرآن نگارش یافته است.

مؤلف دانشمند این کتاب خود در مقدمه آن تصریح کرده است که از بسیاری مسائل غیر لازم اجتناب کرده و به مسائل احکام اهتمام بیشتر مبدول داشته است.<sup>۲۱</sup> این کتاب در «دارالکتب» مصر و «دارالقلم» بیروت در ۲۰ مجلد به چاپ رسیده است.

۲- تفسیر کبیر فخرالدین ابو عبدالله محمدبن عمر بن حسین رازی، متوفی به سال ۶۰۶ ق که خود دایره المعارف همه گونه مسائل اسلامی، و از آن جمله احکام است. این کتاب به اشکال مختلف و در کشورهای متعدد اسلامی بارها چاپ شده، از جمله در «المطبعه البهیه المصریه» در ۳۲ مجلد به طبع رسیده است.

و از تفاسیر شیعه نیز به دو کتاب زیر بسنده می‌شود:

- ۱- تفسیر مجمع البیان امین الاسلام، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، متوفی به سال ۵۰۲ ق که بارها چاپ شده، و از جمله چاپ کتابفروشی اسلامیة تهران در ۱۰ جلد و با پاورقی علامه شعرائی.
- ۲- المیزان علامه سیدمحمد حسین طباطبایی، متوفی به سال ۱۳۶۰ ش، این کتاب نیز بارها چاپ شده و آخرین بار وسیله جامعه مدرسین قم در ۲۰ مجلد به طبع رسیده است.

لاهیجان- پانزده شعبان ۱۴۱۵ مطابق با بیست و هفتم دیماه ۱۳۷۳ زین العابدین قربان لاهیجی

منبع: مقدمه کتاب ۱۲ جلدی «آیات الاحکام» به قلم آیت الله زین العابدین قربانی لاهیجی

پانوشته:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸
۲. بحار، ج ۹۲، ص ۱۴
۳. آنها که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را با ستم نیالودند، امنیت تنها برای آنها است و آنها هدایت یافتگان‌اند. (انعام، ۸۲)
۴. پسرم به خدا شرک موز چرا که شرکت ستم بزرگی است. (لقمان، ۱۳) - الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۷، مناهل العرفان زرقانی، ج ۴۷۷
۵. بخورید و بیاشامید تا رشته سپید صبح از رشته سیاه شب برای شما آشکار گردد. (بقره، ۱۸۷)
۶. تفسیر طبری، ج ۲، ص ۱۷۸
۷. میوه و چراگاه (ببس، ۳۱)
۸. الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۱۷
۹. و ما از انزل علیک القرآن الا لتبین لهم الذی اختلفوا فیه و هدی و رحمه لقوم یؤمنون (نحل، ۶۴)
۱۰. فأنشأوا أهل الذکر ان کنتم لا تعلمون (انبیاء، ۷)
۱۱. بحار، ج ۹۲، ص ۲۵.
۱۲. الذریعه، ج ۴، معجم المفسرین.
۱۳. مباحث فی علوم القرآن تالیف مناع القطان، ص ۳۴۲
۱۴. در مورد عدد آیات قرآن اختلاف است بعضی به همان رقم بالا و برخی ۶۰۰۰ و جمعی دیگر ۶۲۰۴ و بعضی دیگر ۶۲۱۴ و گروهی آخر ۶۲۱۹ و برخی دیگر ۶۲۲۵ و بعضی نیز ۶۲۳۶ آیه گفته‌اند (مراجعة شود به کتاب وافی) ج ۲، ص ۲۷۴، اتقان سیوطی، ج ۱، ص ۶۷
۱۵. گرچه بسیاری از نویسندگان به این مطلب تصریح کرده‌اند، تا جایی که بعضی از دانشمندان مانند علامه فخر الدین بحرانی اسم کتابش را «النهایه فی تفسیر الخمسة آیه فی الاحکام» نام نهاده است، ولی علامه سیوری تأکید می‌کند که پانصد آیه با ملاحظه تکرار و تداخل است و گرنه آیات الاحکام این مقدار نیست و از مرز سیصد آیه بدون تداخل تجاوز نمی‌کند. (به کنز العرفان ج ۱، ص ۵، تفسیر شاهی ج ۱ ص ۶ مراجعه شود.
۱۶. «در کتاب شریف الذریعه، ج ۱، ص ۴۰-۴۴ کشف الظنون حاجی خلیفه، ج ۱، ص ۲۰ و مقدمه فقیه اهل بیت مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی بر کتاب «مسالک الافهام» علامه کاظمی، ج ۱، ص ۵-۱۳ و کتاب «تفسیر شاهی» ج ۱، ص ۲۴-۲۷ نمونه‌های بیشتر از این کتب را می‌یابیم.
۱۷. تأسیس الشیعه، ص ۳۲۱
۱۸. «در کتاب‌های احکام القرآن، حصاص، ج ۱، ص ۵-۲۸ آیات الاحکام ابن عربی، ج ۱ ص ۲-۴ الجامع لاحکام القرآن قرطبی، ج ۱، ص ۹۱-۱۰۸ از کتب عامه مراجعه شود.
۱۹. به کتاب‌های کنز العرفان، ج ۱، ص ۶ زبده البیان، ص ۱۴، مسالک الافهام کاظمی، ج ۱ ص ۳۵ از کتب خاصه مراجعه شود.
۲۰. کنز العرفان، ج ۱، ص ۱۱۸
۲۱. به مقدمه معظم له، ج ۱، الجامع لاحکام القرآن، ص ۳ مراجعه شود.



حجت‌الاسلام والمسلمین کاظم مدیر شانه‌چی در سال ۱۳۰۶ شمسی در شهر مقدس مشهد چشم به جهان گشود. از کودکی توسط پدر به مدارس جدید سپرده شد و دوره‌های دبستان و دبیرستان را در آن شهر به پایان برد و سپس به تحصیل علوم دینی روی آورد. در سال ۱۳۲۶ که مصادف با سرآغاز تحولات جدید در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی کشور بود، او در مدارس دینی مشهد مشغول به تحصیل شد.

### منزلت علمی

استاد شانه‌چی پس از ۳۰ سال تلاش در مسیر دانش، به منزلت والای علمی نایل گردید و خود یکی از اساتید حوزه علمیه مشهد شد. وی در حوزه علمیه مشهد که مدیریت و ریاست آن با آیت‌الله میلانی بود، یکی از افراد مورد توجه ایشان بود و در ادبیات، فقه و اصول به تدریس مشغول شد. در سال ۱۳۳۷ با تأسیس دانشکده الهیات - که در تأسیس و شکل‌گیری آن از استاد نیز دعوت شده بود - در کنار تدریس علوم دینی برای طلاب، در دانشکده نیز برای دانشجویان رشته الهیات، سالیان متمادی به تدریس حدیث و درایه پرداخت. از خدمات بارز او استاد شانه‌چی، تألیف تاریخ فقه شیعی است. همچنین فهرست‌نویسی کتاب‌های خطی کتابخانه‌های مشهد مقدس از دیگر کارهای علمی اوست. بی‌تردید مهم‌ترین و مؤثرترین بخش فعالیت‌های علمی استاد کاظم شانه‌چی، در حوزه «علم‌الحدیث» بوده است.

### تألیفات

فهرست برخی از آثار برگزیده استاد به شرح زیر است:  
۱ - علم‌الحدیث

مجموعه مباحث این کتاب، گزارش و سیر اجمالی در تاریخ حدیث است، که در ابتدا معنای حدیث و روایت و مرادفات آن بیان شده است و در ادامه پیدایش و صدور حدیث و تاریخ ضبط و تدوین آن در میان راویان بررسی شده و سپس کارهایی که در پیرامون مجامع حدیث و شروع آن انجام شده، بازگو گردیده است.

### ۲ - تاریخ حدیث

استاد در این نوشتار به طور فشرده تاریخ حدیث را در چندین عنوان مورد بررسی قرار داده است. در آغاز تعریفی از تاریخ حدیث ارائه کرده و سپس چند موضوع کلی درباره حدیث را مطرح می‌کند. پی‌گیری سیر تدوین حدیث در بین اهل سنت، با عنایت به متون و جوامع حدیثی آنان، و نیز جرح و تعدیل رجال حدیث، بحث‌های دیگر کتاب است. سیر تدوین حدیث در شیعه، اصول و فروع و نویسندگان آنها، کتب اربعه شیعه و دیگر جوامع حدیثی، ادامه مباحث کتاب و پایان‌بخش آن، چند موضوع مرتبط با بحث حدیثی از قبیل چهار حدیث‌ها، امالی‌ها، غریب‌الحدیث و قرب‌الاسناد است.

۳ - سنن‌النبی (صلی الله علیه وآله)، کتاب طهاره اولین مجلد از سنن‌النبی با عنوان «کتاب الطهاره» در دوازده فصل به زبان عربی تدوین شده است. عناوین فصل‌ها به این قرار است: آب مطلق، آب مضاف و مانده، وضو و نواقض وضو، احکام تخلی، احکام و مستحبات مسواک کردن، آداب حمام کردن، احکام غسل، احکام حیض، استحاضه و نفاس و احکامی از این قبیل. این کتاب با استناد به احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به گونه رساله‌های فقهی تدوین و به طبع رسیده است. در پاورقی صفحات، منابع احادیث درج شده است.

۴ - سنن‌النبی (صلی الله علیه وآله)، کتاب طهاره و الصلاة

کتاب حاضر، دومین مجلد از سنن‌النبی است که با عنوان «کتاب الطهاره و الصلاة» به زبان عربی تدوین شده و این مباحث را دربردارد: احکام غسل میت، احکام کفن، احکام دفن، احکام غسل مس میت، احکام تیمم، احکام نجاسات، احکام تعداد نمازهای واجب و نافله‌ها، اوقات شرعی و احکام قبله. این احکام براساس کتاب‌های وسائل‌الشیعه و مستدرک گرد آمده است.

۵ - آیات الاحکام، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، تهران: ۱۳۷۸ ش.

۶ - پژوهشی درباره حدیث و فقه (مصاحبه و مجموعه مقالات) بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد.

۷ - تاریخچه ادوار منطق از کتاب فرهنگ علوم اسلامی، مشهد.

۸ - فهرست نسخه‌های خطی دو کتابخانه (مدرسه نواب - آستان قدس) با همکاری آقایان عبدالله نورانی، تقی بینش، زیر نظر محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، فرهنگ ایران‌زمین، ۱۳۵۱ ش.

۹ - اربعین جامی (چهل حدیث نبوی، نورالدین عبدالرحمن جامی) مقدمه، تصحیح و استخراج احادیث از کاظم مدیر شانه‌چی، چاپ آستان قدس رضوی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰ - انوار البهیة فی تواریخ الحجج الالهیه شیخ عباس قمی، مقدمه محمدکاظم مدیر شانه‌چی.

۱۱ - چهل حدیث حضرت علی (علیه السلام) با ترجمه منظومه حسین بن سیف‌الدین هروی به خط شاه محمود نیشابوری، با مقدمه و تصحیح کاظم مدیر شانه‌چی، چاپ آستان قدس، ۱۳۶۴ ش.

۱۲ - شرح الجمل العلم و العمل قاضی ابن براج، با مقدمه و تصحیح و تعلیق کاظم مدیر شانه‌چی، چاپ دانشگاه مشهد.

۱۳ - الصحیفه السجادیة تحقیق کاظم مدیر شانه‌چی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۱ ش.

۱۴ - المسائل (الجارودیه شیخ مفید) تحقیق کاظم مدیر شانه‌چی.

۱۵ - اصالة البرائة عبدالکریم عبداللہی، با مقدمه کاظم مدیر شانه‌چی، مشهد، ۱۳۶۹ ش.

۱۶ - فرهنگ فرق اسلامی، محمدجواد مشکور، با مقدمه و توضیحات کاظم مدیر شانه‌چی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۸ ش.

۱۷ - نوای کربلا، حاوی مدایح و مصایب و نوحه‌های سینهنزی درباره پنج تن آل عبا - سلام الله علیهم اجمعین - و سایر شهداء، محسن طالع‌نیا، با مقدمه کاظم مدیر شانه‌چی، تهران، ۱۳۷۴.

۱۸ - هدایة الامة الی احکام الائمة محمدین حسن حرّ عاملی، تحقیق گروه حدیث بنیاد پژوهش‌های اسلامی، زیر نظر استاد کاظم مدیر شانه‌چی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ ش.

### عروج ملکوتی

عالم بزرگ، استاد کاظم مدیر شانه‌چی که عمری چون مشعل فروزان در راه نشر معارف اسلامی و شیعی سپری کرد، در شامگاه دوشنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۱ ش (۳۰ صفر ۱۴۲۳ ق)، رخت از این جهان بریست و به سوی جایگاه ابدی شتافت. پیکر این فرزانه پس از تشییع در مشهد مقدس، در جوار بارگاه امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) به خاک سپرده شد.

# مقدمه‌ای بر آیات الاحکام

مجت‌الاسلام والمسلمین  
کافم مدیر شانه‌چی

هر قانونی مستند به دلیل یا ادله‌ای است که از مقبولیت و احترام لازم نزد اتباع قانون برخوردار است. قوانین یا احکام اسلامی نیز مستند به منابعی است که برخی از آنها در زمان مؤسس دین یعنی پیغمبر اسلام مورد استناد بوده است و بعضی در ادوار بعد منبوع و مدرک حکم معرفی شده است.

منابع اخیر نیز گاهی مورد قبول تمام مسلمین است و گاهی فقط نزد جمله‌ای از مذاهب یا فرقه خاصی مورد احترام و قابل استناد است. منابعی که در زمان رسول اکرم مورد استناد بوده و هست، به اتفاق فریقین کتاب خدا و سنت پیغمبر است که مصادر اولیه تشریح یا ادله اصلی احکام نامیده می‌شود و علمی که منضمین استنباط احکام از ادله مزبور است، به علم فقه معروف است.

کتاب: کتاب در اصطلاح فقها و علما اصول قرآن مجید است که حدود شش هزار و دویست و سی و شش آیه دارد.<sup>۱</sup> از این مجموعه حدود پانصد آیه<sup>۲</sup> مربوط به احکام فرعیه عملیه و به اصطلاح احکام فقهی است که طی دوران رسالت بر حضرت محمد(ص) وحی شد. طی این مدت آیات قرآن بتدریج و به اصطلاح نجومی بر آن حضرت نازل شد، و آن جناب بر مردم قرائت می‌فرمود، و نویسندگان وحی به ثبت آن می‌پرداختند. البته پیرامون آیات سوالاتی از آن حضرت می‌شد و آن جناب بیاناتی ایران می‌فرمود که بعضی جنبه تفسیر و توضیح داشت و برخی شامل تفصیل و تشریح احکام و قوانین قرآن و احیاناً شأن نزول آیات و سوره بود. چنانکه در قرآن آمده است: و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم، و ما انزلنا علیک الکتاب الا لتبین لهم الذی اختلفوا فیه.<sup>۳</sup>

بنابراین احکام و قوانین عملی اسلام که طی دوران رسالت به وسیله رسول اکرم ابلاغ می‌شد یا در قرآن آمده است و یا در احادیث منقول از آن حضرت (چه به بیان، و چه به عمل، و چه به امضای عمل صادر از دیگران) تشریح گردید؛ لذا مسلمانان منبع اصلی احکام و مقررات اسلامی را کتاب و سنت، یعنی آیات قرآن و دستورات رسول خدا می‌دانند و این قولی است که جملگی برآنند. بعدها منابع دیگری به دو منبع مزبور اضافه شد که از بحث ما خارج است؛ مانند دلیل عقل و اجماع نزد امامیه، و اجماع و قیاس و استحسان

و مصالح مرسله و سد ذرایع نزد اهل سنت و چون بحث ما درباره آیات احکام است که در کتاب‌الله آمده، مناسب است توضیحاتی درباره این منبع معروض گردد.

مراد از آیات الاحکام آن دسته از آیات قرآن کریم است که مبین یکی از احکام عملیه دین مبین اسلام باشد. کتب آیات الاحکام: دانشمندان اسلامی از دیرزمان کتبی به منظور تشریح و تفسیر آیات مربوط به احکام قرآن نوشته‌اند. چنانکه می‌دانیم اساس اولیه علوم اسلامی علاوه بر کتاب‌الله مجموعه‌ای از اقوال و افعال پیغمبر و یاران او بوده است که حدیث نامیده می‌شود. قسمتی از این منبع گران بها گزارش‌هایی پیرامون تفسیر و شأن نزول آیات، بیان احکام اسلامی، سیره رسول اکرم، آداب و اخلاق اسلامی، و کلیه شئون مربوط به اداره اجتماع مسلمین بوده که بعدها به صورت علمی مجزا از حدیث منشعب شد و به تدریج شرح و بسطی که لازمه تکامل هر علم است، در آن پدید آمد. از آن جمله در زمینه احکام قرآن علاوه بر تفاسیر عمومی، کتب ویژه‌ای باتوجه به اقوال رسول اکرم و صحابه و تابعین تألیف گردید.

در کشف‌الظنون (به پیروی از سیوطی در کتاب الاوائل) نخستین کتاب مدون احکام قرآن، تألیف امام شافعی متوفای ۲۰۴ هجری ذکر شده است؛ ولی این ندیم ضمن شمارش کتبی که درباره قرآن نوشته شده از احکام قرآن کلبی یاد می‌کند. مرحوم سید حسن صدر (در تأسیس‌الشیعه) و علامه حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی (در الذریعه الی تصانیف‌الشیعه) به استناد نوشته ابن ندیم، اولین مؤلف احکام قرآن را محدثین سائب کلبی می‌شمارند و اضافه می‌کنند که کلبی به سال ۱۴۶ در گذشته و امام شافعی متولد ۱۵۵ و متوفای ۲۰۴ هجری است که ۵۸ سال بعد از اوست. کلبی از اهل کوفه و از اصحاب حضرت باقر و صادق بوده است<sup>۴</sup> و هم او پدر هشام کلبی نسابه معروف می‌باشد که از خواص اصحاب حضرت صادق بوده است.<sup>۵</sup>

باری حاجی خلیفه (صاحب کشف‌الظنون) غیر از احکام قرآن امام شافعی از ۱۲ کتاب دیگر نام می‌برد که از جمله است: احکام قرآن جصاص (م ۳۷۰)، احکام قرآن عماد الدین محمد طبری معروف به کیا الهراس (م ۵۰۴)، احکام قرآن ابن‌العربی (م ۵۴۳)<sup>۶</sup> که به چاپ رسیده و بقیه تا آنجا که اینجانب اطلاع دارد، انتشار نیافته است.

نیز علامه تهرانی (در کتاب الذریعه) از سی کتاب شیعی در آیات الاحکام نام می‌برد که هیچ یک در کشف‌الظنون ذکر نشده است، به علاوه پنج کتاب دیگر در این موضوع که توسط معاصرین نوشته شده است.

از این سی و پنج کتاب (که علمای شیعه نوشته‌اند) دوازده کتاب ذیل چاپ شده است:

- ۱- فقه‌القرآن قطب‌الدین رواندی (م ۵۷۳)
- ۲- کنز‌العرفان فاضل مقداد (م ۸۲۶)

- ۳- تفسیر شاهی میرابوالفتح جرجانی (م ۹۷۶)
  - ۴- زبده‌البیان محقق اردبیلی (م ۹۹۳)
  - ۵- آیات الاحکام استرآبادی، میرزا محمد بن ابراهیم، صاحب منهج‌المقال مشهور به رجال کبیر (م ۱۰۲۶)
  - ۶- مسالک‌الافهام فاضل جواد کاظمی
  - ۷- آیات الاحکام (فلاند الدور) از سید احمد جزائری (م ۱۱۵۱)
  - ۸- تفسیر آیات الاحکام سید حسین نجفی یزدی (نواده صاحب عروه)
  - ۹- اقصی‌البیان شیخ محمد سلطانی گرمودی قمی
  - ۱۰- احکام قرآن دکتر خزائلی
  - ۱۱- احکام قرآن سید ابوالفضل برقعی
  - ۱۲- ادوار فقه، استاد محمود شهایی (جلد دوم) که تقریباً فهرستی از آیات الاحکام است.
- کتاب یاده شده با همه مزایایی که دارند برای تدریس در دانشگاه مناسب نیستند؛ زیرا تا آنجا که اینجانب اطلاع دارد - از این کتب فقط تفسیر شاهی از متقدمان و سه کتاب اخیر به فارسی انتشار یافته است. تفسیر شاهی از لحاظ نثر فارسی چنانکه باید قابل فهم عموم نیست، به علاوه با وجود دقایق قواعد زبان عربی برای کسانی که بهره‌وافی از صرف و نحو و معانی و بیان ندارند، درک مطالب آن حتی با بیان استاد دشوار است.
- اما دو کتاب دیگر که در عصر حاضر به زبان فارسی به رشته تحریر درآمده است؛ نخست، کتاب احکام قرآن برقعی قمی است که بهتر است آن را کتابی مستقل در فقه بدانیم که ضمن آن متعرض آیات احکام نیز شده است؛ چه در هر مسئله، فروع بلکه مسائل دیگر هر باب را ذکر کرده است. به علاوه به دلیل ذکر جهات ادبی همان دشواری تفسیر شاهی را دارد.
- دوم، کتاب احکام قرآن شادروان دکتر خزائلی است که همانند اثر دیگر وی (اعلام قرآن) کتابی است پراچ و سومند؛ ولی به دلیل اشتغال بر فتاوی‌سایر مذاهب فقهی اسلام و ادله هر یک، و نیز آوردن احکامی که مستند به قرآن نیست، و همچنین داشتن احکام غیرفقهی قرآن، از دایره کتب درسی خارج و جزء منابعی است که برای فضلا و طالبان شناخت مذاهب اربعه اهل سنت، مدرکی است سهل‌التناول. از آنجا که فقه مذاهب اسلامی در یک کتاب آن هم با انطباق بر فقه شیعه، به زبان فارسی تحریر منتشر نشده است<sup>۷</sup> می‌توان اثر مزبور را کتابی در فقه مقارن دانست. بنابراین کتابی که برای دانشجویان راه‌گشا باشد در دست نداریم و همین امر اینجانب را به تألیف کتابی مختصر برانگیخت تا دانشجویان با وقت محدود و فرصت اندکی که دارد، بتواند طی دوران تحصیل دانشکده، تفسیر آیات الاحکام و گونه استنباط حکم را از آیه بیاموزد. امید است این اثر ناقابل استاد را از انتخاب مطلب از این کتاب و آن کتاب و دانشجو را از زحمت جزوه‌نگاری راحت سازد و در نتیجه از اتلاف وقت استاد و دانشجو و مفید و مستفید مانع شود و در عین حال دیگر طالبان را نیز خالی از فایده نباشد.



## ویژه‌نامه آیات الاحکام

## روش ما

روش نویسندگان آیات الاحکام مختلف است. بعضی آیات احکام را به ترتیب سور قرآن (از سوره حمد تا الناس) متعرض شده‌اند که بیشتر کتب احکام القرآن علمای اهل سنت بدین روش است؛ چون احکام القرآن جصاص و احکام القرآن ابن العربی از متقدمان و احکام القرآن استاد سانس و تفسیر آیات الاحکام استاد صابونی از معاصرین.

جمعی دیگر به ترتیب ابواب فقهی، آیات را تنظیم کرده‌اند که بیشتر علمای شیعه بدین طریقه رفته‌اند؛ چون آیات الاحکام فاضل مقداد و محقق اردبیلی از گذشتگان و احکام القرآن خزائلی، احکام القرآن یرقعی، اقصی البیان گرمودی و آیات الاحکام نجفی یزدی از متأخرین.

روش دیگر آن است که آیات، به ترتیب نزول احکام بیان شده است؛ چون ادوار فقه استاد شهابی که گرچه جلد اول این کتاب را به منظور بررسی ادوار فقه و به اصطلاح در تاریخ فقه نگاشته، ولی به اجمال احکام آیات را ذکر کرده است؛ منتها چون ایشان ذکر تمام آیات احکام را در ادوار فقه مناسب ندیده‌اند، جلد دوم کتاب را به شرح آیات احکام به ترتیب ابواب فقهی اختصاص داده‌اند. ولی در این شرح نه ترجمه آیات آمده و نه تفسیر احکامی که در آیات است.

از این سه روش مناسبترین نحوه بررسی آیات احکام روش دوم است؛ زیرا روش نخست چون آیات مربوط به یک عمل، (مثل نماز یا حج) در ضمن سور پراکنده است که به مناسبات مختلف نازل شده، نمی‌توان احکام مربوط را یکجا ارائه و بررسی کرد. در نحوه سوم نیز این نقیصه مشهود است (گرچه برای بررسی تاریخ فقه روشی محمود است)؛ زیرا مثلاً ممکن است اصل نماز در محدوده زمانی خاصی وضع شده باشد، ولی اقسام نمازها و احکام مربوط به آن بتدریج و در ازمنه بعد ضمن آیات پراکنده‌ای نازل شده باشد. در نتیجه نمی‌شود آیات مربوط را یکجا و در یک مقام آورد.

چون این دو روش در تدوین آیات احکام دشواری‌های برشمرده را داشت، روش وسط را برگزیدیم که علاوه بر یکجا آوردن آیات هر باب، از آن رو که همانند روش کتب فقهی است، راه را بر پژوهشگران سایر ادله احکام مربوط (چون دلیل سنت و استدلال اصولی که در کتب فقهی بازگو شده است) نیز سهل می‌سازد و ضمناً چون در پاره‌ای از کتب فقهی و مخصوصاً مختصرات این علم آیات احکام ذکر نشده، با مراجعه به این کتاب استفاده طالبان آن علم بیشتر می‌گردد.

در این مختصر نخست آیات مربوطه یکایک ذکر شده است، آنگاه لغات و کلمات دشوار هر آیه با استمداد از کتب لغت و تفسیر، معنی شده؛ سپس ترجمه آیات (از روی خلاصه التفاسیر شادروان استاد الهی قمشه‌ای که وی را بر این بنده حقوقی است) با مختصر تصرفی نوشته شده<sup>۱۰</sup> و در آخر احکامی که از آیه مستفاد می‌شود، به ترتیب ذکر شده است.

بدیهی است، ترجمه آیات مستقلاً و بدون آمیختن احکام و تفاسیر وارده با آن، برای فهم اولیه آیه بسیار لازم است. اما آوردن معانی لغات و به اصطلاح غریب‌القرآن، از جهاتی برای دانشجو و سایر پژوهندگان لازم است؛ اول، از آن روی که بعضی کلمات دارای چند معنی است و چه بسا معنی مناسب آیه به نظر قرائت کننده نیاید.<sup>۱۱</sup>

دوم، بسیاری از کلمات حتی برای بعض عرب نیز مفهوم نیست. چنانکه گویند از یکی از اصحاب معنی «و فاکهه و آبا» را پرسیدند او گفت: معنی فاکهه را می‌دانم، ولی مراد از اب را نمی‌دانم. سوم، معنی آیات برای کسانی که با زبان عربی آشنا باشند تا اندازه‌ای مفهوم است و با دانستن معنی مفردات و به اصطلاح لغات قرآن کاملتر و پس از ملاحظه ترجمه روان آیه اگر اشکال و اشتباهی در فهم مطلب باشد، برطرف می‌شود و با این کار آیات احکام (که بخش مهمی از قرآن است) برای دانش پژوهان مفهوم می‌گردد و این گامی است به سوی فراگیری تفسیر قرآن با لحاظ الهم فالاهم.

در تفسیر و بیان احکام بیشتر نظر ما به کتب آیات الاحکام بوده است (نه تفاسیر)؛ زیرا مؤلفین کتب مزبور تفاسیر را تفحص و تصفح کرده‌اند و آنچه را مربوط به فهم و استنباط حکم بوده است از تفاسیر و نیز از کتب فقهی استخراج کرده‌اند. با این حال بعضی تفاسیر چون تفسیر بیضاوی و تفسیر جلالین از اهل سنت و تفسیر مجمع البیان طبرسی (که معانی مفردات را مجزا عنوان فرموده) و ابوالفتح رازی (که خوشبختانه به فارسی است) برای مراجعین این فن بسیار کارگشاست و ما نیز در پاره‌ای از موارد از آنها استفاده کرده‌ایم.

ضمناً با اختصاری که در این مختصر مقصود نویسنده بوده جز در موارد مهم، اقوال مذاهب اهل سنت نیامده است؛ به علاوه این کتاب برای پیروان مذهب امامیه نوشته شده؛ لذا جز در استخراج لغات، که از کتب اهل فن چه شیعه و چه سنی استفاده شده، مرجع اصلی ما کتب آیات الاحکام امامیه بوده است.

مطالب کتب آیات الاحکام امامیه کم و بیش مشابه و یکسان است، گرچه در بعضی کتب احادیث مربوط را نیز آورده است (آیات الاحکام جزائری)، منتها بعضی کتب از لحاظ تبویت و ترتیب مطالب مناسبتر است که شاید کتاب کنزالعرفان منبع و مرجع بیشتر نویسندگان بعدی امامیه بوده است و به همین لحاظ نسخ دستنویس آن بسیار است.

اینجانب نیز به پیروی از نویسندگان پیشین، کنزالعرفان را مرجع اصلی و منظور نظر داشت و تمام مطالب آن را از نظر گذرانید.<sup>۱۲</sup> فقه‌القرآن راوندی به ملاحظه اختصار و نیز به لحاظ پیشگامی وی در تألیف این علم، و زیدالعلی اردبیلی از جهت دقت نظر مؤلف (که به همین دلیل در فقه به محقق شهرت یافته) و تفسیر شاهی (از آن رو که به فارسی نوشته شده و راه گشای فهم مفردات و لغات است) مرجع این کمترین

بوده و با این حال در مواردی به سایر کتب مراجعه شده است.

از کتب اهل سنت، احکام القرآن ابن عربی از متقدمان و استاد صابونی از معاصران به تناسب استفاده شده است. از کتب تفاسیر آنان، انوارالتنزیل قاضی بیضاوی و تفسیر جلالین به منظور ملاحظه سیاق آیات و نیز از جهت استفاده لغات از نظر گذشت و در پاره‌ای موارد سایر تفاسیر چون تفسیر المنار استاد رشید رضا، مراجعه شد.

پیداست با توضیحات یادشده، کار این مختصر سهل است و مشکل. سهل است به لحاظ دسترسی به منابع بسیاری که کار را برای گزینش آسان ساخته و مشکل است از آن رو که اختصار و انتخاب این مراجع کاری دشوار است.

و من الله المستعان و علیه التکلان

منبع: مقدمه «آیات الاحکام» به قلم استاد کاظم مدیر شانه‌چی

پانوشته:

۱. طبق شمار کوفیان (سیوطی، جلال‌الدین؛ الاتقان، و رامبا، محمود؛ تاریخ قرآن).
۲. شهید ثانی لمعه؛ کتاب القضاء.
۳. نحل ۴۴ و ۶۴.
۴. رجال شیخ طوسی.
۵. رجال نجاشی.
۶. ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد اشبیلی مالکی که به سال ۵۴۳ هجری در شهر فاس از بلاد کشور مغرب درگذشت. وی غیر از محیی‌الدین عربی، محمد بن علی طائی اندلسی متوفای ۶۳۸ هجری است که صاحب فتوحات المکیه و فصوص الحکم می‌باشد و در دمشق مدفون است.
۷. اما در عربی علاوه بر کتب اختلاف الفقها و به تعبیر دیگر خلافیات، کتب سودمندی در عصر ما تألیف شده که از آن جمله است: الفقه علی المذاهب الاربعه، موسوعه عبدالناصر، الفقه علی المذاهب الخمسه مرحوم شیخ محمد جواد مغنیه، که فقط شامل بخش عبادات و احکام شخصی است و اخیراً به فارسی ترجمه شده است. این بخش با عنوان الفقه المقارن در کلیات الشریعه ممالک عربی اسلامی و به نام فقه تطبیقی در دانشگاه الهیات مشهد تدریس می‌شود.
۸. بن کار را یکی از دانشجویان دانشکده الهیات (برادر عباس عرب) انجام داد و اینجانب بازنگری کردم.
۹. مثلاً در «النجم و الشجر یسجدان» نجم به دو معنی آمده: یکی ستاره و دیگری گیاه که معنی دوم کمتر به ذهن می‌آید، ولی از آنجا که با شجر ردیف شده معنی دوم مناسب و مراد است.
۱۰. منتها برای اختصار، اقوال سایر مذاهب را که نوعاً ایشان متعرض شده، یا نظریاتی را که از دیگران بازگو کرده و بدان پرداخته، یا فروع فقهی را که به مناسبت آورده است، در اینجا نیاوردیم؛ ولی تمامی مطالب عمده کنزالعرفان در این مختصر نهفته است.





## آیت‌الله خلیل قبله‌ای خویی

آیت‌الله حکیم هم می‌رفتیم. آیت‌الله قبله‌ای در پاسخ به این سؤال که آثار شما، به ویژه چهار کتابی که درباره ارث، قواعد فقه، آیات الاحکام و علم اصول در فقه و قوانین موضوعه نوشته اید، صبغه آموزشی و دانشگاهی دارند و با شیوه علمی نوشته شده اند، چگونه به این شیوه رسیدید می‌گوید: همانطور که عرض کردم بنده ۲۰ سال است که در دانشگاه‌ها درس می‌دهم و به تدریج شیوه بیان دانشگاهی را آموخته‌ام. من حقوقدان نیستم، اما مواد قانون را مطالعه کرده‌ام و آثار آموزشی ام را مطابق قانون مدنی و کفیری نوشته‌ام و انتقاداتی هم نسبت به برخی از مواد قانون مدنی در موضوع مجازات اسلامی دارم که آنها را نوشته و توضیح داده‌ام که چرا آن موارد با فقه و فکر ما جور در نمی‌آید. کتاب آیات الاحکام را در ۱۴ فصل نوشته‌ام که هشت فصل آن مربوط به قانون مدنی است. قانون مدنی (۱) هم مربوط به حمایت از اشخاص و محجورترین است. من آنجا در این خصوص آیاتی از قرآن مجید را آورده‌ام تا نشان بدهم که این گونه مطالب هم در قرآن هست و منحصر به قانون مدنی نیست.

### آیات الاحکام

وی درباره کتاب «آیات الاحکام» و قدردانی از خواهرش در مقدمه آن آورده است: صبیبه من، همسر آقای دکتر مرقاتی، فوق لیسانس ادبیات عرب و ویراستار خوبی است. ایشان ضمن ویراستاری آثارم، منابع کارهای مرا هم برای اطمینان تطبیق می‌داد و اگر اشتباهی داشتم، با مراجعه به منبع تصحیح می‌کرد. به همین دلیل هم در این کتاب از وی تقدیر کرده‌ام. این کتاب برای دانشجویان رشته حقوق در مقطع کارشناسی ارشد به ارزش یک واحد و مقطع دکترا به ارزش دو واحد به عنوان منبع اصلی درس «آیات الاحکام» تدوین شده است.

آیت‌الله قبله‌ای درباره چگونگی نیل به شیوه تالیف چهار اثر درباره ارث، قواعد فقه، آیات الاحکام و علم اصول در فقه و قوانین موضوعه، می‌گوید: بنده بیش از دو دهه در دانشگاه‌ها درس داده‌ام و به تدریج شیوه بیان دانشگاهی را آموخته‌ام. من حقوقدان نیستم، اما مواد قانون را مطالعه کرده‌ام و آثار آموزشی ام را مطابق قانون مدنی و کفیری نوشته‌ام و انتقاداتی هم نسبت به برخی از مواد قانون مدنی در موضوع مجازات اسلامی دارم که آنها را نوشته و توضیح داده‌ام که چرا آن موارد با فقه و فکر ما جور در نمی‌آید. کتاب آیات الاحکام را در ۱۴ فصل نوشته‌ام که هشت فصل آن مربوط به قانون مدنی است. قانون مدنی (۱) هم مربوط به حمایت از اشخاص و محجورترین است. من آنجا در این خصوص آیاتی از قرآن مجید را آورده‌ام تا نشان بدهم که این گونه مطالب هم در قرآن هست و منحصر به قانون مدنی نیست.

برگرفته از کیهان فرهنگی

بپردازم و باید درس بخوانم و عالم بشوم. آن موقع ما در شرایط سختی به سر می‌بردیم. من غالباً از روی کتاب دوستانم درس می‌خواندم، چون کتاب نداشتیم. بعدها آیت‌الله حاج سیدابراهیم علوی، حجت‌الاسلام شیخ قاسم مهاجر که از روسیه آمده بود و حاج شیخ علی مجتهدی کسائی بودند که تحت رهبری آیت‌الله سیدعلی اصغر خویی، پدربزرگ آقا دکتر مرقاتی، کار مدرسه نمازی را سامان دادند و آن را به جایی رساندند که از اطراف خوی، ماکو و ... طلاب زیادی وارد این مدرسه شدند و ثبت نام کردند. در مدرسه نمازی صرف میر را نزد آقای دیلمقانی خواندم، ایشان صرف میر را چنان به ما درس می‌داد که بنده هنوز پس از ۶۴ سال تمام عبارات‌های صرف میر را حفظم. بعد از صرف میر، «تصریف» را نزد آخوند ملاغلامعلی خادم حسینی خواندم. او هم مدرس فاضلی بود. «نمودج و صمدیه» را نزد حاج شیخ حبیب فراعینی خواندیم. «شرایع لمعه» را خدمت پدربزرگ آقای دکتر مرقاتی مرحوم آیت‌الله سیدعلی اصغر خویی خواندیم و بخش دیگرش را نزد آقای شیخ جابر فاضلی. شرح لمعه را نزد مرحوم آیت‌الله سیدعلی اصغر خویی نماینده آیت‌الله‌العظمی سیدالوالحسن اصفهانی مرجع تقلید خواندیم. وی درباره تحصیل خود در قم می‌گوید: درس‌ها را از «رسائل» شروع کردیم و بعد «مکاسب» را خواندیم. من ۹ سال در قم بودم و بعد به نجف رفتم. در نجف به درس فقه و اصول آیت‌الله خویی می‌رفتیم. درس

آیت‌الله قبله‌ای خویی از جمله کسانی است که در کنار فعالیت‌های گوناگون حوزوی به طور خاص به موضوع «آیات الاحکام» نیز پرداخته و تالیفاتی در این عرصه داشته است. وی درباره خود می‌گوید:

بنده اول مرداد سال ۱۳۰۴ شمسی در خانه کوچکی در محله قاضی، در کوچه‌ای به نام «تازه» در شهرستان خوی و در خانواده‌ای متدین و زحمتکش به دنیا آمدم. محله قاضی، آن زمان بیرون دروازه‌های شهر خوی قرار داشت و ساکنان آنجا کشاورز و دامدار بودند. پدرم کشاورز بود و اجدادم تا آنجا که می‌دانم، روحانی بودند و هنوز آثاری از آنها یادگار مانده است. مادرم در جوانی فوت کرد.

اجداد من چون روحانی بودند از آنان آثاری نیز باقی مانده که از جمله می‌توان به کتاب نهج‌البلاغه مرحوم ابراهیم خویی، دیگری «ریاض المسائل» و یکی هم «شرح لمعه» اشاره کرد. پدرم در سال ۱۳۱۱ مرا به دبستان فردوسی گذاشت و کلاس اول را آنجا خواندم. بعد از یک سال، مدیر دبستان به مدرسه دیگری به نام شاهپور منتقل شد و مرا همراه خودش به آن دبستان برد. پنج سال آنجا درس خواندم و بعد تا چند سال نتوانستم به تحصیلاتم ادامه بدهم. در محل ما تنها یک دبیرستان بود که آن هم تا سیکل اول کلاس داشت و دانش‌آموزان باید برای ادامه تحصیل به ارومیه می‌رفتند.

پدرم در ارتباط با تولد من خوابی دیده بود و برداشت او از آن خواب این بود که من نباید به کار کشاورزی

# آیات الاحکام تطبیقی

## آیت الله فلیل قبله‌ای فویبی

### مقدمه

سپاس خدای را که حق ستایشش بالاتر از حد ستایشگران است و نعمتهایش فوق اندیشه شمارشگران، هموست که با فرستادن پیامبرانش انسانهای غرق در ظلمت را به سوی نورانیت رهنمون ساخت «الر کتاب أنزلناه إليك لتخرج الناس من الظلمات إلى النور» (ابراهیم ۱) و درود بی پایان بر آورنده «کتاب»، محمد مصطفی (ص) که در طول ۲۳ سال بنیان شرعیتی جاودانه را نهاد و به امر پروردگار به تعلیم و تزکیه غرق شدگان در جهالت پرداخت. «وَأَنْبِئْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»<sup>۱</sup> کتاب (قرآن) مهمترین، بلکه اصلی ترین منبع اثبات و استنباط احکام الهی است و از آن جهت که «سنت»<sup>۲</sup> مبتنی و مفسر کتاب الهی است و نه منبعی در عرص آن، تنها مصدر شریعت به شمار می‌رود و حتی روایات نیز با میزان قرآن سنجیده می‌شود. یعنی آن دسته از روایات که منطبق بر کتاب الهی باشد، پذیرفته و هر آنچه مخالف آن باشد، مورد عمل قرار نمی‌گیرد.<sup>۳</sup>

۲ عن هشام بن الحكم و غیر عن ابی عبدالله (ع) قال: خطب النبي (ص) بمنی فقال: أيها الناس ما جاءكم عنی یوافق کتاب الله فأنا قلته و ما جاءكم یخالف کتاب الله فلم أقله: ای مردم، آنچه از من به شما می‌رسد، اگر موافق قرآن است من نگفتم و آنچه به شما می‌رسد و مخالف قرآن است، من نگفتم (کافی، ۱/ ۶۹۱) و به نظر اینجانب ادله دیگر که در استنباط احکام به کار گرفته می‌شود، مانند سنت خود از قرآن گرفته شده است. قرآن می‌فرماید: «مَا ضَلَّ صَاحِبِكُمْ وَمَا غَوَىٰ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم/ ۲ و ۳ و ۴). زراره از امام صادق (ع) می‌پرسد: «من أين علمت أن المسح ببعض الرأس؟» امام می‌فرماید: «لمكان الباء» که در «وامسحوا برؤسکم» آمده است (تفسیر البیان، ص ۲۸۳) به طوری که ملاحظه می‌شود حتی «سنت» که تفسیر کننده کتاب است خود از سرچشمه فیاض قرآن جریان می‌یابد و به عنوان مهمترین مستند در دست فقیهان قرار می‌گیرد.

از این رو فقها در بحث اجتهاد و قضا شناخت آیات الاحکام<sup>۴</sup> را از شرایط اجتهاد دانسته (فرهنگ فقه، ۱/ ۱۵۵/۱) و در این زمینه کتاب‌هایی به رشته تحریر در آورده‌اند.

آیات الاحکام از دو واژه «آیات» و «احکام» ترکیب یافته است. مناسب می‌دانم در این مقدمه درباره هر یک توضیحاتی به اختصار بیان کنم.

### آیات

قرآن دارای ۱۱۴ سوره است که تعدادی از آنها مکی و دسته‌ای مدنی و برخی مورد اختلاف است و از حدود ۶۰۰۰ آیه<sup>۵</sup> که بنا بر قول مشهور هم سوره‌ها و هم آیات توقیفی هستند و توسط خود پیامبر ترتیب و محل آنها تعیین شده است، حدود ۳۵۰ (بنابر قولی) و ۵۰۰ (بنابر قول دیگر) آیه مربوط به احکام است که عمدتاً در کتاب‌های آیات الاحکام به تفسیر آنها پرداخته شده است و حتی برخی از نویسندگان کتاب خود را بر این اساس نامگذاری کرده‌اند.<sup>۶</sup>

آیات الاحکام از جهات گوناگون قابل تقسیم است (فرهنگ فقه، ۱/ ۱۵۴/۱ و بعد از آن؛ تاریخ فقه و فقه، ص ۱۸)

۱- از جهت دلالت بر حکم: دلالت بعضی آیات بر حکم شرعی به نحو استقلال است، مانند «أحلَّ اللهُ التَّبِيعَ وَحَرَّمَ الرَّبَا»<sup>۷</sup> و برخی به نحو انضمام، مانند «وَفِضَالَهُ فِي عَمَائِنَ»<sup>۸</sup> که مدت زمان شیرخوارگی را دو سال می‌داند و به ضمیمه آیه «وَحَمْلُهُ وَفِضَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا»<sup>۹</sup> کمترین زمان حمل شش ماه به دست می‌آید.<sup>۱۰</sup>

۲- از جهت شیوه بیان: بعضی از آیات به صیغه‌ی انشاء و امر بر حکم دلالت دارد، مانند «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ»<sup>۱۱</sup> و بعضی به هیئت اخبار مانند «حَرَّمَ اللهُ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ»<sup>۱۲</sup> و گاهی با آوردن ماده «أمر» مانند «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ»<sup>۱۳</sup> و زمانی به صورت خبر به مکتوب بودن فعل، مانند «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقَضَاءُ»<sup>۱۴</sup> و یا بر عهده همه یا دسته‌ای مردم بودن، مانند «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ»<sup>۱۵</sup> و «عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»<sup>۱۶</sup> و یا اخبار به وقوع فعل، مانند «وَالْمَطْلَقَاتُ يَرْتَبِضْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ»<sup>۱۷</sup> و یا به صورت امر غایب مانند «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نَذُورَهُمْ وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْحَرَامِ»<sup>۱۸</sup> و یا به تعبیر فرض، مانند «فَدَعَلْمُنَا مَا قُرْضَنَا عَلَيْهِمْ فِي أَرْوَاجِهِمْ»<sup>۱۹</sup> و یا به طریق جمله شرطیه، مانند «فَإِنْ أَحْصَرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ»<sup>۲۰</sup> و یا خبر از خبر بودن مانند «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ»<sup>۲۱</sup> و یا ذکر فعل مقرون به وعده، مانند «مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ الله قرضًا

حَسَنًا فَيضَاعَفَهُ»<sup>۲۲</sup> و یا وصف فعل به بر بودن، مانند «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»<sup>۲۳</sup> و یا وصف فعل به رسیدن به بر مانند «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»<sup>۲۴</sup> و گاهی با ماده «نهی» مانند «وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ»<sup>۲۵</sup> و یا ماده «حرم»، مانند «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ»<sup>۲۶</sup> و یا با عدم حل مانند «لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كُرْهًا»<sup>۲۷</sup> و یا صیغه نهی، مانند «وَلَا تُقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»<sup>۲۸</sup> و یا با نفی بر مانند «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجْوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ»<sup>۲۹</sup> و یا با نفی فعل، مانند «فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالٌ فِي الْحَجِّ»<sup>۳۰</sup> و یا با ذکر فعل مقرون به استحقاق اینم، مانند «فَمَنْ بَدَلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ»<sup>۳۱</sup> و یا با مقرونیت فعل با وعید، مانند «الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۳۲</sup> و یا با وصف فعل شرطی، مانند «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ»<sup>۳۳</sup>

۳- از جهت حکم مورد دلالت: مدلول برخی آیات، حکم تکلیفی است، مانند وجوب روزه و حرمت خوردن مردار که به ترتیب از آیه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ»<sup>۳۴</sup> و آیه «حَرَّمَ عَلَى كُمُ الْعَيْتَةَ»<sup>۳۵</sup> استفاده می‌شود و مدلول برخی دیگر حکم وضعی است، مانند بطلان روزه در حال مرض یا سفر که از آیه «وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ»<sup>۳۶</sup> استفاده شده است و نیز بعضی آیات متضمن احکام و قواعد کلی است، مانند قاعده عسر و حرج که از آیه‌های «وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»<sup>۳۷</sup> و «وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ»<sup>۳۸</sup> به دست می‌آید و دسته‌ای از آیات دربردارنده احکام ارشادی است، مانند «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ»<sup>۳۹</sup> و گروهی امضای امر عرفی یا عقلایی است، مانند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»<sup>۴۰</sup>

### احکام

به طول کلی احکامی که قرآن بر آنها مشتمل است عبارت‌اند از:

- دسته اول: احکامی که درباره روابط بین خلق و خالق نازل شده است و آن بر دو قسم است: (۱) آن که انشاء نیازمند است، مانند نذر، عهد و قسم؛ (۲) آن که به انشاء نیاز ندارد و این نیز بر چند قسم است:
- عبادات محض، مانند نماز و روزه
- عبادات مالی که جنبه اجتماعی دارد، مانند خمس و زکات
- عبادات بدنی که جنبه سیاسی و اجتماعی دارد، مانند حج
- عبادات تربیتی که جنبه اجتماعی دارد، مانند امر به معروف و نهی از منکر
- عبادات بدنی که جنبه ایثار و حفظ و دفاع از اسلام دارد، مانند جهاد و دفاع

## محققین متأخر آیات الاحکام

دسته دوم: احکامی که وظایف مربوط به تأسیس و تنظیم خانواده (احوال شخصیه) را بیان می‌کند، مانند نکاح، طلاق، ارث و وصیت

دسته سوم: معاملات، که روابطی است میان افراد و بشر و به انشاء نیاز دارد و آن بر دو قسم است: (۱) عقود که به دو انشاء نیاز دارد، مانند بیع و اجاره؛ (۲) ایقاعات که به یک انشاء نیاز دارد، مانند وقف

دسته چهارم: احکام خوردنیها و آشامیدنی‌ها و مقدمات آنها، مانند اطعمه و اشربه و صید و ذباحت

دسته پنجم: قضاء و شهادت

دسته ششم: حکومت و ولایت امر

دسته هفتم: تنبیهات و عقوبات مالی و بدنی، مانند حدود، قصاص و دیات، البته در مورد تقسیم بندی احکام مندرج در فقه روش‌های دیگری نیز قدم‌ارائه کرده‌اند و در مواردی نویسندگان کتاب‌های آیات الاحکام از آن روش‌ها پیروی کرده‌اند. برای مثال محقق حلی با الهام گرفتن از روش سلار، ابواب فقهی را در کتاب شرایع ذیل عبادات، عقود، ایقاعات و احکام گرد آورده که مورد استقبال فقهایی پس از وی قرار گرفته است. علامه حلی در الارشاد و شهید اول در القواعد و الفوائد در توجیه این تقسیم بندی نوشته‌اند: مباحث فقهی یا درباره امور اخروی است یا امور نبوی؛ دسته نخست، عبادت است مانند صلاۀ و صوم. دسته دوم یا به لفظ و عبارت نیازمند است یا نیست؛ مباحثی که به عبارت نیاز ندارد، احکام است

مانند دیات و قصاص. مباحثی که نیازمند عبارت است یا با دو طرف منعقد می‌شود یا با یک طرف؛ دسته اول عقود است، مانند بیع، اجاره و نکاح و دسته دوم ایقاعات است، مانند طلاق و عتق (فرهنگ فقه، ۴۶/۱).

فیض کاشانی در کتاب مفاتیح الشرایع مباحث و ابواب فقهی را به دو بخش «فن عبادات و سیاسات» و «فن عبادات و معاملات» تقسیم کرده است و از معاصران شهید سید محمدباقر صدر در کتاب الفتاوی الواضحة ابواب فقهی را در چهار بخش عبادات، اموال، سلوک، و رفتار شخصی و آداب عمومی آورده است.

وی اموال را به اموال خصوصی و اموال عمومی و سلوک و رفتار شخصی را به روابط خانوادگی و روابط اجتماعی تقسیم کرده است (مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ص ۲۰-۲۵ به نقل از: فرهنگ فقه، ۴۶/۱)

احکام تقسیمات دیگری نیز دارد از قبیل احکام اولی و ثانوی، احکام واقعی و ظاهری، احکام مولوی و ارشادی که در این مختصر امکان شرح و بسط آنها نیست.

لازم است یادآوری شود که اینجانب در کتاب آیات الاحکام مدنی و جزایی خود به تقسیم دیگری دست زده و آیات مربوط به احکام را براساس حقوق مدنی، عمومی و جزایی تقسیم کرده‌ام.<sup>۴۱</sup>

در بخش عبادات<sup>۴۲</sup> به تفسیر آیات مربوط به زکات، خمس، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر پرداخته و در بخش عقود و تعهدات به تفسیر آیات مربوط به مکاسب، بیع، دین، ضمان، صلح، وکالت، اجاره، شرکت، مضاربه، ایذاء، عاریه، سبق و رمایه، شفعه،

لقظه، غصب، اقرار، وصیت، حجر، وقف، سکنی، صدقه و هبه پرداخته‌ام. البته از نظر اینجانب در برخی مطالب آیهای اختصاصی بر آن دلالت ندارد لکن برای اثبات آنها به آیات عام استناد شده است.

#### کتاب‌های آیات الاحکام

نگارش کتاب‌هایی در زمینه آیات الاحکام سابقه‌ای بس طولانی دارد و بنابر نظر برخی مولفان به قرن دوم (سال ۱۴۰ هجری) باز می‌گردد.

مرحوم علامه آقا بزرگ طهرانی به استناد ابن ندیم در کتاب ارزشمند خود اولین کتاب نگارش یافته را به محمد بن سائب کلبی (م ۱۴۶ ه.ق) از اهل کوفه و از اصحاب امام باقر و امام صادق - علیهما السلام - منسوب می‌داند. اما در کشف الظنون (به پیروی از سیوطی در کتاب الاوائل) نخستین کتاب مدون احکام القرآن، تالیف امام شافعی (م ۲۰۴ ه.ق) ذکر می‌شود و علاوه بر آن از ۱۲ کتاب دیگر نام می‌برد که از آن جمله است:

۱- احکام القرآن، حصاص (م ۳۷۰ ه.)،

۲- احکام القرآن، عمادالدین محمد طبری (م ۵۰۴ ه.)،

۳- احکام القرآن، ابن عربی (م ۵۴۳ ه.)،

۴- الجامع لاحکام القرآن، قرطبی (۶۷۱ ه.)،

علامه طهرانی در کتاب الذریعة از سی کتاب شیعی در زمینه آیات الاحکام نام می‌برد که هیچ یک در کشف الظنون ذکر نشده است، مانند:

۱- فقه القرآن، راوندی (م ۵۷۳ ه.)،

۲- کنزالعرفان، فاضل مقداد (م ۸۲۶ ه.)،

۳- تفسیر شاهی، جرجانی (م ۹۷۶ ه.)،

۴- زبدة البیان، اردبیلی (م ۹۹۳ ه.)،

۵- آیات الاحکام، استرآبادی (۱۰۲۸ ه.)،

۶- مسالک الافهام، فاضل جواد (متوفی اواسط قرن ۱۱)،

۷- قلائد الدرر فی بیان الاحکام بالاتر، جزایری (م ۱۱۵۰ یا ۱۱۵۱ ه.)،

و از معاصران:

۱- تفسیر آیات الاحکام، نجفی یزدی (نواده صاحب عروۀ)،

۲- اقصی البیان، سلطانی گرمردی قمی،

۳- احکام القرآن، خزانلی،

۴- احکام القرآن، برقعی،

۵- آیات الاحکام، شانه‌چی،

۶- آیات الاحکام، گرجی.

در کتابهای مذکور روش‌های مختلفی از سوی نویسندگان آنها اتخاذ شده است؛ بعضی از نویسندگان ترتیب آیات را در نظر گرفته‌اند و از سوره بقره آغاز کرده و تا آخرین سوره‌ای که در آن از احکام سخن به میان آمده است، ادامه داده‌اند که برادران اهل سنت و جماعت اکثراً از این روش پیروی کرده‌اند. بعضی دیگر ترتیب احکام را ملاک قرار داده‌اند و از کتاب طهارت تا دیات را پیش گرفته‌اند. نویسندگان شیعه امامیه نوعاً این روش را پیش گرفته‌اند و بعضی دیگر نیز به ترتیب

نزول احکام کتاب خود را مرتب کرده‌اند. روش ما: اما روش ما در تألیف این اثر براساس تقسیم احکام به عبادات و عقود و تعهدات است که برگرفته از سرفصل دروس آیات الاحکام تطبیقی دانشکده فقه دانشگاه مذاهب اسلامی است.

در پایان این مقدمه بر خود فرض می‌شمارم از کسانی که در تألیف این کتاب بنده را یاری داده‌اند سپاسگزاری کنم:

۱- از آقایان دکتر احمد احمدی و دکتر عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، مسئولین محترم «سمت» و «دانشگاه مذاهب» که از انتشار این اثر پشتیبانی نمودند.

۲- از آقای دکتر سید طه مرقاتی که زمینه نشر این اثر را در دانشگاه مذاهب و سازمان «سمت» فراهم ساخت و در نگارش مقدمه این کتاب به بنده کمک کرد.

۳- از سرکار خانم عذرا قبله‌ای که ویرایش این اثر را بر عهده داشت.

در پایان از همه اساتید و دانشجویان و خوانندگان این اثر تقاضا دارم در صورتی که در حین مطالعه با خطا و سهوی از اینجانب برخورد کردند از طریق ناشران متذکر شوند تا در صورت وارد بودن تذکر در چاپهای بعدی رفع گردد.

و من الله المستعان و علیه التکلان خلیل قبله‌ای خوبی

تایستان ۱۳۹۰

#### مقدمه

الم ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین

سپاس خدای را که حق ستایشش بالاتر از حدّ ستایشگران است و نعمت‌هایش فوق اندیشه شمارشگران. حق جویان کوشا از ادای حَقش ناتوان‌اند و همت‌های دورپرواز آدمیان از درک و احاطه به مقام

والایش نارسا. درود و صلوات بی پایان به یگانه منجی علام بشریت محمد مصطفی (صلوات الله و سلامه علیه) که انسان‌های غرق در جهالت را از گمراهیها نجات داد و با موقعیت والایی که خداوند به او عنایت فرمود بود، آن گمشدگان را از سقوط به سیاه‌چال جهالت‌رها ساخت. سلامت و درود بر امیر مومنان، ابر

مردم جهان و مولای متقیان و آزاد مردان علی علیه السلام و یازده برج امامت سیمّا صاحب سر بر عدالت حضرت بقیة الله الاعظم ناموس الذهر و امام عصر و زمان روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء.

قرآن، این کتاب جاودانه آسمانی، که برای همه تقوایی‌ها رهنمایی است اطمینان بخش و به گفته آورنده آن یکی از دو «ثقلی»<sup>۴۳</sup> است که در بین انسانها به ودیعه نهاده شده است، در نهج البلاغه امام متقیان - علیه السلام - چنین توصیف می‌شود:

«کتاب خدا اینک در میان شماست. گوینده‌ای است که زیانها را می‌بازد؛ عجز نمی‌شود؛ خان‌های است که ارکانش ویران نمی‌گردد؛ عزتی است که یارانش شکست نمی‌خورند» (خطبه ۱۳۲).

قرآن کریم مهم ترین، بلکه اصلی ترین دلیل بر اثبات احکام الهی است؛ در حالی که ادله دیگر، مانند سنت (قول، فعل و تقریر معصوم) خود را قرآن گرفته شده است. «وَمَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم/ ۲، ۳، ۴).

زرارة امام صادق - علیه السلام - می پرسید: من این علمت آن المسح ببعض الرأس؟ امام می فرماید: «لما كان الباء» که در «وامسحوا برؤسکم» آمده است<sup>۴۴</sup> به طوری که ملاحظه می شود حتی «سنت» که مفسر و مبین «کتاب» به شمار می آید خود از سرچشمه فیاض «قرآن» جریان می یابد و تشنگان حق و حقیقت را سیراب می گرداند و به عنوان مهمترین مستند در دست فقیهان قرار می گیرد تا دقیقترین احکام فرعی از آن دو منبع استنباط، و به عنوان فتوا صادر گردد و اگر جز این عمل شود در زمره مصادیق این آیه شریفه قرار می گیریم که فرمود: «اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ»<sup>۴۵</sup>.

در این نوشتار در صدد شرح و تفسیر آیاتی هستیم که در بیان احکام شرعی اسلام نازل شده است که از آنها به آیات الاحکام تعبیر می کنند. شهید ثانی در کتاب قضاء شرح لمعه (الروضه) تعداد آنها را بالغ بر ۵۰۰ آیه می داند. دانشمندان اسلامی در شرح و تفسیر آیات الاحکام کتاب های نوشته اند که تاریخچه آن به قرن دوم (سال ۱۴۰ هجری) بازگشت دارد که به عنوان نمونه به برخی از آنها اشاره می شود:

۱- اولین کتابی که در این مقوله نوشته شده مطابق نقل کتاب ارزشمند الذریعه الی تصانیف الشیعه کتاب محمد بن سائب کلبی (م ۱۴۶ ه.ق)، از اهل کوفه و از اصحاب حضرت باقر و صادق - علیهما السلام - است.  
۲- دومین کتاب احکام القرآن محمد بن ادریس شافعی (م ۲۰۴ ه.ق)، یکی از بزرگترین پیشوایان اهل سنت، است.

۳- احکام القرآن احمد ابن علی جصاص رازی.

۴- الجامع الأحکام القرآن، محمد بن احمد قرطبی مالکی.

۵- تفسیر آیات الاحکام شیخ محمد علی صابونی: روائع البیان فی تفسیر آیات الاحکام من القرآن.

از علمای شیعه نیز جمع کثیری در این زمینه تألیفاتی داشته اند از جمله: محمد بن سائب، اولین نویسنده آیات الاحکام که ذکر شد.

۶- کنز العرفان فی فقه القرآن، ابو عبدالله مقداد بن عبدالله سیوری معروف به فاضل مقداد سیوری.

۷- زبدة البیان فی براهین احکام القرآن، مولی احمد بن محمد معروف به محقق اردبیلی.

۸- مسالك الإلهام فی شرح آیات الأحکام، جواد بن سعید معروف به فاضل جواد.

۹- فقه القرآن قطب راوندی.

۱۰- آیات الأحکام استاد کاظم مدیر شانه چی (ره).

۱۱- آیات الاحکام (حقوقی و جزایی) دکتر ابوالقاسم گرچی استاد دانشگاه تهران.

روش نویسندگان آیات الأحکام

بعضی از نویسندگان ترتیب آیات را در نظر گرفته اند و از سوره بقره آغاز کرده و تا آخرین سوره ای که در آن احکام سخن به میان آمده است ادامه داده اند که برادران اهل سنت و جماعت این روش را اتخاذ کرده اند. بعضی دیگر ترتیب احکام را ملاک قرار داده و از طهارت تا دیات پیش رفته اند. نویسندگان شیعه نوعاً این روش را پیش گرفته اند. بعضی دیگر نیز به ترتیب نزول احکام نوشته شده است.

روش ما

روش ما این است که آیات الأحکام را مطابق با ترتیب حقوق خصوصی و حقوق جزای عمومی و اختصاصی مورد بحث قرار داده ایم؛ در نتیجه آیاتی که در خصوص عبادات آمده مورد بحث قرار نگرفته است.

این کتاب در دو قسمت: حقوق خصوصی و حقوق جزا تدوین شده است و در ۱۴ فصل ارائه می شود: حقوق مدنی ۱-۸، حقوق جزای عمومی ۱-۳ و حقوق جزای اختصاصی ۳-۱

با توجه به اینکه تشکر از بندگان خدا تشکر از خداوند سبحان است بر خود لازم می دام ابتدا از حجة الاسلام و المسلمین جناب مستطاب آقای دکتر احمد احمدی، حجة الاسلام جناب آقای دکتر سید طه مرقاتی و سایر کارکنان و اساتید بسیار عزیز و ارجمند سازمان مطالعه و تدوین (سمت) مخصوصاً خانم عذراء قبله ای، که در این کتاب و کتاب های پیشین اینجناب زحمت فراوان کشیده است، و سپس از حاجیه خانم قبله ای (مرقاتی خوئی) که در نوشتن کتابها و مقاله ها و تدریس و تدریس ها بیش از نیم قرن زحمت مرا تحمّل کرده است تشکر نمایم.

منبع: «آیات الاحکام تطبیقی» استاد خلیل قبله ای خوبی

پانوش:

۱. (بقره/ ۱۲۹).

۲. قول، فعل و تقریر پیامبر (ص) و از نظر امامیه مطلق معصوم ( پیامبر و سایر ائمه) را سنت گویند که از نظر فریقین دومین منبع استنباط احکام است.

۳. عن هشام بن الحكم وغير عن أبي عبدالله (ع) قال: خطب النبي (ص) بمنى فقال: أيها الناس ما جاءكم عني يوافق كتاب الله فأنا قلته و ما جاءكم يخالف كتاب الله فلم ألقه: ای مردم، آنچه از من به شما می رسد، اگر موافق قرآن است من گفتم و آنچه به شما می رسد و مخالف قرآن است، من نگفتم (کافی، ۶۹/۱ ح ۱)

۴. آن دسته از آیات قرآن که مضمّن بیان احکام و تکالیف شرعی است آیات الاحکام و تفسیر تبیین مفاد این آیات را تفسیر الاحکام گویند. قرآن کریم دارای انواع مختلفی از تفسیر است که نوعی از آن به نام تفسیر موضوعی معروف شده است. تفسیر آیات الاحکام نیز در ذیل آن نوع تفسیر قرار می گیرد که صرفاً به موضوعات فقهی می پردازد و به عبارتی به مقرراتی مربوط است که شارع مقدس اسلام در مورد افعال مکلفان و آنچه بدان مربوط است وضع فرموده

است.

۵. در تعداد آیات قرآن نیز اختلاف است: بعضی ۶۰۰۰ برخی ۶۲۰۴، گروهی ۶۲۱۴، دسته ای ۶۲۱۹، برخی ۶۲۲۵ و بالاخره بعضی ۶۳۲۳ (الاتقان، ۶۷/۱). این اختلاف نه بدان جهت است که چیزی بر قرآن افزوده و یا از آن کم کرده اند، بلکه بدان جهت است که در پاره ای از محل وقفها اختلاف وجود دارد (تاریخ فقه و فقهها، گرچی، ص ۱۷) ۶. النهایة فی تفسیر خمسمائة آیه، نوشته ابن متّوج بحرانی (کنز العرفان، ۱۳۰/۱)

۷. (بقره/ ۲۷۵)

۸. (لقمان/ ۱۴)

۹. (احقاف/ ۱۵)

۱۰. اگر از ۳۰ ماه ۲۴ ماه را کسر کنیم اقل زمان حمل ۶ ماه می شود.

۱۱. (بقره/ ۴۳)

۱۲. (مائده/ ۳)

۱۳. (نحل/ ۹۰)

۱۴. (بقره/ ۱۷۸)

۱۵. (آل عمران/ ۹۷)

۱۶. (بقره/ ۲۳۳)

۱۷. (بقره/ ۲۲۸)

۱۸. (حج/ ۲۹)

۱۹. (احزاب/ ۵۰)

۲۰. (بقره/ ۱۹۶)

۲۱. (بقره/ ۲۲۰)

۲۲. (بقره/ ۲۴۵)

۲۳. (بقره/ ۱۷۷)

۲۴. آل عمران/ ۹۲)

۲۵. (نحل/ ۹۰)

۲۶. (اعراف/ ۳۳)

۲۷. (نساء/ ۱۹)

۲۸. (انعام/ ۱۵۲)

۲۹. (بقره/ ۱۷۷)

۳۰. (بقره/ ۱۹۷)

۳۱. (توبه/ ۷۹)

۳۲. (آل عمران/ ۱۸۰)

۳۳. (بقره/ ۱۸۳)

۳۴. (مائده/ ۳)

۳۵. (مائده/ ۳)

۳۶. (بقره/ ۱۸۵)

۳۷. (حج/ ۷۸)

۳۸. (آل عمران/ ۱۳۲)

۳۹. (مائده/ ۱)

۴۰. آیات الاحکام، سمت

۴۱. عبادات اعمالی است که تحقق آنها بدون قصد تقرب امکان پذیر نیست، ولی در معاملات قصد قربت لازم نیست و لکن قصد و اراده در تحقق آنها ضرورت دارد.

۴۲. اینی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی...

۴۳. تفسیر البیان، ص ۲۸۳

۴۴. (یونس/ ۵۹).

# حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالکریم بی‌آزار شیرازی

حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالکریم بی‌آزار شیرازی در سال ۱۳۲۳ در شیراز متولد شد. ایشان مقدمات حوزه‌های دینی را در شیراز طی کرد و سطوح عالی و دروس خارج را در قم و نجف اشرف، از محضر علمای بزرگ از جمله حضرت امام خمینی استفاده نمود و تمامی بحث‌های مسائل مستحدثه ایشان را به رشته تحریر درآورد. از سال ۱۳۶۱ به تدریس در دانشگاه‌های ایران پرداخت و از سال ۱۳۶۲ به عضویت فرهنگی دانشگاه الزهراء (س) درآمد و از سال ۱۳۶۵ به معاونت پژوهشی آن دانشگاه منصوب و از سال ۱۳۶۷ ریاست دانشکده الهیات و ادبیات را به عهده داشت و در سال ۱۳۷۱ موفق به اخذ درجه استادیاری در فقه و حقوق شد.

در سال ۱۳۷۲ موفق به اخذ درجه دکتری در علوم قرآن و حدیث شد و در سال ۱۳۸۰ به مرتبه دانشیاری ارتقاء یافت و از سال ۱۳۴۸ با دارالتقرب قاهره و دبیر کل آن همکاری داشته و دارالتقرب وی را برای ترجمه مقالات رجال تقرب در مجله رساله الاسلام برگزید. این ترجمه‌ها زیر نظر دبیر کل محترم دارالتقرب در چند جلد چاپ و منتشر شد. تاکنون بیش از ۱۵۰ عنوان کتاب به رشته تحریر درآورده که بیشتر آنها چاپ و منتشر شده است.

## تالیفات و آثار

از جمله آثار این استاد حوزه و دانشگاه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

تفسیر کاشف (به فارسی و عربی - ۸ جلد)  
رساله نوین امام خمینی (فارسی، انگلیسی، عربی و اردو - ۴ جلد)  
رساله نوین فقهی پزشکی (۴ جلد)  
قرآن در ادبیات فارسی (۴ جلد)  
قرآن ناطق (۵ جلد)  
قرآن و طبیعت (فارسی، عربی، ترکی و روسی - ۱۵ جلد)  
داستان زندگی پیامبر (فارسی، عربی، اردو، کردی و اسپانیایی - ۲۰ جلد)  
امام متقین علی علیه السلام (۷ جلد)  
فاطمه پاره پیامبر (۷ جلد)  
امام حسن علیه السلام (۳ جلد)  
سبط نبی حسین بن علی (۴ جلد)  
عاشورا در سرزمین‌ها (۵ جلد)  
خدا و اختراعات از دیدگاه علم و قرآن (۶ جلد)

میثاق در قرآن (انگلیسی و فارسی)  
طلوع و غروب تمدن‌ها  
جهان دیگر گذشته و آینده جهان  
همبستگی مذاهب اسلامی  
اسلام آئین همبستگی  
الوحده الاسلامیه (عربی/چاپ بیروت)  
مشعل اتحاد، توحید کلمه (۲ جلد)  
آلاء الرحمن، ترجمه تصویری و تفسیر سوره الرحمن (به چهار زبان)  
باستان‌شناسی و جغرافیایی تاریخی قصص، قرآن اخلاق عملی برای جوانان  
تفسیر سوره یوسف  
المسائل المستحدثه  
تقریرات درس امام خمینی رحمه الله  
ولایت‌های فقیه ترجمه از کتاب البیع امام خمینی رحمه الله  
تحریر اللمعه (یک دوره فقه جواهری با دسته‌بندی نوین همراه با مسایل مستحدثه مراجع عظام - ۵ جلد)  
ترجمه تفسیری و تصویری دعای عرفه  
ترجمه تفسیری و تصویری دعای کمیل  
ترجمه داستان حی بن یقظان  
ابن طفیل اندلسی  
بیونیک یا الهام صنعت از خلقت  
مناسک حج امام خمینی (فارسی و ترکی)  
دعای توسل (همراه با بحثی در حقیقت توسل و پاسخ به ایرادات وهابیان)  
شیخ محمود شلتوت؛ طلایه دار تقرب مجمع جهانی تقرب بین مذاهب اسلامی و پرشکوه‌ترین مراسم عبادت و قربانی.  
اندیشه سیاسی در قرآن (به زبان انگلیسی) مؤسسه اسلامی لندن  
تلاش علمای شیعه در راه وحدت اسلامی (ترجمه به چهار زبان)  
تلاش رؤسای الزهر در راه وحدت اسلامی (ترجمه به چهار زبان)  
تفسیر قرآن به قرآن با توجه به همبستگی آیات (به زبان عربی و اردو) مجله التوحید و توحید اردو  
فلسفه وراثت و امامت در مستضعفان در قرآن؛ روزنامه اطلاعات  
هجرت و حج ابراهیم علیه السلام؛ پاسدار اسلام، هجرت سیدنا ابراهیم علیه السلام و حجه (به عربی)؛ مجله الثقافه الاسلامیه از جمله مقالات ایشان

محسوب می‌شوند.

نقش خمس در اسپانیا؛ آستان قدس رضوی، توزیع در نظام اقتصاد اسلامی؛ دانشگاه الزهراء، زمینه‌سازی اسلام برای عدالت اقتصادی؛ آستان قدس رضوی، نقش قرآن در تبلیغ از جمله مقالات اقتصادی بی‌آزار شیرازی است همچنین مقالات تقریبی وی عبارتند از: الوحده الاسلامیه؛ مجله الثقافه الاسلامیه تقریب بین شیعه و سنی در مناسک حج، مجله میقات، نبش قبور، کتب تفرقه انگیز (مجموعه مقالات)، اساس عمل به حدیث، ذکریات الشیخ محمدتقی القمی عن مسیره دارالتقرب، رساله التقرب، سیره ولی معصوم در زمان خلفاء، مجله ارم محمدحسین آل کاشف الغطاء و وحدت اسلامی، آثار نیکوی وحدت و آثار شوم تفرقه، نصوص خفیه امامت از نظر حکیم عبدالرزاق فیاض لاهیجی (مجموعه مقالات)، خلافت یا ولایت (مجموعه مقالات)، فتاوی‌ای تفرقه‌انگیز وهابیان، رساله تقریب اندیشه‌های تقریبی دکتر کلیم صدقی، امامت کبری و خلافت عظمای امام علی علیه السلام، دودمان سبط نبی حسن بن علی علیه السلام، خاندان طباطبایی، مرجعیت علمی اهل بیت علیه السلام، شخصیت شیخ محمود شلتوت طلایه دار تقرب، نقش سادات و شرفا در تقرب مذاهب اسلامی، مشهدالتوسل و الوسیله، رساله التقرب التوسل و الوسیله، رساله التقرب نقد و بررسی آراء درباره ذوالقرنین.

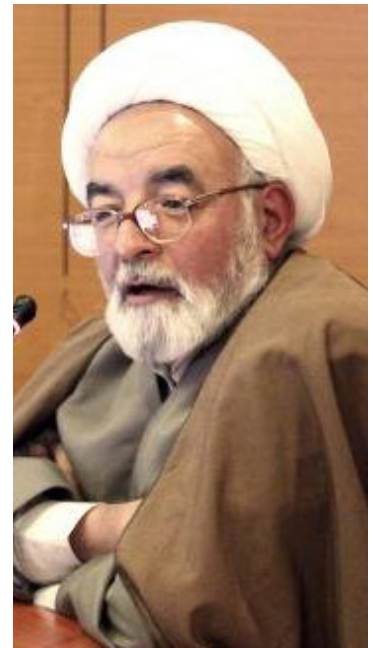
مقالات قرآنی این پژوه نیز عبارتند از: تاریخ و مبانی ترجمه قرآن کریم، مادران را اسوه کامل بتول رهبری از دیدگاه نهج البلاغه، ارتباط و تناسب آیات در قرآن، نطق و تکلم در قرآن، مشکل ترجمه قرآن (مجموعه مقالات)، قرآن و باستان‌شناسی، پوشش و حجاب در قرآن (مجموعه مقالات)، تأثیر قرآن در پیدایش طب اسلامی (مجموعه مقالات)، مقالات مسجد: مسجد قلب جامعه، بعد سیاسی مسجد از نظر قرآن، فضا سازی اسلامی بازار (۳ شماره).

## مقالات فقهی

مقالات فقهی استاد به شرح زیر است: بینش فقهی امام خمینی در برخورد با رویدادهای نوین (کیهان اندیشه)، ترجمه قرآن از نظر مفسرین و فقهای مذاهب اسلامی (مجموعه مقالات)، حقوق المرأة فی القرآن (عربی)، اسوه‌های مرجعیت و زعامت در شیعه. همچنین مقالات طبی و بهداشتی وی عبارتند از: پژوهش‌های فقهی پزشکی / وزارت بهداشت، جراحی در طب و فقه اسلامی (مجموعه مقالات)، تأثیر طب القرآن در پزشکی اسلامی، تأثیر قرآن در پیدایش طب اسلامی (مجموعه مقالات) / دارالقرآن قم، ابعاد بهداشتی روزه‌داری / دانشگاه علوم پزشکی تبریز، انگیزش از نظر امام صادق علیه السلام / دانشگاه الزهراء، روزه و بهداشت در اسلام / دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شهید بهشتی.

# بافت و پیوند آیات الاحکام در قرآن

محبت الاسلام والمسلمین عبدالکریم بی‌آزار شیرازی



مقدمه

آیات الاحکام گذشته از پیوندهای ناگسستنی میان خود، مانند نماز و زکاة، روزه، اعتکاف، حج و عمره، روزه و حج، قصاص و وصیت، مهریه و نماز، آنچنان با سایر آیات اعتقادی، اخلاقی و حتی تاریخی پیوسته است که جدا کردن آن‌ها از یکدیگر همچون جدا کردن اجزای بدن انسان از یکدیگر است. بنا به آنچه در البرهان زرکشی و اتقان سیوطی آمده، یکی از علوم قرآن، علم تناسب آیات و سوره‌های قرآن است، این علم که در گذشته معدودی از مفسرین قدیم در دائره محدودی به آن پرداخته‌اند، در قرن بیستم نظر بعضی از مفسرین جدید را در دایره وسیعتری به خود جلب کرده که ما آن را در این مقاله در آیات الاحکام سوره بقره مورد بررسی قرار می‌دهیم.

## گستره فقه در قرآن

فلولا نفر من کل فرقه طایفه لیتفقوا فی الدین (توبه آیه ۱۲۲). فقه در اصل به معنای فهمیدن است، چنان که در «مصباح المنیر» آمده که: «الفقه، فهم الشیء» و در آیه ۹۱ سوره هود، قوم شعیب اظهار می‌دارند: «قَالُوا

یا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ» (ما بسیاری از آنچه را که تو می‌گویی نمی‌فهمیم) از نظر مفردات راغب، «فقه عبارت است از رسیدن به علم پنهان به وسیله علم آشکار و بنابراین فقه اخص از علم است، به عنوان نمونه، در قرآن می‌خوانیم: «فَمَا لَهُؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا: به راستی چرا این قوم نمی‌خواهند هیچ سخن حقی را درک کنند؟» (۷۸/نسا).  
تفقه یعنی علمی را طلب کردن و در آن متخصص شدن چنانکه در قرآن آمده: «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ (چرا از هر قوم گروهی کوچ نمی‌کنند تا آبا تحصیل و طلب علم [در دین، فقیه و دانا] و متخصص شوند؟»  
در میان کسانی که به تحصیل علوم دین می‌پردازند، به آن دسته که متخصص و مجتهد در استنباط قوانین الهی از ادله تفصیلی آن هستند، فقیه اطلاق شده است و امتیاز دیگر گذشته از به کارگیری عقل، از قلب بهره می‌گیرد و از راه تقوی به بینش حقایق و واقعیات می‌رسد. همچنان که خداوند فرموده است: ﴿تَقْوَى اللَّهِ وَ يَعْلَمُكُمْ اللَّهُ﴾ (تقوی پیشه کنید تا خدا دانشتان بیاموزد)؛ در برابر کسانی که «لهم قلوب لا يفقهون بها» (قلب دارند، اما فهم و بینش خود را به وسیله آن بکار نمی‌برند).

## تبدیل صحنه‌های جهاد به اجتهاد و فقه بویا

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ (توبه ۱۲۲).

بنا بر یکی از دو تفسیر آیه فوق، معنای آن چنین است:

و نباید مومنان، چون رسول خدا به جنگ رود، همه با وی بروند، چرا نمی‌روند با وی از هر قبیله‌ای جمعی و نمی‌مانند در شهر قومی تا آن روندگان به جبهه از رسول خدا (ص) علم آموزند و در دین فقیه شوند، باشد که چون مراجعت کنند، کسانی را که در شهر مانده‌اند، هشدار دهند یا آموخته‌های خود را به آنان منتقل کنند (طبرسی مجمع البیان ذیل آیه فوق و نسفی، ۱۳۷۶، ج ۱ صص ۳۸۹-۳۸۸).

این آیه به عنوان تمه احکام جهاد و برتری تفقه در دین بر نبرد در میدان جنگ، بیانگر اهتمام فراوان قرآن به علم و فقه است، چرا که هدف جهاد در اسلام کشورگشایی و کسب مال نیست، بلکه نشر ایمان،

اخلاق و احکام اسلام است. در اسلام کسانی که در راه تحصیل علم سفر می‌کنند، برتر از جهاد گرانی هستند که با جان جهاد می‌کنند.

«فتوزن دما الشهدا مع مدادالعلماء فیرجح مداد العلماء علی دماءالشهدا: خون شهیدان را با نوشته عالمان می‌سنجند و نوشته علما بر خون شهیدان برتری دارد» (برهان فوری ۴۱۳۱، ج ۱۰، ص ۱۴۱)

## پیوند فقه با نفر

سید قطب در تفسیر آیه نفر می‌نویسد: از این آیه بر می‌آید که لازمه تفقه و اجتهاد کوچ کردن و حضور در جبهه‌های جهاد است و تنها اجتهاد و تفقه عالمی مفید به حال جامعه است که با مردم در فراز و نشیب‌ها و مشکلات حضور داشته باشند و به خوبی آن‌ها را درک کنند تا بتوانند برای هر کدام راه حلی مناسب بیابند، نه کسانی که در کنج اتاق‌ها و کلاس‌ها معتکف اوراق و دفتر بوده مشکلات جامعه را لمس نکرده‌اند (سید قطب ۱۳۷۸، ج ۶، صص ۱۴۸-۱۴۷).

قرآن در این باره صریحا می‌فرماید:

﴿أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُون لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ: آیدار زمین گردش نکرده‌اند، تا دل‌هایی داشته باشند که با آن ببندیشند یا گوش‌هایی که با آن بشنوند؟ در حقیقت، چشم‌ها کور نیست لیکن دل‌هایی که در سینه‌هاست کور است» (حج ۴۶).

## تبدیل رباط‌ها در مرزهای به حوزه‌های علمیه

به برکت همین آیه نفر و آیه قبل از آن، می‌بینیم که مسلمانان و رزمندگان که برای مرابطه و مراقبت از حرکات دشمن به مرزهای شهرهای اسلامی سفر می‌کردند و مرزها را پایگاهی دائم در برابر دشمنان خارجی قرار می‌دادند و با نذر و وقف و وصیت، رباط‌هایی به شکل مسجد می‌ساختند، چیزی نمی‌گذشت که همین رباط‌ها به حوزه‌های علمیه مبدل می‌شد و طلاب علوم دینی با نذر و غیره به آن مراکز می‌رفتند و در بعضی از مواقع نیز به نگارش و تکثیر و انتشار کتاب می‌پرداختند، به این ترتیب که یکی از مرابطین، کتابی را برده نفر از شاگردانش املا می‌کرد و در نتیجه ده نسخه از آن کتاب به رشته تحریر در می‌آمد. از این رو مردم اموال فراوانی را از راه نذر و وقف و وصیت، به این مراکز علمی و رزمی اهدا می‌کردند (قلیبی، ۱۳۷۱ الرباط فی سبیل الله؛ ق شماره ۳، ص ۳۰۹).

و با این اموال، در راه ماندگان (ابن سبیل) و طلاب علوم دینی و حافظان قرآن کریم را از نظر خوراک و پوشاک و مسکن تامین می‌کردند و به القای علم و تربیت روحی و تزکیه آنان با نماز و دعا می‌پرداختند و با ذکر و یادآوری جهاد پیامبر (ص) و مسلمانان صدر اسلام، روحیه آنان را بالا می‌بردند و نفوس ضعیف را تقویت می‌کردند و بسیاری از آن‌ها روانه حوزه‌های علمیه بزرگ مانند «جامع زیتونه» تونس «قرویین»

فاس می‌شدند تا به تحصیلات عالیہ بپردازند. این پایگاه‌های سیاسی و علمی تحت عنوان رباط نقش بسیار مهمی در مرزهای کشور اسلامی به خصوص مغرب و طرابلس و اسپانیا و تونس ایفا کرده و همواره پاسخگو و مدافع در برابر حملات رزمی و فرهنگی دشمنان اسلام بوده است تا جایی که بعضی از آنان انقلاب کرده و دولت‌هایی به نام دولت مرابطین تاسیس نموده‌اند (همان، صص ۳۱۰-۳۱۲).

### انواع جهاد در اسلام

#### ۱. جهاد کبیر یا جهاد علمی

در قرآن، مبارزه علمی با کفر پیشگان به وسیله آیات و دلائل و شواهد قرآنی جهاد کبیر نامیده شده است و به آن فرمان می‌دهد:

«فَلَاتُعَلِّمُوا الْكٰفِرِيْنَ وَجٰهِدُوْهُمۡ بِهٖ جِهَادًا كَبِيْرًا: پَس كٰفِرٰن رَافِعٰن مِبر وَبِدِيْنِ {قرآن} بَا اَنَّا جِهَاد كِن، جِهَادِي بَزْرگ» (فرقان ۵۲).

در اسلام بحث علمی و اجتهادی و تلاش برای استنباط احکام، نوعی جهاد محسوب می‌شود (والبحت عنه جهاد) و پیامبر اکرم (ص) فرمودند: هر کس به قصد تعلیم و تعلم نیکی‌ها به مساجد ما گام نهد بسان مجاهدان فی سبیل الله است (ونسنگ) وی ۴۳۲۸، به نقل از مالک، ۳۷ ماچه ۱۷، احمد بن حنبل ۵۲۷-۴۱۸-۳۵۰، ۲.

#### نمونه‌ای از اجتهاد یا جهاد علمی به وسیله قرآن

پس از پیروزی انقلاب اسلامی؛ اندیشمندان جهان اسلام به فکر فر رفتند که چطور شد با اینکه مسلمانان در کشورهای اسلامی برای تشکیل حکومت دینی، این همه تلاش کردند، حزب تشکیل دادند و کار تشکیلاتی کردند، موفق نشدند در الجزایر؛ مصر و پاکستان و بنگلادش و خیلی جاهای دیگر انقلاب‌هایی انجام گرفت و هدف این بود که خلافت اسلامی تشکیل بدهند، نشد. اما اقلیت شیعه، به رهبری امام خمینی انقلاب کردند و موفق شدند و انقلابشان ادامه پیدا کرد این پدیده، افکار اندیشمندان جهان اسلام را سخت به خودش مشغول کرد. از آن جایی که این انقلاب، با نام ولایت فقیه انجام گرفته بود، گفتند ما باید برویم سراغ تاریخ فقه و فقه.

تاریخچه فقه و فقهای شیعه را از اول تا امروز، بررسی کردند این بررسی از سوی شخصیت‌های مهمی انجام گرفت. یکی از کسانی که در این زمینه کار کرد و کتاب نوشت، دکتر حامد الگار بود. اینان در این بررسی به قرن سیزدهم هجری رسیدند. در این قرن، نهضتی صورت گرفته است که در آن علمای اصولی یعنی مجتهدین توانسته‌اند با قدرت استدلال علمای اخباری را کنار بزنند و روی کار بیاورند. وقتی مجتهدین روی کار آمدند، محبوبیت فراوانی بین مردم پیدا کردند، به چند جهت:

۱. اصل اصولشان قرآن بود و هر روایتی را نمی‌پذیرفتند. روایات را می‌گذاشتند در پالایشگاه

اجتهاد و در ترازوی قرآن، آنچه را از این روایات موافق قرآن بود می‌پذیرفتند و آنچه موافق نبود رد می‌کردند.

۲. از ادله عقل و اجماع، در کنار قرآن و سنت استفاده می‌کردند.

۳. مسائلی که نص صریح نداشت و یا جدید بود با کوشش و اجتهاد از ادله تفصیلی استنباط می‌کردند. اینان می‌گفتند باید از مجتهد زنده پیروی کرد، نه از مجتهد مرده. تقلید ابتدایی از مجتهد مرده جایز نیست

این عقیده برای جوانان و برای جهان اسلام جالب بود و سبب شد شکاف عظیمی که بین روحانیت و نسل جدید و بین شیعه و سنی ایجاد شده بود، کم شود. عظمت علمای اصولی در فتوای تاریخی میرزای شیرازی برای جهانیان آشکار شد.

در صورتی که در همان زمان، این قرار دادی که بین ایران و انگلیس منعقد شد، مشابه آن در کشورهای دیگر نیز انجام گرفته بود. ولی علما و مردم آن کشورها، به هیچ وجه موفق نشدند جلوی کار انگلیس را بگیرند، اما با یک نیم سطر فتوای میرزای شیرازی اول، این قرار داد در هم شکسته شد و بعد عظمت کار علمای اصولی، باز هم بالاتر رفت، تا جایی که میرزا محمد تقی شیرازی، معروف به میرزای دوم، علیه انگلستان اعلان جنگ کرد. جالب این است که تمام شیعیان عراق و اهل سنت، زیر زرچم میرزای شیرازی، علیه انگلستان جنگیدند.

یکی از صفحات درخشان تاریخ عراق، همین قیام مردم، به فتوای میرزای شیرازی، دوم علیه انگلستان است. بعد از رحلت ایشان، رهبری حرکت را شیخ الشریعه اصفهانی بر عهده گرفت و راه را ادامه داد تا پیروزی رسیدند. رهبری نهضت مشروطه را نیز علمای اصولی بر عهده داشتند. انقلاب اسلامی نیز به رهبری امام خمینی شکل گرفت و به پیروزی رسید که علمای بزرگ اصولی بود.

دکتر حامد الگار می‌گوید: «اگر نهضت علمای اصولی در قرن سیزدهم انجام نمی‌گرفت، انقلاب اسلامی در ایران به نتیجه نمی‌رسید» (الگار ۱۳۶۰ صص ۲۹-۳۰). یعنی اساس انقلاب اسلامی، نهضت و جهاد علمی علمای اصولی علیه اخباری‌گری است روی همین جهت، علمای جهان اسلام، پس از بررسی گفتند: ما حالا متوجه شدیم اشکال کار ما کجاست. اشکال کار ما این است که ما همچنان در دوره اخباری‌گری و تقلید از میت به سر می‌بریم، ما اگر می‌خواهیم به جایی برسیم، بایستی مثل علمای اصولی، نهضتی داشته باشیم نهضت اصولی علیه اخباری‌گری و تقلید از میت را کنار بگذاریم.

بعد از این بود که با سرعت فراوان به سوی فتح باب اجتهاد و فقه المقاصد، فقه الاولویات و فقه الواقعیات رفتند.

#### پیوند اجتهاد با جهاد

۱. اجتهاد، در فهم عمیق اسلام ناب از قرآن است: «وجاهدتم به جهاد اکبیرا» و جهاد برای اجرای آن در خویش و خانواده و جامعه.

۲. اجتهاد، برای یافتن پاسخ پرسش‌ها و اشکالات و شبهات و جهاد با مهاجمان فرهنگی با دفع اشکالات و شبهات و جدال احسن.

۳. اجتهاد، راهی به سوی مبارزه با جهل مردم و رساندن آنان به غنای فرهنگی جوامع اسلامی است که بر اثر جهل مسلمانان استعمارگران بر کشورها و ثرویشان مسلط گشته‌اند و جهاد راهی است برای دفع و بیرون راندن دشمن استعمارگر.

۴. اجتهاد، راهی است برای بیان محتوای اسلام ناب و دین حنیف الهی و جهاد راهی است برای کنار زدن ادیان و فرقه‌های بدلی و آلوده به شرک و یا تبدیل شده به بتها و مجسمه‌ها و الفاظ و حرکات بی جان (وَ قَاتِلُوْهُمْ حَتّٰی لَا تَکُوْنَ فِتْنَةً وَ یَکُوْنَ الدّیْنُ کُلّهٗ لله) (انفال ۳۹) و نشاندن دین حنیف الهی بجای آن‌ها.

۵. اجتهاد، راهی است برای بیداری اسلامی و جهاد راهی است برای دفع استعمارگران بیدار.

#### پیوند احکام شراب و قمار و انفاق به یتیمان با احکام

##### جهاد

«سَأَلُوْكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِیْهِمَا اِثْمٌ کَبِيْرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَاِثْمُهُمَا اَکْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا: می‌پرستند از می و قمار؟ بگو اندر آنست گناه و زیان کلان، و منافع چند برای مردمان، ولی گناه و زیان آن‌ها بزرگتر است از نفع آن» (بقره ۲۱۹).

از نظر سعید حوی ارتباط میان سه سؤال اخیر درباره خمر و ميسر، انفاق به یتیمان و آیات قبل مجموعه‌ای که محور آن جهاد و آخرین آیه آن درباره هجرت و جهاد است: اِنَّ الدّیْنَ اَمْنًا وَاَلَّذِیْنَ هَاجَرُوْا وَجَآهَدُوْا فِیْ سَبِيْلِ اللّٰهِ (۱۸ بقره). اگر به مظاهر هجرت در جهان نگاهی بیفکنیم می‌بینیم که به دنبال جنگ‌ها؛ مهاجرت‌ها، و به دنبال هجرت‌ها؛ مشروب و قمار انتشار می‌یابد و برای پیشگیری از آن نیاز فراوان به انفاق است و در جنگ کثرت یتیمان را مشاهده می‌کنیم. و از سوی دیگر اگر به زندگی سربازان و قضایای جنگ بنگریم، می‌بینیم که جنگ چقدر نیاز به انفاق مالی دارد و یتیمان با جنگ چقدر زیاد می‌شوند. و بیشتر سربازان جهان به مشروب روی می‌آورند و به قمار می‌پردازند (سعید حوی ۱/۵۱۱). و همه این سه سوال و سه سوال قبل در ارتباط با محور اساسی این بخش یعنی آیه ۲۰۸ است که می‌فرماید: «يٰۤاَيُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا اَدْخُلُوْا فِی السَّلْمِ کُلَّهٗ وَلَا تَتَّبِعُوْا خُطُوٰتِ الشَّیْطٰنِ اِنَّهٗ لَکُمْ عَدُوٌّ مُّبِیْنٌ: ای کسانی که ایمان آورده اید همگی در صلح و سلام در برابر گامهای شیطان است.»

#### روش قرآن در بیان آیات الاحکام

روش قرآن در بیان احکام مانند روش کتابهای قانون و یا کتب فقهی نیست که تمامی مسائل مربوط به موضوعی را یکجا ذکر کند. بلکه آیات الاحکام در

سوره‌های مختلف در بافت مسایل اعتقادی، اخلاقی و تاریخی قرار گرفته است، بطوریکه گاهی آیات مربوط به طلاق و رضاع و شراب در میان مسائل مربوط به جنگ و شئون یتیمان واقع شده است، و یا در سوره بقره در میان بحث طلاق و مهریه (آیات ۲۲۸-۲۴۸) بحث پاسداری از نماز آمده است: «حافظوا علی الصلوات» و آیه «یسالونک عن الخمر» در میان آیات جنگ قرار گرفته و بعد از آن آیات مربوط به یتیمان و نکاح زنان مشرک، (۲۱۶-۲۲۱) آمده است.

آیات مربوط به مناسک حج بعضی در سوره بقره (۱۹۶-۲۰۳) آمده و بعضی در سوره نسا، و بعضی در سوره حج (۲۶-۳۷) و احکام طلاق و ازدواج؛ برخی در سوره بقره و بعضی در سوره نسا و بعضی در سوره طلاق ذکر شده است بلکه اگر در هر کدام دقت کنیم حکمت‌های فراوان و تناسب بسیار با سایر قسمت‌های سوره می‌یابیم و ما در این مقاله به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

شیخ محمود شلتوت روش بیان آیات الاحکام قرآن را به بوستانی تشبیه می‌کند که دارای گلها و میوه‌های گوناگونی است تا انسان آنچه برایش مفید است از آن برگیرد؛ گل‌ها و میوه‌های متنوعی که مکمل یکدیگرند، و همه به یک مقصد نظر دارند و آن روح تغذیه آنچه مفید است و هدایت به سوی خیر و نیکی است. و این روش قرآن بیانگر این مطلب است که تمامی آنچه که در قرآن است، هرچند که جایگاه آن‌ها مختلف و سوره‌ها و احکام آن‌ها متعدد است اما دارای وحدتی است فراگیر که نمی‌توان آن‌ها را

در عمل از هم جدا کرد، و قسمتی را گرفت و قسمت دیگر را رها ساخت، مثلا قرار دادن بحث پاسداری از نماز در میان احکام خانواده، بیانگر این نکته است که مبدا مسائل خانواده شخص را از یاد خدا و نماز و خشوع باز دارد و بدون تردید این اشارت، تاثیر فراوانی در مراقبت عمومی دارد و اشتغال به کاری انسان را از کار دیگر باز ندارد، بلکه تهذیب نفس کامل می‌گردد، نفس به صلاح خود و عقل به ادراکش و اجتماع به مصلحتش می‌رسد (شلتوت، الاسلام عقیده و شریعه؛ ص ۴۸۶-۴۸۸).

**تفسیر آیات الاحکام با روش همبستگی آیات**  
 شیخ محمود شلتوت و شیخ ابوزهره و مارسل بوازار؛ آیات الاحکام مربوط به جنگ و صلح را با توجه به همبستگی آیات مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده‌اند که از نظر قرآن اصل در حقوق بین‌المللی صلح است نه جنگ و قرآن جنگ را تنها برای دفاع و مقابله با تجاوز و از بین بردن فتنه و ظلم اجازه داده است. (جرالد هاوتینگ، عبدالقادر شریف ۳۲۷-۳۲۸) اما دشمنان اسلام و گروه متعصب جهادی که آیات را به طور گسسته تفسیر کرده‌اند، به خشونت و ارباب رسیده‌اند.

**ارتباط آیات الاحکام سوره بقره با داستان آدم**  
 نیمه دوم سوره بقره اغلب درباره حدود و احکام شرعی است که فقها در حدود ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ حکم از آن استخراج و استنباط کرده‌اند. این احکام درباره خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها، قصاص، وصیت، روزه و

اعتکاف، قضاوت، جنگ، مناسک حج، خانواده، انفاق و ربا و غیره است. ذکر این ابواب فقهی و شرعی به دنبال داستان آدم و تالیفات آن نشانگر ارتباط میان آن‌هاست. چنان که پیامبر اکرم در گفت‌وگویشان با علمای یهود، داستان آدم را علت بسیاری از احکام فقهی ذکر کرده‌اند، و امام خمینی (ره) آرزو داشتند که کتابی درباره آن می‌نوشتند.

در کتاب آداب الصلوة؛ ص ۷۴ - ۷۶ می‌نویسند: «در احادیث شریفه علت تشریح بسیاری از عبادات را همان قضیه آدم و اکل شجره قرار داده‌اند. من جمله باب وضو و نماز و غسل و صوم شهر رمضان و سی روز بودن آن و بسیاری از مناسک حج و نویسنده را سال‌ها در نظر است که در این باب رساله‌ای تنظیم کنم، ولی اشتغالات دیگر مانع شد، از خدای متعال توفیق و سعادت می‌خواهم».

بر اساس این روایت، وضو مقدمه‌ای است برای بازگرداندن آبروی رفته آدم به سبب توجه به شجره ممنوعه، همچنین پرهیز از پلیدی‌های دهگانه، پرهیز از فساد و خونریزی است که فرشتگان به عنوان موارد مغایر با خلافت زمین از آن نام بردند. و نماز همان تسبیح به حمد و تقدیس است که فرشتگان آن را لازمه خلافت برای خود برشمردند. و از این رو بعضی «تسبیح» را به معنای «تصلی» تفسیر کرده‌اند (خلیل، کتاب العین، ج ۳، ص ۱۵۱-۱۵۲). ابن فارس، ج ۳، ص ۱۲۵).

و نیز آیات بسیاری در این سوره راجع به «اکل»، مصادیقی از فرمان الهی به آدم و حوا نسبت به «اکل طیبات» است (فکلا منها حیث شئتما رغدا) همچنان







## جنوب شرق اسيا

جمعه محل عبور بازاریان باشد «وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ» (نسا ۴۳) و بازاریان با ذکر و یاد خدا وارد بازار گردند و به تعبیر پیامبر اکرم (ص) بازار مسلمانان مانند مسجدشان باشد: «سوق المسلمین کمصلاهم» از سویی، مسجد با زکات، بازاریان را در برابر ورشکستگی (و القارمین) بیمه می‌کند. و در مسجد مدینه صفه‌ای را ساخته بودند که روزها مسلمانان به فراگیری خواندن و نوشتن می‌پرداختند و حضرت امیر در دوران حکومت خود هر روز از بازار عبور می‌کردند و آنان را نصیحت می‌نمودند، و به آنان تاکید می‌کردند: «الفقه ثم المتجر: اول فقه [ و آداب کسب و تجارت اسلامی ] بیاموزید و بعد تجارت کنید».

### انتشار اسلام توسط بازاریان

نتیجه بازاریانی که با صداقت و فقه اسلامی و آداب تجارت پرورش می‌یافتند این بود که وقتی برای سفرهای تجاری به کشورهای دیگر می‌رفتند نه تنها به کسب مال بلکه بر اساس آیه «فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض و ابتغوا من فضل الله»، به کسب علم و فضل نیز می‌پرداختند و با معاملات و داد و ستدهای صادقانه مردم سایر کشورها را تحت تاثیر نیز قرار می‌دادند به طوری که از قرن هفتم هجری به بعد بسیاری از کشورها مانند: مالزی، برونئی، اندونزی، فیلیپین، جاکارتا، سوماترا، ویتنام، کامبوج، تایلند و سواحل آفریقا، تحت تاثیر تاجران آگاه و عامل به دستورات اسلام مسلمان شدند. از جمله اسلام بزرگترین جمعیت در اندونزی توسط جمعی از سادات بازرگان یمن و ایران.

و احکام قضاوت از لواحق خلافت برای ایجاد عدالت میان مردم است چنان که در سوره ص می‌خوانیم: «یا داود انا جعلناک خلیفه فاحکم بین الناس بالحق: ای داود، ما تو را خلیفه قرار دادیم پس میان مردم به حق حکم کن». همچنین احکام کیفری فرع تعدی فرزندان آدم و کشته شدن هابیل توسط قابیل ذکر شده، می‌فرماید: من اجل ذلك کتبنا علی بنی اسرائیل ان من قتل مومنا متعمدا فکانما قتل الناس جمیعا و من احیاهما فکانما قتل الناس جمیعا (مائده/۳۲). و احکام قصاص و جزاء برای پیشگیری از تجاوز و فساد و خونریزی در زمین و مایه حیات انسان‌ها است. چنانکه در سوره بقره/۱۸۰ می‌خوانیم: «ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الباب».

بنابر این قضیه آدم و خطا و توبه و سکون آدمیان در بهشت با خانواده، و خلافت و امتحان و عدالت و ظلم در آن؛ محور شریعت اسلامی و حدود و احکام الهی است که در سوره بقره بخش وسیعی را به خود اختصاص داده است.

پیوند بازارهای اسلامی با نمازهای جمعه و جماعت یکی از ویژگی‌های اقتصاد اسلامی فضا سازی اسلامی بازار است، با پیوندی که قرآن میان زکوة (مسئله اقتصادی) و نماز (مسئله عبادی) برقرار کرده و مکرر فرموده است: «قاموا الصلوة واتوا الزکوة» و نیز پیوندی که میان بازار و نماز جمعه برقرار ساخته و فرمودند: «إِذَا بُدِیَ لِلصَّلَاةِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِکْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَیْعَ» (جمعه/۹)؛ موجب شده که در قلب شهرهای اسلامی بازار جزء بافت و مجموعه‌های مسجد جامع باشد به طوری که مسجد جامع یا

که بر اساس روایت پیامبر اکرم (ص) «روزه» سی روزه ماه رمضان، درماتی برای بطن آدمی، (کانون بیماری‌ها) از اثرات سوء آکل شجره منهیه و مهیا شدن برای ضیافت و میهمانی الهی است. و «حج» عبارت است از مراسم توبه و بازگشت عملی آدم که از جانب پروردگار کلماتی دریافت کرد (فتلی آدم من ربه کلمات) و به فرزندان خود بیاموخت. و مسائل اقتصادی در جهت تحقق تقوی در اکل و مسکن و عدالت اجتماعی است که لازمه رسیدن به خلافت و امامت و بقا در بهشت الهی است (ولا ینال عهدی الظالمین). و شخص با ایمان و اعتقاد به استخلاف، همواره توجه دارد که خدا آفریننده این جهان و مالک اصلی آن است و مالی که در دست انسان‌هاست مال خداست و آنان خلیفه و نماینده او هستند و باید هرگونه که خدا امر فرموده در آن تصرف کنند. چنان که در سوره حدید، آیه ۷ می‌خوانیم: «أمنوا بالله و رسوله و انفقوا مما جعلکم مستخلفین فیہ: ایمان داشته باشید به خدا و فرستاده‌اش و انفاق کنید از آنچه که شما را در آن خلیفه و نماینده قرار داده است». چنان که آدم با همسرش در بهشت سکنی گزید و به آرامش و وفور نعمت و آزادی رسید، مشروط به تقوی نسبت به شجره منهیه که حدود و مرزهای آن در احکام خانواده آمده است. و نیز احکام سیاسی از متفرعات خلافت فردی و اجتماعی در زمین است، چنان که به امت اسلامی فرمود: «ثم جعلناکم خلائف فی الارض لننظر کیف تعملون: سپس شما مسلمانان را خلیفه‌گان زمین قرار دادیم تا بنگریم که چگونه عمل می‌کنید» (یونس/۱۴).



### ویژه‌نامه

### آیات الاحکام

## انتشار اسلام در جنوب شرق آسیا به وسیله

### تجار و بازاریان مسلمان با تبلیغ عملی

#### نتایج فضا سازی اسلامی بازار

■ پارچه فروشان با ایمان وقتی پارچه متر می کردند، مقداری اضافه می دادند و می گفتند: ممکن است پارچه زیر دستمان کشیده شده باشد و ما کم فروشی کرده باشیم.

■ عطاران و قنادان و کسانی که کالای خود را در پاکت و جعبه می گذاشتند، پاکت و جعبه معادل آن را در کفه دیگری می گذاشتند تا مشتری به قیمت کالا پول پاکت و جعبه نپردازد.

■ اصناف در کار یکدیگر تداخل نمی کردند، و برای هم احترام قائل بودند، یاد دارم در محله ما دو مغازه یکی عطاری و دیگری قنادی در کنار هم بودند، عطاری به احترام قناد که نبات داشت نبات نمی آورد، و مشتریان خود را به قنادی ارجاع می داد.

■ بازاریان به مشتریان احواف نمی کردند، و تنها درصدی عادلانه به روی خرید خود می افزودند و حتی اگر قیمت کالایی افزایش می یافت، باز همان قیمت خرید خود را در نظر می گرفتند.

■ معمولا بازاریان مقید بودند و جوهات شرعی خود را به موقع بپردازند. این درستکاری ها باعث شده بود که بازار مورد اعتماد فراوان مردم باشد و همه با اعتماد فراوان برای خرید به بازار می رفتند.

احکام قرآن دو به دو شبیه و قرینه اند: الله نزل احسن الحدیث، کتابا متشابها مثنائی:

۱- نماز و زکات

۲- قصاص و وصیت

۳- روزه و اعتکاف

۴- حج و عمره

۵- روزه و حج

۶- مهریه و نماز

۷- ربا و صدقه

۸- خمر و میسر

۹- امساک بمعروف او تسریح باحسان

#### تناسب و همگونی های روزه و حج

همان طور که در قرآن آمده، راز زیبایی قرآن در این است که الفاظ و آیات و مطالب آن دو به دو شبیه و قرینه یکدیگرند: کتابا متشابها مثنائی. (زمر/ ۲۳)

تناسب و شباهت احکام این دو عبادت یعنی روزه و حج در جدول یک در کنار هم آمده است.

#### پیوند احکام مهریه با نماز

گرچه ظاهرا هیچگونه ارتباطی میان احکام مهریه و نماز به نظر نمی رسد اما تعبیر و کلمات حساب شده و حکیمانهای که در احکام این دو بکار رفته است همگونی های این دو را برای ما آشکار می سازد که در جدول دو آورده شده است.

منابع و مأخذ

آلوسی بغدادی: روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم،

روزه	حج
۱ هلال های ماه تقویمی برای آغاز و پایان رمضان و عید فطر (قل هی مواقیت للناس)	هلال های ماه تقویمی برای شبهای عرفات، مشعر و منی و عید قربان (قل هی مواقیت للناس و الحج)
۲ فریضه بودن روزه در ماه رمضان (کتب علیکم الصیاه)	۲- فریضه بودن حج در ماههای حج (الحج اشهر معلومات فمن فرض فیهن الحج)
۳ روزه وسیله کسب تقوی (کتب علیکم الصیام... لعلکم تتقون)	حج نیز وسیله ای برای توشه گیری تقوی (و تزودوا فان خیر الزاد التقوی)
۴ روزه داری ماه معین و روزهای معدود است	حج نیز دارای ماههای معلوم و روزهای معدود است (الحج اشهر معلومات... و اذکرو الله فی ایام معدودات).
۵ رعایت حال بیماران در ایام روزه (فمن کان منکم مریضا او علی سفر فعدۀ من ایام اخر)	و رعایت حال بیماران در ایام حج (فمن کان منکم مریضا او به اذی من راسه)
۶ اطعام مسکین و پرداخت مال و روزه فدیة افراد ناتوان از روزه (و علی الذین یطیقونه، فدیة طعام مسکین)	روزه یا صدقه یا گوسفند فدیة افراد ناتوان از حج است (فقدیة من صیام او صدقة او نسک)
۷ مباشرت با همسر به هنگام روزه و اعتکاف جایز نیست (احل لکم الصیام الی نساءکم و لا یتباشروهن و انتم عاکفون فی المساجد) ۱۸۷	در حج نیز مباشرت با زنان جایز نیست
۸ در ماه رمضان ه که با میل و رغبت با مال نیکی کند برایش بهتر است (فمن تطوع خیرا فیه خیر له... ۱۸۴)	در حج نیز هر کار خیری که انجام دهید خدا می داند (و ثواب بیشتری دارد) (و ما تغفلوا من خیره یعلمه الله) ۱۹۷
۹ خداوند برای شما آسانی و آنچه میسر است می خواهد (یرید الله بکم الیسر) ۱۸۵	در حج نیز کسانی که از بیماری و محاصره دشمن در امان بودند و با ختم عمره حج را آغاز می کنند، آنچه میسر است از قربانی ذبح کنند (فاذا امنتم فمن تمتع بالعمرة الی الحج فما استیسر من الهدی) ۱۹۸
۱۰ خداوند نمی خواهد که شما را به زحمت اندازد (و لایرید بکم العسر) ۱۸۵	کسی که قربانی نیابد سه روز در حج و هفت روز به هنگام مراجعت روزه بدارد (فمن لم یجد فصیام ثلاثة ایام فی الحج و سبعة اذا رجعتم)
۱۱ و تا تکمیل کنید شمار روزهای این ماه رمضان را (و لتکملوا العدة) ۱۸۵	تکمیل سه روزه در حج با هفت روز روزه به هنگام مراجعت ده روز کامل می شود (تلك عشرة كاملة) ۱۹۶
۱۲ و تا خدا را بزرگ بشمارید در برابر هدایتش (و لتکبروا الله علی ما هدیکم) ۱۸۵	و او همان گونه که هدایتتان کرده در عرفات و مشعر یاد کنید (و اذکروه کما هدیکم)
۱۳ باشد که شکرگزاری کنید (و لعلکم تشکرون) ۱۸۵	و هنگامی که حج را بجا آوردید خدا را آنسان که از پدرانتان یاد می کنید یاد کنید بلکه یادی افزونتر (فاذا قضیتم مناسککم فاذکرو الله کذاکرکم ابانکم او اشد ذکرا) ۲۰۰
۱۴ مراسم و آداب دعا در ماه مبارک رمضان (و اذا سئلک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی) ۱۸۶	مراسم و آداب دعا در ایام حج: (فمن الناس من یقول ربنا اتنا فی الدنیا و ماله فی الآخرة من خلاق و منهم من یقول ربنا اتنا فی الدنیا حسنه و قنا عذاب النار) ۲۰۲
۱۵ پاره ای از برنامه های حج در روزه مانند اعتکاف، آمیزش با زنان، استنشام بوی خوش، و مراء و جدال در روزه اعتکاف حرام است (و لا یتباشروهن و انتم عاکفون فی المساجد)	و پارهای از احکام روزه در حج و بازگشت: کسی که قربانی نیابد سه روز به هنگام مراجعت روزه بگیرد (فمن لم یجد فصیام ثلاثة ایام فی الحج و سبعة اذا رجعتم).

پاره‌ای از احکام نماز	پاره‌ای از احکام مهریه	
همچنان که نماز فریضه است	مهریه فریضه است (و قد فرصتم لهن فرضیه ۲۳۷)	۱
همچنانکه باید در حفظ اوقات نمازهای فریضه و نمازی که فضیلت بیشتری دارد مانند جمعه کوشید (حافظوا علی الصلوات و الصلوة الوسطی)	فریضه مهریه و احسان را نباید فراموش کرد (و لا تتسوا الفضل ببینکم)	۲
حفظ صلوة وسطی یا نمازهای فضیلت دار مانند نماز باجماعت نماز جمعه و نافله‌ها در جنب صلوات یومیه مساوی است با فراموش نکردن فضلی = وسطی	عفو و بخشش نیمه مهریه از سوی زن یا عفو و بخشش نیمه دیگر و پرداخت مهریه کامل از سوی مرد مساوی است با فراموش نکردن فضل	۳
همچنان که نماز نیز انسان را به تقوی نزدیکتر می‌کند (المتقین الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوة بقره ۳ و ۲)	پرداخت کامل مهریه به تقوی نزدیکتر است (و ان تعفوا اقرب للتقوی) (بقره ۲۳۷)	۴
فریضه نماز که در هیچ حال ساقط نمی‌شود حتی اگر در حال جنگ و یا بیماری باشد	فریضیه مهریه هیچگاه ساقط نمی‌شود حتی اگر مهریه‌ای در عقد معین نکرده باشند و یا تماسی نداشته‌اند باید زنان را از مهریه بهره‌مند ساخت (و متعوهن) (بقره ۲۳۶)	۵
همچنان که رزمندگان اگر می‌توانند نماز را پیاده می‌خوانند و اگر در تگنا هستند سواره نماز را بجا می‌آورند (فان خفتم فرجالا او رکبانا) (بقره ۲۳۹)	مقدار مهر المثل که باید به زن پرداخت: ان کس که توانایی دارد به اندازه وسعش و آن کس که تنگدست است به قدر توانش (علی الموسع قدره و علی المقتر قدره) (بقره ۲۳۶)	۶
همچنان که نماز خوف در جنگ بدل از نماز کامل است	پرداخت هدیه به اندازه وسع بدل از مهریه است	۷

بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ هـ، در سی جلد.

ابن العربی، ابو بکر محمد بن عبد الله: تفسیر احکام القرآن، بیروت، دار الکتب، ۱۴۰۸ هـ، در ۴ جلد. ۳. برسوی، اسماعیل حقی: روح البیان فی تفسیر القرآن، عثمانیه، ۱۳۳۰ هـ، در ده جلد.

بی‌آزار عبد الکریم: قرآن ناطق؛ پیوند وارتباطاتدر شریعت قرآن؛ تهران؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ ۱۳۷۸.

جرالد هاوتینگ، عبدالقادر شریف: رهیافتهایی به قرآن؛ تهران؛ حکمت ۱۳۸۹ ش

حجتی، دکتر سید محمد باقر - بی‌آزار شیرازی، عبد الکریم: تفسیر کاشف، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲، در ۵ جلد. ۱۳۶۱ خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۳، ص ۱۵۱-۱۵۲، چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم ۱۴۰۵

خمینی؛ امام؛ آداب الصلوة؛ موسسه تنظیم و نشر آثار امام؛ چاپ پنجم.

رازی، ابو الفتوح؛ روح الجنان و روح الجنان، تهران، تصحیح میرزا ابو الحسن شعرانی، ۱۳۴۴ ش، سیزده جلدی.

رازی، فخر الدین: مفاتیح الغیب، تهران، دار الکتب العلمیه، در ۳۲ جلد.

رشید رضا، محمد: المنار، مصر، دار المنار، ۱۹۶۷، در ۱۳ جلد.

سامی مغلوث؛ اطلس الادیان؛ چاپ المبیکان؛ ۱۴۲۸ ق

شلتوت، الاسلام عقیده و شریعه؛ قاهره ۲۰۰۷ دار الشروق؛

طباطبائی، محمد حسین: المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳ هـ، در ۲۰ مجلد.

طبرسی، ابو علی فضل بن حسن: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار مکتبه الحیاء، بیتا، در ۵ مجلد.

طبری، ابی جعفر محمد بن جریر: جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۹ هـ از روی چاپ بولاق مصر ۱۳۲۳ هـ، در ۳۰ مجلد.

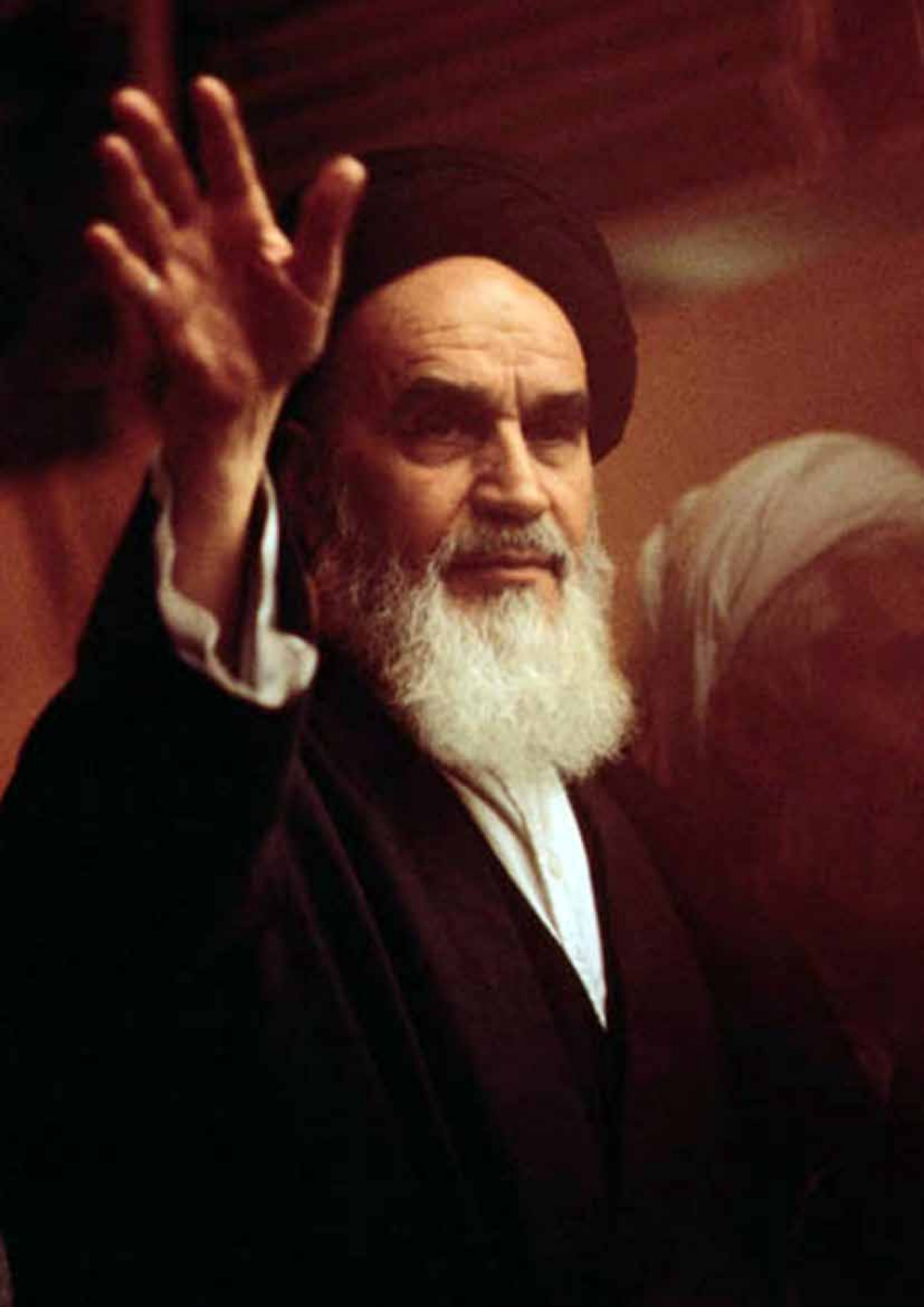
طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن: التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بیتا، در ۱۰ مجلد. ۱۵.

علمای ماوراء النهر: ترجمه تفسیر طبری، به اهتمام حبیب یغمائی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۶، در ۷ مجلد

طوسی؛ تهذیب الاحکام، چاپ حسن موسوی خراسان، نجف، ۱۳۷۸-۱۳۸۲ ق.

کاشفی، کمال الدین حسین: تفسیر حسینی یا مواهب علیه، تهران، ۱۳۱۷ ش، در ۴ مجلد.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.





آیت‌الله محمدباقر شریفزاده گلپایگانی  
(۱۲۹۲-۱۳۵۴)